



# انسان شیعہ حکومت

محمود رضا شاکری موصوف

۵۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# امامان شیعه علیهم السلام و حکومت ها

نویسنده:

محمد رضا شاکری موحد

ناشر چاپی:

زائر - آستانه مقدسه قم

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۲	امامان شیعه علیهم السلام و حکومت ها
۱۲	مشخصات کتاب
۱۳	اشاره
۱۷	فهرست مطالب
۳۰	مقدمه پژوهشکده
۳۲	خلاصه سخن
۳۶	پیش گفتار
۳۶	اشاره
۳۸	مقدمه
۴۶	مفاهیم و کلیات
۴۶	اشاره
۴۸	مقدمه
۴۸	۱. مفهوم شناسی واژه سیره
۴۸	اشاره
۴۹	بررسی مفهوم لغوی سیره
۵۰	مفهوم اصطلاحی سیره
۵۱	۲. بررسی مفهوم امام و امامت
۵۱	اشاره
۵۱	واژه امام در قرآن کریم
۵۲	مفهوم امام و امامت از دیدگاه شیعه در اصطلاح
۵۳	اوصاف و ویژگی های امام از دیدگاه شیعه
۵۴	۳. بررسی مفهوم عصمت در لغت و اصطلاح
۵۴	مفهوم لغوی واژه عصمت

۵۵	مفهوم اصطلاحی واژه عصمت
۵۵	معصومین از دیدگاه شیعه
۵۶	ادله اثبات عصمت ائمه علیهم السلام
۵۶	دلیل عقلی بر اثبات عصمت ائمه علیهم السلام
۵۶	ادله نقلی و ادله قرآنی بر اثبات عصمت ائمه علیهم السلام
۵۸	اولی الامر چه کسانی هستند؟
۵۹	۴. بررسی معنای لغوی مفهوم مخالف
۵۹	اشاره
۵۹	واژه «مخالف» در قرآن کریم
۶۲	مفهوم اصطلاحی مخالف
۶۲	مخالفان سیاسی
۶۳	مخالفان فکری
۶۳	۵. مفهوم شناسی واژه های همسو
۶۳	سنت
۶۴	ادب
۶۵	اخلاق
۶۵	سیره علوی و سیره ائمه علیهم السلام
۷۱	سیره صحابه
۷۲	سیره شیخین
۷۲	۶. حجّیت و اعتبار سیره
۷۲	اشاره
۷۴	منابع و راههای اثبات سیره
۷۴	قرآن کریم
۷۵	خبر
۷۸	تاریخ
۷۹	فصل اول

۷۹	..... اشاره
۸۱	..... مقدمه
۸۳	..... ۱. ویژگیهای حکومت های عصر حضور
۸۳	..... اشاره
۸۴	..... ویژگی های دوران خلفا
۸۶	..... رعایت نشدن عدالت اقتصادی
۸۶	..... گرایش های نژادپرستانه و قوم گرایی
۸۷	..... بدعت ها و تحریف ها
۸۷	..... فساد اجتماعی
۸۹	..... ۲. ویژگی های حکومت امویان و عباسیان
۸۹	..... اشاره
۹۰	..... زندگی اشرافی، عیاشی و هوس رانی
۹۱	..... سوء استفاده از بیت المال
۹۲	..... اختناق سیاسی و ظلم و ستم
۹۳	..... سخت گیری فوق العاده نسبت به شیعیان و علویان
۹۵	..... فریب کاری و تظاهر به دینداری
۹۷	..... احیای ارزش های جاهلی
۹۸	..... ۳. دلایل مخالفت حاکمان جور با ائمه علیهم السلام
۹۸	..... قدرت طلبی و پیروی از هواهای نفسانی
۱۰۱	..... محبوبیت مردمی ائمه علیهم السلام
۱۰۶	..... حسادت ورزی و رقابت
۱۰۹	..... جایگاه دینی و علمی اهل بیت علیهم السلام
۱۱۱	..... مرجعیت علمی اهل بیت در قرآن مجید
۱۱۳	..... ۴. علم کتاب نزد کیست؟
۱۱۳	..... آیه تطهیر
۱۱۴	..... اجر رسالت

۱۱۵	حدیث ثقلین
۱۱۶	حدیث رفع اختلاف
۱۱۶	علی علیه السلام داناترین فرد امت
۱۱۶	علی اولین مسلمان
۱۱۶	امان امت
۱۱۷	حدیث سفینه
۱۱۷	داناترین مردم به کتاب و سنت
۱۱۷	درخت نبوت
۱۱۸	جانشینان پیامبر دوازده نفرند
۱۲۶	اصول و مبانی مبارزه ائمه اطهار علیهم السلام
۱۲۶	اشاره
۱۲۷	استیلای مسلمین
۱۳۱	پاسداری از مرزهای ایدئولوژیک
۱۳۷	استقرار عدالت
۱۴۱	مبارزه با ستمگران
۱۴۴	تولی و تبری
۱۴۶	فصل دوم
۱۴۶	اشاره
۱۴۷	مقدمه
۱۵۱	۱. شیوه فرهنگی
۱۵۱	اشاره
۱۵۲	مبارزه با بدعت ها و انحرافات فرهنگی
۱۵۷	گسترش علوم اسلامی
۱۶۳	تربیت شاگردان
۱۶۹	یادآوری حادثه جانگداز عاشورا
۱۷۰	بهره گیری از دعا و نیایش

۱۷۳	..... شیوه سیاسی	۲
۱۷۳	..... نقد حاکمیت مخالفان	
۱۷۵	..... نفی مشروعیت از حاکمیت مخالفان	
۱۸۰	..... صلح و مدارا	
۱۸۵	..... نهی از همکاری با حکومت	
۱۸۷	..... نفوذ در دستگاه حکومت	
۱۸۹	..... تشکیل سازمان وکالت	
۱۹۲	..... بهره گیری از سپر تقيه	
۱۹۵	..... معنای لغوی و اصطلاحی	
۱۹۶	..... اقسام تقيه	
۱۹۷	..... تقيه خوفیه	
۱۹۷	..... تقيه مداراتیه	
۱۹۷	..... شواهد تاریخی تقيه در زندگانی ائمهعلیهم السلام	
۲۲۲	..... تقيه در دوران غیبت صغرا	
۲۲۴	..... تذکری درباره تقيه و مدارا	
۲۲۶	..... نتیجه و بررسی	
۲۲۸	..... شیوه اجتماعی	۳
۲۲۸	..... ایجاد ارتباط با مردم	
۲۳۱	..... تدبیر امور مالی و اقتصادی	
۲۳۴	..... سازماندهی و اداره شیعیان	
۲۳۶	..... گره گشایی از مشکلات اجتماعی مردم	
۲۳۷	..... توصیه حاکمان به مدارا با مردم	
۲۴۱	..... شیوه نظامی	۴
۲۴۱	..... اشاره	
۲۴۲	..... مبارزه و جنگ مسلحانه در صورت وجود شرایط	
۲۴۲	..... جنگ صفین	



۲۴۸	اقدامات امام علی علیه السلام به منظور هدایت خوارج
۲۵۱	بردباری امام در برابر اهانت‌های خوارج
۲۵۴	شیوه برخورد امام در برابر اقدام مسلحانه خوارج
۲۵۸	جنگ امام حسن علیه السلام و معاویه
۲۶۰	قیام عاشورا فلسفه و اهداف آن
۲۶۹	ائمه اطهار علیهم السلام و قیام‌های ظلم ستیز
۲۶۹	اشاره
۲۶۹	قیام توابین (۶۵ق)
۲۷۱	قیام مختار (۶۶ق)
۲۷۴	قیام زید (۱۲۱ یا ۱۲۲ق)
۲۷۷	قیام حسین بن علی؛ شهید فخر (۱۶۹ق)
۲۸۰	نتیجه و بررسی
۲۸۲	فصل سوم
۲۸۲	اشاره
۲۸۴	۱. تحقق بخشیدن به رهبری دینی (امامت و ولایت)
۲۸۶	۲. رعایت اصول و احکام دینی
۲۸۸	۳. پرهیز از ایجاد اختلاف
۲۸۹	۴. حق مداری و رحمت الهی منشأ همه خیرات
۲۹۲	۵. هدایت، ارشاد و مدارا
۲۹۴	۶. آگاهی بخشی و مبارزه با جهل و گمراهی
۳۰۰	۷. مصلحت مسلمانان و همکاری مصلحتی
۳۱۰	۸. آینده نگری و دور اندیشی
۳۱۴	۹. ضرورت حفظ نظام الهی
۳۱۶	۱۰. عدالت گستری و مبارزه با ظلم
۳۱۹	فصل چهارم
۳۱۹	اشاره

۱. علل سکوت امام علی علیه السلام ..... ۳۲۲
۲. همکاری امیرمؤمنان علیه السلام با عمر و عثمان و راهنمایی ایشان ..... ۳۲۹
۳. علل صلح امام حسن علیه السلام با معاویه ..... ۳۳۰
- اشاره ..... ۳۳۰
- ناهماهنگی سپاه ..... ۳۳۱
- شایعه پراکنی های معاویه ..... ۳۳۳
- تطمیع فرماندهان لشکر امام حسن علیه السلام ..... ۳۳۵
- حفظ شیعیان ..... ۳۳۶
۴. تفاوت رفتار امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام با امویان ..... ۳۳۸
۵. راز قیام نکردن امامان علیهم السلام پس از عاشورا ..... ۳۴۲
- اشاره ..... ۳۴۲
- تأکید بر جهاد از سوی ائمه علیهم السلام ..... ۳۴۴
- ترس حاکمان جور از اقدام مسلحانه ائمه علیهم السلام ..... ۳۴۵
- اندیشه غیبت و مهدویت ..... ۳۴۷
۶. راز عدم شرکت فعال امامان علیهم السلام در قیام های پس از عاشورا ..... ۳۵۴
۷. فلسفه و علل پذیرش ولایتعهدی توسط امام رضا علیه السلام ..... ۳۶۰
- نتیجه فرجام سخن ..... ۳۶۶
- جمع بندی مباحث ..... ۳۶۶
- فهرست منابع ..... ۳۷۸
- درباره مرکز ..... ۴۰۶

سرشناسه: شاکری موحد، محمدرضا، ۱۳۴۰ -

عنوان و نام پدیدآور: امامان شیعه علیهم السلام و حکومت ها/ تألیف محمدرضا شاکری موحد؛ [به سفارش] پژوهشکده علوم و معارف قرآنی علامه طباطبایی (ره) آستانه مقدسه قم.

مشخصات نشر: قم: آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۳۷۶ ص.

فروست: پژوهشکده علوم و معارف قرآنی علامه طباطبائی؛ ۵۲.

شابک: ۵۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۱۸۰-۱۷۷-۱

وضعیت فهرست نویسی: فایا

یادداشت: عنوان روی جلد: امامان شیعه و حکومتها.

یادداشت: کتابنامه: ص. [۳۵۹] - ۳۶۷؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان روی جلد: امامان شیعه و حکومتها.

موضوع: ائمه اثناعشر

موضوع: شیعه و سیاست

موضوع: امامت

شناسه افزوده: آستانه مقدسه قم. انتشارات زائر

شناسه افزوده: پژوهشکده علوم و معارف قرآنی علامه طباطبایی (ره)

رده بندی کنگره: ۵/۳۶/BP ش ۲۵ الف ۸ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵

شماره کتابشناسی ملی: ۲۴۲۱۶۷۱

ص: ۱

اشاره







مقدمه پژوهشکده. ۱۳ [۱]

خلاصه سخن.. ۱۵ [۲]

پیش گفتار [۳]

مقدمه. ۲۱ [۴]

مفاهیم و کلیات [۵]

مقدمه. ۳۱ [۶]

۱. مفهوم شناسی واژه سیره ۳۱ [۷]

بررسی مفهوم لغوی سیره ۳۲ [۸]

مفهوم اصطلاحی سیره ۳۳ [۹]

۲. بررسی مفهوم امام و امامت... ۳۴ [۱۰]

واژه امام در قرآن کریم. ۳۴ [۱۱]

مفهوم امام و امامت از دیدگاه شیعه در اصطلاح.. ۳۵ [۱۲]

اوصاف و ویژگی های امام از دیدگاه شیعه. ۳۶ [۱۳]

۳. بررسی مفهوم عصمت در لغت و اصطلاح.. ۳۷ [۱۴]

مفهوم لغوی واژه عصمت... ۳۷ [۱۵]

مفهوم اصطلاحی واژه عصمت... ۳۸ [۱۶]

معصومین از دیدگاه شیعه. ۳۸



ادله اثبات عصمت ائمه عليهم السلام.. ۳۹ [۱]

دلیل عقلی بر اثبات عصمت ائمه عليهم السلام.. ۳۹ [۲]

ادله نقلی و ادله قرآنی بر اثبات عصمت ائمه عليهم السلام.. ۳۹ [۳]

اولی الامر چه کسانی هستند؟. ۴۱ [۴]

۴. بررسی معنای لغوی مفهوم مخالف... ۴۲ [۵]

واژه «مخالف» در قرآن کریم. ۴۲ [۶]

مفهوم اصطلاحی مخالف... ۴۵ [۷]

مخالفان سیاسی.. ۴۵ [۸]

مخالفان فکری.. ۴۶ [۹]

۵. مفهوم شناسی واژه های همسو. ۴۶ [۱۰]

سنت... ۴۶ [۱۱]

ادب... ۴۷ [۱۲]

اخلاق.. ۴۸ [۱۳]

سیره علوی و سیره ائمه عليهم السلام.. ۴۸ [۱۴]

سیره صحابه. ۵۴ [۱۵]

سیره شیخین.. ۵۵ [۱۶]

۶. حجّیت و اعتبار سیره ۵۵ [۱۷]

منابع و راههای اثبات سیره ۵۶ [۱۸]

قرآن کریم. ۵۷ [۱۹]

خبر. ۵۸ [۲۰]

تاریخ.. ۶۱ [۲۱]

فصل اول: [۲۲]

۱. اوضاع سیاسی عصر حضور ائمه علیهم السلام [۲۳]

۲. اصول و مبانی مبارزه در اسلام

ص: ۶

۱. ویژگیهای حکومت های عصر حضور. ۶۶ [۲]

ویژگی های دوران خلفا ۶۷ [۳]

رعایت نشدن عدالت اقتصادی.. ۶۹ [۴]

گرایش های نژادپرستانه و قوم گرایی.. ۶۹ [۵]

بدعت ها و تحریف ها ۷۰ [۶]

فساد اجتماعی.. ۷۰ [۷]

۲. ویژگی های حکومت امویان و عباسیان. ۷۲ [۸]

زندگی اشرافی، عیاشی و هوس رانی.. ۷۳ [۹]

سوء استفاده از بیت المال. ۷۴ [۱۰]

اختناق سیاسی و ظلم و ستم. ۷۵ [۱۱]

سخت گیری فوق العاده نسبت به شیعیان و علویان. ۷۶ [۱۲]

فریب کاری و تظاهر به دینداری.. ۷۸ [۱۳]

احیای ارزش های جاهلی.. ۸۰ [۱۴]

۳. دلایل مخالفت حاکمان جور با ائمه علیهم السلام.. ۸۱ [۱۵]

قدرت طلبی و پیروی از هواهای نفسانی.. ۸۱ [۱۶]

محبوبیت مردمی ائمه علیهم السلام.. ۸۴ [۱۷]

حسادت ورزی و رقابت... ۸۹ [۱۸]

جایگاه دینی و علمی اهل بیت علیهم السلام.. ۹۲ [۱۹]

مرجعیت علمی اهل بیت در قرآن مجید. ۹۴ [۲۰]

آیه ذکر. ۹۴ [۲۱]

راسخان در علم. ۹۵ [۲۲]

۴. علم کتاب نزد کیست؟. ۹۶ [۲۳]

آیه تطهیر. ۹۶ [۲۴]

اجر رسالت ... ۹۷

ص: ۷

حدیث ثقلین .. ۹۸ [۱]

حدیث رفع اختلاف ... ۹۹ [۲]

علی علیه السلام داناترین فرد امت ... ۹۹ [۳]

علی اولین مسلمان. ۹۹ [۴]

امان امت ... ۹۹ [۵]

حدیث سفینه. ۱۰۰ [۶]

داناترین مردم به کتاب و سنت ... ۱۰۰ [۷]

درخت نبوت ... ۱۰۰ [۸]

جانشینان پیامبر دوازده نفرند. ۱۰۱ [۹]

اصول و مبانی مبارزه ائمه اطهار علیهم السلام. ۱۰۹ [۱۰]

استیلاي مسلمانين .. ۱۱۰ [۱۱]

پاسداری از مرزهای ایدئولوژیک ... ۱۱۴ [۱۲]

استقرار عدالت ... ۱۲۰ [۱۳]

مبارزه با ستمگران. ۱۲۴ [۱۴]

تولی و تبری .. ۱۲۷ [۱۵]

فصل دوم: [۱۶] نحوه تعامل ائمه علیهم السلام [۱۷] با حکومتها [۱۸]

مقدمه. ۱۳۱ [۱۹]

۱. شیوه فرهنگی .. ۱۳۴ [۲۰]

مبارزه با بدعت ها و انحرافات فرهنگی .. ۱۳۵ [۲۱]

گسترش علوم اسلامی .. ۱۴۰ [۲۲]

تربیت شاگردان. ۱۴۶ [۲۳]

یادآوری حادثه جانگداز عاشورا ۱۵۱ [۲۴]

بهره‌گیری از دعا و نیایش... ۱۵۲ [۲۵]

۲. شیوه سیاسی.. ۱۵۵ [۲۶]

نقد حاکمیت مخالفان. ۱۵۵

ص: ۸

نهی مشروعیت از حاکمیت مخالفان. ۱۵۷ [۱]

صلح و مدارا ۱۶۲ [۲]

نهی از همکاری با حکومت... ۱۶۷ [۳]

نفوذ در دستگاه حکومت... ۱۶۹ [۴]

تشکیل سازمان و کالت... ۱۷۱ [۵]

بهره گیری از سپر تقیه. ۱۷۴ [۶]

معنای لغوی و اصطلاحی.. ۱۷۷ [۷]

تقیه در قرآن. ۱۷۸ [۸]

اقسام تقیه. ۱۷۸ [۹]

تقیه خوفیه. ۱۷۹ [۱۰]

تقیه مداراتیه. ۱۷۹ [۱۱]

شواهد تاریخی تقیه در زندگانی ائمه علیهم السلام.. ۱۷۹ [۱۲]

تقیه در دوران غیبت صغرا ۲۰۴ [۱۳]

تذکری درباره تقیه و مدارا ۲۰۶ [۱۴]

نتیجه و بررسی.. ۲۰۸ [۱۵]

۳. شیوه اجتماعی.. ۲۱۰ [۱۶]

ایجاد ارتباط با مردم. ۲۱۰ [۱۷]

تدبیر امور مالی و اقتصادی.. ۲۱۳ [۱۸]

سازماندهی و اداره شیعیان. ۲۱۶ [۱۹]

گره گشایی از مشکلات اجتماعی مردم. ۲۱۸ [۲۰]

توصیه حاکمان به مدارا با مردم. ۲۱۹ [۲۱]

۴. شیوه نظامی.. ۲۲۳ [۲۲]

مبارزه و جنگ مسلحانه در صورت وجود شرایط.. ۲۲۵ [۲۳]

جنگ صغیر.. ۲۲۵ [۲۴]

اقدامات امام علی علیه السلام به منظور هدایت خوارج.. ۲۳۰

ص: ۹



- بردباری امام در برابر اهانت‌های خوارج.. [۲۳۲] [۱]
- شیوه برخورد امام در برابر اقدام مسلحانه خوارج.. [۲۳۵] [۲]
- جنگ امام حسن علیه السلام و معاویه.. [۲۳۹] [۳]
- قیام عاشورا فلسفه و اهداف آن.. [۲۴۱] [۴]
- ائمه اطهار علیهم السلام و قیام‌های ظلم ستیز.. [۲۵۰] [۵]
- قیام توابین (۶۵ ق) [۲۵۰] [۶]
- قیام مختار (۶۶ ق) [۲۵۲] [۷]
- قیام زید (۱۲۱ یا ۱۲۲ ق) [۲۵۵] [۸]
- قیام حسین بن علی؛ شهید فخر (۱۶۹ ق) [۲۵۸] [۹]
- نتیجه و بررسی.. [۲۶۱] [۱۰]
- فصل سوم: [۱۱] اصول حاکم بر سیره ائمه علیهم السلام [۱۲]
- در برخورد با حکومت‌ها [۱۳]
۱. تحقق بخشیدن به رهبری دینی (امامت و ولایت) [۲۶۵] [۱۴]
۲. رعایت اصول و احکام دینی.. [۲۶۷] [۱۵]
۳. پرهیز از ایجاد اختلاف... [۲۶۹] [۱۶]
۴. حق‌مداری و رحمت الهی منشأ همه خیرات... [۲۷۰] [۱۷]
۵. هدایت، ارشاد و مدارا [۲۷۳] [۱۸]
۶. آگاهی بخشی و مبارزه با جهل و گمراهی.. [۲۷۵] [۱۹]
۷. مصلحت مسلمانان و همکاری مصلحتی.. [۲۸۱] [۲۰]
۸. آینده‌نگری و دوراندیشی.. [۲۹۱] [۲۱]

۹. ضرورت حفظ نظام الہی.. ۲۹۵ [۲۲]

۱۰. عدالت گستری و مبارزہ با ظلم. ۲۹۷

ص: ۱۰

فصل چهارم: [۱۴۲] پاسخ به چند پرسش در باره نحوه [۱۴۳]

تعامل ائمه علیهم السلام با حکومتها [۱۴۴]

۱. علل سکوت امام علی علیه السلام.. ۳۰۳ [۱۴۵]

۲. همکاری امیرمؤمنان علیه السلام با عمر و عثمان و راهنمایی ایشان. ۳۱۰ [۱۴۶]

۳. علل صلح امام حسن علیه السلام با معاویه. ۳۱۱ [۱۴۷]

ناهماهنگی سپاه ۳۱۲ [۱۴۸]

شایعه پراکنی های معاویه. ۳۱۴ [۱۴۹]

تطمیع فرماندهان لشکر امام حسن علیه السلام.... ۳۱۶ [۱۵۰]

حفظ شیعیان. ۳۱۷ [۱۵۱]

۴. تفاوت رفتار امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام با امویان. ۳۱۹ [۱۵۲]

۵. راز قیام نکردن امامان علیهم السلام پس از عاشورا ۳۲۳ [۱۵۳]

تأکید بر جهاد از سوی ائمه علیهم السلام.. ۳۲۵ [۱۵۴]

ترس حاکمان جور از اقدام مسلحانه ائمه علیهم السلام.. ۳۲۶ [۱۵۵]

اندیشه غیبت و مهدویت... ۳۲۸ [۱۵۶]

۶. راز عدم شرکت فعال امامان علیهم السلام در قیام های پس از عاشورا ۳۳۵ [۱۵۷]

۷. فلسفه و علل پذیرش ولایتعهدی توسط امام رضا علیه السلام.. ۳۴۱ [۱۵۸]

نتیجه [۱۵۹] فرجام سخن. ۳۴۷ [۱۶۰]

جمع بندی مباحث.. ۳۴۹ [۱۶۱]

فهرست منابع. ۳۵۹



< ان هذا القرآن يهدى للتي هي اقوم...الخواص للقوليه و العوام للفعليه اطوع

در معرفی توحید که غایت آمال و کعبه آرزوهای اولیاءالله است به پایه قرآن نمیرسد این همه فیلسوف و متکلم و عارف در طول تاریخ آمده‌اند و همه ریزه خوار سفره قرآن بوده و هستند و همه در برابر آن سر تعظیم فرود آورده‌اند.

پژوهشکده علوم و معارف قرآنی آستانه مقدسه حضرت فاطمه معصومه [با استعانت از خداوند متعال تحقیق و پژوهش در عرصه قرآن و عترت را وجهه همت خود قرار داده، امید است شاهد آثاری فاخر و ارزشمند در این عرصه باشیم.

پژوهشکده

علوم و معارف قرآنی علامه طباطبائی رحمه الله

ص: ۱۴

همه ی مسلمانان «سنت» را همچون کتاب خدای متعال حجت دانسته و بر لزوم تمسک به آن تأکید و اصرار دارند.

قرآن کریم فرموده است: **وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ**

ص: ۱۵

سنت معصومین علیهم السلام استوارترین تکیه گاه برای تفسیر کلام خدا و عمل به آن است قرآن کتاب هدایت است و به شرط آنکه در پرتو سنت مورد شرح و تفسیر واقع شود. اگر قرآن را استنطاق و به زبان در آوریم قرآن ارجاع به اهل بیت علیهم السلام و به سنت آنان اشاره می کند.

غالباً اندیشمندان اسلامی سنت را به قول و فعل و تقریر معصوم علیه السلام تفسیر می کنند، اما تردیدی نیست که متد و روش و شیوه زندگی معصومین علیهم السلام و نوع برخورد و محاجه آنان با مردم نیز جزء سنت بوده و برای مردم حجت بوده و قابل استناد است و اعتبار این جنبه از سنت بقدری زیاد است که بدون تردید می تواند به عنوان کبرای شکل اول قیاس منطقی قرار گرفته و هر کس بتواند صغریات آنرا استخراج کند یقین آورده و از هر استدلال و برهانی قابل اعتمادتر است.

ما نباید از این جنبه رفتاری اولیای الهی غافل باشیم و تنها توجه خود را به سخنان آنان معطوف بداریم، بلکه ضرورت دارد که نوع رویکرد آنان را به جامعه و حوادث دنیای اسلام و مسائل خانواده و محیط اطراف خود را نیز مورد مطالعه و کنکاش قرار دهیم و درس هدایت و سعادت از آنها بیاموزیم.

نوع برخورد ائمه علیهم السلام با مردم، اعم از مسلمانان و غیر مسلمانان و حتی با آراء و اندیشه های مخالفان- مخالف سیاسی، مخالف اعتقادی، مخالف فیزیکی و ... برای ما عبرت و درس آموز است. ائمه اطهار علیهم السلام انسان کاملند، و انسان کامل آینه تمام نمای اسماء و صفات الهی است.

اگر خداوند علم مطلق و رأفت و رحمت عام و خیر خواه مردم است اولیاء الهی نیز مظهر این صفات هستند. آری شناخت انسان کامل از مشکل ترین و پیچیده ترین مسائل عرفان نظری است و تا موقعی که یک انسان در افق دید و اندیشه و رفتار انسان کامل نباشد هرگز نمی تواند به حقیقت انسان برین یا انسان



آرمانی پی ببرد. ولی راه رسیدن به این معرفت حرکت در مسیر و جهت آنان است و لذا باید اولاً- موضع گیری ها و نوع برخورد آن حجت های الهی با حوادث مختلف زمان خودشان را مورد مطالعه قرار داده و سپس آنها را سرلوحه زندگی خود قرار داد.

اهل بیت علیهم السلام که فیلسوف کامل، و امام و حجت الهی و وصی رسول خاتم صلی الله علیه و الههستند تنها به هدایت مردم در خصوص معارف دینی و معرفی توحید و معاد نمی پردازند. گرچه تبیین مسأله مبدأ و معاد خود وظیفه ای بسیار خطیر و مهم و در رأس مسئولیتهای آنان است و بقدری آنان در این زمینه موفق بوده اند که امروزه همه ی انسانها با هر گرایش و مکتبی که دارند در معارف توحیدی وام دار خاندان عصمت و طهارتند. اما به هر حال حوزه اخلاق فردی، سیره و عملی اجتماعی، معاشرت تربیتی با خانواده و جامعه و حکومت و نوع تعامل بندگان خدا، و ارشاد و راهنمایی در این حوزه های انسانی جزء مسئولیتهای آنان است و روش و متد و اسوه و الگو بودن آنان به عنوان «نمونه اتم و اکمل مکارم اخلاق» به عنوان خیراعلی و مقصد اسنی و غایت قصوی مدینه فاضله انسانی و اسلامی مورد تاکید است.

آشنایی با روش اخلاقی اجتماعی آن بزرگواران از مهم ترین نیازهای جامعه امروزی بشریت است نوع تعامل با بیگانگان و پیروان مکتب ها و ادیان و مذاهب مختلف و نیز با صاحبان قدرت و حکومت از ضرورت های عصر مدرنیته و پست مدرنیته است. نوع تعامل امیرالمومنین علیه السلام با زن یهودیه ای که مورد تعدی قرار گرفته و خلخال از پای او ربوده شده، آزاد اندیشی فوق العاده و غیر قابل وصف رسول خدا صلی الله علیه و الهه که با عالمان و فرهیختگان مسیحی داشته و به آنان اجازه می دهد در مسجد النبی به انجام شعائر مسیحی پردازند.

چیزی که برخی از مسلمانان آنرا برنتافته و زبان به اعتراض می گشایند اما پیامبر خدا آنان را از حرکت زشت باز می دارد، و نیز حرکت هدایت گونه حضرت امام هادی علیه السلام در برابر کسی که کتابی در ردّ قرآن مجید نوشته بطوری که نویسنده آن اثر، بدست خود کتاب خود را محو نموده و اسلام و قرآن را در آغوش می کشد و صدها نمونه از این قبیل در سیره اولیای الهی حکایت از یک آزاد اندیشی و حرکت تربیتی و اخلاقی دارد که لااقل ما در هیچ کجای دنیا و در هیچ مذهبی و مکتبی که می شناسیم نمونه ای ندارند. معرفی این جنبه انسانی و اخلاقی آن در سیره و متد زندگی اهل بیت علیهم السلام که مغفول مانده و کمتر در مورد آن اثر عالمانه تدوین شده مورد عنایت و توجه ویژه جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای شاکری بوده و اثر حاضر را پدید آورده است.

اثری که اینک در دستان شما است گذشته از آنکه حکایت از تلاش فراوان مؤلف فرهیخته، فرزانه و محقق آن دارد- رویکردی چون ابن مسکویه به تاریخ صدر اسلام را تداعی می کند که با تحلیل تاریخ اهل بیت علیهم السلام به رصد مکارم اخلاق آن بزرگواران در تعامل با افراد جامعه دارد و از این جهت اثری سودمند، عالمانه و با ارزش است که خلاء اینگونه آثار در محیط علمی و پژوهشی کشور محسوس است و امیدوارم صاحب این اثر که اینگونه به نیاز سنجی جامعه پرداخته و بخوبی پاسخی وزین به آن داده و همیشه در راستای تحقق مدینه فاضله اهل بیت علیهم السلام و خدمتگزاری به آستانه حضرت بقیه الله روحی فداه موفق و مؤید باشند.

والسلام علی عبادالله الصالحین

احمد عابدی

۲۷/۲/۱۳۹۰

ص: ۱۸

پیش گفتار

اشاره

ص: ۱۹

آشنایی دقیق با موضوع کتاب حاضر، در گرو توجه به چند نکته است که در نگاهی هرچند گذرا، باید از آن ها یاد شود:

۱- پذیرفته است که تا پیش از ظهور اسلام، پیامبران بسیاری به دستور خداوند، در راه هدایت بشر و اصلاح فرهنگ و نگرش او کوشیده بودند و آموزه هایی را به نام «دین»، بر انسان ها عرضه کرده بودند. اما التقاط گری و امتزاج سنت های باطل اقوام گوناگون با فرهنگ انبیای الهی، زمین انحراف فرهنگی را در میان پیروان ادیان مختلف ایجاد کرد، تا جایی که آن سنت ها کم کم بر ارزش های فرهنگی ادیان الهی غلبه کرد و باعث کم رنگ شدن نقش آنان گردید. نمونه کامل این پسرفت فرهنگی، در دوره ای رخ نمود که با تعبیر قرآنی «جاهلیت»،<sup>(۱)</sup> نام گذاری شده است. چنین بود که خداوند به اقتضای سنت خویش و جهت اتمام حجت بر بندگان خود،<sup>(۲)</sup> آخرین پیامبر را بر انگیخت و تولّمدی دیگر را در زندگی بشر رقم زد؛ تولّدی که مبنای تحولات فرهنگی فراوانی در جامعه بشری شد.<sup>(۳)</sup>

ص: ۲۰

۱- [۱]. ر.ک: سوره فتح: ۴۸، آیه ۲۶؛ سوره احزاب: ۳۳، آیه ۳۳؛ سوره مائده: ۵، آیه ۵۰.

۲- [۲]. ر.ک: سوره نساء: ۴، آیه ۱۶۵؛ سوره شعراء: ۲۶، آیه ۱۹۲-۱۹۴؛ «نهج البلاغه»، خطبه ۱ و ۱۴۴.

۳- [۳]. ر.ک: سوره آل عمران: ۳، آیه ۱۶۴؛ سوره جمعه: ۶۲، آیه ۲؛ سوره فتح: ۴۸، آیه ۲۶.

آشنایی دقیق با موضوع کتاب حاضر، در گرو توجه به چند نکته است که در نگاهی هرچند گذرا، باید از آن ها یاد شود:

۱- پذیرفته است که تا پیش از ظهور اسلام، پیامبران بسیاری به دستور خداوند، در راه هدایت بشر و اصلاح فرهنگ و نگرش او کوشیده بودند و آموزه هایی را به نام «دین»، بر انسان ها عرضه کرده بودند. اما التقاط گری و امتزاج سنت های باطل اقوام گوناگون با فرهنگ انبیای الهی، زمین انحراف فرهنگی را در میان پیروان ادیان مختلف ایجاد کرد، تا جایی که آن سنت ها کم کم بر ارزش های فرهنگی ادیان الهی غلبه کرد و باعث کم رنگ شدن نقش آنان گردید. نمونه کامل این پسرفت فرهنگی، در دوره ای رخ نمود که با تعبیر قرآنی «جاهلیت»،<sup>(۱)</sup> نام گذاری شده است. چنین بود که خداوند به اقتضای سنت خویش و جهت اتمام حجت بر بندگان خود،<sup>(۲)</sup> آخرین پیامبر را بر انگیخت و تولدی دیگر را در زندگی بشر رقم زد؛ تولدی که مبنای تحولات فرهنگی فراوانی در جامعه بشری شد.<sup>(۳)</sup>

ص: ۲۱

۱- [۱]. ر.ک: سوره فتح: ۴۸، آیه ۲۶؛ سوره احزاب: ۳۳، آیه ۳۳؛ سوره مائده: ۵، آیه ۵۰.

۲- [۲]. ر.ک: سوره نساء: ۴، آیه ۱۶۵؛ سوره شعراء: ۲۶، آیه ۱۹۲-۱۹۴؛ «نهج البلاغه»، خطبه ۱ و ۱۴۴.

۳- [۳]. ر.ک: سوره آل عمران: ۳، آیه ۱۶۴؛ سوره جمعه: ۶۲، آیه ۲؛ سوره فتح: ۴۸، آیه ۲۶.

۲- آنچه تا آن روزگار، از ادیان الهی و ابراهیمی باقی مانده بود، چنان با ضد ارزش های جامعه جاهلی آغشته شده بود که به قطع می توان گفت مقاصد، تمایلات و اندیشه های برخاسته از ارزش های غلط آن جامعه، زیربنای آن را تشکیل می داد. (۱) چنین فرهنگی، از تفکر و خواست های مادی بشر برخاسته بود؛ ولی همین که رنگ و بویی از ارزش های الهی و ادیان ابراهیمی در آن یافت می شد، تشخیص حق از باطل را برای مردم، بسیار سخت و گاه ناممکن ساخته بود. چنین وضعیتی، به نفع مستکبران و اشراف زادگان بیدادگر بود؛ چرا که آنان در لوای این فرهنگ ظاهر فریب بود که می توانستند منافع خود را تأمین کنند.

۳- هدف پیامبر اسلام، ایجاد صلح از راه اصلاح و تغییر در فرهنگ جاهلیت بود و مهم ترین محور مبارزات او و اهل بیت گرامی اش، مبارزه فرهنگی بوده است. (۲) با این حال، دور از انتظار نبود که اشراف مستکبری که با گسترش اسلام، منافع مادی خود را در خطر می دیدند، با همه توان به رویارویی با آموزه های پیامبر برخیزند. آنان با سنگ اندازی های بی شمار، توانستند پیام آور صلح و رحمت را چنان به عرصه نبرد خونین بکشانند که بخش چشمگیری از نیرو و فرصت وی، صرف جهاد شود و به همین علت، مؤمنان موظف شدند که برای از

ص: ۲۲

---

۱- [۱]. نمونه هایی گویا و ژرف کاوانه از اوصاف این دوره را می توان در کلمات امیرمؤمنان علیه السلام دید: «نهج البلاغه» ، خطبه ۲، ۲۶ و ۹۵.

۲- [۲]. این که مهم ترین معجزه وی، «کتاب» بوده، دلیلی روشن بر این ادعا است. به ویژه این که در بسیاری از آیات قرآن، تعابیر «تدبرون»، «یتفکرون»، «یعقلون» و واژه هایی از این دست، مردم را به تفکر، تدبر و تعقل در آیات الهی و مخلوقات پروردگار می خوانند و آن ها را به نوعی، با استدلال و برهان در سخن گفتن، آشنا می کنند. نیز به فرموده امام علی علیه السلام: «بعثه بالنور المضيئ، والبرهان الجلی والمنهاج البادی و الکتاب الهادی... أرسله بحجّه کافیه و موعظه شافیه...». «نهج البلاغه»، خطبه ۱۶۱.

میان بردن هر آنچه رهن حق جویان است و در فرهنگ دینی «فتنه» (۱) نامیده می شود، به مبارزه برخیزند و جهاد را عبادتی واجب، هم سنگ و همراه آموزه هایی چون نماز و روزه، به شمار آورند. (۲)

۴- به هر حال، پیشرفت سریع اسلام، چنان رقم خورد که حتی این گروه نیز به ناچار، به پیامبر خدا پیوستند و هرچند به ظاهر، مسلمان شدند؛ ولی پس از رحلت پیامبر خدا، با نیرنگ و تقلا توانستند در ارکان حکومت نوپای اسلامی نفوذ کنند و رفته رفته، به رأس هرم قدرت راه یافتند. آن گاه، بپرده به سنت های پیشین گرویدند و ارزش های جاهلی را - گرچه در پوشش اسلامی - عرضه می کردند. (۳) اما همان گونه که انتظار می رفت، چنین افرادی جانشینان راستین پیامبر خدا را مهم ترین مانع خویش می دیدند. (۴) در مقابل، آن حضرات نیز

ص: ۲۳

۱- [۱]. < وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ > ؛ سوره بقره: ۲ ، آیه ۱۹۳.

۲- [۲]. < وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ > ؛ سوره انفال: ۸ ، آیه ۷۴.

۳- [۳]. این، همان خطری بود که قرآن کریم نیز سال ها پیش از رحلت پیامبر، بدان هشدار داده بود؛ از جمله در این آیه: < وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ > ؛ سوره آل عمران: ۳ ، آیه ۱۴۴. فاطمه زهرا سلام الله عليها نیز در همان نخستین روزهای فراق رسول خدا، از این دگرگونی خبر داد و به تندی گلایه گزارد: «فلما اختار الله (عزوجل) له دار أنبيائه ومأوى أصفیائه، ظهرت حسيکه النفاق، وانسمل جلباب الدين، وأخلق ثوبه، ونحل عظمه... فهيهات منكم، وأين بكم، وأنى تؤفكون، وكتاب الله بين أظهركم، ... وقد خالفتموه رغبه عنه، فبئس للظالمين بدلا.... أفحكم الجاهليه تبغون؟! ...»؛ «دلائل الامامه»، ص ۱۱۵؛ «شرح الأخبار»، ج ۳، ص ۳۶؛ «الإحتجاج»، ج ۱، ص ۱۳۸.

۴- [۴]. نگاهی گذرا به احادیثی که از خود آن حضرات، درباره شأن اجتماعی امام و مقام امامت نقل شده، برای اثبات مطلب کافی است. برای نمونه، ر.ک: «الکافی»، ج ۱، کتاب الحجّه .

حراست از دستاوردهای جدّ خویش و دفاع از ارزش های الهی را پیشه خود می شناختند. پس مخالفت و رویارویی میان ائمه علیهم السلام و حاکمان خودسر، گریز ناپذیر بود. نفسِ قرار گرفتن این افراد در جایگاه خلیفه رسول خدا ۳ و دور ماندن جانشینان حقیقی آن حضرت از تصدّی امور جامعه، بهترین گواه بر فقدان توافق و ژرفای مخالفت میان آنان است.

۵. فرهنگ و احکام اسلامی، با دو مؤلفه مهمّ فطرت و عقل، سازگاری کامل دارد؛ ولی جامعه بشری با مسائل بسیاری رو به رو است که درک پاره ای از آن ها برای عقل، ممکن نیست و فطرت نیز به آن، دسترس ندارد. لذا به وحی نیاز پیدا می کند تا رفتارش مطابق با واقعیت ها، حقایق و قوانین حاکم بر جهان باشد؛ یعنی همان چیزی که توسط پروردگار به ودیعه گذاشته شده است. در زمینه برخورد با حاکمان زمان و چگونگی تعامل با آنان نیز مسائل ریز و درشت بسیاری رخ می نمایند که از همین سنخ اند و راهیابی در آن مسائل، کار فطرت یا عقل نیست؛ بلکه فراتر از آن است و به هدایت های ویژه ای نیاز دارد که تنها از طریق پیامبران یا جانشینان منصوص آنان و بر اساس متن وحی پروردگار، به دست می آید.

۶. با این حساب و با در نظر گرفتن مطالب پیش گفته، باید دید که ائمه علیهم السلام، چه روش یا روش هایی را برای برخورد با حاکمان نالایق و بیدادگر، در پیش چشم پیروان خویش نهاده اند؛ و خود در تعامل با حکومت های عصر خویش، چگونه رفتار می کردند که هرگز ناچار نشوند تن به سازش با حاکمان جائر دهند و یا از آن اصل بسیار مهم (اصل صلح) دست بشویند. آیا رابطه آن حضرات با حاکمان هر دوره، یک سان بوده است؟ و اگر متفاوت بوده، آیا این تفاوت ها قاعده مند بوده است؟ آیا می توان بر پایه گزارش ها، احادیث و قرائن موجود، به ملاک ها و مناط هایی دست یافت که در هر زمانی به کار آیند و در هر سرزمینی که مسلمانی تحت سیطره حکومتی غیر الهی به سر می برد، بتواند بر خورد خود



را با آن حکومت، بر اساس چنین قواعد و ملاک‌هایی سامان دهد؟ آیا می‌توان ویژگی‌هایی را در حاکمان، یا شرایطی را در جامعه، و یا ملاحظات را پیرامون موضوع برشمرد، که در شناخت شیوه رفتاری امامان و یا در تعیین تکلیف پیروانشان، اثر گذار باشد؟

کوتاه سخن این که هدف این تحقیق، بررسی و شناخت روش امامان معصوم علیهم السلام در برخورد با حکومت‌های مخالف عصر خویش است؛ مانند: مبارزه فرهنگی، مبارزه مخفیانه، مبارزه مسلحانه و کیفیت و شرائط آن، و حمایت و یا عدم حمایت و تضعیف ائمه علیهم السلام نسبت به برخی حکومت‌ها، و دیدگاه آنان درباره شیوه‌هایی چون حيله و مکر در مبارزه. همچنین، به بررسی زمینه‌ها و علل تفاوت رفتاری ائمه علیهم السلام در برخورد با حکومت‌ها و نیز اصول حاکم بر سیره امامان معصوم علیهم السلام پرداخته خواهد شد.

در منظومه اعتقادی شیعه، امامان دوازده‌گانه، در همه زمینه‌ها جانشینان پیامبر خدا<sup>۳۱</sup> به شمار می‌روند. از این رو، رفتار و گفتارشان، هم سنگ رفتار و گفتار پیامبر،<sup>(۱)</sup> الگویی تلقی می‌شود که نه فقط در عبادات، که در همه عرصه‌های حیات بشری، شایسته و بایسته شناخت و پیروی است. از دیدگاه فقهی نیز قول و فعل و سکوت امامان، «سنت» خوانده می‌شود و منبعی مهم برای دریافت احکام دینی است؛ به گونه‌ای که می‌توان به استناد آن، حکم به تخصیص یا تقييد احاديث نبوی و حتی آیات قرآن کنیم. جایگاه ارجمند اهل بیت علیهم السلام نزد عموم مسلمانان \_ که دست کم، به عنوان عالمان وارسته و وارثان علم پیامبر شناخته می‌شوند\_ رفتار و گفتار آنان را برای دیگر مسلمانان نیز شایان توجه می‌سازد. شاید در عرصه‌هایی چون عبادات، قضا، حدود و به ویژه در باب معاملات، دریافت این

ص: ۲۵

---

۱- [۱]. < لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا > ؛ احزاب: ۳۳، آیه ۲۱.

سنت، چندان دشوار نباشد؛ چراکه نصوص و روایات صریح در چنین عرصه‌هایی، به نسبت پرشمارند؛ ولی آنگاه که خواسته باشیم رفتار سیاسی و برخی از جنبه‌های رفتار اجتماعی خود را به استناد سیره معصومان تنظیم کنیم، پی می‌بریم که دریافت (تلقی) و بازگویی (نقل) سیره آنان در این جهت، افزون بر دشواری‌هایی که مقتضای موضوع بحث فی‌نفسه، به شمار می‌آیند، به سبب شرایط بیرونی نیز با موانع بسیاری رو به رو بوده است. پس چاره‌ای جز مطالعه دقیق و بررسی‌های موشکافانه اسناد و قراین نداریم تا بتوانیم از لایه‌های گزارشی‌های تاریخی و روایات و احادیث، به سیره عملی آنان پی ببریم و قواعد حاکم بر روش و منش آن حضرات را بشناسیم. آن حضرات افزون بر توسل به سنت پیامبر عظیم‌الشأن خدا، همواره به فضای جامعه و نیازهای موجود نیز توجه داشته‌اند و از این رو، حتی بدون توجه به مباحث کلامی و جایگاهی که شیعیان برای امام علیه‌السلام معتقدند، شیوه برخوردشان با حکومت‌های مخالف عصر خود و نیز رفتارشان با عموم مخالفان و معاندان، به عنوان الگویی عملی، شایان مطالعه است.

افزون بر این‌ها، آنچه بر ضرورت چنین تحقیقی می‌افزاید، مغفول ماندن این گونه مباحث، در آثار فقهی، تاریخی و روایی موجود است. به نظر می‌رسد که جز برخی از مسائل خاص \_مانند جواز یا عدم جواز قبول مسئولیت از حاکم\_، به جنبه‌های گوناگون برخورد با حکومت‌ها، توجه شایانی نشده است.

با عنایت به مطالب یاد شده، بحث حاضر با عنوان «روش برخورد ائمه‌علیهم‌السلام با حکومت‌های مخالف عصر خویش»، با این اهداف صورت می‌گیرد:

۱. آشنایی با سیره و سنت اهل بیت در برخورد با حکومت‌های ناهق؛

۲. آشنایی با وضعیت سیاسی عصر امامان معصوم و جایگاه فرهنگی و اجتماعی و سیاسی ائمه‌علیهم‌السلام در جامعه اسلامی؛

۳. بررسی و شناخت اسباب و زمینه های مخالفت و دشمنی حکومت ها با امامان شیعه علیهم السلام .

۴. به دست آوردن الگویی جامع از شیوه های گوناگون ائمه علیهم السلام در برخورد با حکومت ها، جهت استفاده در برخورد حکومت اسلامی با حکومت های مخالف؛

۵. بررسی زمینه ها و علل تفاوت رفتاری ائمه علیهم السلام در برخورد با حکومت ها و آگاهی از تأثیر زمان و مکان و نقش آن ها در احکام و یا موضوع حکم.

۶. ترسیم اصول اساسی و قواعد حاکم بر سیره ائمه علیهم السلام در برخورد با حکومت ها؛ با توجه به این که در طول تاریخ \_ جز مدتی کوتاه با محدودیت های بسیار \_ قدرت و حکومت به دست اهل بیت علیهم السلام نبوده است.

ص: ۲۷



اشاره

مفهوم شناسی واژه سیره

مفهوم شناسی واژه مخالف

مفهوم شناسی واژه های همسو:

۱. سنت

۲. ادب

۳. اخلاق

حجّیت و اعتبار سیره

ص: ۲۹



در این فصل، به بیان مفاهیم و تعریف واژگان کلیدی پرداخته خواهد شد. نظر به کاربردهای گوناگون هر یک از واژگانی که در موضوع این پژوهش به کار رفته اند، شایسته است معانی آن‌ها را در لغت و اصطلاح و نیز انواع هر یک را بشناسیم تا موضوع بحث، شفاف تر شود.

## ۱. مفهوم شناسی واژه سیره

### اشاره

دو واژه «روش» در عنوان و «شیوه» در بسیاری از عبارات این تحقیق، واژگان فارسی هستند که صرف نظر از معنای هر کدام در زبان و ادب فارسی، در این جا به عنوان برگردان واژه «سیره»، به کار رفته اند. واژه عربی «سیره»، همانند بسیاری از واژگان رایج در فرهنگ اسلامی، در معانی گوناگونی به کار برده شده و افزون بر آنچه در نزد لغت شناسان معتبر است، چندین معنای اصطلاحی نیز به خود گرفته است. این تنوع و چندگانگی در معنای کاربردی، احتمال بروز خطا در بحث را افزایش می دهد و از این رو، پیش از هر سخن و جستاری، باید منظور خود را از این واژه، روشن کرد و حد و مرز آن را با معانی دیگر واژگان مشخص نمود. مقتضای این روش، شناخت هر چند اجمالی همه معانی لغوی و اصطلاحی واژه و بررسی رابطه معنایی هر یک از آن‌ها با معنای مراد است.

سیره از کلمه «سیر» به معنای حرکت گرفته شده و در لغت به معنای «طریقه، هیأت و حالت»<sup>(۱)</sup> و نیز به معنای «سنت، روش، مذهب، هیأت، حالت، طریقه و راه و رسم و کیفیت سلوک مهم» آمده است.<sup>(۲)</sup> در مفهوم واژه سیره آورده اند:

کلمه سیره، اسم مصدر از فعل «سار سیر» است، که مصادر متعددی در کتب لغت برای آن عنوان کرده اند: سیر، مسیر، یسار، مسیره، سیوره.

راغب اصفهانی درباره سیره نوشته است:

سیره، حالت و روشی است که انسان و غیر انسان، نهاد و وجودشان بر آن قرار دارد؛ خواه غریزی و خواه اکتسابی باشد، چنان که گفته می شود: فلانی سیره و روش نیک و یا سیره و روش زشت دارد. و آیه کسنعیدها سیرتها الأولى سنعیدها سیرتها الأولى > ، «أى الحاله التى كانت عليها من كونها عودا» .<sup>(۳)</sup>

در ادبیات فارسی نیز سیره به معنای: «رفتار، عادت، طریقه، سنت، روش، حالت و هیئت» به کار رفته است. پاره ای از این واژه ها را باید مترادف یکدیگر دانست.<sup>(۴)</sup>

ص: ۳۲

- 
- ۱- [۱]. طریحی، «مجمع البحرین»، ج ۳، ص ۳۴۰؛ «تاج العروس»، ج ۳، ص ۲۸۷؛ «معجم مقاییس اللغه»، ج ۳، ص ۱۲۱.
  - ۲- [۲]. السیره، السنه والطریقه والمذهب والهیئه و «سیره السلطان» طریقه اللتى یحمل علیها من عدل أو جور و «سیره الانسان» کیفیه سلوک بین الناس . «أقرب الموارد»، ج ۱، ص ۵۶۲ نیز ر.ک: «أساس البلاغه»، ص ۲۲۶.
  - ۳- «مفردات غریب القرآن»، ص ۲۴۷.
  - ۴- [۴]. مفهوم سیره و نقد و بررسی سیره (مجموعه آثار دومین کنگره امام رضا علیه السلام، ج ۳)، محمدباقر حجّتی، ص ۱۱.



ناصر خسرو می گوید:

چون سیرت چرخ را بدیدم

کوک و کوردن ژند و خشکسارم

یا:

بین گرت باید که بینی به ظاهر

از او صورت و سیرت حیدری را(۱)

در یک کلمه، نوع رفتار و سبک و روش عملی را «سیره» گویند و از همین رو، گروهی از مورّخینی که در احوال پیامبر اسلام ۳ کتاب نوشته اند، اثر خود را سیره النبی نام نهاده اند.(۲)

### مفهوم اصطلاحی سیره

سیره در اصطلاح، به طریقه و روش و رفتار پیامبر اسلام و یا ائمه معصومین علیهم السلام و یا اصحاب آن حضرت گفته می شود.(۳) البته در زمان پیامبر ۳، سیره را به معنای روش آن حضرت در جنگ ها به کار می بردند. به همین مناسبت، بعدها بعضی از کتب فقهی در باب جهاد، با نام «سیره» نوشته شد که اکنون نیز موجود است؛ مانند: السیر الصغیر و السیر الکبیر که هر دو کتاب، متعلق به شیسانی، از علمای عامّه است.

ص: ۳۳

۱- [۱]. لغت نامه دهخدا.

۲- [۲]. مانند: عروه بن زبیر (م ۹۲ ق)، ابان بن عثمان (م ۱۰۵ ق)، وهب بن منبه (م ۱۱۰ ق)، عاصم بن قتاده (م ۱۲۰ ق)، زهری (م ۱۲۴ ق)، عبد الله بن ابی بکر بن عمرو بن حزم بن زید (۱۳۵ ق)، محمد بن اسحاق (م ۱۵۲)، عبد الملک بن هشام (م ۲۱۸ ق)، ابن حزم الأندلسی (م ۴۵۶ ق)، ابن کثیر (م ۷۷۴ ق)، علی بن برهان الدین الحلّبی الشافعی (م ۱۰۴۴ ق).

۳- [۳]. حجّتی، محمّدباقر، مفهوم سیره و نقد و بررسی سیره (مجموعه آثار دومین کنگره امام رضا علیه السلام، ج ۳)، ص ۱۱

به جز سیره نبوی \_ که با شدت و ضعف،(۱) از همان آغاز مورد توجه و استناد عامه مسلمانان قرار داشته است \_، در جمع، سه نوع دیگر از سیره را نیز می توان بر شمرد که در میان مسلمانان، کم و بیش مهم اند:

## ۲. بررسی مفهوم امام و امامت

### اشاره

کلمه امام از ریشه اُم به معنی قصد کردن است و جمع آن ائمه علیهم السلام است.(۲)

در کتاب «لسان العرب» آمده است: هر شخصی را که گروهی از آن پیروی کنند و تابع وی باشند (چه به راه راست باشند و چه گمراه) امام می نامند.(۳)

### واژه امام در قرآن کریم

قرآن کریم این کلمه را در هر دو مورد به کار برده است؛ در جایی می فرماید:

«ائمه یهدون بامرنا؛(۴) و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می کردند».

و همچنین در جای دیگر می فرماید:

«انی جاعلك للناس اماما؛(۵) من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم».

که در هر دو امام در راه راست است.

ص: ۳۴

---

۱- [۱]. ر.ک: نشریه حکومت اسلامی، شماره ۱۸۱، مقاله «استناد به سیره سیاسی علوی در گذر تاریخ»، ص ۴۱۸.

۲- [۲]. مصباح المنیر، محمد بن المقرئ القیومی، ج ۷، ص ۲۳ \_ ۲۴، چاپ اول، قم، انتشارات هجرت، ۱۴۰۵ ق.

۳- [۳]. لسان العرب، ابن منظور، ج ۱، ص ۶۱۳، چاپ اول، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق.

۴- [۴]. قرآن کریم / انبیا: ۷۳.

۵- [۵]. قرآن کریم / بقره: ۱۲۴.

و در جای دیگر می فرماید:

«ائمه يدعون الی نار؛(۱) و آنان (فرعونیان) را پیشوایانی قرار دادیم که به آتش دعوت کنند».

یا:

«فقاتلوا ائمه الکفر؛(۲) با پیشوایان کفر بیکار کنید».

که در این دو امام گمراه است.

البته در قرآن کریم کلمه امام در معانی دیگر، مانند کتاب آشکار، راه و روش، مشاور عمل یا پیامبر، به کار رفته است.(۳)

### مفهوم امام و امامت از دیدگاه شیعه در اصطلاح

امامت از دیدگاه شیعه، ریاست عامه مسلمانان است در امور دین و دنیا و آن، نیابت از پیامبر است و عقلاً واجب است که پیامبر برای خود جانشین تعیین نماید؛ زیرا امامت لطف خداوند به بشر است و اگر برای مردمان رئیس و پیشوایی باشد که از او اطاعت کنند تا حق مظلوم را از ظالم بستانند. حکمت و عدالت اقتضای چنین لطفی را می نماید که خداوند امامی را برای مردم بگمارد تا مردم را به اصلاح و سداد آورد و موجب خیر دنیا و آخرت ایشان شود و آنان را از خطا و گمراهی نگاه دارد و ستمگران را از بیداد و ستم باز دارد.

پر جمعیت ترین فرقه‌های شیعه، شیعه دوازده امامی هستند که معتقدند امام بر حق بعد از رسول خدا ۳۱ به نص صریح، حضرت علی علیه السلام و بعد از آن یازده فرزند او هستند که همه معصوم و در عهد خود افضل خلائق بودند و همه

ص: ۳۵

---

۱- [۱]. قرآن کریم / قصص: ۴۱.

۲- [۲]. قرآن کریم / توبه: ۱۲.

۳- [۳]. دانشنامه قرآن، خرم شهای، بهاء الدین، ج ۱، ص ۲۸۴، چاپ اول، تهران، انتشارات دوستان، ۱۳۷۷ق.

برنص صریح امام قبل به این مقام تعیین شده اند؛ آنان وجود بیش از یک امام را در یک زمان صحیح نمی دانند.

## اوصاف و ویژگی های امام از دیدگاه شیعه

۱. امام باید معصوم باشد و مقصود از عصمت این است که با وجود قدرت برانجام فعل، هیچ طاعتی را ترک نکند و هیچ حرام و ناروایی را انجام ندهد.

۲. امام باید منصوص علیه باشد؛ زیرا که عصمت از امور باطنی است که جز خداوند بر آن آگاه نیست.

۳. امام باید افضل مردم زمان خود باشد.

۴. امام (از نظر شیعه ۱۲ امامی) دارای علم خدادادی می باشد و آن علمی است که مفهوم تمام دین و علوم هستی و همه دانستنی های جهان را دربر می گیرد؛ بنابراین امام از تمام گذشته و آینده جهان اطلاع دارد، از اسرار عالم آگاه است.

۵. امامان به جای وحی که بر پیامبر نازل می گردد، ملهم از غیب هستند و خداوند امور غیبیه را به امامان الهام می نماید؛ با این فرق که پیامبر جبرئیل را می بیند و کلام او را می شنود؛ اما امام کلام جبرئیل را نمی شنود ولی او را می بیند و ایشان را از اسرار عالم آگاه می سازد.

شیعه برای امام دو دسته صفت قائل است:

۱. شناختی: محسوس علم عصمت و شجاع؛

۲. ناشناختی: غیر محسوس که مربوط به نگهداری از کتاب و سنت است.

قسمتی مربوط به نگهداری علمی است که سه صفت است:

الف) عصمت؛ ب) افضلیت؛ ج) سیاستکار.

معیارهای سه گانه امامت، یعنی عصمت، افضلیت و داناتر از همه بودن، به احکام شرع، بر هیچ کس جز خدا آشکار شدنی نیست. خداوند است که باید امام را نصب کند، منصب امامت انتصابی است و خداوند به پیامبرش معرفی می کند و پیامبر هم مردم را آگاه می سازد.

### ۳. بررسی مفهوم عصمت در لغت و اصطلاح

#### مفهوم لغوی واژه عصمت

عصمت در لغت به معنی منع کردن و بازداشتن است که البته می تواند به دو گونه باشد: یکی منع کردن به وسیله اخبار و دیگری اینکه زمینه و شرایطی فراهم آورده شود که با اختیار خویش از کاری امتناع ورزد.

ابن فارس در مقاییس اللغه می گویند:

«اعصمت فلاناً ای هیأت له شیئاً یعتصم بهما نالته یده ای یلتجئ و یتمسک به»<sup>(۱)</sup>.

ابن منظور در لسان العرب از قول زجاج نقل می کند که لغت عصمت در اصل به معنی طناب و ریسمان وضع شده است، ولی سپس از این معنی توسعه پیدا کرده و برای هر چیز که موجب امساک و حفظ چیز دیگر می شود، به کار می رود.<sup>(۲)</sup>

ص: ۳۷

---

۱- [۱]. معجم مقاییس اللغه، ابی الحسین احمد بن فارس بن زکریا، ج ۴، ص ۳۳۱، چاپ اول، بیروت: دارالجلیل، ۱۴۱۱ هـ. ق.

۲- [۲]. لسان العرب، ابن منظور، ج ۱، ص ۹۱۳، چاپ اول، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ هـ. ق.

در اصطلاح دین، عصمت به مصونیتی خاص اطلاق می شود که انسان واجد آن با وجود قدرت بر ترک طاعت با انجام معصیت مرتکب این دو نمی شود.

به تعبیری: ملکه ای است در نفس انسان که در هر شرایطی آدم را از گناه حفظ می کند.

فاضل مقداد از متکلمین امامیه می گوید:

«الحق ان العصمه عبارة عن لطف الله بالمكلف بحيث لا يكون ارداد الی ترك الطاعة و لا الی فعل المعصیه مع قدرته علی ذلك؛ (۱) پس عصمت یعنی لطفی از جانب خدا به گونه ای که انسان را از گناه و معصیت و پلیدی حفظ کند».

### معصومین از دیدگاه شیعه

عقیده شیعه بر این است که حضرت محمد ۳ پیامبر اسلام و ائمه اثنی عشر علیهم السلام و همچنین حضرت زهرا<sup>ا</sup> با این که پیامبر نیستند دارای مقام عصمت هستند.

عصمتی که به این سیزده نفر نسبت داده می شود، همان عصمتی است که برای پیامبر اکرم ثابت است؛ یعنی، طبق قول شیعه هم عصمت از گناه و هم عصمت از خطاء سهو و نسیان.

شیعیان امامیه عصمت را یکی از شرایط اساسی امامت می دانند و غیر معصوم را برای نیل به مقام امامت صالح نمی دانند.

ص: ۳۸

---

۱- [۱]. معارف قرآن، مصباح یزدی، محمد تقی، ص ۱۲۱، چاپ اول، قم: مؤسسه آموزشی امام خمینی، ۱۳۷۶.

## ادله اثبات عصمت ائمه عليهم السلام

برای اثبات عصمت در ائمه عليهم السلام، ادله فراوان عقلی و نقلی وجود دارد.

### دلیل عقلی بر اثبات عصمت ائمه عليهم السلام

امامت یعنی استمرار وظایف نبوت و امام یعنی جانشین و خلیفه پیامبر و همه صفت های پیامبر جز مسأله تلقی وحی، در امامت نیز وجود دارد. امام باید در مقام تبیین و توضیح احکام الهی و سنت نبوی و اجرای احکام و فرامین الهی از هرگونه انحراف عمدی و سهوی مصون باشد و گرنه نقض غرض پیش آمده و هدف از تشریح احکام و برانگیختن انبیاء تحقق نخواهد یافت، بنابراین همان ادله که عصمت انبیاء را اثبات می کند، بر عصمت امام نیز صحه می گذارد.

### ادله نقلی و ادله قرآنی بر اثبات عصمت ائمه عليهم السلام

در این قسمت از بین آیاتی که می توانند دلالت بر عصمت امامان داشته باشند، به ذکر سه آیه می پردازیم.

آیه اول، عصمت را برای مقام امامت ثابت می کند و دو آیه دیگر عصمت در اهل بیت و ائمه عليهم السلام را اثبات می کند.

۱. آیه ۱۲۴ سوره بقره:

﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ

ص: ۳۹

ابراهیم عرض کرد، از دودمان من (نیز امامی قرار بده) خداوند فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی رسد (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند شایسته این مقامند).

در این آیه شریفه خداوند متعال در جواب ابراهیم که دعا نمود، از نسل من کسانی را به امامت برسان یک جواب کلی داد که امامت به ظالمین نخواهد رسید.

از این آیه شریفه استفاده می شود که ظالم به مقام امامت که منصب الهی است برگزیده نخواهد شد و بر طبق اطلاقات قرآن، ظلم سه دسته است: ظلم بر نفس، ظلم بر بدن و ظلم بر خداوند که البته در واقع با یک نگاه دقیق تر، ظلم بر نفس است؛ پس ظالم که همان معصیت کار و گناه کار است به امامت نمی رسد.

از این آیه به خوبی استفاده می شود که امام و پیشوای ملت باید از اول تا آخر عمر مرتکب گناه و معصیت نشود و از هرگونه خطا و نافرمانی معصوم باشد.

۲. آیه دوم، سوره نساء آیه ۵۹:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ

ص: ۴۰



با اطیعوا دوم ما ملزم به اطاعت از رسول از جهت مقام دیگرشان که همان مقام ولایت حکومت است می شویم. ما تنها مکلف نیستیم از پیامبر در آنچه از جانب پروردگار آورده تبعیت و اطاعت کنیم؛ بلکه علاوه بر این موظفیم در هر جریان خاص هم از هر امر و نهی که (به عنوان اعمال ولایت) می فرماید پیروی و اطاعت کنیم.

در اطیعوا دوم رسول و اولی الامر توأمأً متعلق امر قرار گرفته اند؛ از این مطلب می توان استنباط کرد که اطیعوا دوم مشترک است بین رسول و اولوالامر و هر دو از جانب خداوند متعال واجب الاطاعت هستند. وجوب اطاعتی که هیچ قیدی ندارد و مطلق است.

از دو جهت می توان بر اطلاق وجوب اطاعت استدلال کرد؛ یکی از لحاظ اطلاق اطیعوا و دوم از لحاظ اقتران اطاعت اولی الامر با اطاعت رسول و اطاعت هر دو با اطاعت خدای متعال.

اگر اینان مصون از معصیت نبودند و احتمال معصیت درباره ایشان می رفت، اگر در مواردی العیاذ بالله اولی الامر یا رسول ۳ امر به معصیت می کردند، دو اطیعوا با هم تناقض پیدا می کرد. پس آیه تضمین است برای اینکه اولی الامر یا رسول او امرشان هیچ گاه تناقض با اوامر الهی نخواهد بود و معنایش این است که این بزرگواران معصومند.

### **اولی الامر چه کسانی هستند؟**

طبق روایاتی که از شیعه رسیده است، منظور از اولی الامر، ائمه اثنی عشر علیهم السلام است؛ حتی اهل سنت هم روایاتی نقل کرده اند که پیامبر در مقام معرفی اولی الامر، ائمه اثنی عشر علیهم السلام را معرفی کرده است.

آیه سوم: سوره مبارکه احزاب آیه ۳۳:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾

«خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد».

در این آیه کریمه خداوند متعال به گروهی به نام اهل البیت خطاب فرموده که خداوند اراده کرده است شما را تطهیر کند؛ این اراده قطعاً تکوینی است، چون اراده تشریح تطهیر در مورد همه انسان ها است، پس این اراده چیزی جدای اراده تشریحی است که همان اراده تکوینی یعنی حتماً طهارت در آنان به صورت مطلق تحقق خواهد یافت ﴿وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ هم دلالت بر مبالغه در تطهیر دارد.

حدود هفتاد روایت که اغلب آنان از علمای اهل سنت نقل کرده اند دلالت دارد که این آیه شریفه در شأن خمسه طیبه نازل شده است.

#### ۴. بررسی معنای لغوی مفهوم مخالف

##### اشاره

واژگانی نظیر «مخالف، خلاف، خالف و تخلف»، از کلمه «خلف» اشتقاق یافته اند که ضدّ «قدام» است و به معنای «بر ضدّ» نیز آمده است در کتب لغت فارسی نیز «مخالف» به معنای «خلاف، ناموافق، ضد، دشمن و خصم» آمده است و مخالفت کردن یعنی: موافقت نکردن، اعتراض کردن، بر خلاف گفتن، یاغی شدن، نافرمانی کردن، ضدّیت و عداوت و دشمنی کردن.

##### واژه «مخالف» در قرآن کریم

در قرآن کریم کلماتی که ریشه مشترک با کلمه مخالف دارند، چند بار به کار رفته است؛ اما این که کدام مورد به همین معنای دشمنی و ضدّیت است، نیاز به

بحث دارد. برای نمونه، خداوند در معرّفی منافقانی که از همراهی با پیامبر در جنگ تبوک، سر باز زده بودند، می فرماید:

«فرح المَخْلَفُونَ بمَقْعَدِهِمْ خِلافِ رَسولِ اللَّهِ». (۱)

زمنخشی در تفسیر خود آورده است:

المَخْلَفُونَ جمع مخلف وهو المتروك؛ أي أن رسول الله تركهم. (۲)

یعنی پیامبر خدا ۳۱ آنان را پشت سر خود نهاد و ترکشان کرد. پس می توان گفت که در این جا، به معنای «همراهی نکردن» است و نه ضدیت و دشمنی، و آیه بدین معنا است که «بر جای ماندگان، به [خانه] نشستن خود، پس از رسول خدا، شادمان شدند».

نیز در سوره فتح می خوانیم:

«هنگامی که شما برای به دست آوردن غنائمی حرکت کنید، مخالفان می گویند: «ما هم در پی شما بیاییم [و در این جهاد شرکت کنیم]...». (۳)

در این آیه، خداوند از کسانی که علیه پیامبر ۳ توطئه می کنند و تبلیغات به راه می اندازند و به سبب دنیا طلبی، پیامبر ۳ را در جنگ همراهی نکردند، «متخلف» به حساب می آورد. در این آیه، واژه «مخلفون» \_ جمع «مخلف» که از باب تفعیل است \_ به کار برده شده است. البته روشن است که باب تفعیل و باب تفعل، در این ماده، یک معنا دارند. بنا بر این، مخلف به معنای متخلف است. اما در آیه سوره توبه، واژه «خوالف» آمده است. (۴)

ص: ۴۳

۱- [۱]. سوره توبه: ۹، آیه ۱۱.

۲- [۲]. «الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الأقاويل»، ج ۲، ص ۲۰۵.

۳- [۳]. < سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَائِمٍ لِتَأْخُذُواهَا - ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ > ؛ سوره فتح: ۴۸، آیه ۱۵.

۴- [۴]. < إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَ هُمْ أَغْنِيَاءُ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ > . و در ترجمه فولادوند آمده است: «ایراد فقط بر کسانی است که با این که توانگرند، از تو اجازه [ی ترک جهاد] می خواهند. [و به این] راضی شده اند که با خانه نشینان باشند، و خدا بر دل هایشان مهر نهاد، در نتیجه آنان نمی فهمند» ؛ سوره توبه: ۹، آیه ۹۳.

نراخی در تفسیر خود، خلاف و مخالف را به یک معنا دانسته و گفته است:

خلاف، به معنای «متخلف» است و منظور از «خوالف» در این آیه، زنان و اطفال و مفسدین بودند. (۱)

آیه دیگر از توبه نیز از مسلمانان متخلف سخن می گوید و درباره سه نفر از مسلمانانی است که در جنگ تبوک، به دلیل سستی و تنبلی، پیامبر را همراهی نکردند.

خداوند در این آیه می فرماید:

و [نیز] بر آن سه تن که بر جای مانده بودند، [و قبول توبه آنان به تعویق افتاد] تا آن جا که زمین با همه فراخی اش، بر آنان تنگ گردید و از خود به تنگ آمدند و دانستند که پناهی از خدا جز به سوی او نیست. پس [خدا] به آنان [توفیق] توبه داد، تا توبه کنند. بی تردید، خدا همان توبه پذیر مهربان است. (۲)

طبق این آیه، نه تنها گروه عظیم مسلمانان که در جنگ تبوک شرکت کرده بودند، مورد رحمت خدا هستند؛ بلکه آن سه نفر که از شرکت در جنگ تخلف ورزیده بودند \_ و جنگ جویان آن ها را پشت سر گذاشتند و رفتند \_ نیز مشمول لطف خداوند قرار گرفته اند. (۳)

ص: ۴۴

۱- [۱]. «تفسیر النراخی»، ج ۱۰، ص ۱۸۹.

۲- [۲]. < وعلى الثلاثة الذين خلفوا حتى إذا ضاقت عليهم الأرض بما رحبت و ضاقت عليهم أنفسهم هم و ظنوا أن لا ملجأ من الله إلا إليه ثم تاب عليهم ليتوبوا إن الله هو التواب الرحيم >؛ سورة توبة: ۹، آیه ۱۱۸.

۳- [۳]. ر.ک: «الميزان في تفسير القرآن»، ج ۱، ص ۳۹۲؛ «الجامع لجوامع العلوم»، ص ۲۰۵.

اگرچه در اصطلاح فقهی، «مخالف» به اهل سنت اطلاق می‌گردد؛ ولی مراد از «حکومت‌های مخالف»، همه حکومت‌هایی است که در قلمرو سرزمین اسلامی، به ناحق برپا شده باشد؛ چه به دست فردی از اهل کتاب، و چه فردی از اهل سنت. هرچند حکومت فردی از اهل کتاب نیز مفهوماً در این موضوع می‌گنجد؛ هیچ مصداق خارجی‌ای نداشته است.

با نگاهی جامع به زندگانی ائمه معصومین علیهم السلام می‌توان مخالفان ایشان را به دو دسته مخالفان سیاسی و مخالفان فکری تقسیم کرد. این تقسیم به معنای جدا بودن کامل این دو دسته در تمام موارد نیست، بلکه گاهی گروهی هم جزو مخالفان فکری و هم جزو مخالفان سیاسی بودند. یا این که مخالفت فکری گروهی منجر به توابع و نتایج سیاسی می‌شد، یا برعکس.

### مخالفان سیاسی

شامل کسانی بودند که در جنبه حکومتی زندگانی ائمه علیهم السلام و در رهبری و اداره جامعه اسلامی با امامان معصوم علیهم السلام به مقابله و معارضة و مبارزه می‌ایستادند که غاصبان خلافت و حاکمان طاغوت و امرای آنان مثل خلفای سه گانه، حاکمان بنی امیه و بنی عباس و والیان آنان شامل این دسته می‌شوند.

دسته دیگر از مخالفان سیاسی، گروه‌ها و افرادی هستند که در دوران حکومت حق یعنی دوران خلافت ظاهری امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام با حاکم عادل جامعه اسلامی به مخالفت برخاسته و با امامان مقابله کردند؛ مانند ناکثین و قاسطین و مارقین.

کسانی بودند که با اندیشه ناب اسلامی و تفکر شیعی در تعارض بودند و با اشاعه و ترویج افکار الحادی، منحرف و بدعت زا به تخریب پیکره تفکر اسلامی و از بین بردن عقاید و باورهای مسلمین و شیعیان می پرداختند.

این مخالفان شامل اهل کتاب و فرقه های مختلف غیر شیعه و دسته ها و گروه ها و فرقه های منشعب از شیعه می شوند که با جدا کردن خود از پیکره اصلی اسلام و مکتب اهل بیت خود و دیگران را به انحراف کشانیدند.

مخالفان فکری را می توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱. گروهی که فقط شبهه فکری و انحراف در عقیده داشتند.

۲. گروهی دیگر که علاوه بر این، به توطئه و فتنه انگیزی علیه اندیشه اسلامی و تخریب آگاهانه اسلام و به مقابله صریح با ائمه علیهم السلام و مکتب آنان دست می زدند و از این راه، به انحراف مسلمانان و شیعیان می پرداختند. به عنوان نمونه، غلات و واقفیان را می توان از این دسته به حساب آورد.

## ۵. مفهوم شناسی واژه های همسو

### سنت

از آنجا که سنت با سیره قرابتی ویژه دارد، نگاهی گذرا به مفهوم سنت می اندازیم. سنت در لغت به معانی راه، روش، طریقه، قانون، آیین، رسم، نهاد و سیره آمده است. (۱)

این واژه در اصطلاح به معانی متعدد و متفاوتی به کار رفته است. در اصطلاح مورخین به معنای شرح حال، تاریخ زندگی رسول خدا، شرح غزوات آن

ص: ۴۶

---

۱- [۱]. ابن منظور، «لسان العرب»، ذیل ماده سنن.

حضرت، تاریخ زندگی فرزندان، خاندان و یاران آن حضرت و مانند این ها به کار رفته است. در اصطلاح اصولیون و فقها، سنت به معنی اقوال، افعال و تقریر معصوم می باشد. هم چنین در یک اصطلاح فقهی \_ حدیثی دیگر سنت عبارت است از احکام مستحب در مقابل احکام چهارگانه دیگر (واجب، حرام، مکروه و مباح). نیز سنت در یک اصطلاح حدیثی دیگر به معنای کلیه مقرراتی است که از جانب رسول خدا ۳۱ معین شده است؛ مانند شماره رکعات نمازهای واجب، کیفیت طلاق، تشهد، قرائت و امثال این ها. (۱)

از معانی بسیار رایج سنت، راه و رسم زندگی و قوانینی است که دست کم در چند نسل باقی مانده باشد.

با توجه به معانی که برای سنت ذکر شد، می توان گفت که در اصطلاح مورخان، سیره و سنت به یک معنی است و آن عبارت است از شرح حال و تاریخ زندگی پیامبر ۳ و ائمه علیهم السلام اما در سایر حوزه ها اصطلاح سیره و سنت متفاوت است.

## ادب

ادب در لغت و محاورات به معنای: ظرافت و دقت در امور، جمع کردن، اقتدا و تبعیت کردن از دیگری، علوم و معارف، روش پسندیده و خوی خوش، هم چنین به معنی ملکه و قوه ای که انسان را از بدی ها حفظ می کند، آمده است.

به نویسندگان، سخنگو، آموزگار و هم چنین کسی را که شعر و لغت و ضرب المثل و یا مطالب جالبی را بلد باشد، «ادیب» گویند. امور و موضوعات مقدماتی را نیز «ادبیات» گویند، مانند علم لغت، صرف، نحو، اشتقاق، معانی، بیان، بدیع،

ص: ۴۷

---

۱- [۱]. طباطبایی، محمد حسین، «سنن النبی»، ص ۵، ۶ و ۱۶.

عروض و قافیه و امثال اینها. به اخلاق شایسته، صفای روح و کمال نفس نیز «ادب» گویند.

هم چنین به هرکاری که مورد پسند دین و یا عقل است، اگر به زیباترین و به بهترین وجه انجام گیرد، آن را ادب گویند. انسان با ادب کسی است که کارها و حرکات وی به زیباترین و لطیف ترین وجه انجام گیرد. بنا براین به افعالی که در دین و در پیش عقلا پسندیده نیست، مانند ظلم، خیانت، دروغ، بخل، حسد و امثال آن و هم چنین به افعالی که از اختیار انسان خارج است، آداب گفتن در آنها صحیح نخواهد بود.

## اخلاق

صفات را که مربوط به صفای روح و کمال نفس است و به باطن انسان تعلق دارد، مانند سخاوت، شجاعت، عدالت، عزت، عفو، مواسات، ترحم و سایر صفات انسانی، اخلاق گویند. به عبارت دیگر ادب صفات فعل انسانی در خارج است و اخلاق صفات نفس در باطن است و در عین حال این دو معنی با هم متلازمند.

## سیره علوی و سیره ائمه علیهم السلام

سومین سیره، سیره امام علی علیه السلام و نیز سایر ائمه علیهم السلام است. از آن جا که سیره علوی هم جزو سیره صحابه است، در میان منابع حدیثی اهل سنت و به ویژه سنن عراقی نیز، اقوال و افعال امام علی علیه السلام در کنار سایر صحابه، مورد توجه بوده و نمونه هایی از آن را می توان در المصنّف عبد الرزاق و متون دیگر یافت. در برخی از نمونه ها که منحصرأ به روش امام علی علیه السلام استناد شده؛ تنها بدان دلیل بوده است که در آن موضوع، از دیگران، خبری و سیره ای در دست



نبوده است. از آن جمله، سیره آن حضرت در برخورد با بُغات است که به تصریح رؤسای مذاهب فقهی اهل سنت، تنها مستند، همان روش امام علی علیه السلام است. (۱) با این حال، در عراق و به ویژه در میان شیعیان، این سیره مورد توجه خاص بوده و ارزشی برتر از سیره صحابه داشته است. گفتنی است که سیره اهل بیت علیهم السلام، پیش از آن \_ و به گفته بزرگانی چون علامه محمّد حسین آل کاشف الغطا و ابن شهر آشوب، حتی در زمان پیامبر خدا ۳ \_ نیز مطرح بوده است. (۲) برای نمونه، شیعیان کوفه در نامه ای که برای تسلیت شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام به امام حسین علیه السلام نوشتند، از علاقه خود به اقامه سیره و روش آن حضرت نیز سخن گفته اند:

ما شیعیان تویم؛ به مصیبت تو مصیبت زده ایم، به غم تو غمگین هستیم، به شادمانی تو شادمانیم، به سیره تو حرکت می کنیم، و در انتظار فرمان تویم. (۳)

بنابراین، می توانیم تعبیر «سیره حسینی» را از زبان شیعیان، به دست آوریم. اما آنچه بیش از هر چیزی در این جا شایان بحث است، استناد به سیره سیاسی امام علی علیه السلام به عنوان یک روش در اداره حکومت است؛ چراکه جز امام حسن علیه السلام \_ که حکومتی بیش از حد کوتاه داشت \_، هیچ یک از دیگر امامان در موقعیتی شبیه وی قرار نگرفتند تا سیره ای در این عرصه بر جای بگذارند.

ص: ۴۹

---

۱- [۱]. بنگرید: ابن ابی الحدید، «شرح نهج البلاغه»، ج ۱۲، ص ۳۶۴.

۲- [۲]. ر.ک: «أصل الشیعه و اصولها»، ص ۱۹۷؛ ابن شهر آشوب، «مناقب آل ابی طالب»، ج ۳، ص ۲۴۱.

۳- [۳]. «ونحن شیعتک المصابه بمصیبتک، المحزونه بحزنک، المسروره بسرورک، السائره بسیرتک، المنتظره لأمرک»؛ یعقوبی، «تاریخ الیعقوبی»، ج ۲، ص ۲۲۸.

در اهمیت این سیره، کافی است به روایتی از امام صادق علیه السلام بنگریم که در وصف حکومت حضرت مهدی (عج) فرمود:

هنگامی که [مهدی] قیام کند، لباس [امام] علی علیه السلام را می پوشد و به سیره او رفتار خواهد کرد.<sup>(۱)</sup>

استناد به سیره حکومت داری امام علی علیه السلام، تنها می توانسته مورد توجه شیعیان آن حضرت و یا دولت ها باشد؛ اما شیعیان که اندک شمار بوده اند، و تا پیش از دولت صفوی، شمار دولت های شیعه ای که در آن ها امکان عمل بر اساس سیره امام علی علیه السلام وجود داشته باشد، نیز بسیار اندک بوده است.<sup>(۲)</sup> با این همه، در آثار تاریخی، نشانه هایی از تمسک به این سیره در میان برخی از انقلابیون از یک سو، و برخی از عالمان و اندیشمندان و فقیهان از سوی دیگر، دیده می شود. در این جا از چند نمونه آن، یاد خواهیم کرد:

۱. شاید یکی از نخستین مواردی که به صراحت از سیره امیرالمؤمنین علیه السلام و احیای آن یاد شده، در نهضت امام حسین علیه السلام بوده باشد.

ص: ۵۰

---

۱- [۱]. «إذا قام لبس ثياب علي وسار بسيره علي»؛ کلینی، «الکافی»، ج ۱، ص ۴۱۱؛ مجلسی، «بحار الأنوار»، ج ۴۰، ص ۳۳۶؛ «غایه المرام»، ج ۷، ص ۶. البته در روایات، گاهی به تفاوت هایی میان روش امام زمان علیه السلام با سیره امام علی علیه السلام در سخت گیری و سهل گیری، نیز اشاره شده است: «إن علیاً علیه السلام سار بالمنّ و الکفّ، لأنه علم أن شیعه سیظهر علیهم، و إن القائم علیه السلام إذا قام سار فیهم بالسیف و السبی، لأنه یعلم أن شیعه لن یظهر علیهم من بعده ابداً»؛ حر عاملی، «وسائل الشیعه»، ج ۱۵، ص ۷۷؛ «کتاب الغیبه»، ص ۲۳۷، ج ۱۶.

۲- [۲]. گذشته از دولت ها، فقها نیز می توانستند و می بایست، بر اساس این سیره، رساله های سیاسی \_ فقهی می نگاشتند و درست همانند سایر فروع فقهی، در باب سیاست نیز به طراحی فروع پرداخته، از سیره سیاسی موجود در سیره نبوی و علوی و حسینی و غیر آن، احکام این فروع را به دست می آوردند. چنین کاری؛ یعنی بازبینی دقیق سیره سیاسی معصومین سلام الله علیها و طراحی رساله ای فقهی بر اساس آن، تقریباً به طور مطلق بر زمین مانده و جز در حدّ کلیات، به آن پرداخته نشده است.

در خطبه معروفی که برخی از منابع گزارش کرده اند، امام حسین علیه السلام فرمود:

من، نه به سرکشی یا گستاخی خروج کرده ام و نه به فساد انگیزی یا ستم؛ بلکه می خواهم امر به معروف و نهی از منکر را به جای آورم و به سیره جدّم و پدرم رفتار کنم. (۱)

و به گزارش ابن شهر آشوب، حضرت نام پدرش علی بن ابی طالب علیه السلام را نیز بر زبان آورد. (۲) به هر حال، طرح سیره امام علی علیه السلام در کنار سیره رسول خدا ۳۱ بر اساس مذهب تشیع، امری کاملاً تأیید شده بوده و این جمله نیز نشان از آن دارد که امام حسین علیه السلام بنا داشته است که در صورت پیروزی نهضت، سیره پدرش را زنده کند.

۲. در نهضت توأبین نیز که اعلام کرده بودند در صورت پیروزی، حکومت را به اهل بیت خواهند سپرد، (۳) آثاری از احیای سیره امام علی علیه السلام را مشاهده می کنیم. رهبرشان سلیمان بن صرد خزاعی \_ که از صحابه آن امام علیه السلام بود و در صفین نیز حضور داشت \_، هنگام حرکت به سوی شام، خطاب به توأبین گفت:

«در وقت جنگ، اسیران را دنبال نکنید، مجروحین و اسیران را نکشید؛ مگر آن که پس از اسیر شدن هم بجنگند یا آن که از کشتن گان برادران ما در کربلا باشند».

ص: ۵۱

---

۱- [۱]. «إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْتَرًا وَلَا- بطراً وَلَا- مُفْسِداً وَلَا- ظالماً؛ وَأِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلْبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ حَيَّةٍ» «... أريدُ أنْ أمرَ بالمعروفِ وأنهي عن المنكرِ وأسير بسيرة جدِّي وأبي».؛ مجلسی، «بحار الأنوار»، ج ۴۴، ص ۳۲۸؛ «العوالم، الإمام الحسين عليه السلام»، ص ۱۷۹.

۲- [۲]. با این عبارت: «... أسير بسيرة جدِّي وسيرة أبي علي بن أبي طالب»؛ ابن شهر آشوب، «مناقب آل أبي طالب»، ج ۳، ص ۲۴۱.

۳- [۳]. طبری، «تاریخ الطبری»، ج ۵، ص ۵۹۲.

سپس افزود: چرا که همین، سیره امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، درباره اهل اسلام بود.<sup>(۱)</sup>

۳. پس از شکست جنبش توّابین و زمانی که عراق تحت سلطه آل زبیر در آمد، عبدالله بن مطیع از طرف عبدالله بن زبیر حاکم کوفه شد. وی در سخنانی در جمع مردم، از اقامه سیره شیخین سخن گفت. در این وقت، سائب بن مالک اشعری، یکی از شیعیان کوفه، به اعتراض برخاست و گفت:

دوست داریم که در میان ما به سیره امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام رفتار کنی.<sup>(۲)</sup>

به روایت طبری، متن سخن وی ضمن شروطی که برای عبدالله بن مطیع مطرح کرد، چنین است:

نمی بایست در میان ما جز به سیره علی بن ابی طالب رفتار شود؛ همان روشی که او تا زمان درگذشتش، میان ما عمل می کرد. ما نیازی به اجرای سیره عثمان درباره بیت المال و خودمان نداریم؛ چراکه بر اساس تبعیض و هوا و هوس بود. به سیره عمر هم درباره بیت المال نیاز نداریم؛ گرچه ضررش از آن کم تر بود و در جهت خیر مردمان بود.<sup>(۳)</sup>

ص: ۵۲

---

۱- [۱]. «فانّ هذه كانت سيرة أمير المؤمنين علي بن ابي طالب في اهل هذه الدعوة» (ابو مخنف ازدي «مقتل الحسين عليه السلام»، ص ۲۹۸؛ طبری، «تاریخ الطبری»، ج ۴، ص ۴۶۲).

۲- [۲]. «نحبّ أن تسير فينا سيرة أمير المؤمنين علي بن أبي طالب» (طبری، «تاریخ الطبری»، ج ۴، ص ۴۳۳).

۳- [۳]. «... و أن لايسار فينا إلّا سيرة علي بن أبي طالب التي صار بها في بلادنا هذه حتى هلك رحمة الله . ولا حاجة لنا في سيرة عثمان في فيثنا ولا في أنفسهم [ أنفسنا! ] ، فإنّها إنّما كانت أثره وهوى؛ ولا في سيرة عمر بن الخطّاب في فيثنا و إن كانت أهون السيرتين علينا ضرراً وقد كان لا يألوا الناس خيراً» (طبری، «تاریخ الطبری»، ج ۴، ص ۴۶۴؛ ابومخنف ازدي، «مقتل الحسين عليه السلام»، ص ۲۹۸).

۴. عبد الرحمان بن ابی لیلی از فقهای عراق که در انقلاب عراق به رهبری عبد الرحمان بن محمّد بن اشعث حضور داشت، برای تحریک و تحریض مردم بر ایستادگی در برابر شامیان، کلماتی را که از امیرمؤمنان (درباره فضیلت نهی از منکر و جهاد در برابر ستمگران) در صفین شنیده بود، نقل کرد و از مردم خواست تا مطابق آن، با شامی ها برخورد کنند. (۱)

افزون بر این ها، مروری بر قیام های زیدیان و به طور کلی علویان، و مقایسه اهداف آن ها و یا اصولی که بر اساس آن ها بیعت می گرفته اند، به خوبی نشان می دهد که هدف اصلی بیش تر آن ها، همان هدفی بوده است که امام علی علیه السلام در جنگ صفین دنبال می کرد. برای نمونه، می توان به تعبیر مختار برای نبرد با «قاسطین» اشاره کرد. (۲)

ص: ۵۳

۱- [۱]. او گفت: من از علی بن ابی طالب \_ که خدا درجه او را در میان صالحان بالا برد و بهترین پاداش شهیدان و صدیقان را به او بدهد \_ شنیدم که در صفین، در زمان رویارویی با شامیان فرمود: «أیها المؤمنون! أنه من رأى عدوانا يعمل به، ومنكر يدعى اليه، فأنكره بقلبه، فقد سَلِمَ وَبَرَىء، ومن أنكر بلسانه، فقد أجر وهو أفضل من صاحبه؛ ومن أنكره بالسيف لتكون كلمة الله هي العليا وكلمة الظالمين السفلى، فذلك الذي أصاب سبيل الهدى وتور في قلبه اليقين؛ اي مؤمنان! هر کس نظاره گر عمل ستمگرانه و منکری باشد، و در دل آن را انکار کند، سالم و بری مانده است. اگر با زبانش، آن را انکار کند پاداش برده و از فرد پیشین، افضل است و اگر کسی با شمشیر انکار کند تا کلمه خدا بالا باشد و سخن ظالم پست، راه هدایت را دریافته و نور یقین را در قلبش تابانده است». سپس افزود: «فقاتلوا هؤلاء المُجِلِّين المُحدِثين المُبتدعین الذين قد جهلوا الحق فلا يعرفونه وعملوا بالعدوان فليس ينكرونه؛ پس با این حلال کنندگان حرام و بدعت گران که به حق جاهل اند و آن را نمی شناسند و ستم می کنند و انکارش نمی کنند، بجنگید.» (طبری، «تاریخ الطبری»، ج ۵، ص ۱۶۳؛ ابن اثیر، «الکامل فی التاریخ»، ج ۴، ص ۴۷۸)

۲- [۲]. به نقل طبری ( «تاریخ الطبری»، ج ۴، ص ۵۴۹)، مختار در حالی خروج کرد که می گفت: «یا رب! عمّرنا فی طاعتک وانصرنا علی الأعداء واذکرنا ولا تنسنا واسترنا». و اصحاب او نیز می گفتند: «آمین، آمین!». و او چنین رجز می خواند: أما وربّ المرسلات عرفا لئن قتلن بعد صفّ صفّاً و بعد ألف قاسطین ألفا و به روایتی دیگر ( «ذوب النصار»، ص ۱۳۱)، رجز او چنین بوده است: أما و حقّ المرسلات عرفا حقّاً و حقّ العاصفات عصفا لنع سفن م ن بغ انا عس فا حت ی یسوم القوم منا خسفا زحفا إليهم لا نمل الزحفا حت ی نلاقى بعد صف صفا و بع د ألف قاسطین ألف ا نک شفهم لدی الهياج كشفا

چنان که جنگ با «مُحَلِّین» نیز از تعبیر رایج در فرهنگ انقلابیون شیعه است.<sup>(۱)</sup> توأین از «عمل به کتاب خدا، سنّت رسول، انتقام خون اهل بیت، دفاع از ضعفا و جهاد با محلّین» سخن می گویند.<sup>(۲)</sup> جهاد با محلّین، تعبیری است که خود امیرمؤمنان علیه السلام در همان آغاز جنگ صفّین، در نامه ای به قیس بن سعد، حاکم خود در مصر، از آن سخن گفته بود.

### سیره صحابه

اهل سنّت در بسیاری از مباحث فقهی، به این سیره تمسّک کرده اند و در برخی از منابع حدیثی که وظیفه آن ها جمع میان احادیث و آثار است، تحت عنوان «آثار»، از سیره صحابه نیز مطالبی نقل می کنند.

ص: ۵۴

- 
- ۱- [۱]. «محلّین» اصطلاحی کهن است و در جاهلیت، بر گروهی از مردمان اطلاق می شد که معتقد بودند، مظلّمه در بازار، روا است: «کان فی العرب قوم یستحلّون المظالم اذا حضروا الاسواق، فسَمّوا المحلّین» (طبری، «تاریخ الطبری»، ج ۴، ص ۴۷۳؛ ابن منظور، «لسان العرب»، ج ۱۲، ص ۱۲۱؛ «سیر أعلام النبلاء»، ج ۲، ص ۶۲۳).
- ۲- [۲]. طبری، «تاریخ الطبری»، ج ۴، ص ۵۴۹.

گرچه سیره شیخین، بخشی از سیره صحابه به شمار می آید، اما به دلیل موقعیت این دو نفر؛ به ویژه عمر، این تعبیر شکل گرفته است. (۱). بعدها این سیره، چنان جایگاه مهمی در میان اهل سنت یافت که در عمل، سیره عمر، عدل سیره نبوی و حتی در مواردی، مهم تر و اولی شناخته می شود.

## ۶. حجیت و اعتبار سیره

### اشاره

پرسش مهم و اساسی که در باب سیره مطرح است، این است که آیا به طور کلی رفتار پیامبر ۳ و ائمه اطهار علیهم السلام دارای حجیت و سندیت و اعتبار است؟

قبل از وارد شدن به بحث حجیت و اعتبار سیره، به دو نکته باید توجه کرد. یکی این که واژه «حجت» در منطق و اصول دارای معانی مختلفی است، اما در این جا معنای لغوی آن مراد است یعنی «هر امر معتبری که سندیت دارد و پیروی از آن لازم است». دیگر این که مقصود از سیره در این مبحث رفتار صادر شده از معصوم است، نه نقل و حکایت آن در حدیث و تاریخ. بنا بر این سؤال این است که چه دلیلی بر اعتبار و سندیت رفتار معصومان و ضرورت پیروی از سیره آنان وجود دارد.

گذشت که در علم اصول و حدیث سنت گفتار، رفتار و تقریر معصومان است. بنا بر این ادله حجیت و اعتبار سیره نیز به چند گروه تقسیم می شود:

ص: ۵۵

---

۱- [۱]. نخستین باری که به این سیره استناد شد، هنگام انتخاب جانشین برای عمر بود. عبدالرحمان بن عوف شرط عمل به سیره شیخین را در کنار سیره رسول خدا ۳ مطرح کرد؛ اما امام علی علیه السلام آن را نپذیرفت و عثمان آن را قبول کرد. این، طبعاً اشاره به موضع خلیفه دوم نسبت به سنت نبوی است که اهتمام چندانی بدان نداشت؛ مسئله ای که با توجه به تاریخ حدیث در سده نخست پس از رحلت پیامبر ۳ آشکار می شود.

۱. ادله ای که دلالت بر اعتبار و حجیت گفتار معصومین دارد، مانند آیات و روایات و جوب اطاعت از پیامبر ۳ و ائمه اطهار علیهم السلام که ظهور در پیروی از گفتار آنان دارد.

۲. ادله ای که دلالت بر اعتبار و حجیت رفتار آنان دارد، مانند آیه <لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ

۳. ادله و شواهدی که دارای اطلاق است و اعتبار گفتار و رفتار آنان را شامل می شود؛ مانند دلایلی که عصمت آنان را اثبات می کند؛ زیرا مصونیت آنان از گناه و خطا، هرگونه گفتار و رفتار آنان را حجیت و اعتبار می بخشد.

ص: ۵۶



بنابراین، به استناد دلایل و شواهد قرآنی، کلامی، حدیثی و... سیره و سنت پیامبر ﷺ و امامان معصوم ﷺ به طور کلی و سیره عملی آنان به طور خاص دارای حجیت و اعتبار است.

با توجه به حجیت سیره و سنت پیامبر ﷺ و ائمه اطهار ﷺ، سیره عملی مسلمانان نیز بر این بود که در ضبط سیره معصومان ﷺ کوشش کنند. لذا مسلمین به دو امر اهتمام ویژه می ورزیدند؛ یکی جمع آوری و حفظ سخنان معصومین ﷺ و انتقال آن به دیگران. دیگری جمع آوری، حفظ و گزارش رفتارها و شیوه ها و سیره عملی آنان.

### منابع و راههای اثبات سیره

با روشن شدن مفهوم سیره و اعتبار آن به طور کلی، سؤال دیگری که لازم است بدان پردازیم این است که چگونه می توان سیره معصومان ﷺ را به دست آورد و از چه راه هایی می توان آن را اثبات کرد؟

در پاسخ به این سؤال می توان گفت به طور کلی اثبات سیره معصومان H یعنی رفتار آن، با روش نقلی و مراجعه به منابع مورد اعتماد میسر است. با توجه به این قاعده کلی می توان راه های اثبات و نسبت دادن چیزی \_ اعم از قول و فعل \_ را به معصومان H در سه دسته خلاصه کرد که به اجمال به هر یک از آن ها می پردازیم. شایان توجه است که راه های اثبات گزاره دینی و حکم الهی در اصول فقه بیش از این هاست، اما آنچه در بحث ما مفید است همین چند راه است:

### قرآن کریم

قرآن کریم گاه مطالبی به پیامبر اکرم ﷺ نسبت داده یا برخی از ویژگی های آن حضرت را یادآور شده است که می توان از آن ها به سیره آن حضرت پی برد. البته استفاده از قرآن بدین گونه تنها به پیامبر ﷺ اختصاص دارد؛ چه، قرآن در مورد ائمه علیهم السلام مستقیماً به ویژگی هایی تصریح نکرده است. ولی شاید بتوان گفت حتی در مورد سیره آن ها نیز از قرآن می توان استفاده کرد؛ زیرا برخی از آیات، طبق ادله معتبر، در خصوص ائمه علیهم السلام نازل شده است.

حجیت و اعتبار قرآن نیز مسلم است؛ چون اولاً اعجاز قرآن اتکای آن را به وحی اثبات می کند و ثانیاً به تواتر به ما رسیده است و ادله عدم تحریف قرآن نیز اعتبار آن را روشن تر می سازد.

در باب دلالت قرآن نیز باید توجه داشت که گرچه در مواردی دلالت قرآن متشابه است ولی دلالت ظواهر و محکّمات آن تردیدناپذیر است و آیاتی که ویژگی ها و سیره پیامبر ﷺ و مؤمنان را بیان می کند در بیش تر موارد از محکّمات است و تردیدی در دلالت آن ها نیست. بنابراین با استفاده از قرآن می توان به بخشی از سیره پیامبر ﷺ در امر تربیت دست یافت.

یکی دیگر از منابع و راه های اثبات گزاره های دینی و از جمله سیره معصومان علیهم السلام، اخبار و احادیثی است که در کتاب های روایی وارد شده است. واضح است که صرف خبر و حدیث منقول اعتبار و ارزش ندارد، اما در وضعیت ویژه و با شاخص ها و معیارهای خاص می تواند اعتبار و حجیت بیابد. اینک به اجمال به مواردی که خبر دارای اعتبار است اشاره می شود:

۱-۲. خبر متواتر: خبر متواتر خبری است که گزارش کنندگان آن چنان فراوانند که احتمال هم دستی آن ها در جعل و دروغ سازی و نیز احتمال خطای آنان منتفی است.

در اعتبار و حجیت این نوع خبر، در هر موضوع حسسی و نزدیک به حس، از نظر عقلی هیچ تردیدی وجود ندارد و مبنای فقها و دانشمندان اسلامی در احادیث نیز اعتماد بر خبر متواتر است. سرّ این اعتبار در این است که خبر متواتر موجب قطع، و حجیت و اعتبار قطع از بدیهی است. البته این اعتبار مشروط به این است که خبر در همه سلسله راویان آن متواتر باشد، بدین معنا که افراد متعددی آن را از امام نقل کرده باشند، نه این که یک نفر از امام نقل کرده باشد و عدهای نیز آن خبر را از آن یک نفر نقل کرده باشند.

بنابراین برای اثبات قول و فعل، خبر متواتر راهی روشن و اطمینان آور است و طبعاً برای هر مکلفی حجت است. نمونه های متعددی از خبر متواتر در احادیث وجود دارد.

۲-۲. خبر واحد ثقه: یکی دیگر از مواردی که بسیاری از علما آن را حجت و معتبر می دانند خبر واحد و غیرمتواتری است که راویان آن افرادی مورد وثوق باشند.

خبر واحد یعنی خبری که موجب علم و قطع نباشد، خواه راوی آن یک فرد باشد یا متعدد. هم چنین خبری که شمار راویان آن به حدی نباشد که انسان نسبت به مفاد آن قطع و یقین پیدا کند خبر واحد است. این نوع خبر اعتبار ندارد، مگر آن که راویان آن توثیق شده باشند.

اصل اعتبار خبر واحد ثقه مورد اتفاق است، گرچه در استدلال بر اعتبار آن، کیفیت، قلمرو و دلیل حجیت آن اختلافاتی وجود دارد.

بسیاری از سخنان ائمه علیهم السلام و بخش های فراوانی از سیره عملی آن ها با این روش اثبات می شود.

۲-۳. خبر واحد دارای قرائن صدق: خبر واحد در صورتی که راویان آن توثیق نشده باشند، اما قرائن و شواهدی در میان باشد که موجب اطمینان و اعتماد عقلایی بر مفاد آن شود، بنا بر پاره ای از مبانی، حجت و معتبر است؛ زیرا دلیل اعتبار خبر واحد در یکی از دو امر نهفته است: موثق بودن راویان، که در خبر واحد ثقه در مبحث پیشین به آن اشاره شد، یا وجود قرائنی که محتوای خبر را تأیید کند.

قرائن و نشانه های درستی خبر را نمی توان حصر و تحدید کرد، لیکن برخی از آن ها را برمی شمیریم:

— تعداد راویان که در اصطلاح آن را خبر مستفیض می نامند؛

— هماهنگی محتوای خبر با مضامین آیات و روایات؛

— هماهنگی با روح حاکم بر اسلام؛

— هماهنگی با موازین عقلی و عقلایی و علمی معتبر؛

— نبود خبر معارض؛

— عدم احتمال تقیه در صدور خبر؛

— عدم تضعیف راویان آن در منابع معتبر.

این گونه قرائن که فراتر از موارد پیش گفته است در صورتی که تعدادی از آن ها یا همه آن ها در خبر واحدی اجتماع یابند ممکن است منشأ اطمینان و وثوق شوند.

۲۴\_۲. قاعده تسامح در ادله سنن: بنا بر پاره ای از مبانی اصولی خبر واحد در احکام غیرالزامی حتی اگر در شمار دو مورد پیشین قرار نگیرد، دارای اعتبار است. این قاعده مبتنی است بر نوعی آسان گیری در سند روایات استحبابی.

دلیل صاحبان این مبنا روایات متعددی است که در مورد ادله سنن وارد شده؛ مثلاً از امام صادق علیه السلام روایت گردیده است که:

«من بلغه شیء من الثواب علی شیء من الخیر فعمله کان له اجر ذلک و ان کان رسول الله ۳ لم یقله؛<sup>(۱)</sup> اگر روایتی [از پیامبر ۳] به کسی رسید مبنی بر این که عمل خیری ثواب ویژه ای دارد و آن شخص بر طبق آن روایت عمل کرد ثواب آن عمل را خواهد برد هر چند پیامبر ۳ آن روایت را نفرموده باشد».

در این که مفاد این گونه روایات استحباب عمل است یا تنها ثواب را اثبات می کنند نه استحباب عمل را، بین فقها اختلاف هست. البته رأی نخست پذیرفتنی نیست و از این رو، حتی در مستحبات تربیتی هم خبر ضعیف اعتبار ندارد.<sup>(۲)</sup>

ص: ۶۰

---

۱- [۱]. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۸۰.

۲- [۲]. توضیح این که عده ای معتقدند روایات ادله سنن اثبات نمی کند که عمل کردن به آنچه در روایات ضعیف آمده مستحب است؛ بلکه تنها می گوید اگر به آنچه در روایات ضعیف آمده عمل کردید خداوند ثوابی را که در آن روایت ذکر شده به شما خواهد داد. روایت بیش از این را نمی گوید. اما در مقابل، آنچه قبل از این نظر مشهور بوده این است که روایات ادله سنن می گوید عمل به آنچه در روایات ضعیف آمده مستحب است. (برای آشنایی بیش تر ر.ک: صدر، سید محمدباقر؛ دروس فی علم الاصول؛ ج ۲، ص ۱۷۵ و سایر کتب فقهی).

نکته شایان تأمل این است که چه دیدگاه اول را بپذیریم و چه نظر دوم را مبنا قرار دهیم باید توجه داشت که مدلول احادیث ادله سنن، مانع از نقد محتوایی روایات نیست و چنانچه محتوای حدیثی با ملاک های معتبر و با ملاحظه احادیث صحیح یا عقل و تجربه مبرهن، پذیرفتنی نباشد، یا موجب تصرف در حقوق دیگران باشد، از دایره مفاد روایات ادله سنن خارج است.

بنابراین با استفاده از خبر واحد در سه صورت گذشته نیز می توان به سیره معصومان علیهم السلام دست یافت؛ البته با توجه به اختلاف مبناهایی که ذکر کردیم.

## تاریخ

یکی دیگر از منابع دریافت سیره، مراجعه به متون و منابع تاریخی \_ و نه حدیثی \_ است. با استفاده از تاریخ می توان سیره معصوم علیهم السلام را به دست آورد. کتب سیره و تاریخ بسیاری از رفتارها و ویژگی های رفتاری معصومان علیهم السلام را گزارش کرده اند که در منابع روایی نیامده است. کتب تاریخ و سیره گرچه از نظر حجیت، حکم تازه های ندارند و قواعد و شروط اعتبار آن ها همان قواعد حجیت خبر، و مشمول بحث های گذشته است، ولی به خصوص در امور اخلاقی، تربیتی و رفتاری معصومان با توجه به ملاک های گذشته می توان از آن ها استفاده برد و سیره معصومان علیهم السلام را اثبات کرد.

با توجه به آنچه ذکر شد منبع ما در این کتاب برای اثبات سیره، در مواردی استفاده از قرآن کریم است. هم چنین در بیشتر موارد از کتب روایی و اخبار متواتر و اخبار آحادی که در آن ها نقل شده است استفاده کرده ایم. البته براساس نکاتی که اشاره شد در بخش اخبار آحاد اصل را بر صحت روایت نهاده ایم، مگر در مواردی که محتوای روایت با روایات دیگر یا آیات قرآن معارض باشد یا احیاناً با حکم عقل و داده های علمی متقن منافات داشته باشد. هم چنین از منابع تاریخی معتبر نیز در این زمینه بهره جسته ایم و غالباً سعی بر این بوده است که در هر موضوع شواهد متعددی از سیره ذکر کنیم.

فصل اول

اشاره

ص: ۶۲

۱. اوضاع سیاسی عصر حضور ائمه‌علیهم السلام ۲. اصول و مبانی مبارزه در اسلام

ویژگی‌های حکومت‌های عصر حضور

ویژگی‌های دوران خلفا

ویژگی‌های دوران امویان و عباسیان

دلایل مخالفت حاکمان جور با ائمه‌علیهم السلام ۱. قدرت طلبی و پیروی از هواهای نفسانی

۲. محبوبیت مردمی ائمه‌علیهم السلام ۳. حسادت ورزی و رقابت

۴. جایگاه دینی و علمی اهل بیت‌علیهم السلام و مبانی مبارزه ائمه اطهار علیهم السلام





شیوه رایج میان تاریخ پژوهان و عموم محققانی که به مطالعه تاریخی می پردازند، آن است که گاه، ظرف زمانی مورد مطالعه را بر اساس ملاکی متناسب با زاویه نگاه خویش، تقسیم بندی می کنند و اجزای آن را برمی شمارند. و گاه، آن را به عنوان جزئی از مقسمی کلی تر، در کنار اجزای دیگر آن تقسیم می نهند تا شناخت بهتری از آن دوره به دست آید و تفاوت آن با دیگر دوره ها روشن گردد. گاه نیز هر دو شیوه را انجام می دهند. همچنین، چه بسا بخشی از تاریخ، در چندین دسته بندی ارزیابی و تحلیل شود. برای نمونه، می توانیم ملاکی چون تعداد شیعیان را در نظر بگیریم و تاریخ امامت را از این نظر، تقسیم بندی کنیم تا نشان دهیم که شمار شیعیان، همواره رو به افزایش بوده است، و از سوی دیگر، دوره امامت هر امام را نیز بخشی مستقل در نظر بگیریم.

موضوع این تحقیق، حوادث و رخدادهایی است که همگی به زمانی به طول دو قرن و نیم، مربوط می شوند. بر اساس ملاکی که برای عموم شیعیان امامی، مهم و قابل درک است، این ظرف زمانی را به عنوان بخشی مهم از تاریخ اسلام، «دوران حضور» و قسم آن را «دوران غیبت» می نامند. اما دوره مورد بحث نیز خود نیازمند تقسیم بندی های دیگری است که هم در شناخت بهتر مجموع این

دوره به کار آیند و هم در شناخت اجزای آن. حال به اقتضای موضوع این تحقیق، باید به ملاک هایی توجه کرد که ناظر به دو رکن مندرج در عنوان رساله یعنی: «ائمه علیهم السلام و حکومت های مخالف در روزگار آنان» باشند. از آن جا که هدف کلی امامان و آرمان موجود در اندیشه امامت، استقرار اسلام در جامعه بشری است، در بخش نخست این فصل، دوران یادشده از همین حیث دسته بندی شده است که به رفتار ائمه علیهم السلام مربوط می شود.

از سوی دیگر، شناخت حکومت ها، موضوعی سیاسی است که در بخش دوم این فصل، بدان پرداخته شده است. البته بنا بر آنچه در مطالعه تاریخ سیاسی رایج است، سراسر دوره حضور امامان شیعه را به سه قسمت کلی تقسیم می کنند: دوران خلفا (تا عامّ الجماعه)، دوره امویان، و دوره عباسیان (که البته پس از این نیز ادامه دارد). برای آگاهی از چگونگی برخورد ائمه علیهم السلام با هر حکومت و شناخت روش های رفتاری آنان در برابر مخالفانشان، باید ویژگی های هر یک از این دوره ها را شناخت. در این فصل ابتدا به ویژگیهای حکومت های مخالف ائمه علیهم السلام در عصر حضور پرداخته و در آخر به دلایل مخالفت حاکمان جور با ائمه علیهم السلام و اصول و مبانی مبارزه در اسلام می پردازیم.

## ۱. ویژگیهای حکومت های عصر حضور

### اشاره

بر اساس آنچه گذشت، ائمه علیهم السلام در هر یک از مراحل رشد و شکوفایی اسلام، نقشی خاص داشته اند و رفتاری متناسب با شرایط و مقتضیات آن دوره، از خود بروز داده اند. اما چنانچه گذشت، دوره حضور امامان شیعه را بر اساس دسته بندی رایج به سه دوره سیاسی تقسیم کرده‌اند: دوره حکومت خلفا، دوره حکومت بنی امیه، و دوره حکومت بنی عباس. برای آگاهی از ویژگی های کلی دوره حضور، باید ویژگی های اجتماعی و سیاسی هر یک از این دوره ها را نیز

هرچند به اجمال، بشناسیم. از این رو ابتدا به بیان ویژگیهای دوران خلفا و سپس به مهمترین ویژگیهای دوران امویان و عباسیان می پردازیم.

## ویژگی های دوران خلفا

روح بلند رسول خدا در روز ۲۸ صفر سال ۱۱ هجری به ملکوت اعلا پیوست. در لحظاتی که بنی هاشم و گروهی از مهاجرین آماده می شدند که مراسم دفن و نماز را بر پیکر پاک پیامبر ۳ به جا آورند، عده دیگری از مهاجران و تعدادی از انصار در سقیفه جمع شدند تا جانشین پیامبر را تعیین کنند؛ سخنگوی مهاجران ابو بکر، عمر و ابو عبیده جراح بود. و از طرف انصار سعد بن عباد و حباب ابن منذر سخن می گفتند. به هر حال، بعد از کشمکش های فراوان، با ابو بکر به عنوان «خلیفه رسول خدا» بیعت کردند. ابو بکر نیز هنگام مرگش، وصیت کرد که عمر بن خطاب جانشین او است و مردم با عمر بیعت کردند. انتخاب عثمان نیز در فرآیندی ظاهراً شورایی، نتیجه تدبیری بود که عمر اندیشید.

دو خلیفه اول در طول حکومتشان، خود را موظف به انجام امور مسلمین می دانستند و کم و بیش می کوشیدند از آنچه در دوره رسول خدا ۳۱ رخ داده بود، فاصله نگیرند. عمر به ویژه در مسائل مالی سختگیر بود. وی مأموران دولتی و فرمانداران خود را کنترل می کرد و حتی عده ای از آنان را محکوم به مصادره اموال کرد.

اما در زمان عثمان، اوضاع رو به وخامت نهاد و عدم رعایت عدالت و انصاف در میان مردم، به نارضایتی جامعه مسلمان و شورش انجامید و در نهایت منجر به قتل عثمان گردید.

در دوران خلافت خلیفه سوم، جامعه اسلامی از نابه سامانی های فراوان سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی رنج می برد؛ تا جایی که همین شرایط ناگوار، موجب شورش مردم مصر و حجاز و عراق شد.

لجام گسیختگی و ضعف و سستی و اسراف و تبعیض و بی عدالتی و فساد و هرج و مرج و دخالت های بی جای اطرافیان خلیفه و باند فاسد اموی در امور کشور پهناور اسلامی و به کار گماردن افراد فاسد و نالایق و عیاش بر مسند امور مسلمانان و حیف و میل وسیع بیت المال و تقسیم ناعادلانه امکانات و منابع و ثروت های عمومی و انفال و زمین های عمومی و پر خوری فراوان تعدادی انگشت شمار وابسته به دربار خلافت و محرومیت اکثریت جامعه و تسلط سفیهان و فاجران و فرومایگان و دهها موضوع خرد و کلان دیگر، مسائل و موضوعاتی بود که آن حضرت در آستانه پذیرش خلافت، با آن مواجه بود.

محیطی که در دوره مروان حکم و معاویه و خلیفه سوم و ایادی آن ها و حزب اموی و طرفداران آن ها به وجود آمده بود و سوء استفاده های فراوان مالی و اجتماعی و سیاسی و قدرت طلبی و تملک اموال و املاک عمومی توسط اشخاص حقیقی و حقوقی و خانواده های هزار فامیل و باندهای تبهکار که بر اساس تعصبات غلط و تمایلات نابجا و ضعف و همراهی دستگاه حکومت شکل گرفته بود، تبدیل به یک معضل عظیم سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شده بود که جز با یک انقلاب پایدار و فراگیر و همه جانبه و جهاد و فداکاری عمیق امکان اصلاح آن نبود و ریشه های فتنه، آن قدر عمیق و فراگیر و فریب کارانه رشد کرده بود که به سادگی امکان تحوّل و اصلاح در آن میسر نمی شد. این موضوع را از دو ناحیه می توان پی گرفت:

الف) از ناحیه بررسی های تاریخی.

ب) از ناحیه سخنان و سیره و عملکرد امیرالمؤمنین علیه السلام .

در بخش اول، سخنان مورخان و تاریخ نگاران را می توان در محورهای ذیل خلاصه کرد:

### رعایت نشدن عدالت اقتصادی

در زمان خلیفه دوم دیوان عطایا، حقوق و بیت المال بر اساس سوابق اسلامی افراد و ترکیب قبیله ای و مهاجرت و طبقه بندی امت بر پایه قومیت و نژاد و سابقه گرایش به اسلام و مانند آن شکل گرفت و در نتیجه اختلاف بین طبقات اجتماعی افزایش یافت و یا پدید آمد و توقعات و مطالبات شدت یافت و جامعه به طبقه خواص و عوام تقسیم شد. (عامه و خاصه)

این سنت غلط، آثار شوم و ناپسندی در جامعه اسلامی بر جای گذاشت. از این رو، امام علی علیه السلام را برای اجرای عدالت و مساوات، با موانع بسیاری روبه رو کرد.<sup>(۱)</sup> آن حضرت گرچه تلاش فراوانی در راه احیای عدالت انجام داد، اما سرانجام به جرم عدالت خواهی به شهادت رسید؛ زیرا رفتار وی، خلاف آن چیزی بود که در دوره عثمان، مردم و به ویژه طبقه خواص، بدان خو کرده بودند.

### گرایش های نژادپرستانه و قوم گرایی

با گسترش فتوحات اسلامی اختلاط نژادهای مختلف عرب و عجم از اقوام گوناگون به وجود آمد و اشخاص فراوانی به عنوان مهاجرت یا به قصد جنگ به نقاط دیگر رفتند. اسیران جنگی و بردگان بسیاری به قبایل عربی تعلق گرفتند.

ص: ۶۹

---

۱- [۱]. چنان که در فصل سوم خواهد آمد، این مطلب را خود آن امام نیز بارها فرموده است. برای نمونه، در سخنانی که روز دوم بیعت مردم، روی منبر به آنان فرمود. ر.ک: «شرح نهج البلاغه»، ج ۲، ص ۲۷۱ \_ ۲۷۳.

مفاهیمی مانند عرب و موالی و شهروندی درجه یک و دو مطرح شد و طبعاً بخش عظیمی از جامعه از حقوق کم تری برخوردار شدند.

در این رابطه تبعیض و بی عدالتی و عدم مساوات در بسیاری از امور موجب نگرانی و دغدغه خاطر امام علیه السلام بود.

### بدعت ها و تحریف ها

اجتهاد در مقابل نصّ، خود رأیی و خود محوری، مصلحت گرایی و مصلحت اندیشی، عمل به سلیقه و اجتهاد شخصی، امری رایج بود. امام علی علیه السلام در نامه اش به مالک اشتر می فرماید:

این دین در دست اشرار اسیر بود که در آن به هوس می رانند و به نام دین دنیا را می خوردند.<sup>(۱)</sup>

### فساد اجتماعی

رفاه زدگی، غنایم فراوان به دست آمده در اثر فتوحات، باندهبازی و سلطه قبیله اموی و مروانی، و حاکمیت عناصر نابه کار و ناشایست و فرومایه و بی سواد یا کم سواد، تضعیف آرمان های دینی و الهی اسلام را در جامعه آن روز به دنبال داشت. رسوبات جاهلی دوباره غالب بود. نظام حاکم، در ایجاد رشد و تعادل اخلاقی و گسترش عدالت اجتماعی، کارآمد نبود. روابط جای ضوابط را گرفته، فرومایگان سازشکار و سازشکاران بی بند و بار بر سرنوشت امت اسلام چیره شده بودند. افزون بر گزارش های تاریخی، در پاره ای از سخنان امام علی علیه السلام نیز بدین واقعیت اشاره شده است.

ص: ۷۰

---

۱- [۱]. «فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ كَانَ أَسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ يَعْمَلُ فِيهِ بِالْهَوَى وَتُطَلَّبُ بِهِ الدُّنْيَا»؛ «نهج البلاغه»، نامه ۵۳.

برای نمونه، خطاب به مالک اشتر فرمود:

بدانید \_ خدایتان رحمت کند! \_ که شما در زمانی به سر می برید که گوینده به حق، در آن اندک است و زبان از گفتن راست ناتوان، آنان که همراه حق اند، خوارند و مردم به نافرمانی گرفتار و در برقراری مدهانه با یکدیگر سازگار، جوانشان بدخو و پیرشان گنهکار، عالیشان منافق و قاریشان سودجو، نه خردشان سالمند را حرمت نهد و نه توانگرشان مستمند را کمک کند. (۱)

حاکمیت دار و دسته بنی امیه و ضعف دستگاه خلافت مرکزی و یا هم سازی و هم نوایی با آنان و انحرافات فراوان این قبیله و تحمیل خواستها و تمایلات سفیهانه و مزدورانه خود بر اسلام، بزرگ ترین بلایی بود که امت اسلامی آن را لمس و تجربه می کرد و بعد نیز در طول ده ها سال و بلکه تا امروز، آثار تلخ آن را در جان و ذائقه خود احساس می کنند؛ آنان که امام علی علیه السلام درباره آنان فرمود:

اسلام را از روی طوع و رغبت پذیرا نشدند؛ بلکه به ضرب شمشیر، تسلیم شدند و کفر را مخفی کردند و چون بر آن یارانی یافتند، آن را آشکار ساختند. (۲)

آری، در ربع قرن بعد از وفات پیامبر اکرم ۳، شرایط حاکم بر دنیای اسلام چنین بود و امام علی علیه السلام در چنان احوالی می بایست سیر تاریخ اسلام را متحوّل بسازد و اصول و اخلاق اسلامی را حاکم کند، دست نابخردان و فرومایگان را

ص: ۷۱

---

۱- [۱]. «وَأَعْلَمُوا، رَحِمَكُمُ اللَّهُ إِنَّكُمْ فِي زَمَانِ الْقَائِلِ فِيهِ بِالْحَقِّ قَلِيلٌ وَاللِّسَانُ عَنِ الصِّدْقِ كَلِيلٌ وَاللَّازِمُ لِلْحَقِّ ذَلِيلٌ، أَهْلُهُ مُعْتَكِفُونَ عَلَى الْعِصْيَانِ، مُصْطَلِحُونَ عَلَى الْإِدْهَانِ، فَتَاهُمْ عَارِمٌ وَشَائِبُهُمْ آثِمٌ وَعَالِمُهُمْ مَنَافِقٌ، وَقَارِئُهُمْ مُمَازِقٌ، لَا يَعْظُمُ صَغِيرُهُمْ كَبِيرُهُمْ وَلَا يَعُولُ غَنِيَّهُمْ فَقِيرُهُمْ». دانش پژوه، «نهج البلاغه»، حکمت ۲۳۳.

۲- [۲]. «مَا أَسْلَمُوا وَلَكِنْ اسْتَسَلَمُوا وَأَسْرُوا الْكُفْرَ فَلَمَّا وَجَدُوا أَعْوَانًا عَلَيْهِ أَظْهَرُوهُ». «نهج البلاغه»، نامه ۱۶.

کوتاه سازد، رشته امامت و ولایت را برقرار نماید، آداب شریعت را زنده کند و بدعت ها را بمیراند.

## ۲. ویژگی های حکومت امویان و عباسیان

### اشاره

معاویه از زمان خلیفه دوم، تا هنگامی که خلیفه سوم کشته شد، رسماً حکومت شام را در دست داشت؛ ولی در پی قتل عثمان به دست مردمی که از شیوه حکومت او ناخرسند بودند و می گفتند او سنت رسول الله را زیر پا گذاشته و از سیرت شیخین دور شده است، از بیعت با خلیفه وقت امام علی علیه السلام، سر باز زد.

امام علی علیه السلام پس از جنگ جمل که عراق به تابعیت حکومت مرکزی بازگشت، رهسپار دفع معاویه گردید و به سوی شام پیش رفت و در محلی به نام صفین جنگی میان دو لشکر در گرفت که نزدیک بود شامیان به هزیمت قطعی دچار شوند؛ اما با حيله گری عمر و عاص، خواستار حکمیت گردیدند و سعی و تلاش سپاهیان علی علیه السلام سودی نبخشید.

در پی فتنه خوارج که امام علی علیه السلام به سرکوب آنان مشغول بود معاویه تجدید قوا کرده و اندکی بعد که امام علی علیه السلام به دست خوارج به شهادت رسید معاویه دعوی خلافت کرد و خود را رسماً «امیر المؤمنین» خواند.

در پی کناره گیری امام حسن علیه السلام از خلافت که برای جلوگیری از خون ریزی و حفظ مصالح مسلمین صورت گرفت، خلافت معاویه بدون معارض گردید. معاویه یک دولت عربی محض در شام پی افکند که نود سال دوام یافت و پس از وی سیزده تن از اعضای خاندان وی، بر جهان اسلام حکومت کردند. (۱)

ص: ۷۲

---

۱- [۱]. «دایره المعارف تشیع»، ج ۳، ص ۴۵۰.



پس از سرنگونی بنی امیه در سال ۱۳۲ق، بنی عباس به قدرت رسیدند و تا سال ۶۵۶ در جایگاه خلیفه پیامبر خدا حکم راندند؛ ولی آنچه در این تحقیق مورد نظر است، خلافت عباسی در دوره معاصر با امامان شیعه (تا پایان غیبت صغرا) است. به طور خلاصه، مهم ترین ویژگی های خلافت این دو خاندان (بنی امیه و بنی عباس) را در این دوره، چنین می توان بر شمرد:

### زندگی اشرافی، عیاشی و هوس رانی

یکی از ویژگیهای مهم و اساسی خلفای اموی و عباسی، روی آوردن به زندگی اشرافی، عیاشی و هوسرانی بود. آنان به زندگی تجملاتی و پرهزینه سلاطین مانند قیصرها و فرعون ها و سلاطین ساسانی روی آورده بودند. برخی از خلفای بنی امیه پارچه های حریر گل دار پر نقش و نگار و جامه های دیگر در صندوق خانه هایشان داشتند و هرگاه بر حج می رفتند، هفتصد صندوق خانه هایشان را حمل می کردند.<sup>(۱)</sup>

آنان تجمل گرایی را اسراف و حیف و میل بیت المال را جزء برنامه های خود قرار داده بودند، معاویه کاخی به نام خضراء که بسیار پُر خرج و بزرگ بود ساخت و اباذر در این رابطه به او گفت که اگر از اموال دیگران ساخته ای، خیانت کرده ای و اگر از اموال خودت است، اسراف کرده ای.<sup>(۲)</sup> او از نظر خوردنی و نوشیدنی و پوشیدنی در رفاه کامل بود.

خلفای عباسی نیز مانند خلفای بنی امیه به زندگی اشرافی، عیاشی و هوس رانی روی آورده بودند؛ مهدی عباسی و پسرش هادی به آوازخوانی ابراهیم موصلی علاقه نشان می داد که ساعت ها به آواز او گوش می داد و به عنوان پاداش

ص: ۷۳

---

۱- [۱]. «اخبار دول و آثار الملوك في التاريخ»، ج ۲، ص ۴۹.

۲- [۲]. ابن ابی الحدی، «شرح نهج البلاغه»، ج ۳، ص ۵۴؛ «عمده القاری»، ج ۸، ص ۲۶۴.

اموال زیادی به او می بخشید. (۱) این بخشش ها به گونه ای بود که پسر ابراهیم موصلی گفت: اگر هادی بیش تر عمر می کرد، ما دیوارهای خانه ها را از طلا و نقره می ساختیم. (۲)

مجلس بزم شراب متوکل در تاریخ شهرت دارد. (۳)

خلاصه این که در میان بنی عباس و بنی امیه شراب خواری، قمار، قتل، غنا و استفاده خصوصی از بیت المال رواج داشت. (۴)

### سوء استفاده از بیت المال

خلفای اموی و عباسی با پنجه افکندن بر بیت المال و صرف آن در مصارفی که تنها پایه های حکومت آنان را تقویت می کرد و روحیه عیاشی آنان را ارضاء می کرد، نه تنها سودی به حال جامعه اسلامی نداشت، بلکه شلاقی بر دوش مستمندان بود و با بخشیدن ارقام بزرگ به دار و دسته فاسد و بدکارشان مستحقان واقعی بیت المال را از این حقوق مردمی محروم می ساختند، معاویه طی بخش نامه ای اعلام کرد که اگر دو نفر شهادت دادند که شخصی دوست دار علی و خاندان اوست، اسمش را از دفتر بیت المال خط زده و حقوق او را قطع کنید. (۵)

ص: ۷۴

---

۱- [۱]. مهدی پیشوایی، «سیره پیشوایان»، ص ۴۱۸.

۲- [۲]. ابوالفرج اصفهانی، «الآغانی»، ج ۵، ص ۱۸۵.

۳- [۳]. مسعودی، «مروج الذهب»، ج ۴، ص ۱۱.

۴- [۴]. اسد حیدر، «الامام صادق علیه السلام و مذاهب الاربعه»، ج ۴، ص ۴۸۵.

۵- [۵]. ابن ابی الحدید، «شرح نهج البلاغه»، ج ۱، ص ۴۵ - ۴۳.

اختناق سیاسی و ظلم و ستم یکی از راه‌هایی بود که حکومت اموی و عباسی برای حفظ سلطه‌شان از آن بهره‌فرآوان می‌بردند. اختناق سیاسی و ظلم و ستم بی‌حساب بنی‌امیه و بنی‌عباس، آن‌قدر نمونه‌های معروفی دارد که نیازی به یادکرد آن‌ها نیست. آنان با هر چیز و هر کس که در مسیر خودکامگی‌های آنان قرار داشت، بی‌رحمانه مبارزه می‌کردند؛ به ویژه با کسانی که احتمال داده می‌شد از شیعیان باشند. شیعیان را می‌کشتند و هر کسی را که معروف به دوست‌داری و دل‌بستگی به خاندان پیامبر بود، زندانی می‌کردند، مالش را به غارت می‌بردند و یا خانه‌اش را ویران می‌کردند. (۱) یزید دومین خلیفه اموی در سال اول حکومتش امام حسین علیه‌السلام را به شهادت رسانید، در سال دوم شهر مدینه را برای سپاهیان‌ش حلال اعلام کرد و آنان فجایعی تکان‌دهنده در مدینه مرتکب شدند و در سال سوم، کعبه را ویران کرد. (۲)

در دوران بنی‌عباس، شدت اختناق سیاسی به قدری بود که روزی عموی منصور به او گفت تو چنان با خشونت و عقوبت به مردم رو آوردی که گویا کلمه عفو به گوش تو نخورده است، او گفت هنوز استخوان‌های بنی‌مروان نپوسیده و شمشیرهای آل‌ابی‌طالب در غلاف نرفته است و ما در میان مردمی به سر می‌بریم که دیروز ما را اشخاص عادی می‌دیدند و امروز خلیفه؛ بنا بر این، هیئت ما جز با فراموش کردن عفو و به کارگیری عقوبت در دل‌ها جای نمی‌گیرد. (۳)

ص: ۷۵

۱- [۱]. طبرسی «الإحتجاج»، ص ۲۹۵.

۲- [۲]. مسعودی، «مروج الذهب»، ج ۳، ص ۵۴ و ۷۲.

۳- [۳]. ابوالفرج اصفهانی، «مقاتل الطالبین»، ص ۲۹۸.

منصور در جای دیگر برای خاموش کردن شورش اهل مدینه، آنان را در محاصره اقتصادی قرار داد که تا زمان مهدی عباسی ادامه داشت. (۱) او جاسوسانی گمارده بود و کسانی را که با شیعیان امام صادق علیه السلام رفت و آمد داشتند، گردن می زدند. (۲)

ابو مسلم یکی از امرای حکومت عباسی در دوران حکومت خود ششصد هزار نفر را به قتل رساند. (۳) خود او اعتراف می کند کسانی را که خدا حرمت خونشان را واجب کرده بود به زمین ریخته است. (۴)

### سخت گیری فوق العاده نسبت به شیعیان و علویان

هم بنی امیه و هم بنی عباس، سخت گیری های فوق العاده نسبت به علویان اعمال می کردند. آنان که خود می دانستند خلافت را غصب کرده اند و اهل بیت هستند که شایسته این مقامند، علویان را رقیب خود می دانستند و بیم شورش و قیام از طرف آنان دائماً فکر آنان را مشغول کرده بود.

معاویه و امویان پس از او از هیچ اقدامی در جهت مخدوش ساختن چهره امامان شیعه فروگذار نکردند. صدور بخشنامه دولتی برای سب و لعن امام علی علیه السلام، جعل احادیث برضد ایشان و به نفع رقبای آن حضرت را می توان در همین راستا دانست. البته این سیاست با توجه به محبوبیت علی علیه السلام و فضایل فراوان او که معاویه و دیگر امویان از آن آگاه بودند، چندان کار ساز نبود. (۵)

ص: ۷۶

- 
- ۱- [۱]. طبری، «تاریخ الطبری»، ج ۶، ص ۱۳۷.
  - ۲- [۲]. شیخ طوسی، «اختیار معرفه الرجال»، ص ۲۸۲، ح ۵۰۲.
  - ۳- [۳]. ابن کثیر، «البدایه والنهایه»، ج ۱۰، ص ۷۷-۷۸.
  - ۴- [۴]. اسد حیدر، «امام صادق علیه السلام و مذاهب اربعه»، ج ۱ و ۲، ص ۵۳۲.
  - ۵- [۵]. علی آقانوری، خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه های شیعی در عصر امامان، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵، ص ۱۶۰-۱۶۱.

با این حال خلفای اموی همچنان در ادامه بر این کار پافشاری می کردند.<sup>(۱)</sup>

خلفای اموی که در شام می زیستند، بیشتر از طریق گماشتن حاکمان خون ریز و ستمگر بر مناطق شیعه نشین بر شیعیان فشار می آوردند. همه حاکمان اموی از میان دشمنان شیعه برگزیده می شدند و از آزار و اذیت شیعیان فرو گذاری نمی کردند. از میان حاکمان اموی زیاد، عبیدالله بن زیاد و حجاج در سخت گیری نسبت به شیعیان گوی سبقت را از دیگر حاکمان اموی ربوده بودند. معاویه در نامه ای دستور داده بود گواهی هیچ یک از اصحاب علی علیه السلام پذیرفته نشود.

به نقل مورخین، معاویه دستور داده بود تا نسبت به محبین علی علیه السلام در مورد عطاها سخت گیری شود، اسامی آنها از دیوان بیت المال حذف و با ایجاد فشار خانه هایشان را نیز ویران کنند.<sup>(۲)</sup>

در عصر اموی بعد از معاویه نیز بیشترین فشارها از ناحیه هشام بن عبدالملک به اهل بیت و شیعیان آنها وارد می شد. وی نه تنها بغض و کینه علویان و شیعیان را به دل داشت بلکه در ناسزاگویی به اهل بیت نیز جانب افراط را پیشه ساخته بود.<sup>(۳)</sup>

بنی عباس نیز، امامان شیعه را که معاصر شان بودند، بدون استثناء در تنگنا قرار داده و آنان را به شهادت رساندند و گاهی هم که نسبت به امامان شیعه و شیعیان نرمشی نشان می دادند، آن هم در راستای هدف نابودی آنان بود؛ نهضتها و قیام هایی که با رشادت رجال بنی هاشم شکل می گرفت با شدت سرکوب می شد، مثل نهضت حسین به علی صاحب فخر که بنی عباس آنان را قتل عام کردند و به این اکتفا نکرده سرهای آنان را از تن جدا کرده و در شهرها

ص: ۷۷

۱- [۱]. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۰۰

۲- [۲]. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۴۳-۴۶.

۳- [۳]. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۲، ص ۲۱۰-۲۱۷.

گرداندند.<sup>(۱)</sup> مورخین نقل کرده اند که متوکل کسی که دوستدار علی و اهل بیت بود، اموال او را مصادره می کرد و او را می کشت.<sup>(۲)</sup> او قبر امام حسین علیه السلام را ویران و دستور داد به روی آن کشت و زراعت کنند و از رفتن زائرین جلوگیری می کرد.<sup>(۳)</sup>

منصور عباسی علت سخت گیری های خود را ایمن نبودن از جانب علویان می داند؛ و می گوید: هنوز شمشیر آل ابی طالب در غلاف نرفته است.<sup>(۴)</sup>

### فریب کاری و تظاهر به دینداری

فریب کاری و تظاهر به دینداری از دیگر ویژگیهای خلفای اموی و عباسی است. در امویان بیش از همه معاویه به دینداری تظاهر می کرد. او ادعای جانشینی شرعی و قانونی عثمان را داشت، به همین جهت هواخواهان وی در جریان جنگ جمل و صفین شعار «دین عثمان» را در برابر «دین علی» مطرح کردند و تفکر عثمانی را در مقابل تفکر علوی شکل دادند. او خود را خلیفه پیامبر ۳ می دانست.

بنی عباس که تیره ای از بنی هاشم بودند، برخلاف علویان جایگاهی در بین مردم نداشتند؛ آنان برای موقعیت خود از جایگاهی که علویان و اهل بیت نزد مردم داشتند استفاده می کردند و با فریب کاری خود را بر مسند حکومت رساندند؛ بنی عباس از فرصت سیاسی \_ اجتماعی که در اواخر دوران بنی امیه

ص: ۷۸

- 
- ۱- [۱]. ابن اثیر، «الکامل فی التاریخ»، ج ۴، ص ۱۳؛ مجلسی، «بحار الأنوار»، ج ۲۲، ص ۳۸۷؛ شیخ طوسی، «اختیار معرفه الرجال»، ج ۱، ص ۷۸.
  - ۲- [۲]. ابن اثیر، «الکامل فی التاریخ»، ج ۴، ص ۱۳.
  - ۳- [۳]. ابوالفرج اصفهانی، «مقاتل الطالبین»، ص ۳۹۵؛ ابن اثیر، «الکامل فی التاریخ»، ج ۴، ص ۳۱۸.
  - ۴- [۴]. همان، ج ۱ و ۲، ص ۴۸۰.

نسبت به اهل بیت ایجاد شده بود، استفاده کرده و با این عنوان که عباس عمومی پیامبر است و با استفاده از شعار الرضا من آل محمد، که شعار انقلاب های مردمی بر ضد بنی امیه بود روی کار آمدند.<sup>(۱)</sup>

آنان در ابتدای کار سعی داشتند خود را مدافع اهل بیت و منتقم آنان معرفی کنند، از این رو بود وقتی که سر آخرین خلیفه بنی امیه مروان را نزد ابو العباس اولین خلیفه عباسی آوردند، او ادعا کرد به انتقام خون حسین علیه السلام، ۲۰۰۰ نفر از بنی امیه را کشتم.<sup>(۲)</sup>

در راستای این فریب کاری مستمر بود که آنان دست به تظاهر دینی می زدند، یعنی سعی داشتند تمام اعمال و رفتار خود را مطابق با موازین شرعی جلوه دهند.

امام کاظم علیه السلام در مورد بنی عباس می فرماید: این گروه، مردمی پلید و بدکارند که اظهار ایمان می کنند ولی در باطن ایمان و اعتقادی ندارند.<sup>(۳)</sup>

لازم به یاد آوری است که اگرچه هم زمامداران اموی و هم زمامداران عباسی، در منحرف ساختن حکومت دینی از محور اصلی خود، مشترک بودند؛ ولی این تفاوت را داشتند که از میان خلفای اموی معاویه و بعضی دیگر از این خاندان، با علمای دین ارتباط داشتند و حکومت شان از وجهه دینی برخوردار بود؛ ولی در دوران عباسی، حکومت کاملاً رنگ دینی به خود گرفت و کوشش برای بهره بردای از عوامل مذهبی بر نفع حکومت آغاز گردید و با تظاهر به دین داری و ارتباط و تماس با رجال و دانشمندان اسلامی، خصوصاً در زمان خلفای نخستین

ص: ۷۹

---

۱- [۱]. «دائرة المعارف تشیع»، ج ۲، ص ۴۷۲.

۲- [۲]. ابن ابی الحدید، «شرح نهج البلاغه»، ج ۷، ص ۱۲۵.

۳- [۳]. ابوالفرج اصفهانی، «مقاتل الطالبین»، ص ۲۹۸.

عباسی، رواج یافت؛ به علت این که عباسیان نمی خواستند تنها به عنوان زمامدار سیاسی شناخته شوند؛ بلکه می خواستند در عین زمامداری وجهه دینی و رنگ مذهبی به خود بگیرند تا از این رهگذر، از احترام افکار عمومی برخوردار باشند. (۱)

### احیای ارزش های جاهلی

از میان بردن ارزش های اسلامی مانند: توحید، وارستگی، زهد و تقوا و احیای ارزش های جاهلی چون نژاد گرایی، قبیله گرایی، تکاثر، تفاخر و... از جمله ویژگیهای اساسی حکومت های بنی امیه و بنی عباس به شمار می آید.

امام حسین علیه السلام بنی امیه را این گونه معرفی می کند:

«آنان طاعت شیطان را پذیرفتند و طاعت خدا را ترک گفته اند، فساد را ظاهر ساخته و حدود الهی را تعطیل کرده و به بیت المال تجاوز کرده اند». (۲)

بارزترین نمونه امویان برای نشان دادن صفات آنان، معاویه بن ابی سفیان است؛ او از اخلاق اسلامی فاصله گرفت، لباس ابریشمی پوشیده و در ظرف طلا و نقره می نوشید؛ وقتی ابو درداء به او می گوید:

از رسول خدا شنیدم کسی که در ظرف طلا و نقره غذا بخورد، شکم او را از آتش جهنم پر می کنند؛ در پاسخ بدون هیچ ملاحظه ای می گوید: ولی من اشکالی در آن نمی بینم. (۳)

ص: ۸۰

---

۱- [۱]. مهدی پیشوایی، «سیره پیشوایان»، ص ۴۴۰.

۲- [۲]. بلاذری، «أنساب الأشراف»، ج ۳، ص ۱۷۱.

۳- [۳]. ابن ابی الحدید، «شرح نهج البلاغه»، ج ۵، ص ۱۳۰.



بسیاری از خلفای بنی عباس نیز همانند خلفای بنی امیه از اخلاق اسلامی فاصله گرفته بودند. منصور دوانیقی، هادی عباسی، متوکل عباسی و... دست کمی از خلفای اموی چون معاویه، یزید بن معاویه، یزید بن عبدالملک (یزید دوم)، هشام بن عبدالملک و... نداشتند.

### ۳. دلایل مخالفت حاکمان جور با ائمه علیهم السلام

#### قدرت طلبی و پیروی از هواهای نفسانی

حکام بنی امیه و بنی عباس به حقانیت اهل بیت علیهم السلام یقین داشتند. به ایمان زلال و طهارت روح و آزادگی آنان واقف بودند و از همین رو در عمق جان و ژرفای دلشان هیچ فردی را همانند آنان شایسته برای رهبری و حکومت نمی پنداشتند. با این وصف قدرت طلبی و خودباختگی در برابر ریاست و بیماری پیروی از هواهای نفسانی موجب می شد تا بر حقیقت چشم بندند و برای دست یافتن به ریاست چند روزه دنیایی و زرق و برق نام و مقام به نفی پیشوایان دین پردازند و به غصب زمامداری و خلافت اسلامی که حق قطعی و الهی امامان معصوم بود استمرار بخشند.

دقت در برخی از اظهارات حکام بنی امیه و بنی عباس درباره حقانیت امامان معصوم این نظریه را به اثبات می رساند که نفسانیت و قدرت طلبی حاکمان اموی و عباسی عامل اساسی مخالفت آنان با ائمه علیهم السلام دین بوده است.

معاویه که قلبش مملو از کینه و عناد نسبت به امام علی علیه السلام بود و به همین جهت مبارزه با آن حضرت را تا مرحله به شهادت رساندن این پیشوای مظلوم به پیش برد، در عین حال به عظمت و شخصیت والای امیرمؤمنان علیه السلام معترف بود.

ماجرای آهن تفتیده را که بین امام علی علیه السلام و برادرش عقیل واقع شده بود،<sup>(۱)</sup> وقتی عقیل برای معاویه نقل می کند، معاویه پس از شنیدن آن به شدت به شگفتی می افتد و چنین می گوید:

«افسوس افسوس دیگر کجاست زنی که همانند علی فرزندی بیاورد»

حکام بنی امیه به حقانیت حضرت امام حسین علیه السلام نیز واقف بودند و درباره عظمت او و ملکوتی بودن شخصیت او زبان به اعتراف می گشودند.

در منابع آمده است که معاویه می گوید:

«به خدا سوگند هیچ عیبی در حسین نمی بینم».<sup>(۲)</sup>

«ولید» فرماندار مدینه نیز اعلام می کند:

«اگر ثروت و سلطنت دنیا را به من بدهید هرگز حسین را نمی کشم».<sup>(۳)</sup>

ص: ۸۲

---

۱- [۱]. ماجرای آهن تفتیده را که بین امام علی علیه السلام و برادرش عقیل واقع شد، آن حضرت اینگونه نقل می کند: «به خدا سوگند برادرم عقیل را دیدم که به شدت تهی دست شده و از من درخواست داشت تا یک صاع از گندم های بیت المال را به او ببخشم. کودکش را دیدم که از گرسنگی دارای موهای ژولیده و رنگ رخسارشان تیره بود که گویا با نیل رنگ شده بودند. او پی در پی مرا دیدار و درخواست خود را تکرار می کرد. چون به گفته های او گوش دادم پنداشت که دین خود را به او واگذار می کنم و به دلخواه او رفتار می نمایم و از راه و رسم عادلانه خویش دست برمی دارم. روزی آهنی را در آتش گداختم و به جسمش نزدیک کردم تا او را بیازمایم پس همانند بیمار از درد فریاد زد و نزدیک بود از حرارت آن بسوزد. به او گفتم ای عقیل گریه کنندگان بر تو بگریند تو از حرارت آهنی می نالی که انسانی به بازیچه آن را گرم ساخته است اما مرا به آتش دوزخی می خوانی که خداوند با خشم خود آن را گداخته است تو از این حرارت ناچیز می نالی و من از حرارت آتش الهی ننالم». («نهج البلاغه»؛ خطبه ۲۲۴)

۲- [۲]. مجلسی، «بحارالانوار»، ج ۱۱، ص ۱۵۴.

۳- [۳]. همان.

حکام بنی عباس نیز همچون بنی امیه به حقانیت ائمه اطهار علیهم السلام و شایستگی آنان برای حکومت و خلافت واقف و معترف بودند و در همان حال به دلیل استکبار و نفسانیت های شدید و دل بستگی و وابستگی به قدرت و ثروت و ریاست به غضب حکومت اسلامی می پرداختند و امامان معصوم علیهم السلام را از حق الهی خود در زمامداری و حکومت بر مردم جامعه محروم می کردند. به نمونه ذیل توجه کنید:

«مامون» خلیفه عباسی روزی از پدرش «هارون» درباره حضرت امام موسی کاظم علیه السلام و امامت و رهبری او می پرسد، هارون در پاسخ می گوید:

«من پیشوای ظاهری مردم هستم و با زور بر آنان تسلط یافته ام و موسی بن جعفر امام بر حق است. ولی به خدا سوگند پسر من اگر تو هم در امر حکومت در تقابل با من قرار بگیری چشم هایت را از کاسه بیرون خواهم آورد»<sup>(۱)</sup>

این که دستور می دهد امام کاظم علیه السلام را دستگیر و زندانی کنند، علت اصلی این اقدام هارون احساس خطر از موقعیت اجتماعی امام علیه السلام است. به همین جهت وقتی تصمیم می گیرد ولایتعهدی را برای فرزندانش امین، مأمون و مؤتمن تثبیت کند، مانع اصلی بر سر این کار را امام کاظم علیه السلام می داند؛ زیرا اگر امام علیه السلام باشد، و چشمها به او بیفتد این فکر برای افراد پیدا می شود که آن که لیاقت برای خلافت دارد او است. به همین علت وقتی که می آید مدینه، دستور می دهد امام علیه السلام را بگیرند.

مشاهده می کنیم که حکام جور اموی و عباسی چگونه درباره شخصیت معنوی و ملکوتی ائمه دین علیهم السلام و شایستگی آنان برای امامت و حکومت زبان به اذعان و اعتراف می گشایند و این مقام را حق قطعی آنان می دانند، اما از آنجا که

ص: ۸۳

---

۱- [۱]. همان، ج ۴۸، ص ۱۲۹.

انتشار این حقایق را در تضاد و تقابل با سیطره نامشروع و ضد اسلامی خود می یافتند، سعی وافر داشتند که آنچه را که خود درباره حقانیت پیشوایان معصوم معترف بودند در سطح جامعه و در ذهن و فکر توده های مردم واژگون سازند و این مطهران و صالحان امت را ناپاکان و فاسدان و خروج کنندگان علیه اسلام و حکومت اسلامی معرفی نمایند! هدف آنان از این عملکرد تباه و مخرب این بود که از گرایش فکری و عملی مردم به ائمه اطهار علیهم السلام جلوگیری به عمل آورند و مانع تشکیل جبهه ای قدرتمند برای مقابله با سیطره و حاکمیت خویش گردند تا در نهایت این موانع بزرگ را از سر راه بردارند و حکومت غاصبانه خود را تداوم بخشند.

### محبوبیت مردمی ائمه علیهم السلام

از جمله عوامل مخالفت و ستیز حاکمان جور اعم از خلفای اموی و عباسی با ائمه علیهم السلام محبوبیت مردمی ائمه اطهار علیهم السلام بود. شواهد گوناگون تاریخی این ادعا را تأیید می کند که به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می شود:

در دوران حکومت ولید بن عبد الملک اموی، ولیعهد و برادرش هشام بن عبد الملک به قصد حج، به مکه آمد و به آهنگ طواف قدم در مسجد الحرام گذاشت.

چون به منظور استلام حجر الاسود به نزدیک کعبه رسید، فشار جمعیت میان او و حطیم حائل شد، ناگزیر قدم واپس نهاد و بر منبری که برای وی نصب کردند، به انتظار فروکاستن ازدحام جمعیت بنشست و بزرگان شام که همراه او بودند در اطرافش جمع شدند و به تماشای مطاف پرداختند.

در این هنگام حضرت علی بن الحسین علیه السلام که سیمایش از همگان زیباتر و جامه هایش از همگان پاکیزه تر و شمیم نسیمش از همه طواف کنندگان دلپذیرتر

بود، وارد مسجد الحرام شد و مشغول طواف خانه خدا گردید همین که حضرت به نزدیک «حجر الاسود» رسید، مردم همگی کنار رفتند، و اطراف «حجر» را خلوت کردند تا به آسانی دست به حجر الاسود رسانند و به طواف پرداخت.

تماشای این منظره موجی از خشم و حسد در دل و جان هشام بن عبد الملک برانگیخت و در همین حال که آتش کینه در درونش زبانه می کشید، یکی از بزرگان شام رو به او کرد و با لحنی آمیخته به حیرت گفت: این کیست که تمام جمعیت به تجلیل و تکریم او پرداختند و صحنه مطاف برای او خلوت گردید؟ هشام با آن که شخصیت امام علیه السلام را نیک می شناخت، اما از شدت کینه و حسد و از بیم آن که درباریانش به او مایل شوند و تحت تأثیر مقام و کلامش قرار گیرند، خود را به نادانی زد و در جواب مرد شامی گفت: او را نمیشناسم.

در این هنگام فرزدق شاعر چیره دست عرب با این که از شعرای دربار بود و از آنها هدایا و جوایز دریافت میداشت، ولی با خلوصی که نسبت به اهل بیت داشت تاب نیاورد و رو به مرد شامی کرد و گفت: اما من او را میشناسم! اگر خواهی تا شخصیت او را بشناسی از من بپرس، من او را نیک می شناسم .

آنگاه فرزدق در لحظهای از لحظات تجلی ایمان و معراج روح، قصیده معروف و جاویدان خود را که از الهام وجدان بیدارش مایه می گرفت، با آهنگی پرشور بر زبان راند.

«این که تو او را نمی شناسی، همان کسی است که سرزمین بطحاء جای گام هایش را می شناسد و کعبه و حل و حرم حسب و نسب او را می داند. این کسی است که احمد مختار پدر اوست، که تا هر زمان قلم قضا در کار باشد، درود و رحمت خدا بر روان پاک او روان باد...»(۱).

ص: ۸۵

---

۱- [۱]. هذا الذی تعرف البطحاء وطأته والبيت يعرفه والحل والحرم هـ ذابن خیرع ب اد الله کلهم ه ذالتقی النقی الطاهر العلم ه ذالذی اح مد المخ تار والده صلی علیه اله ی م اجری القلم (شیخ مفید، «الاختصاص» ، ص ۱۹۱؛ ابن شهر آشوب، «مناقب آل ابی طالب» ، ج ۳، ص ۳۰۶)

وقتی قصیده فرزدق به پایان رسید، هشام مانند کسی که از خوابی گران بیدار شده باشد، خشمگین و آشفته به فرزدق گفت: چرا چنین شعری \_ تا کنون \_ در مدح ما نسروده ای؟ فرزدق گفت: جدی بمانند جد او و پدری همشآن پدر او و مادری پاکیزه گوهر مانند مادر او بیاور تا تو را نیز مانند او بستایم .

هشام بر آشفت و دستور داد تا نام شاعر را از دفتر جوایز حذف کنند و او را در سرزمین عسفان میان مکه و مدینه به بند و زندان کشند .

شاهد دیگر بر این مطلب استقبال گسترده مردم از امام رضا علیه السلام در نیشابور است. هم چنین از مهمترین و اصلی ترین انگیزه های مأمون برای تشکیل جلسات مناظره نیز همین محبوبیت امام علیه السلام در بین مردم بود او می خواست در یکی از این مناظرات امام علیه السلام مغلوب شود و بدین وسیله از محبوبیت امام علیه السلام کاسته شود. ابوالصلت پیشکار امام علیه السلام در این باره می گوید:

«... از آنجا که امام علیه السلام در میان مردم به علت فضایل و کمالات معنوی خود محبوبیت روز افزون می یافت، مأمون بر آن شد که علمای کلام را از هر نقطه کشور فراخواند، تا در مباحثه امام علیه السلام را به موضع عجز اندازند و بدین وسیله مقامش از نظر دانشمندان پایین بیاید، و عامه مردم نیز پی به کمبود هایش ببرند، ولی امام علیه السلام دشمنان خود \_ از یهودی، مسیحی، زرتشتی، برهمن، صابئی، منکر خدا و... - همه را در بحث محکوم نمود...» (۱).

ص: ۸۶

---

۱- [۱]. شیخ صدوق، «عیون اخبار الرضا علیه السلام»، ج ۱، ص ۲۶۵؛ مجلسی، «بحار الانوار»، ج ۴۹، ص ۲۹۰.

خود مأمون نیز به این مطلب اشاره کرده است. در روایتی از نوفلی یار نزدیک امام علیه السلام آمده است:

سلیمان مروزی عالم مشهور علم کلام، در خطبه خراسان نزد مأمون آمد. مأمون او را گرامی داشت و انعام فراوان داد. سپس به او گفت:

پسر عمویم علی بن موسی علیه السلام از حجاز نزد من آمده و او علم کلام و دانشمندان این علم را دوست دارد، اگر مایلی روزترویه (روز هشتم ذی الحجه) نزد ما بیا و با او به بحث و مناظره بنشین.

سلیمان که به علم و دانش خود مغرور بود، گفت: ای امیر مؤمنان! من دوست ندارم از مثل او در مجلس تو در حضور جماعتی از بنی هاشم سؤال کنم، مبادا از عهده بر نیاید و مقامش پایین آید.

مأمون گفت: هدف من نیز چیزی جز این نیست که راه را بر او ببندی، چرا که من می دانم تو در علم و مناظره توانا هستی!

سلیمان گفت: اکنون که چنین است مانعی ندارد، در مجلسی از من و او دعوت کن و در این صورت مذمتی بر من نخواهد بود. (۱)

این مناظره با قرار قبلی برگزار شد و امام علیه السلام سلیمان را سخت در تنگنا قرار داد و تمام راههای جواب را بر او بست و ضعف و ناتوانی او را آشکار ساخت.

نمونه دیگر نشاندهنده محبوبیت مردمی ائمه اطهار علیهم السلام می باشد، نماز عید امام رضا علیه السلام و همراهی بیسابقه مردم با آن حضرت است. بر اساس گزارش های تاریخی پس از جریان انتخاب امام رضا علیه السلام به ولایتعهدی از سوی مأمون، روز عیدی (عید قربان)، مأمون از امام علیه السلام خواست نماز عید را بخواند، امام علیه السلام که پذیرفتن ولایتعهدی را مشروط به عدم دخالت در کارهای رسمی

ص: ۸۷





طولی نکشید که شهر مرو پر از ضججه و گریه و یکپارچه احساسات و هیجان و شور و نوا شد. امام رضا علیه السلام بعد از هر ده گام که برمی داشت، می ایستاد و سه بار تکبیر می گفت و جمعیت با صدای بلند و با گریه و هیجان او را مشایعت می کردند. صفوف جمعیت با حرارت و شور به طرف مصلی حرکت می کرد.

خبر به مأمون رسید. مأمون بر خود لرزید. فوراً فرستاد پیش حضرت و تقاضا کرد که برگردد، امام علیه السلام کفش و جامه خود را خواست و پوشید و مراجعت کرد.<sup>(۱)</sup>

این قضیه نیز به خوبی حاکی از محبوبیت امام رضا علیه السلام در بین مردم است. به گونه‌ای که مأمون از این محبوبیت مردمی امام رضا علیه السلام به شدت احساس خطر می کند و فوراً امام رضا علیه السلام را متوقف می کند.

### حسادت ورزی و رقابت

از انگیزه های مهم مخالفت با ائمه اطهار علیهم السلام از سوی حاکمان جور اموی و عباسی، که ریشه دار هم بوده، حسادت ورزی و حس رقابت و برتری جویی نسبت به پیامبر ۳ و خاندان پاک او بوده است. از زمان جاهلیت میان بنی هاشم و سایر تیره های قریش، رقابت وجود داشت؛ در جریان حفر زمزم توسط عبدالمطلب، نخستین بار تمام تیره های قریش، در مقابل بنی هاشم قرار گرفتند و حاضر نشدند افتخار حفر زمزم، تنها از آن عبدالمطلب باشد.<sup>(۲)</sup>

از این رو ابوجهل می گفت:

«ما با بنی هاشم بر سر تصاحب شرف، رقابت می کردیم؛ آنها به مردم طعام دادند، ما نیز طعام دادیم، آنها به مردم مرکب سواری دادند، ما نیز

ص: ۸۹

۱- [۱]. کلینی، «الکافی»، ج ۱، ص ۴۹۰.

۲- [۲]. ابن هشام. «السیره النبویه»، دارالمعرفه، بیروت (بی تا)، ج ۱، ص ۱۴۳ \_ ۱۴۷.

دادیم؛ آنها پول دادند، ما نیز دادیم؛ تا آن که با هم زانو به زانو شدیم و مانند دو اسب مسابقه گشتیم. آن گاه گفتند: از ما پیامبری برخاسته است که از آسمان بر او وحی می رسد، اینک ما چگونه به ایشان برسیم؟ به خدا سوگند ما هرگز به او ایمان نمی آوریم، نه او را تصدیق می کنیم»<sup>(۱)</sup>.

ولی به رغم خواست و حسادت آنان خدا پیامبرش را پیروز کرد و حشمت شان را شکست. بعد از سال هشتم هجری که بیشتر اشراف قریش به مدینه منتقل شده بودند، آزار و اذیت و حسادت های آنان را، نسبت به خاندان پیامبر می بینیم که غالباً در اثر تحریک همین تازه مسلمانان بود.

در این میان، علی علیه السلام به سبب جایگاه ویژه اش، بیشتر مورد حسد آنان بود. امام باقر علیه السلام می فرماید:

«هرگاه پیامبر اکرم فضایل علی علیه السلام را می گفت یا آیه ای را که درباره آن جناب نازل شده بود، تلاوت می کرد، عده ای از مجلس برمی خاستند و می رفتند»<sup>(۲)</sup>.

از این رو از نبی اکرم ۳ بسیار روایت شده که فرمود:

«هر کس به علی حسد ورزد، به او حسد ورزیده و کسی که به او حسادت کند، کافر شده است»<sup>(۳)</sup>.

حتی در همان زمان پیامبر هم برخی، حسد خود را بروز می دادند و به اذیت و آزار علی علیه السلام می پرداختند.

ص: ۹۰

---

۱- [۱]. همان.

۲- [۲]. ابن شهر آشوب. «مناقب آل ابی طالب»، مؤسسه انتشارات علامه، قم، ج ۳، ص ۲۱۴.

۳- [۳]. همان، ص ۲۱۳ \_ ۲۱۴.

چنان که از سعد بن ابی وقاص نقل شده است:

«من و دو نفر دیگر در مسجد نشسته بودیم و از علی بدگویی می کردیم که پیامبر با حالت عصبانی به سوی ما آمد و فرمود: با علی چه کار دارید، هر کس علی را اذیت کند، مرا اذیت کرده است.»<sup>(۱)</sup>

بررسی های تاریخی نشان می دهد که پس از رحلت نبی مکرم اسلام<sup>۳</sup>، بسیاری از اقوام و قبایل عرب، خصوصاً برخی از قبایل قریش و در رأس آنان بنی امیه، بنا به همین انگیزه های حسادت و برتری جویی پیوسته نسبت به پیامبر<sup>۳</sup> و خاندانش رشک و حسد می ورزیدند و بغض و کینه شان را در دل داشتند و بر این اساس هرگز مایل نبودند که فردی از این خاندان به حکومت برسد و بر آنان حکم براند.

از این رو می بینیم که پس از قتل عثمان و آغاز بیعت مردم با امام علی علیه السلام بسیاری از قریشیان یا با آن حضرت بیعت نکردند و یا اگر بنا به انگیزه های سیاسی، مجبور شدند با او بیعت کنند، در باطن دشمنی و بغض او را در دل می پروراندند و از همکاری با حکومت علوی سرباز زده و پیوسته مترصد ضربه زدن به او و بر اندازی حکومتش بودند. برای همین است که سرخ بسیاری از توطئه ها، فتنه ها، آتش افروزی ها علیه حکومت علوی، در دست افراد و گروه ها و احزابی از همین اعراب و قریشیان مقیم مکه و مدینه است.

امام علی علیه السلام درباره انگیزه مخالفت قریش با آن حضرت و حکومتش فرموده است:

«قریش با ما کینه جویی و دشمنی نمی کند، جز برای اینکه خداوند ما را به رهبری و سروری ایشان برگزید و ما آنان را زیر فرمان خویش کشیدیم»<sup>(۲)</sup>.

ص: ۹۱

---

۱- [۱]. همان، ص ۲۱۱.

۲- [۲]. «... ماتنقم منّا قریش إلا ان الله اختارنا عليهم فادخلنا هم فی حیزنا...» (شیخ مفید، «الارشاد»، ج ۱، ص ۲۴۲ \_ ۲۴۳)

به گفته شهید مطهری علت زندانی شدن امام کاظم علیه السلام توسط هارون الرشید نیز همین حسادت هارون نسبت به محبوبیت آن حضرت نزد مردم بوده است:

«در میان ائمه علیهم السلام، موسی بن جعفر بود که به جرم علاقه و توجه مردم و اعتقاد اینکه او از هارون شایسته تر است سالها زندانی شد؛ ... و عاقبت الامر آن حضرت را در زندان مسموما شهید کرد. «أَمْ يَحْسِبُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (۱)

بلی، وقتی که فضل خدا را می بینند که شامل حال گروهی از افراد شده حسد می برند و درصدد آزار برمی آیند. (۲)

### جایگاه دینی و علمی اهل بیت علیهم السلام

جایگاه دینی و علمی اهل بیت علیه السلام یکی دیگر از دلایل خصومت و دشمنی حاکمان معاصر ائمه علیهم السلام با آنان است.

شکی نیست که جامعه مسلمین بعد از وفات پیامبر ۳ نیاز به افرادی دارد که مرجعیت دینی مردم را برعهده بگیرند تا مردم بتوانند سوالات دینی خود را از آنها بپرسند. در زمان پیامبر ۳ مردم وقتی میخواستند از متن اسلام بپرسند از پیامبر ۳ می پرسیدند. آنچه در قرآن نبود از پیامبر ۳ سوال می کردند. وشکی هم نیست که خداوند تمامی احکام اسلام را بر پیامبر ۳ نازل فرمود. ولی سوال این اینست که آیا پیامبر ۳ با تمام مشکلات و جنگهای فراوانی که داشتند آیا فرصت پیدا کردند تمامی این مسائل را برای عموم مردم توضیح بدهند یا خیر. شیعه می گوید آنچه پیامبر ۳ برای عموم مردم بیان کرد، همه آنهایی نبود که بصورت وحی دریافت کرده بود زیرا:

ص: ۹۲

---

۱- [۱]. نساء: ۴، آیه ۵۴.

۲- [۲]. شهید مطهری، «مجموعه آثار»، ج ۱۸، ص ۸۷.

اولاً: بسیاری از دستورات بود که اصلاً موضوع آنها در زمان پیامبر ۳ پیدا نشد، بلکه بعدها سؤالش برای مردم مطرح شد.

ثانیاً: پیامبر ۳ بعثت مشکلات فراوان و تحت فشار بودن در مکه و همچنین جنگهای فراوان بعد از هجرت به مدینه فرصت پیدا نکردند تا همه احکام دینی را برای عموم مردم توضیح دهند.

ثالثاً: حتی بسیاری احکام دینی را هم که پیامبر ۳ بخوبی برای مردم توضیح دادند بعدها مسلمانان در آنها اختلاف پیدا کردند. مسلمانان حتی در مسائل بسیار آسان روزمره مثل نحوه انجام وضو و بسیاری از احکام نماز که پیامبر ۳ حداقل در هر روز پنج بار در مقابل آنها انجام داده بود دچار اختلافات شدیدی شدند. این اختلافات تا امروز در بین خود مذاهب چهارگانه اهل سنت وجود دارد.

بنابراین به حکم عقل بایستی پیامبر ۳ از جانب خداوند افرادی را به عنوان رهبر دینی مردم انتخاب کرده باشد؛ زیرا پیامبر ۳ به وقوع اختلاف فقهی و غیره در بین صحابه و مسلمین بعد از خود قطعاً آگاه بوده است که تمام مسلمین در مسائل دینی و اختلافات دینی بعد از پیامبر ۳ به آنها مراجعه کنند.

پیامبر گرامی اسلام ۳ نیز از جانب خداوند، در احادیث مختلفی اهل بیت علیهم السلام را به عنوان مرجع دینی و علمی پس از خودش معرفی کرده و از مردم خواسته است که در امور دینی، علم به احکام خدا، آموختن قرآن، پیمودن صراط مستقیم و سلوک اخلاقی و معنوی، با فروغ تابان اهل بیت پیش روند و آن حجت های الهی را الگو، پیشوا و مرجع خود قرار دهند، تا هم با دین صحیح

آشنا شوند، هم عملشان بر مدار حق باشد و هم نزد خداوند متعال حجت داشته باشند. (۱)

### مرجعیت علمی اهل بیت در قرآن مجید

آیه ذکر:

<... فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

«از اهل ذکر سؤال کنید اگر نمی دانید».

در تفسیر ابن جریر طبری به سندش از جابر جعفری آمده است:

هنگامی که این آیه نازل شد علی  $\square$  فرمود:

«نحن اهل الذکر؛ ما اهل ذکر هستیم».

ص: ۹۴

---

۱- [۱]. امام باقر علیه السلام ذیل آیه «فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون؛ می فرماید: «هم الائمه من عتره رسول الله؛ اهل ذکر، امامان از خاندان پیامبر خدایند.» (محمد محمدی ری شهری، اهل بیت فی الکتاب و السنه، ص ۱۵۴)؛ در روایت معروفی که از امام زمان (عج) نقل شده است، آن حضرت توصیه فرموده اند: در عصر غیبت، در حوادث و پیش آمدها به راویان احادیث ما رجوع کنید که آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدا هستم: «فانهم حجتي عليكم و انا حجة الله». (وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۰۱) در مورد مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام امام باقر علیه السلام می فرماید: «شَرِّقًا وَ غَرِّبًا، فلا تجدانِ علماءً صحيحاً الاً شيئاً خرج من عندنا اهل البيت؛ به شرق و غرب بروید، هیچ دانش صحیحی نخواهید یافت، مگر آن که از نزد ما خاندان بیرون آمده باشد.» (اصول کافی، ج ۱، ص ۳۹۹) احادیثی هم دستور می دهد که به اهل بیت رجوع کنید؛ از جمله این حدیث امام صادق علیه السلام: «إذا اردت العلم الصحيح فخذ من اهل البيت؛ هر گاه در پی دانش صحیح بودی، آن را از اهل بیت فراگیر.» (بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۵۸)

و حارث می گوید:

سألت علياً عن هذه الآية «فاسألوا اهل الذكر» فقال: «والله انا نحن اهل الذكر، نحن اهل الذكر، نحن اهل العلم و نحن معدن التأويل و التنزيل»<sup>(۱)</sup>.

از علی علیه السلام درباره آیه «فاسألوا اهل الذكر» پرسیدم فرمود: به خدا قسم ما اهل ذکر هستیم، ما اهل ذکر هستیم، ما اهل علم هستیم و ما معدن تأویل و تنزیل هستیم.

راسخان در علم:

«وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»<sup>(۲)</sup> تأویل قرآن را کسی جز خدا و راسخان در علم نمی داند».

علی علیه السلام در خطبهای می فرماید:

«این الذین زعموا أنهم الراسخون فی العلم دوننا کذبا و بغیا علینا ان رفعنا الله و وضعهم و اعطانا و حرمهم و ادخلنا و اخرجهم بنا يستعطی الهدی و يستجلی العمی»<sup>(۳)</sup> کجایند کسانی که پنداشتند آنان \_ نه ما \_ دانایان علم قرآنند؟ به دروغ و ستمی که بر ما می رانند. خدا ما را بالا برده و آنان را فرو گذاشته، به ما عطا کرده و آنان را محروم داشته، ما را در \_ حوزه عنایت خود \_ در آورده، و آنان را از آن برون کرده است. راه هدایت را با راهنمایی ما می پویند، و روشنی دلهای کور را از ما می جویند.<sup>(۴)</sup>

ص: ۹۵

۱- [۱]. شواهد التنزیل لقواعد التفصیل، حاکم نیشابوری، ج ۱، ص ۴۳۲ / و المناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۷۹.

۲- [۲]. سوره آل عمران، آیه ۷.

۳- [۳]. نهج البلاغه، خ ۱۴۴ / و المناقب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۸۵.

۴- [۴]. نهج البلاغه، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی.

آیه تطهیر

﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسِيًّا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾

«همانا خداوند خواسته است تا پلیدی و گناه را از شما اهل بیت ببرد و شما را کاملاً پاک سازد».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تفسیر این آیه می فرماید:

«انا و اهل بیتی مطهرون من الذنوب؛ من و خانوادهام از گناهان پاک هستیم».



و نیز می فرماید:

«انا و علی و الحسن و الحسين و تسعة من ولد الحسين مطهرون معصومون؛(۱) من و علی و حسن و حسین و نه نفر از فرزندان حسین پاک و معصوم هستیم».

آیه تطهیر بر عنایت ویژه خداوند به اهل بیت پیامبر علیهم السلام و دوری

آنان از لغزش و انحراف تأکید می کند. تا آنان نمونه های بلند انسانیت باشند و در اختلافات در سایر مصادر و منابع دین مورد رجوع مسلمانان باشند.

### اجر رسالت

كُلُّ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى

«بگو در برابر آن \_ رنج بیست و سه سال رسالت \_ مزدی از شما نمی خواهم جز دوستی و محبت نزدیکانم».

عبدالله ابن عباس روایت می کند: وقتی از رسول خدا درباره این آیه پرسیدند که: «من هم القربى؟» قال: «علی و فاطمه و ابناها».(۲)

خویشان تو کیستند؟ فرمود: علی و فاطمه و دو پسرش.

سعید بن جبیر نیز می گوید: «آنها خویشان از آل محمدند».(۳)

ص: ۹۷

---

۱- [۱]. ینابیع الموده، قندروزی حنفی، ج ۳، ص ۲۶۱، حدیث ۹ / و فرائد السمطین، ابراهیم جوینی، ج ۲، ص ۱۳۳، حدیث ۴۳۰ / ...

۲- فضائل الصحابه، احمد بن محمد بن حنبل، ج ۲، ص ۶۶۹، حدیث ۱۱۴۱ / و المعجم الکبیر، لخمی طبرانی، ج ۳، ص ۴۷، حدیث ۲۶۴۱ / و الدر المنثور فی التفسیر الماثور، عبدالرحمن سیوطی، ج ۷، ص ۳۴۸ / ...

۳- صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۸۱۹، حدیث ۴۵۴۱ / و سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۷۷، حدیث ۳۲۵۱ / و مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۶۱۴، ح ۲۵۹۹ / ...

این آیه دلها و خردها را به اهل بیت پیامبر علیهم السلام پیوند می دهد و تأکید می کند که دوستی واقعی با آنان اجر رسالت است و موالات با آنان \_ حداقل در بعد علمی \_ مودت حقیقی است.

و شاید بتوان از آیه کریمه:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (۱)

«بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خداوند شما را دوست داشته باشد»

تلازم بین «پیروی کردن» و «محبت» را استفاده کرد.

### حدیث ثقلین

در حدیث مشهور ثقلین که بطور متواتر از پیامبر صل در کتب شیعه و اهل سنت نقل شده است، پیامبر ﷺ میفرماید:

«انی تارك فيكم الثقلين ما ان تمسكتم بهما لن تضلوا بعدي، كتاب الله وعترتي وانهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض فانظروا كيف تخلفوني فيهما؛ من در بین شما ی الله علیه و آله دو چیز وزین و گرانها باقی میگذازم، مادامی که به این دو تمسک بجویید و دین خود را از آنها بگیریید هرگز گمراه نخواهید شد. این دو چیز گرانها قرآن و اهل بیت من هستند. این دو هرگز از هم جدا نمیشوند تا در روز قیامت در کنار حوض بر من وارد شوند. پس بنگرید که چگونه با آنها رفتار میکنید». (۲)

ص: ۹۸

۱- .سوره آل عمران، آیه ۳۱.

۲- کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۱۵؛ شیخ صدوق، الخصال، ص ۶۷؛ شیخ صدوق، الامالی، ص ۶۱۶؛ شیخ صدوق، کمال الدین تمام النعمه، ص ۹۴؛ شیخ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۲۳۳؛ سید مرتضی، الانتصار، ص ۸۰؛ شیخ طوسی، الخلاف، ج ۱، ص ۲۷.

## حدیث رفع اختلاف

انس ابن مالک گوید پیامبر به علی علیه السلام فرمود:

«انت تبين لأمتي ما اختلفوا في بعدى؛(۱) تو بعد از من مواردی را که امتم در آن اختلاف می کنند، بیان می کنی».

دلالت این حدیث بر مرجعیت علمی اهل بیت روشن است.

## علی علیه السلام داناترین فرد امت

سلمان فارسی گوید قال الرسول ۳:

«اعلم امتی من بعدی علی ابن ابی طالب؛(۲) داناترین امتم بعد از من علی ابن ابی طالب است».

## علی اولین مسلمان

پیامبر اکرم ۳ خطاب به حضرت فاطمه زهرا ۱ می فرماید:

«اما ترضین انی زوجتک اول المسلمین اسلاماً و اعلمهم علماً؛(۳) آیا خشنود نیستی من تو را به همسری کسی در آوردم که اولین و داناترین مسلمانان است؟».

## امان امت

عبدالله ابن عباس می گوید پیامبر اکرم ۳ فرمود:

«النجوم امان لاهل الارض من الغرق و اهل بیتی امان لامتی من الاختلاف؛(۴) ستارگان، امان اهل زمین از غرق شدن هستند و اهل بیت من (نیز) امان امتم از اختلاف هستند».

ص: ۹۹

- 
- ۱- [۱]. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۲. حاکم نیشابوری می گوید: این حدیث بنا بر شرط شیخین صحیح است / و کنز العمال، متقی هندی، ج ۶، ص ۱۵۶.
  - ۲- [۲]. کنز العمال، ج ۶، ص ۱۵۶ / و کنوز الحقایق، مناوی، ص ۱۸.
  - ۳- [۳]. کنز العمال، ج ۶، ص ۱۵۳.
  - ۴- [۴]. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۶۲، حدیث ۴۷۱۵.

ابوذر غفاری می گوید پیامبر اکرم ۳ فرمود:

«ألا- ان مثل اهل بیتی فیکم کسفینه نوح فی قومه، فمن رکبها نجا، و من تخلف عنها غرق؛(۱) بدانید که اهل بیت من در میان شما مثل کشتی نوح هستند. هر کس سوار آن شد نجات یافت و هر کس عقب ماند غرق شد».

### داناترین مردم به کتاب و سنت

امام علی ابن ابی طالب علیه السلام می فرماید:

«أنا نحن اهل البيت اعلم بما قال الله و رسوله؛(۲) همانا ما اهل بیت پیامبر علیهم السلام به فرموده های خدا و پیامبرش (از دیگران) داناتر هستیم».

### درخت نبوت

امام علی ابن ابی طالب علیه السلام می فرماید:

«نحن شجرة النبوه و محط الرساله و مختلف الملائکه و معادن العلم ینایع الحکم؛(۳) ما درخت پیامبری، جایگاه رسالت، محل رفت و آمد فرشتگان، معدنهای دانش و سرچشمه های حکمت هستیم».

ص: ۱۰۰

- 
- ۱- [۱]. فرائد السمطين، ج ۲، ص ۲۴۶، حدیث ۵۱۹ / و ینایع الموده، ج ۱، ص ۹۴، حدیث ۵ / و المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۶۳، حدیث ۴۷۲۰ / و المناقب، ابن المغازلی، صص ۱۳۲\_۱۳۴ / و...
- ۲- [۲]. الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۶، ص ۲۴۰.
- ۳- [۳]. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹.

جابر بن سمره از پیامبر اکرم ۳ نقل می کند:

«لا يزال الدين قائم حتى تقوم الساعة او يكون عليكم اثني عشر خليفه كلهم من قریش؛ (۱) این دین آن قدر ادامه می یابد \_ تا روز قیامت \_ که دوازده خلیفه که همگی از قریش اند بر شما حکومت کنند».

و عبدالله ابن مسعود گوید که اصحاب از عدد خلفای امت از پیامبر سؤال کردند.

پیامبر فرمود:

«اثنی عشر كعده نقباء بنی اسرائیل؛ (۲) آنها دوازده نفرند به عدد برگزیدگان بنی اسرائیل».

شمار زیادی از احادیث صحیح در منابع شیعه و سنی وجود دارد که \_ با اختلاف در الفاظ \_ به همین معنا اشاره می کند. بنابراین مسلمانان همگی اتفاق نظر دارند که خلفا (جانشینان پیامبر) یا نقبا (برگزیدگان) یا امرا (فرماندهان) و یا ائمه علیهم السلام (رهبران) بعد از پیامبر دوازده نفرند و همگی از قریشند و به نص صریح احادیث پیامبر معین شده اند.

مقتضای تشبیه آنان به نقبای بنی اسرائیل هم همین است (معین بودن عدد آنها) علاوه بر آن، این احادیث بر جاودان بودن دین تا روز قیامت و باقی بودن امامت تا آن زمان تأکید می ورزد. این مطلب مقتضای روایت «مسلم» در صحیح اش نیز است.

ص: ۱۰۱

---

۱- [۱]. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۵۳، حدیث ۱۰ / و مسند ابن حنبل، ج ۷، ص ۴۱۰، حدیث ۲۰۸۶۹ / و مسند ابویعلی، ج ۶، ص ۴۷۳، حدیث ۷۴۲۹ / ...

۲- [۲]. مسند احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۵۵، حدیث ۳۷۸۱ / و المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۴۶، حدیث ۸۵۲۹ / و المعجم الکبیر، ج ۱، ص ۱۵۸، حدیث ۱۰۳۱۰ / ....

این احادیث قبل از آنکه عدد ائمه علیهم السلام \_ از علی علیه السلام ابن ابی طالب تا حضرت مهدی (عج الله) \_ به دوازده نفر برسد هم در برخی صحاح و مسانید، پراکنده بوده است. بنابراین محال است که بعد از آن تاریخ جعل شده باشد. علاوه بر این، همه روایات این احادیث که از طریق اهل سنت نقل شده اند، مورد وثوق آنها هستند. (۱)

به طور کلی بر حجیت آیات و روایاتی که مطرح شد نتیجه‌های عملی مترتب می‌شود و این همان چیزی است که همه مسلمانان را به آن دعوت می‌کنیم؛ بدون اینکه هیچ یک از مذاهب اسلامی، ویژگیهای خود را از دست بدهند.

از آن گذشته واقعیت‌های تاریخی نیز گویای آن است که اهل بیت علیهم السلام در هر دوره‌های که زندگی می‌کرده‌اند، سمت مرجعیت دینی و علمی داشته‌اند و به آنان مراجعه می‌شده است.

امام علی علیه السلام هم در دوران خلفا و هم در دوران حکومتش سرآمد همه اصحاب در همه علوم بود. به عنوان نمونه می‌توان به حل مشکلات علمی و قضایی دوران خلیفه دوم توسط آن حضرت اشاره کرد، این حل مشکلات علمی و قضایی توسط آن حضرت چنان چشمگیر بوده که عمر چندین بار این جمله را بر زبان آورد که «لولا علی لهلك عمر». (۲)

هم چنین همه می‌دانند که بنیانگذار علم نحو و عربیت امیرمؤمنان علی علیه السلام بوده است او بود که کلیات این علوم را به ابوالاسود دؤلی آموخت...» (۳)

ص: ۱۰۲

---

۱- [۱]. الاصول العامه للفقهاء المقارن، سید محمد تقی حکیم، صص ۱۷۸ \_ ۱۷۹.

۲- [۲]. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۳، ص ۳۹.

۳- [۳]. ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۷ \_ ۲۰.

بعد از امیرمؤمنان علیه السلام این مرجعیت به دو فرزند بزرگوارش امام حسن و امام حسین علیهم السلام منتقل شد. کسانی همانند «عمرو بن دینار» عبدالرحمن بن ابی لیلی، مسروق بن اجدع، عطاء ابن ابی رباح شعبی و... که مورد احترام اهل سنت نیز هستند از این دو امام بهره‌مند شدند.

دوران امام سجاد علیه السلام با این که از خفقانی ترین دوره‌ها، در ادوار حضور امامان علیهم السلام بود، در عین حال آن حضرت مرجعیت علمی داشت و کسان زیادی از صاحبان فتوی اعم از شیعه و اهل سنت از محضر وی بهره گرفتند. به عنوان نمونه از شیعه بزرگانی چون ابوحمزه ثمالی، ثابت بن دینار، ابان بن تغلب و... از اهل سنت کسانی چون محمد بن مسلم بن شهاب زهری، ابو حازم، حکم بن عتیبه و... از امام علیه السلام بهره‌ها گرفتند.

ابن شهاب زهری علی رغم وابستگی‌اش به امویان از امام سجاد علیه السلام بهره گرفته است و حضرت را با عبارات زیادی ستوده است. از جمله او می‌گفت: ما رأیت أحداً أفقه من علی بن الحسین (۱)

ابو حازم یکی دیگر از محدثین معاصر امام سجاد علیه السلام می‌گفت:

«ما رأیت هاشمياً أفضل من علی بن الحسین و لا أفقه منه» (۲)

در بخشی از دوران امامت امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام به جهت درگیری که بین بنی امیه و بنی عباس بوجود آمد، این دو امام فرصت مناسبی یافتند تا به تبیین ابعاد مختلف اسلام ناب محمدی ۳ پردازند و کسان زیادی از صاحبان فتوی از شیعه و اهل سنت از محضر این دو امام بهره‌مند شدند. موقعیت علمی

ص: ۱۰۳

---

۱- [۱]. سیدالاهل، زین العابدین، ص ۴۳.

۲- [۲]. اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۸۰.

امام باقر علیه السلام به مثابه شخصیتی عالم و فقیه بسیاری را وا می داشت تا از محضر آن حضرت بهره گیرند و حل اشکالات علمی و فقهی خود را از او بطلبند.

شهرت علمی امام به حدّی بود که ابن عنبه در مورد آن حضرت این تعبیر را به کار می برد: «کان واسع العلم و وافر الحلم»<sup>(۱)</sup>. در حجاز آن حضرت به اندازهای شهرت داشت که به «سید فقهاء الحجاز» مشهور شده بود.<sup>(۲)</sup> گذشته از حجاز، در عراق و خراسان نیز شهرت علمی وی به طور گسترده فراگیر شده بود. چنانکه راوی می گوید: دیدم که مردم خراسان دورش حلقه زده و اشکالات علمی خود را از او می پرسیدند.<sup>(۳)</sup>

ابوزهره درباره مرجعیت عام امام باقر علیه السلام می نویسد:

امام باقر علیه السلام وارث امام سجاد علیه السلام در امامت و هدایت مردم بود، از این رو علمای تمام بلاد اسلام از هرسو به محضر او می شتافتند و کسی از مدینه دیدن نمیکرد جز این که به خدمت او شرفیاب شده از علوم بیپایانش بهره ها می گرفت.<sup>(۴)</sup>

مورخان تعداد کسانی را که از امام صادق علیه السلام روایت نقل کرده‌اند ۴۰۰۰ نفر ذکر کرده‌اند که با آراء و اعتقادات گوناگون بودند.<sup>(۵)</sup> کسانی هم چون «زراره بن اعین»، «محمد بن مسلم ثقفی»، «برید بن معاویه»، «فضیل بن یسار» و... از فقیهان

ص: ۱۰۴

---

۱- [۱]. ابن عنبه، عمده الطالب، ص ۱۹۵.

۲- [۲]. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۷۷.

۳- [۳]. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۲۶۶.

۴- [۴]. ابوزهره، الامام الصادق، ص ۲۲.

۵- [۵]. شیخ مفید، الارشاد، ص ۲۸۸؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۴۷.



شیعه و کسانی همانند ربیعہ الرای، ابن جریح، حجاج بن ارطاه اعمش، ابوحنیفه، مالک بن انس و... از صاحبان فتوای اهل سنت از مکتب این امامان بهره ها بردند.

ابوحنیفه نعمان بن ثابت زوطی م ۱۵۰ که از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام بهره ها برده است، این جمله از او معروف است که: «لولا الستتان لهلك النعمان»؛<sup>(۱)</sup> اگر دو سالی که از محضر امام صادق علیه السلام استفاده کردم نبود بیچاره بودم. او گرچه در موارد زیادی در مبانی فقهی با امام صادق علیه السلام مخالفت می کرده و این نقطه ضعف در زندگی او نه پوشیده است و نه قابل دفاع اما مورخان تجلیل های او را از امام صادق علیه السلام نیز آورده اند. گفته اند: او وقتی امام صادق را مخاطب قرار می داده می گفته است «جعلت فداک یابن رسول الله»<sup>(۲)</sup> فدایت کردم ای پسر پیغمبر. او به درخواست منصور دوانیقی چهل مسئله از امام صادق علیه السلام پرسید، پس از آنکه پاسخ مستدل همه آنها را شنید گفت: «ما رایت افقه من جعفر بن محمد»<sup>(۳)</sup>؛ من فقیه تر از امام صادق علیه السلام ندیدم.

دیگر امام فقهی اهل سنت مالک بن انس (متولد ۹۳ هجری در گذشته سال ۱۷۹ هـ) است او نیز از امام صادق علیه السلام بهره گرفته است.

او می گوید:

«کسی را همانند امام صادق علیه السلام در علم و عبادت و ورع، هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشه نشینیده و بر قلب هیچ انسانی خطور نکرده است»<sup>(۴)</sup>.

ص: ۱۰۵

---

۱- [۱]. محمدحسین مظفر، الامام الصادق، ج ۲، ص ۱۳۳، به نقل از آلوسی در مختصر التحفه الاثنی عشریه، ص ۸.

۲- [۲]. اسد حیدر، الامام الصادق والمذاهب الاربعه، ج ۲ \_ ۱، ص ۳۱۷.

۳- [۳]. ذهبی، سیر اعلام النبلاء ج ۶، ص ۵۸۶.

۴- [۴]. «ما رات عین و لا سمعت اذن و لا حظر علی قلب بشر افضل من جعفر بن محمد علما و عباده و ورعا» (اسد حیدر، الامام الصادق والمذاهب الاربعه ج ۲ \_ ۱، ص ۵۳).

نیز گفته است:

«در مدتی که با امام صادق علیه السلام آمد رفت داشتم حضرت را در یکی از سه حالت دیدم یا نماز می خواند و یا روزه بود و یا قرآن می خواند و ندیدم سخنی بگوید جز با طهارت»<sup>(۱)</sup>

دیگر علمای اهل سنت چون «سفیان بن سعید بن مسروق ثوری»، «یحیی بن سعید انصاری»، «عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریح»، «ابوسعید یحیی بن سعید قطان بصری»، «محمد بن اسحق صاحب مغازی»، «شعبه بن حجاج»، «ایوب بن ابی عثیمه سجستانی»، و... نیز از محضر امام صادق علیه السلام بهره ها برده‌اند.

دیگر امامان نیز همین مرجعیت را داشتند لیکن فشارها بسیار زیاد بود و دشمنان کاری کرده بودند که دسترسی به این امامان کار بسیار پرزحمتی بود. در عین حال شیفتگان علوم و معارف الهی با به جان خریدن تمام خطرها و تهدیدات از سفره معارف این انوار تابناک الهی بهره‌مند می شدند.

همین مرجعیت علمی و دینی اهل بیت علیهم السلام بود که خصومت و دشمنی حاکمان معاصر آنان را بر می انگیخت. به عنوان نمونه، منصور عباسی به خاطر مرجعیت علمی و دینی که امام صادق علیه السلام در جامعه داشت، می کوشید تا شخصیت علمی و فقهی آن حضرت را بامطرح کردن برخی از فقهای اهل سنت چون مالک بن انس کم رنگ جلوه دهد. او به مالک می گفت: به خدا تو عاقلترین مردم هستی... اگر عمر من باقی بماند، فتاوا و اقوال تو را همانند مصحف نوشته به تمام آفاق فرستاده و مردم را مجبور به پذیرش آن می کنم.<sup>(۲)</sup>

ص: ۱۰۶

---

۱- [۱]. «اختلفت اليه زمانا فما كنت اراه الا على ثلاث خصال اما مصل و اما صائم و اما يقرأ القرآن و ما رايته يحدث الا على

طهاره» (تهذيب التهذيب، ج ۲، ص ۱۰۴)

۲- [۲]. تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۲۰۹.

این حرکت منصور ناشی از علاقه وی به مالک نبود، بلکه بر آن بود تا با برجسته کردن مالک، آتش کینه و حسد خود را نسبت به منزلت علمی امام صادق علیه السلام فرونشاند. (۱)

منصور به منظور ایراد خدشه به شخصیت علمی و فقهی امام، به هروسلیهای توسل می جست، چنانکه ابوحنیفه را واداشت تا رو در روی امام ایستاده و با وی به بحث پردازد، تا در صورت پیروزی ابوحنیفه، امام را در صحنه علم و دانش اسلامی تحقیر کند.

ابوحنیفه خود جریان را چنین نقل می کند:

«منصور به من گفت: مردم توجه عجیبی به جعفر بن محمد پیدا کرده و سیل جمعیت به طرف او سرازیر شده است، تو چند مسأله از مسائل مشکل را آماده کرده و حل آنها را از جعفر بخواه و چون او نتوانست جواب مسائل تو را بدهد، از چشم مردم خواهد افتاد. من نیز چهل مسأله بسیار پیچیده و مشکل آماده کردم». (۲)

آنگاه امام صادق علیه السلام ابوحنیفه در حیره و در حضور منصور با هم ملاقات می کنند. ابوحنیفه خود می گوید: «من به دستور منصور سؤالاتم را یکی پس از دیگری از امام صادق علیه السلام می پرسیدم و آن حضرت در پاسخ می فرمود: درباره این مسأله عقیده شما چنین است و اهل مدینه چنین می گویند و ما چنین می گوئیم». (۳)

ص: ۱۰۷

---

۱- [۱]. رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۳۳۱.

۲- [۲]. ابن حجر عسقلانی، تهذیب الکمال، ج ۵، ص ۷۹.

۳- [۳]. همان.

در پایان همین مناظره بود که ابوحنیفه بیاختیار آخرین سخن خود را با اشاره به امام صادق علیه السلام چنین ادا کرد:

«دانشمندترین مردم کسی است به آراء و نظرهای مختلف علما در مسائل، احاطه داشته باشد».(۱)

یکی از اهداف تشکیل جلسات مناظره بین امام رضا و علمای مذاهب و ادیان از سوی مأمون عباسی نیز این بود تا امام در یکی از این مناظرات مغلوب شود و بدینگونه تصویری را که مردم درباره ائمه علیهم السلام داشتند و آنان را صاحب علم خاص مثلاً از نوع علم لدنی می دانستند، از بین ببرد.

مرحوم صدوق در این باره می گوید:

مأمون اندیشمندان سطح بالای هر فرقه را در مقابل امام قرار می داد تا حجت آن حضرت را به وسیله آنان از اعتبار بیندازد و این به جهت حسد اونسبت به امام و منزلت علمی و اجتماعی او بود.(۲)

برای همین است که وقتی مأمون دید که تشکیل چنین مجالسی برای وی خطرناک است، اقدام به محدود کردن امام کرد، از «عبدالسلام هروی» نقل شده است که به مأمون اطلاع دادند که امام رضا علیه السلام مجالس کلامی تشکیل داده و بدین وسیله مردم شیفته آن بزرگوار می شوند. مأمون به «محمدبن عمرو طوسی» مأموریت داد تا مردم را از مجلس آن حضرت طرد نماید. پس از آن بود که امام در حق مأمون نفرین کرد.(۳)

همین مسأله به صورت یک دلیل عمده برای شهادت امام در آمد.

ص: ۱۰۸

---

۱- [۱]. إِنَّ أَعْلَمَ النَّاسِ أَعْلَمَهُمْ بِاخْتِلَافِ النَّاسِ (ابن حجر عسقلانی، تهذیب الکمال، ج ۵، ص ۷۹-۸۰).

۲- [۲]. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۵۲.

۳- [۳]. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۷۱.

«احمد بن علی انصاری» می گوید:

«از ابوصلت پرسیدم: چگونه مأمون راضی به قتل امام رضا علیه السلام شد؟ ابوصلت گفت: ... مأمون ولایتعهدی را بدین جهت به امام رضا علیه السلام داد که به مردم نشان دهد آن حضرت رغبت به دنیا دارد، تا از چشم مردم بیفتد. اما وقتی از امام جز آنچه برتری او را بر مأمون نشان می داد چیزی برای مردم آشکار نمیشد، دست به دعوت و جلب متکلمان تمامی سرزمین های اسلامی زد تا به وسیله آنان، امام را از نظر علمی محکوم نماید و از این رهگذر نقص آن حضرت میان عامه مردم ثابت شود؛ ولی امام با هیچ عالم یهودی و نصرانی و... روبرو نمیشد جز آن که بر او برتری می یافت و مردم می گفتند: آن حضرت شایسته تر از مأمون برای تصدی مقام خلافت است. جاسوسان نیز چگونگی امر را به اطلاع او می رساندند. بدین ترتیب بود که مأمون دست به مسموم ساختن امام زد».<sup>(۱)</sup>

## اصول و مبانی مبارزه ائمه اطهار علیهم السلام

### اشاره

مبارزه ائمه اطهار علیهم السلام علیه حکومت های جور معاصرشان مبتنی بر اصول و مبانی است که ریشه در آموزه های اصیل اسلامی و نیز اصول اعتقادی مکتب شیعه دارد. می توان گفت: عدم سلطه کفار بر مسلمانان، پاسداری از مرزهای ایدئولوژیک، مبارزه با ستمگران و حمایت از مظلومان، استقرار عدالت و تولی و تبری از مهمترین اصول و مبانی مبارزه ائمه اطهار علیهم السلام به شمار می آیند.

ص: ۱۰۹

اصول و مبانی مذکور را به اختصار مورد اشاره قرار می دهیم:

## استیلاي مسلمانان

از جمله مبانی مبارزه در اسلام، سلطه نیافتن کفار بر مسلمانان است، نفی سلطه کفار بر مسلمانان اصلی است که هم ریشه در آیات قرآن و روایات وارده از پیشوایان معصوم H دارد، و هم سیره عملی رسول گرامی اسلام و ائمه اطهار علیهم السلام بر نفی سلطه کفار بر مسلمانان بوده است. این اصل (نفی سلطه کفار بر مسلمانان) در زمینه های گوناگون نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی روابط مسلمانان با کفار را تبیین می کند و ضامن حفظ استقلال اسلام و مسلمانان در تمام زمینه هاست.

در آیه ۱۴۱ سوره نساء می خوانیم:

﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا

«خداوند برای کفار بر مؤمنین سلطه و سبیل قرار نداده است».

در این آیه سلطه کفار بر مؤمنین و مسلمانان نفی شده است. ممکن است سؤال شود که مراد از نفی سبیل در آیه چیست؟ آیا چنانچه در بعضی از روایات آمده مراد تنها عدم پیروزی کفار از نظر منطق بر افراد با ایمان است؟ و یا اینکه نفی سبیل کفار عام است. آیت الله مکارم شیرازی در تفسیر نمونه نفی سبیل را عام می داند، زیرا کلمه سبیل نکره در سیاق نفی است و معنی عموم را می رساند.

بر این اساس از آیه استفاده می شود که کافران نه تنها از نظر منطق بلکه از نظر نظامی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و... بر افراد با ایمان، چیره نخواهند شد. (۱)

ص: ۱۱۰

با توجه به همین عمومیتی که از آیه استفاده می شود، فقها در مسائل مختلف به این آیه برای عدم تسلط کفار بر مؤمنان از نظر حقوقی و حکمی استدلال کرده‌اند،<sup>(۱)</sup> و هر حکمی را که موجب سیل، علو و سلطنت کافر بر مؤمنان و مسلمانان باشد، نفی کرده‌اند. بنابراین، هرگونه حکمی که از ناحیه آن حکم موجبی برای علو و سلطنت کافر بر مسلم باشد، به مقتضای این آیه شریفه، از صفحه تشریح مرفوع است.

گذشته از آیه قرآن که مورد اشاره قرار گرفت، حدیث «اعتلاء» که از پیامبر اکرم<sup>۳</sup> روایت شده است، نیز سلطه کفار بر مسلمانان را نفی می کند.

در حدیث آمده است:

«الاسلام یعلو و لا یعلی علیه و الکفار بمنزله الموتی لا یحجون و لا یورثون؛<sup>(۲)</sup> اسلام نسبت به سایر مکاتب و ملل، همیشه برتری دارد و هیچ چیزی بر آن برتری ندارد و کافران به منزله مرده ها هستند، مانع از ارث دیگران نمی شوند و خودشان نیز ارث نمی برند».

این حدیث شریف نیز به روشنی دلالت بر نفی سلطه کفار بر مسلمین دارد و در مقام بیان این مطلب است که اسلام موجب علو مسلم بر غیر مسلم است.

ص: ۱۱۱

---

۱- [۱]. عدم صحت وقف عبد مسلم یا امه مسلمه بر کافر، عدم صحت ولایت کافر بر مسلم صغیر یا مجنون، عدم صحت تولیت کافر در اوقاف مربوط به مسلمانان، ثبوت حق شفعه برای کافر، چنانچه مشتری مسلم باشد، عدم صحت نکاح پس از اسلام زوجه در صورت عدم اسلام زوجه، ممنوعیت واگذاری مسئولیت های کلیدی به کفار، ممنوعیت به کارگیری کفار در مشاوره های فرهنگی، سیاسی و تربیتی و مانند آن، عدم ثبوت حق قصاص برای کافر در صورتی که قاتل مسلمان باشد، از این موارد به شمار می آیند.

۲- [۲]. شیخ طوسی، المبسوط، ج ۲، ص ۴۶.

روایت «الاسلام یعلو و لا یعلی علیه» دو بخش دارد: یک بخش اثباتی و یک بخش سلبی. جمله ایجابی می گوید: «الاسلام یعلو» و جمله سلبی آن هم «و لا یعلی علیه» است. مفاد جمله اولی، که همان جمله موجه باشد، یعنی: همیشه در احکامی که برای امور مسلمانان تشریح گردیده، علو مسلمانان بر کفار مراعات شده است. مؤدای جمله سلبیه هم این است که کفار بر مسلمانان از ناحیه همین احکام شرعی تسلطی ندارند. بنابراین بعد قانونی، جمله دوم، که سالبه است، هرگونه علو و سبیلی را از غیرمسلمانان بر مسلمانان سلب می کند.

چنانکه اشاره شد، سیره عملی ائمه اطهار علیهم السلام نیز بر نفی سلطه کفار بر مسلمین بوده است، از این رو هرگاه می دیدند که اصل اسلام از طرف دشمنان خارجی در معرض خطر قرار گرفته است، برای پیشگیری از تسلط کفار بر مسلمانان، با حاکمان مخالف معاصرشان کنار می آمدند. به عنوان مثال از جمله علل صبر و سکوت امام علی علیه السلام در دوران خلفا و بیعت کردن آن حضرت با ابوبکر را خطر حمله احتمالی رومیان به سرزمین های اسلامی ذکر کرده اند؛ زیرا تا آن زمان مسلمانان چندین بار با رومیان رویارو و یا درگیر شده بودند و رومیان مسلمانان را برای خود خطری جدی تلقی می کردند و در پی فرصتی بودند که به مرکز اسلام حمله کنند. اگر علی علیه السلام دست به قیام مسلحانه می زد، با تضعیف جبهه داخلی مسلمانان، بهترین فرصت به دست رومیها می افتاد که از این ضعف استفاده کنند.<sup>(۱)</sup> با توجه به این خطر احتمالی آن حضرت در واقع تاکتیک و روش مبارزه را تغییر داد و از رویارویی نظامی دست برداشت.

رد یاری ابو سفیان توسط امام علی علیه السلام، که پس از جریان سقیفه به آن حضرت پیشنهاد بیعت داد و گفت: «مدینه را از لشکریان پُر می کنم» اما امام

ص: ۱۱۲

---

۱- [۱]. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۷۰.



علی علیه السلام نپذیرفت، خود گواه بر این است که آن حضرت هیچ گاه نمیخواست با حمایت شخصی مانند ابوسفیان حکومت را به دست آورد کسی که در دشمنی با اسلام و مسلمانان سابقه دیرینه داشت، و اسلام آوردنش نیز ظاهری بود از این رو از هیچ فرصتی برای ضربه زدن به اسلام فروگذار نمیگرد،<sup>(۱)</sup> که اگر امام علی علیه السلام با حمایت وی، حکومت را در دست می گرفت، تحت تسلط او و هم فکرائش قرار می گرفت و این امری است که امام علیه السلام هیچ گاه به آن راضی نبود. از این رو، در پاسخ به او فرمود:

«تو طالب چیزی هستی که ما به آن تمایلی نداریم...»<sup>(۲)</sup>

هم چنین یکی از علل صلح کردن امام حسن علیه السلام با معاویه را باز خطر حمله رومیان به جهان اسلام بر شمردهاند. بر اساس گزارشی که یعقوبی در تاریخش آورده است، هنگام بازگشت معاویه به شام (پس از صلح با امام حسن علیه السلام) به وی گزارش رسید که امپراتوری روم با سپاه منظم و بزرگی به منظور حمله به کشور اسلامی از روم حرکت کرده است. چون معاویه قدرت مقابله با رومیان را نداشت، با آنها پیمان صلح بست و متعهد شد صد هزار دینار به دولت روم شرقی بپردازد.<sup>(۳)</sup>

این سند تاریخی نشان می دهد که هنگام کشمکش امام حسن علیه السلام و معاویه، دشمن مشترک مسلمانان با استفاده از این فرصت آماده حمله به جهان اسلام بود و کشور اسلامی در معرض یک خطر بسیار جدی قرار داشت و اگر جنگی میان

ص: ۱۱۳

---

۱- [۱]. ابن اثیر، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۱۴۸ - ۱۴۹ / ابن حجر عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۳، ص ۳۳۴ / مقریزی، النزاع والتخاصم، ص ۶۷ - ۶۸.

۲- [۲]. «انك تريد امرا لسنا من اصحابه وقد عهد الى رسول الله ۳ عهداً فانا عليه» ؛ همان، ص ۶۳۲.

۳- [۳]. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۶.

نیروهای امام حسن علیه السلام و معاویه در می گرفت، کسی که پیروز می شد، امپراتوری روم شرقی بود نه امام حسن علیه السلام و نه معاویه! در چنین شرایطی امام حسن علیه السلام که رسالتش حفظ اساس اسلام بود، با تدبیر و دور اندیشی و در واقع با تغییر روش مبارزه، صلح را پذیرفت و با این تصمیمش این خطر بزرگ را از جهان اسلام دفع کرد.

### پاسداری از مرزهای ایدئولوژیک

با نگاهی گذرا به تعالیم حیات بخش انبیاء الهی در می یابیم که بخش مهمی از این تعالیم را آموزه های اعتقادی تشکیل می دهد. هدف این آموزه ها این است که انسان ها را هدایت کند و به مقام انسانیت، خلیفه الهی و کمال مطلوب برساند. البته هدایت انسانها از شؤون ربوبیت الهی است، از این رو چون خداوند ربّ همه موجودات از جمله انسان است، آنها را پس از آفرینش هدایت هم می کند. (۱) اما خداوند راه رسیدن به کمال را برای هر موجودی متناسب با مرتبه وجودیش تعیین نموده است. جمادات را مجبور و مسخر قانون آفرینش قرارداده بگونه‌های که ذرّهای از مسیر تعیین شده تخطی نمیکنند.

چنانچه قرآن در مورد ماه و خورشید می فرماید:

«و مسخر گردانید خورشید و ماه را هر یک از این ها تا وقت معینی به حرکت خویش ادامه می دهند». (۲)

هدایت الهی برای دستهای دیگر از موجودات، از نوع الهام است و از این طریق راه کمال خویش را می پیمایند.

ص: ۱۱۴

---

۱- [۱]. < قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى > ( طه / ۵۰).

۲- [۲]. < وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ... > ( رعد / ۲).

به عنوان نمونه هدایت برای زنبور عسل اینگونه است، قرآن در این زمینه می فرماید: «و پروردگارت به زنبور عسل الهام کرد»<sup>(۱)</sup>.

اما در مورد انسان ها، هدایت الهی از طریق وحی به پیامبران الهی، به انسان ها می رسد، از این رو خداوند از کانال پیامبران الهی آن چه را انسانها برای رسیدن به کمال معنوی بدان نیاز دارند، در اختیارشان قرار می دهد.

بر اساس آیات قرآن، خداوند در طول تاریخ بشریت دین اسلام به معنای عام یعنی تسلیم بودن در برابر خدای سبحان<sup>(۲)</sup> را در قالب های متناسب با هر عصر و زمانی بواسطه انبیاء علیهم السلام به مردم ابلاغ کرده است. و حجّت را بر آنها تمام نموده است. تا این که در شکل نهایی و کامل، آن را در قالب دین اسلام بمعنای خاص به حضرت محمد بن عبدالله ۳ آخرین فرستاده خدا اعطا نموده است. در کنار آموزه های مستقیم و حیانی سیره علمی و عملی پیامبران همواره تکمیل کننده این طریق هدایت بوده است.

اما اکثر انسان ها در طول تاریخ ناسپاسی کرده اند. آنان نه تنها به پیام پیامبران الهی گوش ندادند، بلکه به مبارزه با آن ها نیز مبادرت ورزیدند. به همین جهت همواره در طول تاریخ جنگ بین حق و باطل جریان داشته است. تازه آن عده از مردم که با دیدن معجزات و نشانه های صدق پیامبران دعوت آنها را می پذیرفتند، شروع به بهانه جوئی و شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت می کردند و گاهی نیز از روی جهل و نادانی دچار کج فهمی در معارف الهی می گردیدند. تازمانی که فرستادگان الهی در میان مردم حضور داشتند، این بد فهمی ها و انحرافات فکری با راهنمایی آنان اصلاح می گردید. اما وقتی بین پیامبران فاصلهای ایجاد

ص: ۱۱۵

۱- [۱]. < وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ > (نحل / ۶۸).

۲- [۲]. < إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ... > (آل عمران / ۱۹).

می شد پیروان انبیاء علیهم السلام گذشته گاه از روی عناد و دشمنی و زمانی از روی جهل و نادانی و یا برای رسیدن به خواسته های نفسانی، دست به تحریف و تغییر آموزه های انبیاء علیهم السلام می زدند. تا اینکه مصلحت اقتضا می نمود برای اصلاح آن انحرافات و بیان معارف عالیتر پیامبران بعدی ظهور نمایند و این سنت الهی در طول تاریخ بشر بوده است تا اینکه نوبت به رسول خاتم می رسد. با ظهور آخرین سفیر الهی، کلیات دستورات، قوانین و تعالیم مورد نیاز برای سعادت انسان ها تا روز قیامت، در قالب آیات نورانی قرآن مجید در مدت بیست و سه سال بر روح پاک رسول گرامی اسلام نازل گردید و او نیز بدون هیچ گونه تغییری به مردم ابلاغ نمود و سنت گفتاری و رفتاری او تبیین کننده و تکمیل کننده آموزه های این دین جاوید گردید. با وجود همه مخالفت ها، دشمنی ها و کارشکنی های انسان های جاهل، مکتب اسلام مسیر توسعه و کمال خود را در زمان حضور پیامبر اسلام ۳ طی نمود. و پیروان وارسته و با اخلاص نیز پیدا کرد، هر چند گروهی همانند جریان بنی امیه، برای رسیدن به آسایش و استفاده از امتیازات اسلام در ظاهر اسلام را پذیرفتند ولی در باطن کینه اسلام را در دل داشته و منتظر فرصت مناسب برای آشکار نمودن این عداوت بودند(۱) و این خطری بود که دین نوپای اسلام را تهدید می نمود.(۲)

به هر حال پیامبر خدا ۳، در طول دوران رسالتش چه در مکه و چه در مدینه، در کنار ابلاغ تعالیم اسلام، مسؤولیت پاسداری از آموزه های دین مبین اسلام اعم از آموزه های اعتقادی و دیگر آموزه ها را بر عهده داشتند و از انحرافات فکری و

ص: ۱۱۶

---

۱- [۱]. مقریزی، النزاع والتخاصم، ترجمه سید جعفر غضبان، ص ۵۸.

۲- [۲]. معروف علی احمدوند، نقش اهل بیت پیامبر علیهم السلام در تبیین و پاسداری از حریم عقاید اسلامی، ماهنامه پاسدار اسلام، شماره ۲۸۱، به نقل از سایت اینترنتی پایگاه حوزه.

عملی مسلمین جلوگیری می نمودند. از آن جا که دین خدا پس از پیامبر ۳ تعطیل بردار نبود، آن حضرت به دستور خداوند برای صیانت از معارف دین برای بعد از خود این رسالت را برعهده جانشینان خویش (امامان معصوم شیعه H) قرار داد، تا این رهبران الهی با تبیین و تفسیر صحیح آیات قرآن و سیره نبوی پاسداران این شریعت الهی و ادامه دهندگان خط نبوی باشند.

در روایات فراوانی از ائمه اطهار علیهم السلام به عنوان حافظان سر خدا، (۱) حاملان کتاب خدا، اوصیای پیامبر، (۲) وارثان رسول خدا، (۳) استوانه های حق، نشانه های دین، پیشوایان خلق، رهبران شایسته و مدار و محور حق (۴) یاد شده است و مردم را به حمایت و معرفت و نصرت و تبعیت از آنان سفارش کرده اند، که همه گویای مکانت اجتماعی و موقعیت محوری ائمه اطهار علیهم السلام در جامعه اسلامی پس از رحلت پیامبر بزرگوار اسلام است.

بر این اساس، یکی از مسؤولیت ها و وظایف مهم ائمه اطهار علیهم السلام پاسداری از سنگر عقاید و جلوگیری از تحریف و تغییر عقاید اسلامی، و به تبع آن مبارزه و ستیز با راهزنان فکر و اندیشه اسلامی است، چرا که سکوت و تساهل در برابر آنها، موجب تزلزل اندیشه مردم در اصول و ارکان دین و تحریف حقایق می گردد.

دقت در سیره امامان معصوم H نشان می دهد که یکی از ابعاد مهم زندگی آنها دفاع از حریم حرمت عقاید، معارف و فرهنگ اسلام ناب بوده. آنها در این

ص: ۱۱۷

---

۱- [۱]. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۸۵.

۲- [۲]. طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۱۵.

۳- [۳]. عبدالحسین امینی، الغدیر، ج ۳، ص ۲۳۰.

۴- [۴]. محمد بن المشهدی، المزار الکبیر، ص ۵۶۲.

رهگذر کوشش فراوان کردند، حتی در سخت ترین اوضاع، در برابر تحریف گران و راهزنان طریق عقیده می ایستادند، و به عالمان شیعه نیز تأکید می کردند که در حفظ مرزهای اعتقادی و فرهنگ اصیل اسلام سر از پا نشانند، و تا آخرین توان بکوشند،

تا آن جا که امام صادق علیه السلام فرمود:

«دانشمندان پیروان ما همانند مرزدارانی هستند که در برابر ابلیس و لشکرهایش صف کشیده اند، و از حمله وری آنها به شیعیان ما که توانایی دفاع از خود را ندارند جلوگیری می کنند، و نیز از تسلط ابلیس و پیروان ناصبی او بر آنها جلوگیری می نمایند. آگاه باشید ارزش آن دانشمندان شیعه که چنین خود را در معرض دفاع قرار داده اند، هزار هزار بار بالاتر از سپاهیان است که در برابر هجوم دشمنان اسلام از کفار و روم و ترک و خزَر، پیکار می نمایند. زیرا دانشمندان شیعه نگهبانان عقاید و فرهنگ اسلام، و مدافع دین دوستان ما هستند، در حالی که مجاهدان، حافظ مرزهای جغرافیایی می باشند» (۱).

ائمه اطهار علیهم السلام در طول حیات پر بارشان، از راه های مختلف تلاش کردند تا هم اسلام اصیل را در همه ابعاد آن به جامعه معرفی نمایند، و هم از آموزه های دینی در برابر منحرفین و بدعت گذاران صیانت نمایند. امامی، سنگر جهاد و قیام مسلحانه را انتخاب می کند، امامی دیگر، نیایش را اسلحه خود قرار می دهد،

ص: ۱۱۸

---

۱- [۱]. «عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ فِي الثَّغْرِ الَّذِي يَلِي إِبْلِيسَ وَ عَفَارِيَّتَهُ يَمْنَعُونَهُمْ عَنِ الْخُرُوجِ عَلَى ضَمِّ عَفَاءِ شِيعَتِنَا، وَ عَنِ أَنْ يَتَسَلَّطَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ وَ شِيعَتُهُ النَّوَاصِبُ، أَلَا فَمَنْ إِنْتَصَبَ كَانَ أَفْضَلَ مِمَّنْ جَاهِدَ الرُّومَ وَ التُّرُكَ وَ الْخَزَرَ أَلْفَ مَرَّةٍ لِأَنَّهُ يَدْفَعُ عَنِ أَدْيَانِ مُجِبِّينَا وَ ذَلِكَ يَدْفَعُ عَنِ ابْدَانِهِمْ» (احمد بن علی ابن ابی طالب طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۸ و ج ۲، ص ۱۵۵)

برخی با تربیت شاگردان، به احیای دین می پردازد. از این رو اگرچه راه های دفاع از دین متفاوت بود، اما همه در تحقق یک هدف تلاش می ورزیدند: «می نگریم که درحالات و خصوصیات رفتارشان اختلافاتی به ظاهر متباین وجود دارد و هر یک نقشی و برنامه های متفاوت با دیگری داشته اند. امام حسن علیه السلام با معاویه صلح می کند، در حالی که امام حسین علیه السلام با یزید به جنگ بر می خیزد و کشته می شود، حضرت سجاد علیه السلام را می نگریم که زندگانی اش همراه با دعا و نیایش می گذرد و در این بین، زندگانی امام باقر علیه السلام یک زندگانی به تمام معنا توأم با نشر علم حدیث و فقه است. اما اگر از دید دوم بنگریم و زندگانی ایشان را به شکل یک کلی مرتبط به هم، با خصوصیات مربوط به خودش بنگریم، ملاحظه می شود که زندگانی همه ایشان، یک حرکت واحد بوده و یک زلال جاری در تاریخ است... هرگاه در جامعه انحرافی در احکام اسلامی رخ می داد و یا جامعه دچار مشکلاتی می شد که حیثیت اسلام به خطر می افتاد و حکام زمان از حل آن عاجز می گشتند، ائمه علیهم السلام با بینش های پرفروغ خود، به دفع آن انحراف پرداخته و خطر را خنثی می کردند»<sup>(۱)</sup>.

اهل بیت علیهم السلام همواره مراقب اوضاع جاری جامعه اسلامی بودند و هر کدام با اسلوب ویژه عصر خویش، یک خط فکری راتعقیب می کردند. امام باقر و امام صادق (ع) در فراگیرترین سطح، به مطرح ساختن معارف اسلامی \_ به ویژه در زمینه های فقهی و شناساندن احکام شرعی و معارف الهی در بالاترین حد امکان \_ اهتمام می ورزیدند. امام رضا علیه السلام بیشترین اهتمام و کوشش خود را در زمینه اعتقادی متمرکز می نماید و بر استواری و تثبیت اصول و معیارها تاکید می کند.<sup>(۲)</sup>

ص: ۱۱۹

---

۱- [۱]. سیدمحمدباقر صدر، نقش پیشوایان در بازسازی جامعه اسلامی، ص ۶، ۷ و ۱۰.

۲- [۲]. سید غلام حسین صادقی، اهل بیت علیهم السلام و پاسداری از دین پس از رسول خدا ۳، کوثر، شماره ۴۲، نقل از سایت پایگاه حوزه.

زمانی که مأمون اقدام به دایر کردن مجالس مناظره بین امام رضا علیه السلام و علما و دانشمندان ادیان و مذاهب مختلف کرد تا آنان امام رضا علیه السلام را در مناظراتشان شکست بدهند. هدف نهایی او این بود که با مغلوب شدن امام رضا علیه السلام در مسئله امامت، مذهب تشیع سقوط کند و برای همیشه ستاره شیعه و امامان شیعه، خاموش گردد»<sup>(۱)</sup>. امّا امام رضا علیه السلام مانند دیگر معصومان H در برابر شگردهای دشمنان ایستاد و با استدلال منطقی و خرد پسند از یک سو، ماجراجویان فکری را اقناع ساخت و از سوی دیگر، دین را از انحراف نجات بخشید.

## استقرار عدالت

عدل به معنای میانه روی و پرهیز از هر گونه افراط و تفریط می باشد. در آیات قرآن در تمام ابعاد شریعت اسلام عدل به خوبی مشاهده می شود:

در یک جا قرآن هدف از بعثت همه انبیاء را برپاداشتن عدل در جامعه بشری می داند:

«ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حقّ از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند»<sup>(۲)</sup>.

در آیه ۱۵ سوره شوری مأموریت پیامبر اسلام از سوی خداوند برپاداشتن عدالت بین مردم معرفی شده است:

«و مأمورم در میان شما عدالت را برپا کنم»<sup>(۳)</sup>.

در دستگاه قضایی اسلام نیز برپاداشتن عدل یک اصل اساسی و یک ضرورت است:

ص: ۱۲۰

---

۱- [۱]. جعفر حرالعاملی، زندگانی سیاسی امام جواد علیه السلام، ترجمه سید محمد حسین، ص ۱۳-۶۳.

۲- [۲]. < لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ... > (حدید/ ۲۵).

۳- [۳]. < وَأْمُرْهُ لَأَعْدِلَ بَيْنَكُم > (شوری / ۱۵)



«و هنگامی که میان مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید!» (۱)

در جای دیگر هدف و غایت برپاداشتن عدل را رسیدن به تقوای الهی می داند:

«عدالت کنید، که به پرهیزگاری نزدیکتر است!» (۲)

در جای دیگر، تمام دستورات الهی برای انسان را بر محور عدل و احسان می داند:

« خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می دهد.» (۳)

در قرآن کریم در گفتار نیز به مراعات عدل سفارش شده است:

«و هنگامی که سخنی می گوید، عدالت را رعایت نمایید، حتی اگر در مورد نزدیکان (شما) بوده باشد» (۴).

در اصلاح ذات البین و رفع اختلافات اجتماعی، با عدل باید پیش رفت:

«در میان آن دو به عدالت صلح برقرار سازید و عدالت پیشه کنید.» (۵)

در فرهنگ قرآن عدل همان مراعات حق است که هرگونه زیاده روی یا کوتاهی و یا افراط و تفریط در آن موجب ضایع شدن حق می گردد.

قرآن در این زمینه می فرماید:

«و از آنها که آفریدیم، گروهی بحق هدایت می کنند، و بحق اجرای عدالت می نمایند.» (۶)

ص: ۱۲۱

---

۱- [۱]. < وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا > (نساء / ۵۸)

۲- [۲]. < اَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى > (مائده / ۸)

۳- [۳]. < إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ > (نحل / ۹۰)

۴- [۴]. < وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى > (انعام / ۱۵۲).

۵- [۵]. < ... فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا > (حجرات / ۹).

۶- [۶]. < وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ > (اعراف / ۱۸۱).

«و از قوم موسی، گروهی هستند که به سوی حق هدایت می کنند؛ و به حق و عدالت حکم می نمایند».<sup>(۱)</sup>

حق همان معیاری است که با محوریت آن انسان ها هدایت می شوند و عدالت نیز بر اساس حق تحقق می یابد. و عدل، مراعات همان حق یا حد و مرز بایسته است که تجاوز و گذشتن از آن مصداق ظلم و ستم می گردد. پس عادل به کسی گفته می شود که حد و مرزها و حقوق را مراعات کند. بنا براین در مفهوم واژه عدل یک عنصر اصلی وجود دارد که قوام عدل به آن است و این عنصر اساسی همان حق است.<sup>(۲)</sup>

از میان سوره های ۱۱۴ گانه قرآن کریم، بیش از ۹۵ سوره به موضوع عدل و ظلم پرداخته است و تعداد بسیار زیادی از آیات قرآن کریم که به برخی از آنها اشاره شد، به مشتقات و مفاهیم مرتبط به عدل اختصاص دارد که این همه حکایت از اهمیت بسیار بالای عدل در فرهنگ قرآنی دارد... به خاطر همین اهمیت بسیار زیاد عدل، شیعه «عدالت» را از صفات خداوند و جزو اصول مذهب خود قرار داده است. تا موضعی انقلابی در مقابل کسانی بگیرد که مشروعیت حکومت ظالم را به خداوند نسبت می دادند.<sup>(۳)</sup>

ص: ۱۲۲

---

۱- [۱]. < وَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ > (اعراف / ۱۵۹).

۲- [۲]. سید منذر حکیم، عدل گستری و ستم ستیزی در قرآن کریم، فصلنامه اندیشه تقریب، شماره بیستم، ص ۳۳ \_ ۳۲.

۳- [۳]. روح الله حسینیان، تاریخ سیاسی تشیع تا تشکیل حوزه ی علمیه ، ص ۱۹.

شهید مطهری درباره این که چرا عدالت در شیعه از اصول دین قرار گرفته، می نویسد:

«علت اصلی اینکه عدل در شیعه از اصول دین شمرده شده این است که: شیعه با اهل سنت در سایر صفات خداوند اختلافی نداشتند و اگر هم داشتند مطرح نبود؛ ولی در مسأله عدل، اختلاف شدید داشتند و شدیداً هم مطرح بود بطوری که اعتقاد و عدم اعتقاد به عدل، علامت «مذاهب» شمرده می شد که مثلاً شخص، شیعه است یا سنی...»<sup>(۱)</sup>

شیعه عدالت را از خداوند به تمام نخبگان سرایت داد و آن را جزو شروط لازم خلیفه، والی، حاکم، قاضی، پلیس، امام جمعه و امام جماعت برشمرد.<sup>(۲)</sup>

بدین روی، می توان گفت: بزرگ ترین انگیزه و بلکه حساسیت و دلواپسی امامان شیعه و شیعیان آنها عدالت خواهی آنان است. به عبارت دیگر، ویژگی مهم ایدئولوژی اسلامی \_ سیاسی شیعیان، که منبع الهام و تحرک آنهاست، «عدالت خواهی» آنان است. آنها برخاستهاند تا عدالت را مستقر سازند و اسلامی را که پیام اصلی اش عدالت و استقرار عدالت است، استقرار بخشند. در واقع، شیعیان برخلاف اهل سنت، که اسلام را در درجه اول دین قدرت می دانند، اسلام را دین عدالت می دانند و تاریخ راستینش را تاریخ عدالت و داد گستری.<sup>(۳)</sup>

ص: ۱۲۳

---

۱- [۱]. شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۸۶.

۲- [۲]. روح الله حسینیان، تاریخ سیاسی تشیع تا تشکیل حوزه ی علمیه، ص ۱۹.

۳- [۳]. محمد مسجد جامعی، زمینه های تفکر سیاسی در اسلام در قلمرو تشیع و تسنن، ص ۲۶۵ \_ ۲۶۶.

ظلم و ستم در لغت، به معانی نقصان در حق، تجاوز از حد، قرار دادن یک شیئی در غیر موضع و جایگاه خود تعریف شده است. (۱)

قرآن کریم تعدی و تجاوز از حد را با صراحت و به طور مکرر به عنوان مفهوم واژه ظلم بیان کرده است:

«اینها حدود و مرزهای الهی است؛ از آن، تجاوز نکنید! و هر کس از آن تجاوز کند، ستمگر است». (۲)

در مورد دیگر آمده است:

«و هر کس از حدود الهی تجاوز کند به خویشتن ستم کرده است». (۳)

در قرآن کریم کژاندیشی، (۴) کژرفتاری، (۵) حق پوشی، (۶) زیرپانهادن حکم خدا، (۷) افترا بستن بر خدا، (۸) دوستی با دشمنان خدا، (۹) بیمهری با اولیا و دوستان خدا، (۱۰)

ص: ۱۲۴

۱- [۱]. ابن اثیر، النهایه، ج ۳، ص ۱۶۱؛ زبیدی، تاج العروس، ج ۱۷، ص ۴۴۷؛ جوهری، الصحاح، ج ۵، ص ۱۹۷۷؛ محمد بن عبدالقادر، مختار الصحاح، ص ۲۱۴.

۲- [۲]. < تِلْكَ حُدُودَ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ > (بقره / ۲۲۹).

۳- [۳]. < وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ > (طلاق / ۱).

۴- [۴]. بقره / ۵۴.

۵- [۵]. اعراف / ۴۴ \_ ۴۵.

۶- [۶]. بقره / ۲۵۴.

۷- [۷]. مائده / ۴۵.

۸- [۸]. آل عمران / ۹۴.

۹- [۹]. توبه / ۲۳.

۱۰- [۱۰]. انعام / ۵۲.

عیب جویی و تحقیر مؤمنان(۱) به عنوان برخی از مصادیق و قلمروهای ظلم و ستم معرفی شده است.

بنا بر این می توان نتیجه گرفت که ظلم و ستم در قرآن کریم به معنای نادیده گرفتن یا زیر پا نهادن حدود الهی است و حدود الهی، قوانین و مرزهای عادلانه در زندگی بشری می باشد و این مفهوم با معنای لغوی آن یکسان است.(۲)

واژه طاغوت نیز که هفت بار در قرآن کریم به کار رفته است،(۳) صیغه مبالغه و از ماده طغیان، به معنی متجاوز و متعدی از حد و مرز است، و لذا از مصادیق بارز این کلمه را نیز می توان حکام جبار و ستمگر دانست.

در قرآن کریم مبارزه با ظالمان و جلوگیری از وقوع ظلم، یکی از فرایض مهم است که قرآن کریم بر آن تأکید کرده و در موارد متعدد، ضرورت این امر را تبیین نموده است. عدالت گستری و ظلم ستیزی به قدری دارای اهمیت است که خداوند متعال آن را جزء مهمترین اهداف انبیاء بر می شمارد.(۴)

قرآن کریم روحیه ظلم ستیزی را جزء لاینفک ایمان و ویژگی اصلی مؤمنان دانسته و تعالیم دین و آموزش های انبیاء را عامل مبارزه با ظلم قرار داده و ظلم ستیزی را اساس این تعالیم می داند.

اصولاً دعوت به یکتا پرستی و مبارزه با ستمگران اساس دعوت همه پیامبران الهی را تشکیل می داده و نخستین چیزی بوده است که همه بدون استثناء به آن دعوت می کردند؛ چراکه اگر پایه های توحید محکم نشود، و طاغوت ها و

ص: ۱۲۵

---

۱- [۱]. حجرات / ۱۱.

۲- [۲]. سید منذر حکیم، همان، ص ۴۲.

۳- [۳]. بقره / ۲۵۷؛ نساء / ۵۱، ۶۰، ۷۶؛ مائده / ۶۰؛ نحل / ۳۶؛ زمر / ۱۷.

۴- [۴]. ر.ک: ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۳۷۰ - ۳۷۶.

ستمگران از جوامع انسانی و محیط افکار طرد نگردند، هیچ برنامه اصلاحی قابل پیاده کردن نیست. (۱)

از آنجا که ائمه اطهار علیهم السلام ادامه دهندگان راه انبیای الهی و در رأس آنان نبی مکرم اسلام می باشند، تقابل بین آنان و حاکمان ظلم و جور نیز امر طبیعی می باشد. امام صادق علیه السلام در حدیثی ضمن بیان تقابل بین ائمه جور و امامان آل محمد<sup>۳</sup>، حاکمان جور را کسانی می داند که با ظلم و استبداد در حق اهل بیت علیهم السلام برجایی نشستهند که به ایشان اختصاص داشت و دین خدا را با ستم خویش پوشاندند. (۲)

پیامبر<sup>۳</sup> نیز قبلاً گفته بود که رهبری جامعه برعهده امامانی است که از سوی خداوند و از میان اهل بیت انتخاب شده‌اند، ولی گروه دیگری که ائمه کفر و ضلال هستند، در حق آنان ظلم روا می دارند و عامه مردم نیز از آنان تبعیت می کنند و امامان حق از اهل بیت علیهم السلام را تکذیب می کنند. (۳)

بدین ترتیب حاکمانی که در زمان ائمه علیهم السلام رهبری جامعه اسلامی را بر عهده گرفته بودند و با نام خلافت، بر جامعه اسلامی حکومت می کردند، همین عمل آنان یعنی قرار گرفتن در جایی که حق اهل بیت است، خود بزرگترین ظلم محسوب می شود و آنان را مصداق ائمه جور قرار می دهد. (۴)

ص: ۱۲۶

---

۱- [۱]. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۲۲۱.

۲- [۲]. ائمه الجور الذین استبدوا بالامر دون آل الرسول ۳ و جلسوا مجلسا کان آل الرسول اولی به منهم فعشوا دین الله بالظلم و الجور (مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۷۳).

۳- [۳]. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۱۵.

۴- [۴]. محمد علی رستمیان، حاکمیت سیاسی معصومان، قم، مرکز تحقیقات علمی دبیرخانه مجلس خبرگان، ۱۳۸۱، اول، ص ۲۹۳.

با توجه به آموزه های قرآنی که مورد اشاره قرار گرفت، امامان شیعه همواره با حاکمان جور معاصرشان در حال مبارزه بوده‌اند و شیعیان نیز در طول تاریخ با الهام گیری از این آموزه ها و نیز سیره عملی ائمه اطهار علیهم السلام در مبارزه با ظالمان، همیشه در حال مبارزه و ستیز با حاکمان جور بوده‌اند.

## تولی و تبری

از جمله آموزه های شیعه که جزو مبانی مبارزه در مکتب شیعه به شمار می آید، «تولی» و «تبری» است. تولی و تبری به مفهوم دوستی برقرار کردن با دوستان خدا و بیزاری جستن از دشمنان خدا و اهل باطل است.

تولی و تبری، در منظومه عقاید امامیه، از پشتوانه کلامی برخوردار است. یکی از مشهورترین احادیث مورد استناد شیعه، بخشی از خطبه پیامبر اکرم ۳ در غدیر خم است:

«...اللهم وال من والاه و عاد من عاداه».

در حدیثی دیگر از پیامبر ۳ آمده است که محکم ترین ستون ایمان، دوستی ورزیدن در راه خدا و دشمنی ورزیدن در راه او، پیوند با دوستان خدا و گسست از دشمنان اوست. (۱) از سوی دیگر، در مکتب امامیه تأکید شده است که ولایت به تنهایی کافی نیست، و هر آینه اگر با برائت همراه نباشد، نشانه ضعف ایمان است. عدم التزام از ذکر برائت، فقط در ضرورت تقیه پذیرفتنی است. (۲)

ص: ۱۲۷

۱- [۱]. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۲۵.

۲- [۲]. شیخ طوسی، تهذیب، ج ۳، ص ۲۹؛ شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۸۰.

برائت از دشمنان خدا و پیامبر ۳ و امامان علیهم السلام، در نزد شیعه امامیه شرط اسلام تلقی شده است. شیخ صدوق در تفسیر آیه های ۱۸ - ۱۹ از سوره هود(۱) با انطباق «سبیل الله» بر علی بن ابی طالب علیه السلام ظالمان را ملعون و برائت از آنها را واجب دانسته است. او به آیات و روایات دیگری که یکی از اشکال ریشه «ظلم» در آنها به کار رفته، استناد می کند و می افزاید ادعای امامت بناحق یا اعتقاد به امامت فرد نااهل ظلم است؛ و هر کس ظالمی را تولا کند، خود ظالم است.(۲)

بنا بر این می توان گفت تولا- و تبرا که یک جریان نفی و اثبات است، هم جریان درونی است و هم بیرونی. از جنبه درونی یعنی دوستی و رزیدن با دوستان خدا، جریانی است اثباتی و در واقع به معنای کوشش برای کسب آمادگی های روحی و معنوی به عنوان پشتوانه ای است برای جریان بیرونی که عبارت از دشمنی با دشمنان خدا و اهل باطل باشد. در واقع این دو جریان نفی و اثبات، جهادی عملی و پیگیر در مسیر عینیت بخشیدن به ولایت ائمه ی اطهار علیهم السلام به شمار می رود. تولا یعنی: اثبات ولایت اهل بیت علیهم السلام و نفی هر ولایتی که معارض با آنهاست.(۳)

ص: ۱۲۸

---

۱- [۱]. < وَ مَنْ أَظْلَمَ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَى رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ \* الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ > (هود / ۱۸ - ۱۹).

۲- [۲]. شیخ صدوق، الاعتقادات، ص ۱۰۲ - ۱۰۶.

۳- [۳]. یدالله هنری لطیف پور، فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی، ص ۸۶ - ۸۷.



نحوه تعامل ائمه‌علیهم‌السلام با حکومت‌ها

شیوهی فرهنگی

شیوهی سیاسی

شیوهی اجتماعی

شیوهی نظامی

ص: ۱۲۹



روشن است که شیوه برخورد با شخص، گروه و یا حکومت مخالف نیز مانند هر پدیده دیگری، از زوایای گوناگونی قابل بررسی و شناخت است و می توان ملاک های متفاوتی را فرض کرد و چندین نوع دسته بندی و تقسیم را برای آن در نظر گرفت. صرف نظر از این که ائمه علیهم السلام چه شیوه هایی را در برخورد با حکومت های عصر خویش در پیش می گرفته اند و در عالم خارج چه رخ داده، می توان با نگاه عقلی و منطقی صرف، شیوه های ممکن در برخورد با مخالفان را از زوایای متفاوت دسته بندی کرد و انواع گونه گونی را برای آن برشمرد. گرچه برخی از گونه هایی که در این دسته بندی به چشم می خورد، در عالم خارج تحقق نیافته است؛ ولی نام بردن از این دسته ها نیز خالی از فایده نیست؛ زیرا از یک سو می توان نظر ائمه علیهم السلام را درباره آن انواع فرضی نیز بررسی کرد و چه بسا به نکته شایان توجهی دست یافت، و از سوی دیگر، توجه داشتن به آن ها در کنار دیگر دسته ها، باعث خواهد شد که انواع تحقق یافته را ژرف تر بشناسیم.

۱. از جهت نمود اجتماعی و آشکار بودن یا نبودن رفتار شخص، مبارزه را می توان به دو نوع مخفیانه و غیر مخفیانه تقسیم کرد. مبارزه ائمه علیهم السلام با ستمگری ها و خودکامگی ها و با گم راهی ها و بدعت ها، گاه آشکارا بوده است و

گاه مخفیانه؛ ولی به نظر می‌رسد که به اقتضای شرایط، بیش تر موارد به صورت مخفیانه انجام می‌شده؛ چراکه در مبارزه مخفیانه، خطر کم‌تری در کمین مبارز است و به ویژه در شرایطی که توان کافی برای رویارویی مستقیم با جریان‌های فعال یا جامعه و یا امکان مخالفت صریح با حکومت، وجود ندارد، مخفی‌کاری باعث می‌شود که امنیت جانی، مالی و اجتماعی مبارز، تا حدّ بالایی در امان بماند. چنان‌که از مطالب آینده معلوم خواهد شد، مبارزه مخفیانه ائمه علیهم‌السلام، تنها در گستره مبارزه فرهنگی بوده است و هرگز مبارزه مسلحانه مخفی نداشته‌اند. اساساً بسیاری از آنچه درباره مبارزه فرهنگی ائمه علیهم‌السلام خواهد آمد، باید نوعی مبارزه مخفیانه شمرده شود.

۲. از جهت راه برخورد و ابزار به کار رفته، می‌توان به مبارزه فکری و فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و نظامی تقسیم کرد.

۳. از جهتی دیگر، می‌توان مبارزه را به مبارزه مثبت و منفی تقسیم کرد. مبارزه منفی یعنی از میان بردن دشمن و یا محو اثر فعالیت‌های او و به هر حال، زدودن آنچه از او صادر می‌شود و یا متعلق به او است. اما مبارزه مثبت، یعنی افزودن بر توان خود و اصلاح درونی، برای افزایش توان مقابله.

۴. از یک جهت می‌توان مبارزه را به مبارزه مستقیم و غیر مستقیم تقسیم کرد. مبارزه مستقیم، یعنی تلاش بی‌واسطه، برای از میان بردن آنچه ناشایسته تلقی می‌شود و به دیگر سخن، انجام دادن کاری که خود آن کار، مبارزه به شمار آید؛ مانند مخالفت صریح با بدعتی در دین و یا تکذیب دشمنان، بدون پرده پوشی و بهره‌گیری از کنایه. در برابر، مبارزه غیر مستقیم عبارت است از انجام دادن کاری و یا بیان مطلبی که نتیجه نهایی آن و لازمه عقلی یا عادی آن، تضعیف دشمن و یا ابطال خواسته‌های او باشد. مضمون بسیاری از دعاهای نقل شده از سید الساجدین علیه‌السلام، یقیناً مبارزه غیر مستقیم با بسیاری از پندارها و بدعت‌ها و

پدیده‌هایی است که امکان مخالفت صریح با آن‌ها وجود نداشته و یا آن حضرت مصلحت را در آن نمی‌دیده است.

۵. دسته‌بندی از جهت نوع دخالت در کار، که به مباشرت باشد یا موافقت. این نکته نباید از نظر دور بماند که گاهی مبارزه مسلحانه یا هر برخورد دیگری، از شخص یا گروهی غیر از امام معصوم H، سرزده است؛ ولی به استناد گزارش‌های تاریخی و یا احادیث نقل شده از خود ائمه‌علیهم‌السلام، می‌توان اطمینان یافت که با هدایت و رهبری پشت پرده امام‌علیه‌السلام آن عصر و یا دست کم با رضایت او، انجام شده است.

برای نمونه، خروج مختار ثقفی برای گرفتن انتقام خون امام حسین علیه‌السلام و یارانش، قطعاً با مشارکت یا دستور امام سجاد علیه‌السلام نبوده است؛ ولی در دو چیز نمی‌توان تردید کرد: یکی مخالفت نکردن امام سجاد علیه‌السلام با مختار؛ و دیگری خشنودی ایشان از سرانجام کار و حتی دعای خیر برای مختار.

روش‌های یادشده در این دسته‌بندی‌ها، فرضی و ذهنی‌اند. اینک باید به بررسی و شناخت روش‌های عینی در برخورد با مخالفان پردازیم. منظور از روش‌های عینی، هر نوع رفتاری است که نه فقط در عالم ذهن و با حدس و گمان؛ که به استناد گزارش‌های تاریخی معتبر، در عالم خارج رخ داده و یک یا چند تن از ائمه‌علیهم‌السلام از آن روش بهره برده‌اند. ما در این فصل تقسیم‌بندی دوم را ملاک قرار می‌دهیم و مبارزه ائمه‌علیهم‌السلام با حکومت‌های مخالف معاصرشان را در عرصه‌های فکری و فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و نظامی مورد بررسی قرار می‌دهیم. ناگفته نماند که برخی از روش‌ها چنان پربسامد بوده‌اند که ذکر همه نمونه‌های به‌کارگیری‌شان توسط ائمه‌علیهم‌السلام، باعث تفصیل نامطلوب خواهد شد. در چنین مواردی به یادکرد از یک یا دو نمونه تاریخی بسنده می‌شود.

از آن جا که امام، جانشین پیامبر در همه شئون جز وحی است، باید پذیرفت که هدف امامان نیز همان هدف پیامبران بوده است. پس برای شناخت هدف ائمه علیهم السلام، می توانیم به بررسی آیات و روایات پردازیم تا با اهداف و روش های پیامبران خدا و به ویژه پیامبر اسلام<sup>۳</sup>، آشنا شویم. گزیده ای از مهم ترین اهداف بلند انبیا را می توان چنین برشمرد: برقراری قسط و عدل در جامعه،<sup>(۱)</sup> حمایت از محرومان، مبارزه با ستمگران، برقراری نظم و انضباط و حاکمیت قانون عدل و قانون خدا در جامعه، «برقراری امنیت فردی و اجتماعی»<sup>(۲)</sup> «برخورد با عوامل ناامنی و فتنه و فساد، ایجاد محیطی سالم و سازنده و پاک و شایسته برای رشد استعدادها و فضایل»<sup>(۳)</sup> ارتقای سطح بینش مادی و معنوی جامعه بشری و فضاسازی برای عزت و کرامت انسان ها و رهاندنشان از اسارت و بندگی غیر خدا.<sup>(۴)</sup>

ص: ۱۳۴

۱- [۱] . < لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ... > (حدید: ۵۷، آیه ۲۵).

۲- [۲] . < ...لَيْسَ تَخْلِفْنَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسِيَتْخَلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا > (نور: ۲۴، آیه ۵۵).

۳- [۳] . < ...رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ ... > (آل عمران: ۳، آیه ۱۶۴) < هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمَمِينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ ... > (جمعه: ۶۲، آیه ۲) نیز ر.ك: سوره بقره: ۲، آیه ۱۲۹ و ۱۵۱. این سخن پیامبر خدا<sup>۳</sup> معروف است که فرمود: «إنما بُعثت لأتمم مكارم الأخلاق» ؛ (داود بن سلیمان غازی، «مسند الرضا علیه السلام» ، ص ۱۳۱؛ «مكارم الأخلاق» ، طبرسی، ص ۳ و ۸)

۴- [۴] . < الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يَحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ يُضَعِّعُهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ > (اعراف / ۱۵۷).

بنا بر این، باید پذیرفت که محدود کردن کارآیی ادیان الهی به بُعد حکومت و رسیدن به کانون قدرت سیاسی، بدون توجه به اهداف معنوی، همان قدر ناروا و ستم است که محدود کردن مکتب انبیا به اهداف معنوی و رهبانیت و گوشه گیری و انزوای سیاسی. هر دو دیدگاه، انحرافی و ناروا هستند. دیدگاه حق درباره مکتب انبیا، جامع نگرایی میان حیات دنیا و سعادت آخرت و ارتباط دنیا با آخرت و دین با حکومت و برقراری عدالت آمیخته با تقوا و فضیلت و معنویت است. از اینجا می توان به نوع و ماهیت مکتب ائمه علیهم السلام و اهداف آنان نیز پی برد. منظور از مبارزه فرهنگی نیز جهادی است که سلاحش از جنس فکر و اندیشه باشد.

به جز امیرمؤمنان علی علیه السلام و دوران کوتاه خلافت شش ماهه امام حسن علیه السلام، و با قدری تسامح، روزگار ولایت عهدی امام رضا علیه السلام، امامان شیعه مستقیماً فرصت حکومت نداشته اند و بیش تر به عنوان رهبر دینی و پیشوای مذهبی مردم شناخته شده اند. طبیعی است که در چنین فضایی، مجال کار فرهنگی بیش از هر کار دیگری فراهم است. امامان شیعه نیز هر کدام به گونه ای، از این فرصت بهره می بردند و در عرصه فرهنگ، به ایستادگی در برابر ظلم می پرداختند. اما در همین زمینه نیز روش ها یک سان نبوده و هر کدام، شیوه خاصی را برای مبارزه فرهنگی بر می گزیدند. حال به برخی از مبارزات فرهنگی ائمه علیهم السلام با حکومت های مخالف معاصرشان می پردازیم:

### **مبارزه با بدعت ها و انحرافات فرهنگی**

می دانیم که پس از رحلت رسول اکرم<sup>۳</sup>، نقل احادیث آن حضرت ممنوع شد و شعار «حسبنا کتاب الله» تبلیغ شد. این محدودیت و ممنوعیت \_ گذشته از تعطیلی احادیث نبوی و گنجینه های عظیم معارف آن حضرت \_ باعث

جای‌گزینی خرافات، انحرافات، اسراییلیات، افسانه‌ها، اساطیر، احادیث، قصه‌ها و داستان‌های ساختگی به جای احادیث نبوی شد.

یکی از انحرافات مهمی که ریشه و سبب ایجاد انحرافات دیگری شد، این بود که از نقل و کتابت حدیث جلوگیری شد. این امر، ضربه جبران‌ناپذیری به فرهنگ اسلامی زده است.

اسفبارتر آن که احياناً انگیزه‌های فراوان سیاسی، فرهنگی و اجتماعی کارگزارانی هم که معرفتی به کتاب خدا و سنت پیامبر اکرم<sup>۳</sup> نداشتند، بر آتش این محرومیت‌ها دامن می‌زد. هنگامی که دوره امامت و عصر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام فرا رسید، آن حضرت به عنوان دروازه شهر علم (باب مدینه العلم) و محیی آثار نبوی<sup>۳</sup>، مبارزه با تحریف، خرافه، بدعت، اندیشه‌های اسراییلی و ساختگی دروازه‌های شهر علم و معرفت را گشود و بر نقل و روایت احادیث و سنت رسول الله<sup>۳</sup> و نوشتن کتاب حدیث تأکید کرد و فرمان تدوین و کتابت احادیث و آثار گران سنگ رسول الله را صادر کرد<sup>(۱)</sup> و نسبت به خطابه‌ها و نامه‌ها و دستورها و حکمت‌های بلند و ارزشمند خود، تشویق و ترغیب فرمود<sup>(۲)</sup> و از اختلاف‌ها، قصه‌سرایی‌ها، جعلیات و دروغ بستن به خدا و پیامبر

ص: ۱۳۶

---

۱- [۱]. خطیب بغدادی، «تاریخ بغداد»، ج ۸، ص ۳۵۷.

۲- [۲]. حارث اعور از نخستین کسانی بود که در پی دستور امیر مؤمنان، نوشت افزار فراهم آورد و هر آنچه امام نقل می‌کرد، می‌نوشت؛ قال: أخبرنا مسلم بن إبراهيم قال: حدثنا المنذر بن ثعلبه قال: حدثنا علباء بن أحمر أن علي بن أبي طالب خطب الناس فقال: من يشترى علما بدرهم؟ فاشترى الحارث الأعور صحفا بدرهم ثم جاء بها عليا فكتب له علما كثيرا. ثم إن عليا خطب الناس بعد فقال: يا أهل الكوفة غلبكم نصف رجل. (ابن سعد، «الطبقات الكبرى»، ج ۶، ص ۲۰۹).



خدا ۳۱ بر حذر داشت. (۱) و به روایتی از امام صادق علیه السلام، وقتی امیرمؤمنان قصه پردازی را در مسجد دید، (۲) او را تازیانه زد و از مسجد بیرون راند. (۳)

امام علی علیه السلام در دوره حکومتش می فرمود:

در دست مردم، حق است و باطل، راست است و دروغ، ناسخ است و منسوخ، عام است و خاص، محکم است و متشابه، روایت صحیح است و روایت غلط! بر رسول خدا ۳۱ در زمان او دروغ بستند تا آن که بر خاست و به سخن پرداخت و گفت: «هر که به عمد بر من دروغ ببندد، جایی در آتش برای خود مهیا ساخته است.» (۴)

امام علی علیه السلام علت پرداختن به جنگ با برادران مسلمان خود را در جنگ های داخلی (جمل، صفین و نهروان)، مبارزه با همین انحرافات و ناراستی ها و شبهه ها و تأویل هایی می دانست که در آن دوره وارد اسلام شده بود. (۵)

ص: ۱۳۷

---

۱- [۱]. برای نمونه، در باره قصه ازدواج حضرت داوود علیه السلام با همسر فردی به نام اوریا، نقل آن را \_ که در کتب یهود آمده است \_ مستوجب دو بار حد خوردن دانست و فرمود: «لا أوتی برجلٍ یزعم أن داود تزوج امرأه أوریا، إلا جلدته حدین: حداً للنّبوة و حدّاً للإسلام» (طبرسی، «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، ج ۸، ص ۷۳۷)

۲- [۲]. رسول جعفریان محلّ این رخداد را بصره گزارش کرده است؛ «حیات فکری و سیاسی امامان شیعه»، ص ۷۹ (به نقل از: «قوت القلوب»، ج ۲، ص ۳۰۲).

۳- [۳]. «إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَأَى قَاصِيًا فِي الْمَسْجِدِ فَضَرَبَهُ بِالدَّرَّةِ وَ طَرَدَهُ شَيْخَ حِرْعَامَلِي، «وسائل الشيعة»، ج ۵، ص ۲۴۴ (ابواب المساجد، باب ۳۸)؛ کلینی، «الکافی»، ج ۷، ص ۲۶۷.

۴- [۴]. «إِنَّ فِي أَيْدِي النَّاسِ... مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعِدَهُ مِنَ النَّارِ»، «نهج البلاغه»، صبحی صالح، خطبه ۲۱۰، ص ۳۲۵.

۵- [۵]. «وَلَكِنَّا إِنَّمَا أَصْبَحْنَا نَقَاتِلَ إِخْوَانَنَا فِي الْإِسْلَامِ عَلَى مَا دَخَلَ فِيهِ مِنَ الزَّيْغِ وَالْإِعْوَجَاجِ وَالشَّبْهِهِ وَالتَّأْوِيلِ»؛ «نهج البلاغه»، صبحی صالح، خطبه ۱۲۲، ص ۱۷۸.

کسی که در جامعه اسلامی زندگی کرده و به آموزه های دینی هم پای بند است، شاید شگفت زده شود اگر ببیند که پیاپی او را به رعایت سنت پیامبر خدا و آنچه او فرموده، سفارش می کنند؛ چراکه مسلمانی، معنایی جز این ندارد. اما چرا امیرمؤمنان می بایست کراراً، با الفاظ و تعابیر گوناگون و به هر مناسبتی، لزوم پیروی از سنت پیامبر و پرهیز از خلاف آن را به مسلمانان گوشزد کند؟! پاسخ این سؤال، جز این نیست که سنت نبوی، در دوره خلفا، به راستی ناچیز انگاشته می شد و بر همین اساس، یکی از ابعاد مبارزاتی امیرالمؤمنین علیه السلام، برخورد و مقابله با بدعت های فراوانی است که پس از رسول خدا ۳ در جامعه اسلامی به وجود آمده بود. بحث احیای سنت و نابودی بدعت و «امام هدایت» و «امام ضلالت» \_ که در نهج البلاغه شریف آمده است \_ به این موضوع مهم اشاره دارد. این قبیل بدعت ها خود به طور اصولی، سبب انحرافات فراوان دیگری در جامعه اسلامی شد که هنوز نیز بسیاری از آثار سوء و تبعات منفی آن، هنوز هم در میان مسلمانان باقی است. (۱)

امام علی علیه السلام از این شیوه ها، سخت انتقاد می فرمود و در نامه ها و خطبه های فراوانی که برخی شان در نهج البلاغه گرد آمده \_ مانند خطبه ۱۶، ۱۸ و ۸۸؛ و نامه ۳۸، ۵۳، ۵۴، ۱۲۳، ۱۹۲ و ۲۳۳ \_ این رویکرد را به شدت نقد کرده و آن را منشأ نفاق و ضعف و انحطاط معرفتی فرموده است.

ص: ۱۳۸

---

۱- [۱]. نمونه آن را در دیدگاه عامّه در باره متعه می توان دید؛ چرا که تقریباً روشن است که نظر خلیفه دوم، خلاف سنت رسول خدا ۳ بوده است؛ و با این حال، به پیروی از آن مصرّند. ر. ک: تهمت ها و دروغ پردازی ها در کتاب «الله ثمّ للتاریخ»، سید مرتضی عسکری (شماره ۱۰ از «مجموعه آثار»)، ص ۸۵ \_ ۹۰.

بنا بر آنچه گذشت، موضع امام علی علیه السلام نسبت به آنچه خلفای هم عصرش انجام داده بودند و یا مسببش بودند، روشن شد، باید توجه داشت که این اظهار نظرها و یا مخالفت های قولی و عملی امام علی علیه السلام با خلفا در دوره حکومتش بوده است، هدف امام علی علیه السلام در دوره حکومتش، این بود که درخت انحرافات و ناراستی هایی را که در دوره خلفا کاشته شده بود، از ریشه بر کند، که پیدا است کار بسیار دشواری بوده است. اما آنچه در این جا ناگفته مانده، رفتار امام علی علیه السلام در دوره خلفا است. پس باید پرسید: در همان زمان که نهال درخت انحراف کاشته می شد و در سال هایی که آبیاری اش می کردند و پرورشش می دادند، امام علی علیه السلام چه موضعی داشته است؟ آیا بهتر نبود از آغاز، جلوی آن روش ها را می گرفت تا مردم بدان ها خو نکنند؟ آیا پیشگیری، بهتر و آسان تر از درمان نبود و آیا امام علیه السلام پیشگیری نکرده بود؟

دریافت پاسخ این سؤال، نیازمند بحث و دقت بسیار است و در این جا ناگزیر می توان به بخشی از مطالب پیش گفته، بسنده کرد. حقیقت این است که در دوره خلفا، اوضاع اجتماعی امام علیه السلام به قدری دشوار بود و جان و آبروی آن حضرت چنان در خطر بود که بر تاریخ پژوه کاردان و خردمندی همچون ابن ابی الحدید، روا است که از زنده ماندن امام علیه السلام در آن ۲۵ سال، اظهار شگفتی کند و از استاد خویش پرسد: «چگونه بود که وی ترور نشد یا در اندرونی منزلش به ناگاه، کشته نشد؛ با آن که در قلب های بسیاری، آتش کینه او زبانه می کشید؟!».

پاسخ آگاهانه ابو جعفر نقیب به چکیده همه گفتنی ها است:

اگر او خود، به غایت خاکساری نکرده بود و به کنج خاک نخزیده بود، کشته می شد... او به فرمان کسانی که حکومت را در دست گرفته بودند،

گردن نهاد و تا می توانست، خود را در برابرشان کوچک کرد. چنین بود که رهایش ساختند، و گرنه، او را می کشتند. (۱)

با این حال، امام علیه السلام بی کار نمی نشست و در همان محدوده کوچکی که جا داشت، آن قدر تلاش کرد که بتوان گفت: راه شناخت حق را از ناپیدایی کامل و فرو رفتن در لایه های زیرین باطل، بیرون کشید. (۲) پاره ای از فعالیت های فرهنگی آن حضرت را باید نوعی مبارزه عملی با کج روی های حکومت و یا شخص خلیفه به شمار آورد؛ مانند اهتمام به نوشتن احادیث نبوی (۳) و تشویق دیگران به این کار؛ در حالی که این کار رسماً ممنوع بود و مجازات نیز در پی داشت.

### گسترش علوم اسلامی

از دیگر شیوه های فرهنگی ائمه علیهم السلام در برخورد با مخالفان، بهره گیری از موقعیت ممتاز علمی شان برای گسترش علوم اسلامی است. آنان برای استفاده از این شیوه، ابزار لازم را نیز در اختیار داشته اند؛ چراکه از نگاه شیعه، امامان معصوم گنجینه های (علم الهی) به شمار می آمده اند (۴) و آنچه مهم تر به نظر می رسد، این

ص: ۱۴۰

---

۱- [۱]. تعبیر کنایه آمیز ابو جعفر نقیب، چنین است: «لو لا- أنه رغم أنفه بالتراب و وضع خدّه فی حضيض الأرض لُقُتِل... و صار أذلّ لهم من الحذاء...» (ابن ابی الحدید، «شرح نهج البلاغه»، ج ۱۳، ص ۳۰۱).

۲- [۲]. دلیل روشن این سخن، افزون بر شمار چشمگیر پیروان امام، همین است که امروزه می توان با بررسی سخنان آن حضرت و گزارش هایی که در باره آن حضرت نقل شده، نکات بسیاری را دریافت.

۳- [۳]. مجموعه ای از احادیث دال بر این مطلب را آیت الله بروجردی در مقدمه «جامع احادیث الشیعه» آورده است ( «جامع احادیث الشیعه»، ج ۱، ص ۱۵ - ۲۹).

۴- [۴]. گزاره های حاکی از این مطلب، آن قدر در گفتمان امامت پر بسامد بوده که شمارش آن ها ساده نیست و از آن میان، به متون ادعیه و زیاراتی چون جامعه کبیره می توان اشاره کرد. برای نمونه، صحیفه سجادیه، دعای ۴۷، فقره ۵۶؛ ابن المشهدی، «المزار»، ص ۱۰۳-۱۰۴.

است که مرجعیت علمی آنان، مورد پذیرش مخالف و مؤافق بوده است.<sup>(۱)</sup> در زمان حیات ائمه علیهم السلام، بسیاری از عاّمه مسلمانان به خدمت ائمه علیهم السلام برای استفاده علمی می آمدند و از آنان می آموختند و نقل حدیث و فتوا می کردند، اما نه به عنوان امام علیه السلام مفترض الطاعه، بلکه به عنوان دانشمندانی از خاندان پیامبر. برخی نیز ائمه ای چون امام باقر و امام صادق H را داناترین عالم دین در روزگار خود می دانستند؛ ولی اعتقادی به امامت نداشتند، به مرجعیت علمی و برجستگی امامان شیعه باور داشتند و اگر نگوییم همیشه و به صراحت، دست کم گه گاهی و به اشاره، به این مطلب اعتراف می کردند. چند نشانه خیلی ساده بر این ویژگی ائمه علیهم السلام را چنین می توان بر شمرد:

یکم: در شمار شاگردان صادقین H نام های بسیاری را می توان دید که قطعاً از شیعیان نبوده اند و از بنیان گذاران چهار مکتب فقهی اهل سنت، ابو حنیفه و مالک بن انس شاگرد مستقیم و دو دیگر \_ احمد بن حنبل و شافعی \_ شاگرد غیر مستقیم آن بزرگواران بوده اند. ابوحنیفه دو سال نزد امام صادق علیه السلام علم آموخت و به نقلی، ترقی خود را مدیون همان دو سال می دانست. دسته ای دیگر از علمای عاّمه، نزد دیگر ائمه علیهم السلام شاگردی کرده اند و یا به نحوی کسب علم نموده اند، مانند: زهری \_ معاصر امام سجّاد علیه السلام که احادیث بسیاری نیز از وی نقل کرده است.<sup>(۲)</sup>

ص: ۱۴۱

---

۱- [۱]. نک: رسول جعفریان، «حیات فکری و سیاسی امامان شیعه»، ص ۲۸۸ \_ ۲۹۱، ۴۵۰ \_ ۴۵۸، ۴۸۲.

۲- [۲]. نک: عبدالحلیم جندی، «الامام جعفر الصادق علیه السلام»، ص ۱۹؛ عبدالحسین شبستری، «الفاائق»، جای جای کتاب.

دوم: بسیاری از رجالیون و طبقات‌نگاران عامه، از همه یا بسیاری از ائمه علیهم السلام به عنوان شخصیت‌های بزرگ علمی یاد کرده‌اند و حتی گاهی آنان را «اعلم مردم در روزگار خویش» خوانده‌اند.<sup>(۱)</sup>

سوم: موارد بیشمار و پراکنده‌های در تاریخ گزارش شده است که حاکمان یا بزرگان جامعه اسلامی، برای حلّ مشکلی علمی، به امامان شیعه رجوع کرده‌اند.<sup>(۲)</sup>

حتی گروه‌هایی چون زیدیه که بزرگانی چون امام محمّد باقر علیه السلام و پسرش جعفر صادق علیه السلام را امام نمی‌دانستند، در مرجعیت و برجستگی علمی آنان تردید نداشتند. زید بن علی نیز به صراحت این مطلب را می‌پذیرفت.<sup>(۳)</sup>

ائمه علیهم السلام این امتیاز انحصاری خویش را در زمینه مبارزه فرهنگی با حاکمان جائر نیز به کار می‌بستند؛ به ویژه امام باقر و امام صادق H که با استفاده از همین زمینه، به تفصیل آموزه‌های اعتقادی و کلامی می‌پرداختند که ناگزیر، صفات امام علیه السلام و مسائل حسّاس دیگری درباره امامت نیز در آن میان مطرح می‌شد.<sup>(۴)</sup>

مرجعیت علمی ائمه علیهم السلام در میان همه مسلمانان، زمینه آموزش و تربیت شاگرد را نیز برای آنان فراهم می‌کرد. همان گونه که از مطالب پیشین و آینده به دست می‌آید، همه ائمه علیهم السلام کم و بیش به تربیت شاگرد و ترویج علوم، پرداخته‌اند؛ ولی نقش امام باقر و امام صادق H در این گستره، بسیار چشمگیر است.

ص: ۱۴۲

---

۱- [۱]. برای نمونه، نک: ذیل نام هر امام در: «طبقات» ابن سعد و «وفیات الأعیان» ابن خلّکان.

۲- [۲]. نک: سید جعفر شهیدی، «تاریخ تحلیلی اسلام»، ص ۱۰۲ - ۱۱۸.

۳- [۳]. نک: شیخ طوسی، «إختیار معرفه الرجال»، ص ۳۶۱؛ تستری، «قاموس الرجال»، ج ۴، ص ۲۶۷.

۴- [۴]. برای اثبات این نکته، کافی است نگاهی گذرا به یکی از مجامع حدیثی شیعه - مانند الکافی - بیندازیم و ببینیم چه میزان از احادیث منقول از آن حضرات، در باره حسّاس‌ترین موضوع اعتقادی شیعه؛ یعنی امامت است.

امام صادق علیه السلام پیشوای پنجم شیعیان در اواخر دوران اموی می زیسته است؛ یعنی دوره ای که بنی امیه در سرایشی سرنگونی و دور افتادن از قدرت بودند و رقبای عباسی آنان نیز هنوز به قدرت نرسیده بودند. امام باقر علیه السلام زمینه ای برای تربیت شاگردان بسیار یافت و به تعلیم علوم الهی پرداخت. دوران درخشان علمی امام محمد باقر و امام جعفر صادق <sup>H</sup>، باعث زدودن انحرافات بسیاری از چهره اسلام شد و حقایق بی شماری از اسلام، که رو به فراموشی نهاده بود، در این دوره معرفی گردید. اسلام دوگانه ای که از زمان معاویه تا زمان عباسیان رواج داشت و در آن اسلام حقیقی کم رنگ و کم جلوه و بر پرده ای از ابهام پنهان مانده بود، با تلاش های علمی این دو امام علیه السلام بزرگوار چهره نمایان ساخت.

بخشی از این زمینه مساعد، معلول ویژگی های رفتاری خلفای عباسی بود که در آغاز کار، دوست داشتند خود را به اهل بیت نزدیک کنند و یا علم دوست بنمایانند. ابو العباس سفاح اولین خلیفه عباسی، از یک سو به سبب منزلت علمی امام صادق علیه السلام و از دیگر سو با هدف نشان دادن چهره ای ملایم از عباسیان و مشروعیت بخشیدن به حکومت خویش، به تکریم امام علیه السلام پرداخت و زمینه برپایی مجالس علمی را برای ایشان فراهم کرد.

تأکید های مکرر امامان معصوم <sup>H</sup> به نوشتن خود، عامل اساسی و مهم در تشویق مردم به فراگیری علوم اسلامی و نشر و گسترش این علوم به شمار می آید. امام علی علیه السلام در روزهای نخست خلافت، بر منبر اعلام کرد که هر کس به نوشتن علم، علاقه دارد، کاغذ و قلمی فراهم کنند. حارث بن اعور نیز کاغذ و قلمی فراهم کرد و آنچه را حضرت نقل می کرد، می نوشت. پس از آن حضرت، امام حسن علیه السلام نیز به فرزندان خود سفارش می کرد که احادیث پیامبر خدا را بنویسند. (۱)

ص: ۱۴۳

به نقل ابن شهر آشوب، اولین کسی که به کتابت حدیث پرداخت، امام علی علیه السلام، سلمان و ابوذر بودند. از شیعیان سده نخست، عبدالله ابن ابی رافع به کتابت مشهور است و حتی کتابی مشتمل بر آرای فقهی امام علی علیه السلام نیز بدو نسبت داده شده است. نیز اصیغ بن نباته و سلیم بن قیس. (۱)

گردآوری احادیث ائمه علیه السلام، به خصوص در عصر امام باقر و امام صادق H ادامه یافت و موجب پیدایش گنجینه ای هر چند غیر مدون از احادیث گردید که در میان امامیه، به «اصول اربع مئه» (اصل های چهار صد گانه) شهرت یافته است. (۲) و به همین دلیل است که از میان ۴۵۰۰ صحابی ائمه علیهم السلام، چهار هزار نفرشان اصحاب صادقین بوده اند و پانصد نفر باقی، مربوط به همه دیگر امامان می شود.

به درستی می توان گفت که اهتمام شخص امام علی علیه السلام به نوشتن سخنانی از پیامبر خدا در هنگام حیاتش، و دستور وی مبنی بر نگارش حدیث در هنگام خلافتش، یکی از شیوه های فرهنگی آن امام علیه السلام برای مبارزه با مخالفان بوده است. این شیوه، سرمشقی مؤثر برای شیعیان نیز به شمار می آمد. پس از آن، در دوره خلفا، کتابت حدیث نبوی ممنوع اعلام شد و این منع هر چند به شکل تشریفاتی، تا پایان سده نخست بر جا ماند. با این حال، از همان روزهای نخست و در سراسر دوره ای که دیگران علاقه ای به زیر پا نهادن این منع نداشتند، شیعیان به کتابت حدیث پرداخته اند. (۳)

ص: ۱۴۴

---

۱- [۱]. عبد الحلیم الجندی، «الامام جعفر الصادق علیه السلام»، ص ۱۹۱.

۲- [۲]. آقا بزرگ تهرانی، «الذریعه إلی تصانیف الشیعه»، ج ۲، ص ۱۳۱ و ۱۳۲. آقا بزرگ تهرانی، دوره ضعف امویان تا قبل از اقتدار عباسیان را دوره رحمت و نور، و هنگام انتشار علوم آل محمد ۳ دانسته است که از سال ۹۵ با مرگ حجاج بن یوسف آغاز شد و تا اوایل به قدرت رسیدن هارون عباسی، حدود سال ۱۷۰، ادامه داشت.

۳- [۳]. آقا بزرگ تهرانی، «الذریعه إلی تصانیف الشیعه»، ج ۸، ص ۱۷۳ \_ ۱۷۴.



پر واضح است که این کار، نوعی مبارزه عملی با حکومت اموی به شمار می آمده است. تشویق شیعیان به کتابت حدیث، در دوره بنی عباس نیز مورد توجه ائمه علیهم السلام بود. برای نمونه، در گزارشی آمده است که گروهی از شیعیان، هنگامی که نزد امام کاظم علیه السلام حاضر می شدند، الواح نازکی از جنس آبنوس (۱) را همراه با قلم، زیر لباس خود داشتند و هرگاه امام علیه السلام مطلبی را می فرمود یا درباره حادثه‌ای نظر می داد، هر عبارتی را که می شنیدند، همان گونه می نوشتند. (۲) تعبیر «کانوا یحملون معهم» در گزارش یادشده، نشان از استمرار این سنت دارد و این که اتّفاقی نبوده است.

خبر یادشده، حاکی از آن است که این کار، در شرایطی سخت و پنهان از چشم دیگران انجام می شده است. گاهی این گونه پنهان کاری‌ها، جهت حفظ اسرار و علوم اهل بیت علیهم السلام بوده که به دست نااهل نیفتد؛ مانند آنچه درباره صحیفه سجاده گذشت. به هر حال، آنان نمی توانستند به راحتی، حدیثی را بشنوند یا نقل کنند، و به همین دلیل، به پنهان کاری روی می آوردند و خود را مستور می داشتند. (۳) از این رو، می توان گفت که نوشتن حدیث، نوعی مبارزه

ص: ۱۴۵

---

۱- [۱]. آبنوس: (munebesoryposidl) چوب معروف آبنوس [ساج] از این درخت به دست می آید. درختی است بلند با پوست سیاه پر مغز و سنگین. در ماداگاسکار و جزیره موریس می روید. چوب آبنوس در نجاری‌های ظریفه به کار برده می شود و خیلی گران بها است. رک: فرهنگ روستایی، ص ۸. (ح. مسعود در: ابن الفقیه همدانی، مختصر البلدان (بخش مربوط به ایران)، ترجمه ح. مسعود، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹ ش، تعلیقات مترجم، ص ۲۲۶ \_ ۲۲۷).

۲- [۲]. مجلسی، «بحار الأنوار»، ج ۴۸، ص ۱۵۳؛ آقابزرگ تهرانی، «الذریعه إلی تصانیف لشیعه»، ج ۵، ص ۲۸۷.

۳- [۳]. با همه علاقه و تأکیدی که در میان امامیه بر نوشتن حدیث وجود داشته است، غیر از آن دسته از اصحاب ائمه که در دوره امام صادق و امام باقر H می زیسته‌اند، در میان دیگر اصحاب، از افراد بسیاری نام برده شده که در تاریخ، اطلاعات خاصی از زندگی آنان گزارش نشده است و تاریخ‌نگاران نیز از آنان نام نبرده‌اند. تنها اثری که از آنان به جای مانده و به استناد آن می توان به وجود چنین کسانی پی بُرد، سلسله اسناد حدیثی است. رک: آقا بزرگ تهرانی، «الذریعه إلی تصانیف الشیعه»، ج ۲، ص ۱۳۲ و ۱۳۳.

فرهنگی مخفیانه بوده است. همین تلاش‌ها، به گردآوری مجموعه‌های حدیثی بسیاری انجامید که روزنه هدایت آیندگان گشت.

## تربیت شاگردان

تربیت شاگردان برجسته شیوه دیگری بود که ائمه اطهار علیهم السلام در مبارزات فرهنگی شان علیه حاکمان بهره می بردند. امامان شاگردانی را تربیت کردند که برخی از آنان عارفانی نامدار و یا دانشمندانی مورد اعتماد گشتند؛ مانند: کمیل بن زیاد، میثم تمّار، اویس قرنی، و عبدالله بن عباس و... (۱) از شاگردان برجسته امام علی علیه السلام. این شاگردان، محذورات امام علیه السلام را نداشتند و از این رو، می توانستند هرچند با احتیاط، مردم را با گوشه‌هایی از حقیقت پنهان شده، آگاه سازند. برای نمونه، جنذب بن عبدالله ازدی پس از به خلافت رسیدن عثمان، به کوفه رفت و در کوی و برزن، از فضایل مولایش علی سخن می گفت. البته ولید حاکم کوفه، او را به زندان افکند؛ (۲) ولی همو بود که بعدها جرأت کرد در مسجد کوفه، در اعتراض به عبید الله بن زیاد، از محبت امام علی علیه السلام دم بزند و بر بیزاری از دشمنان آن حضرت، پای فُشرد. (۳)

ص: ۱۴۶

۱- [۱]. وقتی عمر بنی هاشم را به شرافت و قربانشان با پیامبر خدا ستود، ابن عباس غصب خلافت را پیش کشید و آن را ظلم نامید و باعث خشم عمر و بگومگویی آن دو شد؛ (طبری، «تاریخ الطبری»، ترجمه ابو القاسم پاینده، ج ۵، ص ۲۰۶۱).

۲- [۲]. ابن ابی الحدید، «شرح نهج البلاغه»، ج ۹، ص ۵۶-۵۸؛ و ج ۱۲، ص ۲۶۶؛ «بحار الأنوار»، ج ۲۲، ص ۴۳۹.

۳- [۳]. ماجرا چنین بود که ابن زیاد پس از ماجرای عاشورا، در پیش چشمان کاروان اسرای اهل بیت علیهم السلام، به جنایات خود در کربلا بالید. عبد الله بن عقیف \_ که یک چشم خود را در صفین از دست داده بود \_ فریاد اعتراض بر آورد و به دست مأموران به شهادت رسید. جنذب هم که از وی دفاع کرده بود، دستگیر شد و او را به مسجد، نزد عبید الله بن زیاد آوردند. ابن زیاد رو به جنذب کرد و برای تحقیر و سرزنش، به او گفت: «ای دشمن خدا! آیا تو از یاران ابو تراب نیستی؟ آیا تو در صفین همراه علی بن ابی طالب نبودی؟». این نشان می داد که بزرگ ترین جرم جنذب و دیگر شیعیان، همانا دوستی آل محمد ۳ است. او با افتخار پاسخ داد: «آری، ای پسر زیاد! به خدا قسم که من یاور و همراه علی مرتضی بودم و همواره دوستدار او بوده‌ام و بر آن افتخار می کنم و به خاطر آن عذرخواهی نمی کنم. من هرگز به خاطر تو، دست از دوستی و محبت او نخواهم شست. من دشمن تو و پدرت هستم؛ به ویژه اکنون که فرزند پیامبر و اصحاب و خاندانش را کشتی و از خداوند عزیز و جبار و منتقم، نترسیدی». ابن زیاد گمان می کرد که با کشته شدن عبد الله بن عقیف، دیگر کسی جرأت بر زبان راندن چنین سخنانی را نخواهد داشت. از این رو، شگفت زده گفت: «تو از آن ناینابا بی حیاتری!». آن گاه برای خاموش کردن جنذب، به تهدید روی آورد و گفت: «من گمان می کنم که ریختن خون تو، مرا به خدای متعال نزدیک تر می کند». اما جنذب ترسی از این سخنان نداشت و پاسخ داد: «به خدا قسم که اگر مرا بکشی، نه تنها به خدا نزدیک تر نخواهی شد؛ بلکه او تو را از خود دورتر خواهد ساخت. ولی این را بدان که من عمری در آرزوی شهادت بوده‌ام و اینک چیزی به پایان عمرم نمانده است و دوست دارم که خداوند به وسیله تو، بر من مِتّ بگذارد و مرا به آرزوی دیرینه ام (شهادت) برساند و با خواری و ذلّت تو، مرا تکریم کند». ابن زیاد که از شورش خویشان جنذب می ترسید، به نگهبانان و گفت: «او پیرمردی

خرفت است که در پیری، عقل خود را از دست داده! او را از نزد من ببرید». سربازان نیز جندب را از مجلس بیرون بردند و او را رها کردند (ابن اثیر، «الکامل فی التاریخ»، ج ۵، ص ۲۳۴ و ۲۳۵؛ بلاذری، «أنساب الأشراف»، ج ۳، ص ۲۱۱؛ مقرّم، «مقتل مقرّم»، ص ۳۲۹؛ سید بن طاووس، «اللّهوف علی قتلی الطفوف»، ص ۷۱ – ۷۳؛ مجلسی، «بحار الأنوار»، ج ۴۵، ص ۱۲۱). نقل و ترجمه این داستان، برگرفته شده از: «سیل سحر»، مرتضی پاینده، ص ۵۳ – ۵۴.

نمونه دیگر، بود که زبانی بلیغ و صریح داشت و در رسوا ساختن دشمنان امام علیه السلام و نشر فضایل آن حضرت، کوتاهی نمی کرد. (۱) نمونه دیگر ضرار بن

ص: ۱۴۷

---

۱- [۱]. برای نمونه، حاضر جوابی های او در برخورد با معاویه (ابن اعثم، «الفتوح»، ج ۲، ص ۱۷۰ - ۱۷۷؛ طبری، «تاریخ الطبری»، ج ۵، ص ۱۸۹) و نفرین کردن معاویه بر منبر کوفه، به جای نفرین بر امام علی علیه السلام که با عباراتی دو پهلو ادا می کرد (شیخ طوسی، «اختیار معرفة الرجال»، ج ۱، ص ۲۸۵؛ علامه مجلسی، «بحار الأنوار»، ج ۲۳، ص ۲۴۴).

ضمرة است که پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام، آن حضرت را در محضر معاویه مدح گفت و معاویه را به اقرار و داشت. (۱) شرح زندگانی دیگران چون عمّار یاسر، مقداد بن اسود، سلمان فارسی، ابو ذر، عثمان بن حنیف، محمد بن ابی بکر، حجر بن عدی، ابو طفیل نیز ما را با شاگردان شجاع امام علیه السلام آشنا می کند که هر کدام از آن ها می توانستند بخشی از جامعه را با پیام ولایت آشنا سازند. (۲) از میان نمونه های بسیاری که در دست است، شایسته است در این جا به نمونه ای اشاره شود که چندان شناخته شده نیست؛ ماجرای مسلم بن عبدالله مجاشعی، جوانی از مردم مدائن. وی در آغاز همچون دیگر مردمان، از حوادث رخ داده پس از رحلت پیامبر، تنها همان خبری را می دانست که رسماً اعلان می شد: پیامبر خدا رحلت کرد و اصحابش بر بیعت با ابو بکر اتفاق کردند و او نیز عمر را جای گزین خود ساخت که «امیرالمؤمنین» لقب یافته و این لقب را برای عثمان بن عفّان به ارث نهاده است. واپسین والی مدائن از سوی عثمان، خُذیفه بن یمان صحابی سرشناس پیامبر خدا ۳۱ بود. او در شمار یاران خاص امام علی علیه السلام نیز جای داشت و از سوی وی، در سمت خود ابقا شد. آن حضرت در نامه ای خطاب به مردم مدائن، پس از بیان پاره ای از حوادث گذشته،

ص: ۱۴۸

---

۱- [۱]. «نهج البلاغه»، ابن ابی الحدید، قصار، ص ۷۵؛ علامه مجلسی، «بحار الانوار»، ج ۳۳، ص ۲۵۰؛ شیخ صدوق، «أمالی الصدوق»، ص ۷۲۴.

۲- [۲]. دفاعیات جانانه ابوذر از امام و جایگاه او و انتقادهای صریح وی از عثمان، بسیار معروف است. (ر.ک: سید حسین محمد جعفری، «تشیع در مسیر تاریخ»، ص ۷۵). دفاعیات دیگر نام بردگان را از مقام امامت و فضایل امام علیه السلام، در مجموعه ارزشمند «أعیان الشیعه» نوشته سید محسن امین، می توان خواند.

آغاز خلافت خود و نیز حکمرانی دو باره حدیفه را اعلام کرده بود. حدیفه مردم را در مسجد گرد آورد و بر بالای منبر، پیام امام علی علیه السلام را خواند و پیش از آن که از فراز منبر فرود آید، خطبه پرشوری نیز خواند:

ای مردم! ولی شما فقط خدا و پیامبر او و امیرالمؤمنین راستین است. او بهترین فرد امت پس از پیامبر و سزاوارترین مردم برای [حکومت بر] مردم است... (۱)

پس از سخنان او، مردم به پاخاستند و برای بیعت با حدیفه به نمایندگی از امام علی علیه السلام، صف کشیدند؛ ولی هیچ کس مانند مسلم مجاشعی، کنجکاو نشده بود که حدیفه چه تعبیری به کار برده و دقیقاً چه گفته است. او همان جا و همان وقت برخاست و با صدای بلند گفت: «امیر! در آغاز سخنان گفتی: "خدا زمام امور شما را به دست امیرالمؤمنین راستین سپرده است" و این، تعریضی بود به خلفای پیشین که گویا آنان خلفای راستین نبودند! ما مقصود تو را فهمیدیم. اینک حقیقت را کتمان نکن؛ زیرا تو از شهود عینی قضایا بوده ای و ما قضایا را از شما می شنویم و مسئولیت آن را بر گردن شما می گذاریم. خدا شاهد عمل و میزان خیرخواهی و راستگویی شما در نقل گفتار پیامبر برای امت است».

چون حدیفه آمادگی او را برای درک حقایق در یافت، دو باره رشته سخن را در دست گرفت و سخنانی مفصل و پر معنا درباره مقام و منزلت علی علیه السلام و نیز لقب «امیرالمؤمنین»، بیان کرد. در آن روز، بسیاری از مردم مدائن جمله حدیفه را شنیدند؛ ولی کسی جز مسلم در پی دانستن کُنه مطلب بر نیامد. پس می توان گفت که همه کسانی که در مسجد شهر مدائن گرد آمده بودند، میهمان سفره

ص: ۱۴۹

---

۱- [۱]. ایها الناس إئتما ولیکم الله و رسوله و امیر المؤمنین حقاً حقاً و خیر من نعلمه بعد نبینا محمد رسول الله و اولی الناس بالناس و احقهم بالامر...؛ (مجلسی، «بحارالانوار»، ج ۲۸، ص ۸۹)

حقیقت جوئی مسلم شدند. مسلم پس از آن نیز برای یافتن حقایق بیش تر، نزد حذیفه می رفت و آن قدر از او پرسید و شنید که قلب خود را از نور حقیقت و ولایت امام علی علیه السلام آکنده یافت. (۱)

این گونه رخدادها نشان می دهند که چگونه وجود یک فرد آگاه، می تواند جمعی را از گم راهی برهاند. حذیفه که خود، پرورده امیرمؤمنان بود، توانست مسلم را با خود همراه سازد و به زیباترین مراحل هدایت برساند. نشانه رهیافتگی مسلم را باید در رخداد های بعدی جست؛ یعنی در آغاز جنگ جمل، هنگامی که او داوطلب اتمام حجت با ناکثان شد، در حالی که امام علی علیه السلام شهادت چنین داوطلبی را قطعی دانسته، چگونگی شهادتش را نیز پیش بینی کرده بود. مسلم مجاشعی به همان ترتیب، به شهادت رسید. (۲)

ص: ۱۵۰

---

۱- [۱]. علامه مجلسی، «بحار الأنوار»، ج ۲۸، ص ۸۹- ۱۱۲. نقل و ترجمه عبارات، برگرفته از: مرتضی بهرامی، «یاد یاران»، ص ۴۹- ۵۱ و ۹۲- ۹۴.

۲- [۲]. امام علی علیه السلام قرآن به دست، داوطلبی از میان یاران خود می جست که برای اتمام حجت، نزد لشکریان جمل برود، قرآن را نشان بدهد و آنان را به پیروی از آن فرا بخواند. امام سه بار درخواست خود را تکرار کرد و هر سه بار، تنها مسلم مجاشعی بود که بی درنگ، اعلام آمادگی می کرد. امام به وی گوشزد کرد که وی از خشم ناکثان در امان نیست؛ دستی را که قرآن را با آن گرفته باشد، قطع خواهند کرد و اگر قرآن را در دست دیگرش بگیرد، آن را نیز خواهند برید و آن گاه که قرآن را به دندان بگیرد، او را خواهند کشت. مسلم در پاسخ گفت: «ای امیر مؤمنان! به خدا سوگند، برای من چیزی محبوب تر از شهادت در رکاب تو و در راه اجرای فرمان تو نیست، و بریده شدن دست و کشته شدن در راه خدا، خدمتی ناچیز است». هنگامی که او به سوی لشکر ناکثان می رفت، امام علی علیه السلام در باره او فرمود: «خداوند دل این جوان را لبریز از نور ایمان کرده است. او کشته خواهد شد و من نگران او هستم. این قوم پس از کشتن او، هرگز رستگار نخواهند شد». اندکی بعد، پیش بینی امام تحقق یافت. ر.ک: شیخ مفید، «الجمل»، ص ۳۳۹؛ ابن اعثم کوفی، «الفتوح»، ص ۳۱۵؛ ابن اثیر، «الکامل فی التاریخ»، ج ۳، ص ۳۶۱؛ ابن ابی الحدید، «شرح نهج البلاغه»، ج ۹، ص ۱۱۲.

مخالفت صریح امام علیه السلام با برخی بدعت ها و حق کشی ها، (مانند اصرار بر حد خوردن ولید) و دفاع از محکومان بی گناهی چون ابو ذر،<sup>(۱)</sup> نمونه های دیگری بود که از چشمان تیزبین انسان های حقیقت جو پنهان نمی ماند؛ هرچند همواره مورد اعتراض خلفا نیز بود و گاهی خشم آنان را بر می انگیخت.

### یادآوری حادثه جانگداز عاشورا

یکی از شیوه های مبارزه فرهنگی امامان معصوم H یادآوری حادثه تلخ عاشورا بود. امام سجاد علیه السلام که عمق انحرافات پدید آمده در سایه شوم حکومت بنی امیه را به خوبی درک می کرد، از قضیه عاشورا برای مبارزه با این انحرافات، بیشترین بهترین بهره برداری را نمود. آن حضرت چون به حادثه دلخراش عاشورا نزدیکتر بود، این رخداد تلخ را یادآوری می کرد تا در دل ها زنده بماند. و با تبلیغات مسموم جریان حاکم بر جامعه به فراموشی سپرده نشود. اصرار آن حضرت بر تداوم در زنده کردن نام امام حسین علیه السلام و ماجرای عاشورا و تازه نگاه داشتن داغ شهادت پدر خویش، با رفتاری کاملاً معنادار: گریه های جانسوز در میان مردم و در پیش چشمان رهگذران، همراه با یاد کردن از کیفیت شهادت آن حضرت؛ آن هم سال ها پس از ماجرای عاشورا و حتی تا پایان عمر، برپایی مجالس عزاداری، این همه را نمی توان در تحلیلی ساده، ناشی از عطف و فرزندداری دانست و آن را فاقد هیچ پیامی پنداشت. آن حضرت تمام همّت خویش را در جهت تبدیل قضیه عاشورا به فرهنگ مبارزه علیه ظلم و ستمگری گذاشت.

احیای یاد و خاطره عاشورا نتایج بسیار مهم و ارزشمندی را بدنبال داشت؛ زیرا همین یادآوری حادثه تلخ عاشورا و گریه های وی و برپایی مجالس عزا بود

ص: ۱۵۱

---

۱- [۱]. مسعودی، «مروج الذهب»، ج ۲، ص ۳۴۱، ابن ابی الحدید، «شرح نهج البلاغه»، ج ۸، ص ۲۵۲-۲۵۴.



که احساس انتقام از حاکمان ستمگر بنی امیه را در دل مردم تشدید می کرد. در شرایطی که هر صدایی در گلو خفه می شد، همین مراسم از مهمترین ابزارهای بود که امام علیه السلام برای رسوایی حکومت ستمگر بنی امیه از آن بهره می گرفت.

## بهره گیری از دعا و نیایش

برای آشنایی با شیوه های فرهنگی ائمه علیهم السلام در برخورد با حکومت های مخالف، باید توجه خاصی نیز به دعاهای صادر از ائمه علیهم السلام داشت که ارزششان در میان امامیه، هرگز محدود به جنبه عبادی نشده است. اصحاب ائمه علیهم السلام، از آنان درخواست دعا می کردند و دعاهای آنان را حتی در همان زمان حیاتشان، می نوشتند. البته این امر، اختصاصی به شیعیان نداشت و دیگر علاقه مندان به دعا نیز بر این باور بودند که بهترین دعاها، از سوی خاندان پیامبر انشا می شود؛<sup>(۱)</sup> چنان که دو تن از علمای عامّه به نام نصر بن کثیر و سفیان ثوری، هنگام تشرّف به حج، به نزد امام صادق علیه السلام رفتند و نصر از او درخواست تعلیم دعا کرد و امام علیه السلام دعای کوتاهی را برای طلب حاجت، بدو آموخت.<sup>(۲)</sup> با این حال، نباید فراموش کرد که نگاه شیعیان یک امامی به این گونه دعاها، بر اساس صورت بندی گفتمانی خاصّ امامت، طور دیگری بود و نه فقط ارزش دعایی، که ارزش معرفتی منحصر به فردی نیز با خود به همراه داشت و این نگرش هنوز هم به قوّت خود باقی است.<sup>(۳)</sup>

ص: ۱۵۲

- 
- ۱- [۱] رسول جعفریان، «ادبیات دعا در شیعه»: مقالات تاریخی، ص ۳۶۵.
  - ۲- [۲] مجلسی، «بحار الأنوار»، ج ۹۶، ص ۱۹۷، ش ۱۲ و ص ۱۹۸، ش ۱۴؛ ابن عساکر، «تاریخ مدینه دمشق»، ج ۵۲، ص ۱۹۹.
  - ۳- [۳] شاهد روشن این ادّعا، انبوهی از شرح هایی است که علمای امامیه بر دعاها نوشته اند تا لطایف و ظرایف علمی و عرفانی فراوان آن ها را استخراج کنند و در اختیار نهند. آقا بزرگ تهرانی از هشتاد شرح دعا نام برده که نام ژنریک «شرح دعای...» دارند (آقابزرگ تهرانی، «الذریعه إلی تصانیف الشیعه»، ج ۱۳، ص ۲۴۵ - ۲۶۱) و این غیر کتاب هایی است که نامی خاص دارند - همچون «شرح الولاء» أسعد بن عبد القاهر اصفهانی در شرح دعای «صنمی قریش» و «عنوان الکلام» فشارکی در شرح دعاهای هر روز ماه مبارک رمضان - و نیز غیر از شروح «صحیفه سجّادیه» است. دعاهایی که بیش از همه شرح شده اند، عبارتند از: کمیل، سمات، سحر، صنمین، ابو حمزه ثمالی، جوشن کبیر و جوشن صغیر، مشلول و ندبه. افزون بر این ها، او از ۴۷ کتاب با نام «شرح الصحیفه» یاد کرده (آقابزرگ تهرانی، «الذریعه إلی تصانیف الشیعه»، ج ۱۳، ص ۳۴۵ - ۳۵۹) و در جای جای کتاب خود، شروح بسیار دیگری را نیز برای صحیفه معرفی کرده که نامی خاص دارند؛ مانند: «حدائق الصالحین» شیخ بهاء الدین عاملی، «التحفه الرضویه» میرزا قاضی اردکانی. بر این شمار، باید دسته ای از کتاب های دعایی را افزود که در کنار نقل، به شرح دعا نیز پرداخته اند - مانند «عدّه الداعی» ابن فهد حلّی - و نیز کتاب های دیگری چون «بحار الأنوار» که متضمّن شرح روایات ادعیه اند (برای نمونه، در ج ۸۶، ص ۳۰۸ و ج ۹۱، ص ۳۴ و ج ۹۴، ص ۲۴۳).

بنا به حدس آقا بزرگ، بخش مهمی از کتاب‌های در آتش سوخته کتاب‌خانه ابو نصر در بغداد،<sup>(۱)</sup> کتب دعا بوده‌اند.<sup>(۲)</sup> گویا هر یک از اصحاب ائمه علیهم السلام، صرف نظر از دیگر اصول، یک اصل دعایی نیز داشته‌اند؛<sup>(۳)</sup> یعنی موضوعی که تقریباً همه به آن پرداخته‌اند، ضبط دعاهایی بوده که از امام علیه السلام می‌شنیدند و یا امام علیه السلام

ص: ۱۵۳

۱- [۱] ابونصر شاپور بن اردشیر، وزیر باکفایت، عالم، و فاضل پرور بهاء الدوله دیلمی، علاقه بسیاری به گردآوری کتب داشت و در محله بین السورین در کرخ بغداد، کتاب‌خانه‌ای بنا نهاده بود. او خود، شیعه بود؛ ولی جالب این که کتاب‌های مربوط به مذاهب مختلف را می‌خرید، هر کدام را وقف پیروان همان مذهب می‌کرد و در کتاب‌خانه خود می‌نهاد. مجموعه... ای که او بنا نهاد، چندی بعد، به یکی از نفیس‌ترین گنجینه‌های علمی روزگار تبدیل شد و اصول حدیثی بسیار و حتی کتب و نوشته‌هایی به خط شخصیت‌های بزرگ تاریخ نیز در آن جای گرفته بود. ابو نصر به سال ۴۱۶ ق. بدرود حیات گفت. در کمال بدبختی، آن کتاب‌خانه هنگام فتح بغداد به دست طغرل بیگ سلجوقی در سال ۴۴۷ ق، همراه بناهای دیگر محله کرخ، سراسر در آتش سوخت (نک: ابن خلکان، «وفیات الأعیان»، ج ۱، ص ۲۰۰؛ یاقوت حموی، «معجم البلدان»، ج ۱، ص ۵۳۴).

۲- [۲] آقا بزرگ تهرانی، «الذریعه إلى تصانیف الشیعه»، ج ۸، ص ۱۷۳ - ۱۷۴.

۳- [۳] همان جا.

خود، املا می فرموده است. اگر این سخن درست باشد، اهمیت دعا را در نگاه ائمه علیهم السلام، بس افزون می نمایاند. البته با شناختی که از جایگاه دعا در فرهنگ اسلامی و به ویژه در جامعه شیعه داریم، و با توجه به اوصافی که درباره اصول حدیثی گفته شده، پذیرش این نقل، دور از نظر نیست.

افزون بر آنچه درباره بهره گیری ائمه اطهار علیهم السلام از دعا و نیایش گذشت، از نقش امام چهارم علیه السلام در این زمینه، جداگانه نیز یاد شود. شاید بتوان گفت که مناجات ها و دعاهایی که امام سجّاد علیه السلام به دیگران آموخته، به تنهایی، حجمی برابر با ادعیه منقول از دیگر ائمه علیهم السلام دارد. با توجه به ممنوعیت نقل و کتابت حدیث و مخفی کاری های رایج در این باره، به یقین می توان چنین فعالیت هایی را نوعی مبارزه شمرد. اساساً سند صحیفه سجّادیه، نمونه مشهوری است حاکی از نگرانی ها و مخفی کاری های لازم در امور فرهنگی؛ حتی ادعیه. اگر این دعاها حاوی هیچ پیام سیاسی و هیچ گونه خطری برای حکومت نبود، دلیلی نداشت که ناقلانش آن همه احتیاط کنند. طبق این سند، یحیی بن زید اهتمام و احتیاط فراوانی برای مخفی داشتن نسخه پدرش به خرج می داده و امام صادق علیه السلام نیز حالتی مشابه را رعایت می کرده است.<sup>(۱)</sup>

ص: ۱۵۴

---

۱- [۱]. یحیی بن متوکل می گوید: «...فخفتُ أن يقع مثلُ هذا العِلْمِ إلی بنی أمیه فیکتموه و یدخروه فی خزائنهم لأنفسهم». امام صادق علیه السلام نیز به متوکل می گوید که از همان جهتی که یحیی نگران نسخه پدرش بوده، او نیز نگرانی داشته است و بعد که نسخه یحیی را به فرزندان حسن مثنی می سپارد، شرط می کند که هرگز آن را از مدینه بیرون نبرند و این به دلیل شهادت قریب الوقوع آن دو بوده است. «صحیفه سجّادیه»، ص ۱۵.

## نقد حاکمیت مخالفان

نقد حاکمیت مخالفان از جمله اقدامات مهم و اساسی امامان شیعه به شمار می آید. یکی از آثار و نشانه های چنین رویکردی، رواج اصطلاحاتی چون «سلطان جائز» و در برابر آن، «سلطان عادل» است که نشان می دهد یکی از آموزه های مهم در باور شیعه؛ به ویژه در دوران حضور ائمه علیهم السلام، غیر عادلانه و اغتصابی بودن هر گونه حکومتی در عصر غیبت امام (عج) بوده است. (۱) از همین رو است که مستشرق شیعه شناس، غاصب پنداشتن حاکمان را از «عناصر اصلی تشیع» میبندد و می گوید:

حسن عمیق «بی عدالتی»، بنیان تشیع را تشکیل می دهد. (۲)

افزون بر همه آنچه در باب تبرّی، و لزوم بغض ورزیدن به دشمنان اهل بیت، از خود ائمه علیهم السلام نقل شده است، پاره ای دیگر از آموزه های اعتقادی ائمه علیهم السلام نیز می تواند گویای نگرش آنان به حکومت های عصر خویش باشد و در تعیین نوع برخورد با مخالفان، به کار آید.

مخالفت با حاکمان غیر معصوم، نتیجه قابل پیش بینی همان تعریفی است که در نظام اعتقادی ائمه علیهم السلام، از امام علیه السلام وجود دارد و حتی می توان گفت که از دل آن، احکام دیگری چون تبرّی از غاصبان، ارزشمندی «بغض» همپای «حب»، و حتی روی گردانی از حاکمان، سر بر آورده است.

ص: ۱۵۵

۱- [۱]. «تحول گفتمان سیاسی شیعه در ایران»، ص ۱۵ - ۱۶.

۲- [۲]. اتان کلبرگ، «مطالعات غرب در خصوص اسلام و تشیع». نقل در: «تشیع، اسلام و غرب»، ص ۴۷.

همان گونه که یکی از نویسندگان معاصر می‌نویسد:

کسانی که خلافت را حقّ علی و اولاد او می‌دانستند، طبعاً حکومت خلفا را غاصبانه می‌دانستند و گرچه در ظاهر و برای رعایت مصالح امت اسلامی سکوت می‌کردند، به زوال دولت غاصبانه، امید داشتند و چشم انتظار فرصتی مناسب می‌نشستند. این حالت، اندیشه‌ای را در میان شیعیان پدید آورد که در نهان، برای بازگرداندن این حق به اهلش تلاش کنند. کسانی که این اندیشه در قلبشان رسوخ کرده بود، چنین تلاشی را در هنگام توان و امکان، واجب دینی می‌شمردند و این انگیزه، چون آتشی در زیر خاکستر، در درون این گروه از شیعیان پایدار بود... (۱).

در این جا لازم است به عنوان مقدمه، به جایگاه ائمه علیهم السلام در شکل دادن به عقاید شیعیان پردازیم تا روشن شود که آنان تا چه حد می‌توانستند از این طریق، به رفتار و پندار شیعیان جهت بدهند و در نتیجه، رفتار حکومت های جور را به نقد بکشند. این از آن رو است که شاید چنین پنداشته شود که این گونه رویکردها، از آن شیعیان بوده است و نباید به حساب ائمه علیهم السلام گذاشته شود. در پاسخ، باید بدین نکته توجه کرد که حتی اگر به احادیث منقول از ائمه علیهم السلام در این باره ننگریم، باز هم می‌توانیم نقش آنان را در پیدایش چنین اعتقاداتی بیابیم؛ چراکه اصولاً شیعیان عصر حضور و به ویژه امامیه، منبع اعتقادی دیگری جز اهل بیت نداشته اند.

دکتر احمد پاکتچی در این باره می‌نویسد:

به عنوان یک نکته در تاریخ عقاید امامیه، درخور توجه است که حتی عالمان نص گرای امامی، در عقاید خود در مباحثی چون توحید، فاصله

ص: ۱۵۶

---

۱- [۱]. «تاریخ الشیعه السیاسی الثقافی الدینی»، ص ۲۸ \_ ۲۹.

چندانی از متکلمان نگرفته اند؛ مثلاً در مسئله ای چون رؤیت باری که یکی از میدان های ستیز میان نص گرایان و کلام گرایان در حوزه های غیرشیعی بوده است، نشانی از اختلاف نظر در محافل امامی دیده نمی شود و هیچ گاه موضعی موافق رؤیت از جانب نص گرایان امامی اتخاذ نشده است. این امر بیشتر رهین این حقیقت است که بخش مهمی از باورهای اساسی، در تعالیم ائمه اهل بیت علیهم السلام تبیین شده بوده، و همین ویژگی، نص گرایان امامی را در شرایطی متفاوت با دیگر حوزه ها قرار داده است. این تعالیم گاه از طریق حدیث و گاه در مضامینی چون دعا، عرضه می شد و دهان به دهان و سینه به سینه، در جامعه امامیه میگشت. (۱)

بنابراین، اگر ثابت شود که مطلبی در اعتقادات امامیه، مسلم فرض می شده و هیچ اختلافی هم درباره آن عقیده گزارش نشده باشد، به راحتی می توان در یافت که سرچشمه اش ائمه علیهم السلام بوده اند.

### نفی مشروعیت از حاکمیت مخالفان

نفی مشروعیت از حاکمیت مخالفان از دیگر اقداماتی بود که از سوی ائمه علیهم السلام صورت می گرفت. شکی نیست که قوانین اجتماعی و امور مالی از ارکان حکومت محسوب می شود که بدون آن، اداره جامعه ممکن نیست. چنانچه در فصول پیشین، اشاره شد، یکی از دلایل الهی بودن حکومت پیامبر ۳ شرعی بودن اموری مانند قضاوت، حدود، تعزیرات، خمس، زکات و انفال بوده است که همگی از راه وحی و دین مقرر می شوند، نه از سوی نهادهای مردمی. همچنین

ص: ۱۵۷

---

۱- [۱]. پاکتچی، احمد، «امامیه»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰.

گذشت که یکی از دلایل حکومت سیاسی معصومین حتی در زمانی که به ظاهر، آنان از امور حکومتی برکنار بودند، این است که روایات حکایت از اختصاص این امور به آنان پس از پیامبر اکرم<sup>۳</sup> دارد، یعنی ایشان باید تصدی این امور را بر عهده داشته باشند و هر کس با هر عنوانی به این کار اقدام کند، از نظر ایشان غیر مشروع است. در این جا ضمن نقل برخی روایات، که بر این امر دلالت دارد، به بیان مصادیق عملی این امور می پردازیم، یعنی مواردی که امامان معصوم در جایی که امکان داشته است، با وجود حاکم نبودن، برای اجرای این امور اقدام کرده اند. این نوع برخوردها، نوعی مخالفت ضمنی با دستگاه حاکم بوده و مشروعیت آن را نفی می کرده است.

به عنوان مثال نفی مشروعیت از منصب قضاوت مخالفان از سوی ائمه علیهم السلام از جمله مواردی است که در راستای نفی مشروعیت از حاکمیت مخالفان ارزیابی می شود. پیش از بیان چند مصداق، لازم است معنا و جایگاه قضا را در نگاه اهل بیت بشناسیم تا رابطه آن با بحث حاضر روشن شود.

امام علی علیه السلام به شریح قاضی می فرماید:

تو در جایگاهی نشسته ای که پیامبر یا وصی او و یا شقی در آن جا قرار می گیرد.<sup>(۱)</sup>

امام صادق علیه السلام نیز قضاوت را ویژه امام عادل و آگاه به قضاوت می داند و امام عادل را به نبی و وصی او تفسیر می کند:

از قضاوت پرهیزید، زیرا قضاوت به امام عادل و آگاه به قضاوت اختصاص دارد، یعنی پیامبر یا وصی او.<sup>(۲)</sup>

ص: ۱۵۸

---

۱- [۱]. «قد جلست مجلسا لا یجلسه الا نبی او وصی او شقی»؛ «کافی»، ج ۷، ص ۴۰۶.

۲- [۲]. «اتقوا الحکومه فان الحکومه انما هی للامام العالم بالقضاء العادل فی المسلمین لنبی او وصی نبی»؛ «الکافی»، ج ۷، ص ۴۰۶؛ «شرح نهج البلاغه»، ج ۱، ص ۱۸۹.

این روایات و روایات دیگر، منصب قضاوت را ویژه پیامبر اکرم<sup>۳</sup> و جانشینان او، یعنی ائمه معصومین علیهم السلام می داند. اکنون با توجه به این که قضاوت در جامعه اسلامی هیچ گاه از دیگر شئون حکومتی جدا نیست، به ویژه این که در بیش تر موارد، قضاوت نیازمند نیروی حکومتی است تا ضامن اجرای احکام باشد، پس حکومت در جامعه اسلامی نیز ویژه آنان است، زیرا این دو، تفکیک پذیر نیستند که افراد دیگری با اغراض متفاوت، حاکم جامعه اسلامی باشند و قضاوت در دست ائمه علیهم السلام باشد و تاریخ نیز گواه بر این مطلب است که همیشه امر قضاوت، موافق دیگر نهادهای حکومتی است و نمی تواند از آن ها تفکیک شود. بدین ترتیب، وقتی ائمه علیهم السلام منصوب به قضاوت باشند، به حکومت بر جامعه اسلامی نیز منصوب اند.

این در صورتی است که حکومت در این روایت را تنها امر قضاوت و رفع اختلاف بین دو نفر بدانیم، اما اگر حکومت به معنای عام تری باشد، یعنی به معنای مشخص کردن حاکم و تکلیف امور در جامعه و اجرای آن، مسئله صورت دیگری پیدا می کند، زیرا در این صورت، ائمه علیهم السلام مرجع تعیین تکلیف همه اموری هستند که به مردم و جامعه مربوط می شود و در این حالت، حکومت در حقیقت، مقام خلیفه و حاکم و امام جامعه اسلامی است. طبق برخی روایات، ممکن است حکومت به معنای دوم باشد. امام صادق علیه السلام کسی را که درباره اموال، حکمی بر خلاف احکام الهی صادر می کند، کافر می داند. (۱)

ص: ۱۵۹

---

۱- [۱]. «من حکم فی درهمین بغیر ما انزل الله عزوجل ممن له سوط او عصا فهو کافر بما انزل الله عزوجل علی محمد ۳»؛ کلینی، «الکافی»، ج ۷، ص ۴۰۷؛ شیخ طوسی، «تهذیب الأحکام»، ج ۶، ص ۲۲۱.



پیامبر اکرم<sup>۳</sup> نیز شخصی را که شلاق و زندان در اختیار دارد و درباره اموال، حتی اگر دو درهم باشد، به غیر از احکام الهی حکم صادر می کند، مشمول آیه شریفه <وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ

می داند. (۱)

این روایت حاکی از آن است که شخص حکمکننده، پشتوانه اجرایی نیز دارد و شخصی است که هم حکم می کند و هم حکم خویش را به مرحله اجرا درمی آورد و این مقام، اگرچه با مقام یک قاضی، که پشتوانه حکومتی دارد سازگار است، اما با مقام حاکم اصلی جامعه اسلامی که حکم و فرمان او نافذ است و پشتوانه اجرایی دارد نیز سازگار است. بدین ترتیب، حکم را در این روایات، چه حکم یک قاضی برای رفع منازعات بدانیم و چه حکم یک حاکم و خلیفه، در امور مربوط به عموم مردم و جامعه، از این لحاظ که اختصاص آن به ائمه □ ملازم با اختصاص حکومت و خلافت به آنان است، تفاوتی ندارد.

لازمه اختصاص قضاوت به ائمه علیهم السلام، اختصاص حکومت و جانشینی پیامبر خدا به آنان است. نکته جالب در این باره، آن است که اگر قاضی به پشتوانه حاکمان جور قضاوت کند، «هر حکمی» بدهد، باطل است؛ هرچند آن حکم بر

ص: ۱۶۰

نزد طاغوت برده است و هرگاه چنین داوری به سود او حکم کند، قطعاً حرام است که بستاند؛ هرچند حقّ مسلم او باشد [که آن چیز را بگیرد]. زیرا او حقّ خویش را با حکم طاغوت گرفته است، در حالی که خداوند دستور داده است که آن (طاغوت) را انکار و تکفیر کند. خداوند والا مرتبه [درباره همین کسان] فرموده است: (می خواهند داوری نزد طاغوت برند و حال آن که به آنان دستور داده شده است که بدان کفر بورزند) (۱).

پرسیدم: پس [برای حلّ اختلافشان] چگونه باید عمل بکنند؟

فرمود: «بنگرد یکی از خود شما (شیعیان) را بیابد که از راویان سخن ما باشد و اهل دقت نظر در حلال و حرام [مطابق رأی] ما باشد و احکامی را که ما آموخته ایم، بشناسد. پس باید به داوری او تن دهند؛ چرا که من او را حاکم میان شما ساخته ام. بنابراین، هرگاه چنین داوری بر اساس آموزه های ما حکم کرد، [هر یک از آن دو تن] که از او نپذیرد، حکم خدا را سبک شمرده و [سخن] ما را رد کرده است. این در حالی است که هر کس [سخن] ما را رد کند، [سخن] خداوند را رد کرده است و چنین کاری در حدّ شرک و ورزیدن به خداوند است!» (۲).

ص: ۱۶۱

---

۱- [۱]. سوره نساء: ۴، آیه ۶۰.

۲- [۲]. عبارت حدیث چنین است:.... «من تحاکم إليهم في حق او باطل فانما تحاکم الى الطاغوت وما يحکم له فانما يأخذ سحتا وان كان حقاً ثابتاً لانه أخذ به حکم الطاغوت وقد أمر الله أن يكفر به. قال الله تعالى: < يريدون أن يتحاكموا إلى الطاغوت وقد أمروا أن يكفروا به >. قلت: فكيف يصنعان؟ قال: «ينظر إلى من كان منكم ممن قد روى حديثنا ونظر في حلالنا وحرماننا و عرف احكامنا فليرضوا به حکما فإنی قد جعلته عليكم حاکماً. فإذا حکم بحکمنا فلم يقبل منه فإنما استخفّ بحکم الله وعلینا ردّ، والرآء علينا الرآء علی الله و هو علی حدّ الشرک بالله...» (کلینی، «الکافی»، ج ۱، ص ۶۷، حدیث ۱۰؛ نیز در منابع عامه، مانند: «الإمامه و السیاسه»، ج ۱، ص ۴۳).

اقامه حدود و تعزیرات، مبتنی بر قضاوت است. از این رو است که به تبع قضاوت، اموری از این دست نیز در دایره اختیارات امامان معصوم قرار می گیرند و دیگران تنها با اجازه امام معصوم H می توانند به چنین کارهایی دست یازند. در روایات نیز تصریح شده است که اجرای حد، تنها به دست امام علیه السلام انجام می گیرد و بر پایه برخی از روایات دیگر، کسانی که خود مشمول حد هستند، حق ندارند اقامه حد کنند.

از سوی دیگر، سیره امام علی علیه السلام در اجرای حدود، به گونه ای بوده است که حتی در زمانی که خلافت در دست آن حضرت نبود، حدود را اجرا می کرد و می فرمود: تا من حاضرم، حدی از حدود الهی تعطیل نمی شود. ایشان بر ولید که دیگران جرأت اقامه حد بر او را نداشتند، حد اجرا کرد(۱) و درباره مغیره فرمود که اگر خداوند مرا بر او مسلط گرداند، بر او حد الهی را جاری می کنم.(۲)

### صلح و مدارا

یکی از روشهای بسیار مؤثری که ائمه علیهم السلام در برخورد با حکومت های مخالف در پیش می گرفتند، روش صلح و مدارا بوده است.

نمونه بسیار روشن اتخاذ این روش را می توان در زندگی امام علی علیه السلام دید. آن حضرت در برابر خلفای سه گانه پس از آن که نهایت سعی و تلاش را برای احقاق حق خویش به خرج داد، وقتی دید مصلحت اسلام و مسلمانان اقتضا می کند تا با خلفا از در مصالحه و مدارا وارد شود، چنین کرد.

ص: ۱۶۲

---

۱- [۱]. حویزی، «تفسیر النور الثقلین»، ج ۵، ص ۱۸۲.

۲- [۲]. «اللهم ان امکنتنی من المغیره لارمینه بالحجاره.» (کلینی، «الکافی»، ج ۷، ص ۱۸۲؛ شیخ طوسی، «الاستبصار»، ج ۴، ص ۲۱۵)

این که ائمه علیهم السلام بر چه مبنایی با حکومت‌ها همکاری می‌کردند، به نظر می‌رسد در عسر و حرج قرار نگرفتن پیروان ائمه اطهار علیهم السلام یکی از مبنای همکاری ائمه علیهم السلام با حکومت‌هاست. لذا ائمه علیهم السلام تلاش می‌کردند با ترغیب پیروانشان به شرکت در جنگ‌ها و همکاری‌های حکومتی، به گسترش اسلام نوپا مدد رسانند. آیا در دوران عمر، جایز بود که مسلمانی در جنگ شرکت کند؟ البته می‌توان گفت که از نگاه امام، حکم و فرمان ابوبکر و عمر و عثمان، مشروعیت الهی نداشت. ولی به راستی اگر آن حضرت تمام جنگ‌ها را امضا نمی‌کرد، هیچ‌یک از فرماندهان اجازه نداشتند که اسیران و غنایم را بین مسلمانان تقسیم کنند. چنین منعی، باعث جدایی اصحاب امام علیه السلام از روند فتوحات می‌شد و نتیجه‌ای جز تفرقه میان مسلمانان و تضعیف قدرت حکومت اسلامی نداشت. پس در این گونه موارد، می‌توان گفت که امام علیه السلام در عین مخالفت با حکومت، مصلحت اخروی و یا حتی دنیوی مسلمانان را در چنین برخورد دوستانه می‌دید.

حضرت امیر علیه السلام در برابر حکومت خلفای ثلاثه، روش اصلاح و ارشاد و هدایت داشته، حضرت مشورت می‌داده است. یکی از ادله بر این مدعا این است که اصحاب برجسته آن حضرت \_ مثل عمّار یاسر و عمرو بن حَمَق \_، در جنگ‌های زمان خلفا؛ چه دفاعی و چه تهاجمی، شرکت می‌کردند. خود حضرت نیز در عین حال که در رأس حکومت نبوده، در مدیریت و هدایت حکومت دست داشته است، چنان که در جنگ‌ها و برخی از دیگر موضوعات مهمی که نیازمند تصمیمات کلان و اساسی بود، پس از رایزنی اصحاب و اطرافیان خلیفه، نظریه حضرت امیر بود که مورد تصویب قرار می‌گرفت.

نمونه‌هایی از دلسوزی و همکاری امام علی علیه السلام نسبت به حکومت را در مسائل قضایی نیز می‌توان دید؛ هر وقت آن‌ها در حکمی به خطا می‌رفتند، آن حضرت ارشاد می‌کرده است. نمونه معروف دیگر، تعیین تکلیف سرآغاز

سال شمار اسلامی است که در سال هفدهم یا هجدهم رخ داد. پس از درخواست عمر برای شنیدن دیدگاه های صحابه و بزرگان، امام علی علیه السلام هجرت پیامبر از مکه به مدینه را پیشنهاد کرد؛ هنگامی که آن حضرت سرزمین شرک را ترک گفته بود. چون عمر رأی آن حضرت را پذیرفت، این حادثه مبدأ تاریخ مسلمانان گشت و «سال هجری» بنیان نهاده شد. (۱) همکاری ایشان گاهی غلیظ تر نیز می شد؛ مانند هنگامی که عمر راهی سرزمین فلسطین بود و امام علی علیه السلام را به جانشینی خود گماشت. (۲)

مبنای دیگری که می توان برای صلح و سازش و مدارای امام علی علیه السلام و دیگر ائمه علیهم السلام با حکومت های مخالف معاصرشان وجود داشت، این بود که در واقعیت بیرون از ذهن، بینش ها، آرمان ها، سیاست ها، عملکردها و ادعاهای گوناگون در قیاس با یکدیگر نسبتی را می سازند که نمودار واقعی آن فقط در نزد کسی است که «عالم بما کان وما یکون وما هو کائن» می باشد. اما همه انسان ها از منظری خاص و از زاویه دید خود به حقیقت نگاه می کنند و بخش ها و لایه هایی از آن را می شناسند، سپس آن را به محک ارزش ها و مطلوب های خود می زنند، سپس داوری نهایی خود را از آن به دست می آورند که مجموعه ای از هست و نیست، خوب و بد و باید و نباید را تشکیل می دهد. عرصه زندگی و حیات اجتماعی بشر انباشته از این گونه مجموعه های ریز و درشت است که از سوی افراد، مکتب ها، ادیان و مذاهب مختلف ارائه شده و می شود. هر کسی نظر خود

ص: ۱۶۴

- 
- ۱- [۱]. فرمود: «حین ترک أرض الشریک»؛ «تاریخ الطبری»، ج ۲، ص ۳۹۱ (در خبری به نقل از سعید بن مسیب). طبق پاره ای نقل ها، ایشان به اهمیت بی مانند این حادثه در حوادث تاریخ اسلام، استدلال فرموده است.
- ۲- [۲]. «تاریخ الطبری»، ج ۳، ص ۶۰۸.

را صائب می داند و حتی کسانی هم که خودشان به بطلان اندیشه ها و فساد اغراض خود واقفند نیز از ادعاهای صحت و حقانیت دیدگاه ها و رهنمودهایشان اندی کوتاه نمی آیند. بنا بر این، حقانیت، ادعایی نیست که صرفاً منحصر به حق واقعی باشد.

گرچه مطلب روشن است، تنها برای پرهیز از سوء تفاهم، باز هم اشاره می کنیم که این مسئله، هرگز مستلزم شک در باورهای خود نیست و اعتقاد به نسبیت حقیقت یا تردید در دیدگاه ها و اصول ثابت مستند به حکم عقل قطعی یا وحی را در پی نخواهد داشت؛ بلکه برخوردهای علمی را روا می شمارد، التزام به منطوق و متابعت از دلیل را به دنبال دارد و به معنای پرهیز از روش های غیرعلمی ای است که تنها ثمره رسمیت یافتن آن ها، برهم زدن هر نظم و قاعده ای است. تنها در تضارب روشمند آرا است که حق، تبیین و تحکیم می شود و نادرستی باطل نیز بر ملا می گردد. بنا بر این، کسی که در ادعای خود، صادق باشد و در پی کشف حقیقت گام بر دارد، هراسی از این شیوه ندارد.

امام علی علیه السلام نیز این موضوع را نه به عنوان رفتاری اجتماعی و متواضعانه، و نه از سرِ ضعف و ناچاری؛ که به عنوان اصلی ضروری و پایه، در نظر داشته است و با نگاهی کلان، همه جانبه و آینده نگر، از اتکاء به حقانیت خویش در عرصه سیاسی، خودداری کرده و بدین ترتیب، از مشروعیت بخشیدن به روشی که مفسده های بی شماری در پی دارد، دوری جسته است.

آن حضرت با آن که معصوم از خطا بود و از علمی بهره داشت که او را از دانش دیگران بی نیاز می ساخت و در حقانیت کامل خود ذره ای تردید نداشت و چیزهایی را می دید که دیگران از آن غافل بودند، در عین حال امتیازات خدادادی و خاص خود را در معادلات سیاسی داخل نمی ساخت و در برخورد با حکومت های مخالف، از موضع انسان زمینی و کاملاً عادی برخورد می کرد.

در عصر امام حسن مجتبی علیه السلام نیز شرایطی پیش آمد که آتش بس (هدنه) را واجب می نمود و اصرار بر مقاومت، موجب نابودی قوای حق بود. اکثریت یاران آن حضرت فریب زر و زیور معاویه را خوردند و از گرد امام حسن علیه السلام پراکنده شدند و به سپاه شام پیوستند و تعداد اندکی باقی ماندند که آنان هم صلاحیت مقابله با لشکر شام را نداشتند.

شرایط به گونه ای بود که امام حسن علیه السلام می فرمود:

به خدا قسم که اگر با معاویه از در جنگ درآیم، آنان مرا گرفته به صورت اسیر تحویل معاویه می دهند.<sup>(۱)</sup>

یاران امام علیه السلام به گونه ای بودند که وقتی حضرت به آنان خبر دادند که معاویه امام علیه السلام را به صلحی که نه عزت در آن است و نه شرافتی، دعوت کرده و امام علیه السلام از آنان نظر خواستند که آیا جنگ می خواهند یا صلح و ماندن؟ مردم از هر سو فریاد زدند: «ماندن، ماندن».<sup>(۲)</sup> امام حسن علیه السلام طبق گفته خود آن حضرت، بی یاور ماند و تن به صلح داد.<sup>(۳)</sup> صلح در چنین شرایطی اهمیت خاصی دارد و صدور آن از یک امام علیه السلام نیز کافی است تا بتوان آن را در شمار روش های مشروعی گنجاند که در صورت تحقق شرایط خاص خودش، می توان از آن بهره برد.

در زندگی دیگر ائمه علیهم السلام نیز نمونه های بسیاری را می توان دید که آنان با حکومت های مخالف معاصرشان، مدارا کرده اند و با اخلاقی بسیار نیکو، گاهی در

ص: ۱۶۶

---

۱- [۱]. طبرسی، «الإحتجاج»، ص ۲۹۰.

۲- [۲]. ابن اثیر، «الکامل فی التاریخ»، ج ۳، ص ۴۰۶.

۳- [۳]. مجلسی، «بحار الأنوار»، ج ۴۴، ص ۱۴۷. آن حضرت به یاران خود فرمود: «من وقتی دیدم شما توانایی (نبرد) را ندارید، تسلیم شدم تا خودم و شما باقی مانده و از بین نرویم»؛ رسول جعفریان، «حیات فکری و سیاسی امامان شیعه»، ص ۱۵۳.

ارشاد و اصلاح آنان نیز توفیق داشته اند. امام کاظم علیه السلام به قدری با دشمنان خود، مدارا می کرد و در برخورد با آنان شکایا بود، که مردم لقب «کاظم» را برای آن حضرت به کار می بردند؛ یعنی کسی که خشم خویش را فرو می خورد. (۱)

### نهی از همکاری با حکومت

گذشت که یکی از مهم ترین آموزه های ائمه علیهم السلام که در سنگ بنای نظام اعتقادی شیعیان و به ویژه امامیه، نقش داشته، ردّ هر حکومت غیر معصومی بوده است. نتیجه ظاهری این نگرش، حرمت \_ یا دست کم، ناپسند بودن \_ هر نوع همکاری با حُکام و نظام سیاسی حاکم بود. (۲) ائمه علیهم السلام از یک سو، کسب درآمد از راه کار کردن برای حکومت غاصبان را به منزله یاری ستمگران می دانستند و از سوی دیگر، رساندن هر گونه کمکی را به ستمگران، تحریم می فرمودند. در اینباره روایات بسیاری از ائمه علیهم السلام صادر شده است و حتی در کتب روایی شیعه، بابی با عنوان همکاری با حاکم (عمل للسلطان) گشوده شده که این گونه احادیث را در آن جا می توان یافت. (۳) امام سجّاد علیه السلام حتی از هم نشینی و همکاری با ستمگران نیز برحذر می داشت. (۴)

ص: ۱۶۷

---

۱- [۱]. ابن منظور می گوید: «كَظَمَ الرَّجُلُ غَيْظَهُ إِذَا اجْتَرَعَهُ. كَظَمَهُ يَكْظِمُهُ كَظْمًا: رَدَّهُ وَ حَبَسَهُ، وَ فِي التَّنْزِيلِ الْعَزِيزِ: < وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ >؛ فَسَّرَهُ ثَعْلَبٌ فَقَالَ: يَعْنِي الْخَابِسِينَ الْغَيْظَ لَا يُجَاوِزُونَ عَلَيْهِ... وَ يُقَالُ: كَظَمْتُ الْغَيْظَ أَكْظِمُهُ كَظْمًا إِذَا أَمْسَكْتُ عَلَى مَا فِي نَفْسِكَ مِنْهُ. وَ... كَظَمْتُ الْغَيْظَ: تَجَرُّعُهُ وَ احْتِمَالُ سَبِيهِ وَ الصَّبْرُ عَلَيْهِ»؛ لسان العرب، ذیل مادّه «كظم» .

۲- [۲]. در این باره، نک: محمّد کاظم رحمان ستایش، «حکومت اسلامی در اندیشه فقیهان شیعه»، ج ۱ و ۲؛ «تحول گفتمان سیاسی شیعه در ایران»، ص ۴۸ \_ ۶۰ و ۱۴۴ \_ ۱۶۶.

۳- [۳]. درباره نهی شدید ائمه از این کار و نیز شروط رفع حرمت آن، ر.ک: «الکافی»، ج ۵، ص ۱۰۵ \_ ۱۱۲.

۴- [۴]. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۷۷ «ابواب مایکتسب به»، باب ۴۲، ح ۱.



از آن بالاتر، تعبیری است که حتی هم دلی با حاکمان جائز را نیز ممنوع می شمارد؛ چنان که امام صادق علیه السلام فرمود:

ستمگر، مددکار او و کسی که به کار او راضی است، هر سه در ستم شریک اند. (۱)

آنان افراد نزدیک و اعضای خانواده خود را به شدت از همکاری با دستگاه حکومت بر حذر می داشتند و اگر چنین کاری از آنان سر می زد، سرزنش می کردند. (۲)

البته صرف نظر از این گونه احادیث، اصل مطرح بودن این سؤال، که آیا همکاری با حکومت مستقر در جامعه اسلامی، جایز است یا خیر، گویای موضع سیاسی منفی ائمه علیهم السلام نسبت به حکومت های وقت است. به عبارت دیگر، حتی اگر گزاره ها و رفتارهای صریح دال بر ناپسندی شدید همکاری با حاکم، به دست ما نرسیده بود، باز هم می توانستیم از نفس مطرح بودن چنین سؤالاتی، به موضع گفتمان امامت در این باره پی ببریم. روشن است که همکاری با حکومت، می توانست محدود به اموری عرفی شود که مستلزم ارتکاب معصیتی یا تضييع حقی نباشد و از سوی دیگر، منافع مادی و اجتماعی گاه بی بدیلی به همراه داشته باشد. با این حال، شاهد رواج اعتقاد به حرمت این کار در میان پیروان ائمه علیهم السلام هستیم. البته این به معنای آن نیست که هیچ یک از آنان با حکومت همکاری نمی کرده اند. نمونه بسیار روشن نهی از همکاری با حکومت را در دوران امام کاظم علیه السلام می بینیم. آن حضرت صفوان جمال یکی از اصحاب خویش را از کرایه دادن شترانش به هارون الرشید در سفر حج نهی می کند. البته این، غیر از مواردی

ص: ۱۶۸

---

۱- [۱]. همان، باب ۴۲.

۲- [۲]. همان.

است که برخی ضروریات، همکاری با حکومت را در شرایطی خاص و برای افرادی خاص، جایز می‌کرد. چنین مواردی، نوعی تقیه شمرده می‌شد؛ مانند همکاری علی بن یقظین با عباسیان، که بدان اشاره خواهد شد.

### نفوذ در دستگاه حکومت

ائمه علیهم السلام با همه مخالفت‌هایی که با حاکمان جور داشتند و با همه فشاری که بر آنان وارد می‌شد، در تبدیل تهدیدها به فرصت نیز موفق بودند. یکی از شیوه‌های ائمه علیهم السلام در برخورد با خلفا، نزدیکی به آنان و تأثیرگذاری بر خود یا اطرافیان آنان برای ایجاد محیطی مناسب جهت مبارزه با حرکت‌های انحرافی و مهیاسازی زمینه‌های پذیرش عدالت و معنویت بوده است. حتی خویشاوندی امامان با خلفا نیز نه از روی استیصال و گردن نهادن به جبر آنان بلکه استفاده استراتژیک از مقاصد حکام و خلفا علیه خود آنان بوده است.

قبول ولایت عهدی توسط امام رضا علیه السلام آغاز شکل‌گیری استراتژی جدید تقابل است و تکامل جنبش‌های فکری و سیاسی و اجتماعی شیعیان را نوید می‌داد. امام رضا علیه السلام با قبول ولایت عهدی تا مرکز خلافت نفوذ کرد و زمینه ایجاد شکاف در بدنه حکومت را فراهم آورد. دوران پس از امامت امام رضا علیه السلام دوران بلوغ سیاسی، اجتماعی جنبش‌های اسلامی و تعمیق حرکت‌های اصلاحی است.

امام هادی علیه السلام براساس خط مبارزاتی نفوذ که از زمان امام کاظم علیه السلام آغاز شد و توسط امام هشتم و امام نهم علیهم السلام تداوم یافته بود در یک اقدام چند منظوره فراخوان خلیفه را برای حضور در پادگان نظامی پذیرفته و در آن جا سکنی گزید. امام علیه السلام در پذیرش این امر اهداف چندی را تعقیب می‌نمود که از آن جمله:

۱. حضور و نفوذ در پادگان دشمن و استحاله و جذب نیروهای مخالف.

۲. سرگرم سازی و غافلگیری دشمن و مصونیت بخشی فعالان و فعالیت های سیاسی.

بنابر این، محور اصلی حرکت و فعالیت امام هادی علیه السلام براساس طرح گذر به عصر غیبت، تعمیق و تعمیم شبکه ارتباطی و گسترش تشکیلات خودگردان در ولایات اسلامی است.

با همه آنچه درباره پرهیز امامیه از همکاری با حاکمان گفته شد، حتی در عصر حضور امامان علیهم السلام نیز نباید از موارد استثنایی ورود امامیه به دستگاه سیاسی، غافل بود. آیا می توان این را نیز نوعی برخورد غیرمستقیم میان ائمه علیهم السلام و حاکمان به شمار آورد؟ اگر همکاری با حکومت جور، از سر بیتقوایی یا نادانی باشد، شایان استناد در این بحث نیست؛ ولی اگر دانسته شود که با اجازه یا دستور امام معصوم علیه السلام بوده، باید به عنوان یکی از شیوه های ائمه علیهم السلام در برخورد با دستگاه حکومت، از آن یاد کرد.

به هر حال، در این باره شکی نیست که برخی از اصحاب برجسته ائمه علیهم السلام، در دستگاه خلفای عباسی نفوذ کرده اند. از آن جمله، می توان به علی بن یقظین اشاره کرد که امامیه در جلالت شأن او تردید ندارند. بر پایه گزارش ها، او برای همکاری با حکومت وقت، از شخص امام کاظم علیه السلام، کسب اجازه کرده بود و یا به دستور وی چنان ارتباطی را برقرار کرده بود.<sup>(۱)</sup> برخی از گزارش ها نشان می دهند که وی اخبار لازم را نیز از اندرون منزل خلیفه، به گوش امام علیه السلام می رسانده است.<sup>(۲)</sup> با این همه، او از این کار خرسند نبود و طی نامه ای به

ص: ۱۷۰

---

۱- [۱] نک: شیخ مفید، «الارشاد»، ج ۲، ص ۲۲۵.

۲- [۲]. برای نمونه، رساندن خبری در باره تصمیم خطرناک مهدی عباسی جهت آزار امام و خانواده اش و تصرف اموال او و... که البته با مرگ مهدی در همان روزی که خبر به دست امام رسید، خطر رفع شد. مجلسی، «بحار الأنوار»، ج ۴۸، ص ۱۵۱.

امام کاظم علیه السلام، از او اجازه خواست که این کار را رها کند؛ ولی امام علیه السلام به او اجازه نداد. (۱)

این برخورد امام، نشان می‌دهد که قصد و هدف خاصی در پس این مأموریت بوده است. آنچه از مجموع سخنان منقول از ائمه علیهم السلام به دست می‌آید، نشان می‌دهد که مهم‌ترین مصلحتی که باعث جواز و چه بسا وجوب همکاری با حکومت جور شمرده می‌شود، حفظ جان و مال شیعیان و دفع ستم از آنان است.

### تشکیل سازمان وکالت

اصطلاح «سازمان وکالت» بر مجموعه ای اطلاق می‌شود که از عصر امام صادق علیه السلام شروع شد و تا پایان «غیبت صغری» استمرار یافت. بنا بر این اصطلاح مذکور اولاً مربوط به دوران حضور ائمه علیهم السلام و عصر غیبت صغری بوده، ثانیاً به علت سازمانی، منسجم و منظم این مجموعه بر این مجموعه عنوان «نهاد یا سازمان وکالت» اطلاق شده است.

به طور کلی دو امر مهم در زمان ائمه علیهم السلام ارتباط بین آنان و شیعیان را ضروری ساخته بود: یکی تبلیغ احکام راستین اسلامی و جلوگیری از انحراف احتمالی، دیگری جمع آوری اموال برای اداره امور. در دوران امام باقر علیه السلام به علت عدم گستردگی و پراکندگی جامعه شیعه و آسانی ارتباط شیعیان با ایشان تنها بعد اول این تشکیلات در تاریخ ثبت شده است، یعنی افرادی که با اذن امام، مرجع شیعیان قرار می‌گرفتند و مشکلات علمی آنان را حل می‌کردند و در امور مالی، به احتمال زیاد تنها خود ائمه علیهم السلام مرجع بودند.

ص: ۱۷۱

اما با پراکندگی شیعیان و گسترش جامعه شیعه در زمان امام صادق علیه السلام به گروهی از وکیلان که از سوی امام علیه السلام نصب می شدند، برمی خوریم که رابطه مردم هر منطقه را با امام علیه السلام برقرار می کردند و اموال و پرسش های آنان را به حضور امام علیه السلام می رساندند و پاسخ آن را باز می گرداندند که خود به ایجاد تشکیلاتی منظم در سراسر جامعه اسلامی می انجامید. در عصر امام کاظم علیه السلام، این سازمان شکلی وسیع تر و منسجم تری یافت و در اواخر عصر امام رضا علیه السلام و سپس در عصر امام جواد علیه السلام، سامان مندتر شد و فعالیت وسیعی را آغاز کرد. این وضع در عصر امام هادی و امام عسگری H، با شدت بیشتر پیش رفت، تا آن که در عصر غیبت، مواجه با اوج فعالیت این سازمان می شویم، چرا که در این عصر تنها وسیله ارتباطی شیعه با امام علیه السلام این سازمان بود. بدین ترتیب، «سازمان وکالت» با این سیر حرکتی، فعالیت خود را آغاز کرد و تا انتهای عصر غیبت صغری ادامه حیات داد. وکلای ائمه علیهم السلام اعضای این سازمان بودند. آنان برای احراز این مقام لازم بود شرایط خاصی را دارا باشند. پس از احراز مقام وکالت، امام علیه السلام وظایف خاصی بر دوش آنان می نهاد.

سازمان وکالت را در حقیقت می توانیم جنبه اجرایی حکومتی بنامیم که ائمه علیهم السلام به آن اعتماد داشتند و می توان آن را حکومت در حکومت نامید، امری که هارون الرشید از آن برآشفته شده بود و خطاب به امام کاظم علیه السلام می گفت: «ای موسی بن جعفر! آیا دو خلیفه در روی زمین وجود دارند که برای آنان خراج می آورند؟» (۱).

این مسئله در ارتباط با تحریم حکومت ها از سوی ائمه علیهم السلام بود که هرگونه ارتباط با این حاکمان را که موجب تقویت آن ها شود، نفی می کردند و شیعیان را

ص: ۱۷۲

---

۱- [۱]. «یا موسی بن جعفر! خلیفتین یجیبی الیهما الخراج»، «بحار الانوار»، ج ۴۸، ص ۱۲۵.

از آن بر حذر می داشتند. ناچار برای اداره امور شیعیان، که آنان نیز از سوی حکومت ها تحریم می شدند و نمی توانستند در فعالیت های اجتماعی شرکت جویند، تشکیلاتی لازم بود و این تشکیلات در حقیقت، حکومت مخفی ائمه علیهم السلام برای اداره امور یارانشان بود.

اوج فعالیت این تشکیلات در دوران امام جواد، امام هادی و امام عسکری H و نیز در عصر غیبت صغری بوده است. امامان H در این سازمان از شاگردان و پیروان خاص خود برای رساندن پیام و... استفاده می نمودند.

اسناد و مدارک تاریخی نشان می دهد که ائمه علیهم السلام منطقه وسیعی از قلمرو تحت نفوذ اسلام حد فاصل ایران تا مصر و عراق تا یمن را به چند ایالت بزرگ تقسیم نموده و هر ایالتی را نیز به حوزه های کوچک تر و برای هر ایالتی یک وکیل و نماینده از سوی خود که در حکم رئیس تشکیلات خودگردان کاربری داشته گزینش و منصوب نمود و بدین ترتیب به نوعی از سازماندهی غیررسمی امت قیام و اقدام کرده است.

محمد بن عیسی می نویسد:

امام هادی علیه السلام به موالی بغداد، مداین و اهالی بین النهرین و توابع آن نامه ای بدین گونه نوشت، من منصب علی بن الحسن بن عبد ربه و وکلای قبلی خود را به ابوعلی بن راشد واگذار کردم. فرمانبری او چون اطاعت از من لازم است و نافرمانی او همانند نافرمانی از من است.

این قیام و اقدام و انجام این مهم اولاً: نماد نبوغ مدیریت و میزان محبوبیت امام علیه السلام و ثانیاً: نمای بلوغ فکری و آمادگی سیاسی، اجتماعی مردم بود.

امور وکالت در دو قسمت علمی و مالی بود. افراد به دستور امام علیه السلام حقوق مالی خود را به وکلا پرداخت می نمودند و آن ها یا اموال مزبور را به وکلای

اصلی امام علیه السلام در مدینه، بغداد و سامرا تحویل می دادند و یا با اجازه ایشان، به مصرف می رساندند.

ارسال پرسش ها و گرفتن پاسخ نیز بر عهده و کلا بود. و کلاهی امام علیه السلام در بغداد، کوفه، قم، نیشابور، یمن و مصر مستقر بودند.

با بهره مندی از این نظام، شیعیان بسیاری از مناطق مختلف به خصوص ایران، با ائمه علیهم السلام در ارتباط بودند. در بخش علمی نیز روایات بسیاری در مسائل کلامی از امام علیه السلام وارد شده، که به ویژه در اصلاح اندیشه های کلامی شیعه، مؤثر بوده است. ادعیه فراوانی نیز از آن حضرت به جا مانده است که مشتمل بر معارف الهی و شناخت حقیقت توحید است که در واقع این متون نوعی دین شناسی عرفانی و اعتقادی شیعه می باشد.

### **بهره گیری از سیر تقیه**

چنان که گذشت، امامیه خلافت سه خلیفه نخست را غاصبانه می دانستند؛ اما به عنوان یک حقیقت تاریخی، در این امر که امام علی علیه السلام خود با آن سه تن، دست بیعت داده و به عنوان چهارمین خلیفه \_ اگرچه با اکراه \_ منصب خلافت را پذیرفته است، تردیدی نداشتند. ایشان، این عملکرد را بر مبنای اصل «تقیه» و رعایت مصالح امت اسلامی، تفسیر می نمودند.

تقیه تا زمان امام باقر علیه السلام، کم تر مطرح بود؛ اما از آن پس و به ویژه با تأکیدات فراوان امام صادق علیه السلام در این باره، به حکمی اساسی در میان شیعیان تبدیل شد. از ۲۳ حدیثی که کلینی در باب تقیه آورده، بیست حدیث از امام صادق علیه السلام و دو حدیث نیز از امام باقر علیه السلام نقل شده است و به نقل از روایانی آن که در همین دوره می زیسته اند (به قرینه در کنار هم قرار گرفتن نام سه راوی)، یکی نیز مربوط به زمان امام کاظم علیه السلام است. آن حضرت، نه تنها بر پابندی خود و

پیروانش به تقیه، تأکید وافر داشت؛ بلکه آن را «دین خود و دین پدران خود» می خواند. (۱)

با این حال، احادیث تقیه تقریباً از تمامی معصومین H نقل شده است و این خود، اهمیت این روش و شیوه را در برخورد با مخالفان مشخص می کند.

پیامبر اکرم ۳ فرمود:

مؤمنی که تقیه ندارد، مانند پیکری است که سر ندارد. (۲)

امام علی علیه السلام فرمود:

بر شما باد به صبر کردن، نماز خواندن و تقیه کردن. (۳)

حضرت در جای دیگر فرمودند:

بر تو باد عمل به تقیه؛ چرا که جزء خلق و خوی افراد با فضیلت است. (۴)

امام حسن مجتبی علیه السلام در مورد تقیه فرمودند:

تقیه ای که خداوند به سبب آن، امر امتی را اصلاح نماید، [نیکو است و] برای کسی که چنین تقیه ای را رعایت کرده، اجر و ثواب اعمال جمیع افراد آن امت منظور می شود؛ و اگر کسی تقیه را ترک کند و به سبب آن، امتی هلاک شوند، او نیز شریک جرم کسانی است که آن امت را هلاک کرده اند. (۵)

ص: ۱۷۵

---

۱- [۱] نک: همان، روایات باب تقیه.

۲- [۲]. «مثل مؤمن لا تقیه له کمثل جسد لا رأس له». «وسائل الشیعه»، ج ۱۶، ص ۲۲۲ به نقل از: «تفسیر امام حسن عسگری»، ص ۳۲۰.

۳- [۳]. «علیکم بالصبر والصلاه والتقیه». «بحار الأنوار»، ج ۷۲، ص ۳۹۵، به نقل از «خصال»، ج ۲، ص ۱۵۳.

۴- [۴]. «علیک بالتقیه فإنها شیمهالافاضل». همان منبع، به نقل از «المحاسن»، ص ۲۵۷.

۵- [۵]. «وسائل الشیعه»، ج ۱۶، ص ۲۲۲ به نقل از تفسیر امام حسن عسگری، ص ۳۲۱.



امام حسین علیه السلام تقیه را عامل شناسایی دوستان اهل بیت علیهم السلام معرفی می کند:

اگر تقیه نبود، دوست ما از دشمنان ما باز شناخته نمی شد. (۱)

احادیثی که از امام صادق علیه السلام در مورد تقیه وارد شده، فراوان است. در حدیثی امام به معلی بن خنیس می فرماید:

کسی که تقیه ندارد، دین ندارد. (۲)

آن حضرت در حدیثی دیگر نیز می فرماید:

از ما نیست کسی که تقیه نکند. (۳)

امام کاظم علیه السلام به یکی از اصحاب فرمود:

اگر بگویم که ترک کننده تقیه همانند ترک کننده نماز است، درست گفته‌ام. (۴)

از امام رضا علیه السلام در مورد عقل سؤال شد که چیست؟ حضرت فرمود:

جرعه جرعه به خاطر صبر، غصه نوشیدن و تقیه با دشمن و با دوستان مدارا کردن. (۵)

امام جواد علیه السلام فرمودند:

بهترین صفت و سجیه ائمه علیهم السلام و شیعیان با فضیلت، عمل به تقیه است. (۶)

ص: ۱۷۶

---

۱- [۱]. «... لولا التقیه ما عرف ولینا من عدونا...»؛ «تفسیر الإمام العسکری»، ص ۳۲۱.

۲- [۲]. «صفات الشیعه»، شیخ صدوق (سه کتاب المواعظ، صفات الشیعه، فضائل الشیعه) ص ۱۹۰، حدیث ۳؛ روایتی از امام سجاد، در: «بحار الأنوار»، ج ۷، ص ۱۸۹، به نقل از تفسیر امام حسن عسکری. از امام باقر در: «وسائل الشیعه»، ج ۱۶، ص ۲۱۴، به نقل از «الکافی»، ج ۲، ص ۱۷۵.

۳- [۳]. «وسائل الشیعه»، ج ۱۶، ص ۲۱۱، به نقل از «مستطرفات السرائر»، ص ۶۷.

۴- [۴]. «بحار الأنوار»، ج ۷۲، ص ۴۱۴.

۵- [۵]. همان، ص ۳۹۴، به نقل از «امالی الصدوق»، ص ۳۹۸.

۶- [۶]. «وسائل الشیعه»، ج ۱۶، ص ۳۲۳، به نقل از تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۳۲۱.

چنانچه اهل لغت ذکر کرده اند، کلمه تقیه به معنای حفظ و نگهداری خود یا دیگری از خطر است. با توجه به همین معنا، اصطلاحاً به شیوه ای اطلاق شده که فرد با اتخاذ آن شیوه خود را از خطرات مختلف محافظت می کند و آن شیوه عبارت است از پنهان نمودن عقیده واقعی و اظهار چیزی خلاف یا ضد آن. به جا است به پاره ای از تعاریف برخی از علمای شیعه اشاره کنیم.

شیخ مفید می گوید:

تقیه عبارت است از کتمان و پنهان نمودن اعتقاد از مخالفان و اجتناب از اظهار چیزی که موجب ضرر دینی و دنیوی شود. (۱)

و به گفته شیخ طبرسی:

تقیه عبارت است از اظهار نمودن زبانی به چیزی بر خلاف آنچه در قلب است به خاطر ترس. (۲)

مرحوم شهید مطهری در مورد تقیه می نویسد:

تقیه عبارت است از تاکتیک معقول به کار بردن در مبارزه برای حفظ بهتر و بیش تر نیروها... تقیه نوعی سپر به کار بردن است در مبارزه. وظیفه فرد در مبارزه فقط این نیست که حریف را بکوبد، خود نگهداری تا حد امکان نیز وظیفه فرد مبارز است. (۳)

ص: ۱۷۷

---

۱- [۱]. «تصحیح الاعتقاد»، ص ۱۳۷.

۲- [۲]. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۲۹.

۳- [۳]. «علل گرایش به مادیگری»، ص ۵۷۸.

تقیه ریشه قرآنی نیز دارد. در قرآن کریم به آیات متعددی برمی خوریم که به طور مستقیم یا غیر مستقیم، ناظر به مسئله تقیه است؛ مانند آیه ۲۸ از سوره آل عمران:

مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان، دوست بگیرند؛ و هر کس چنین کند، از [لطف و ولایت] خدا بی بهره است، مگر این که از آنان به نوعی تقیه کنید. و خداوند شما را از خودش بر حذر می دارد و خداوند بر هر کاری توانا است. (۱)

### اقسام تقیه

تقیه را می توان با توجه به سبب و انگیزه تقیه، به دو نوع تقسیم کرد: تقیه خوفیه، و تقیه مداراتیه.

ص: ۱۷۸

۱- [۱]. < لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاءً وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ > ؛ سوره آل عمران: ۳، آیه ۲۸. مرحوم طبرسی در ذیل این آیه گفته است: «این آیه دلالت بر جواز تقیه در دین، به هنگام خوف بر نفس دارد» ( «مجمع البیان فی تفسیر القرآن» ، ج ۱ و ۲ ، ص ۴۳۰). علامه طباطبایی نیز دلالت آیه را بر تقیه، غیر قابل دفع می داند ( «تفسیر المیزان» ، ترجمه موسوی همدانی، ج ۳، ص ۲۴۰). فخر رازی نیز چنین دلالتی را پذیرفته است ( «التفسیر الکبیر» ، فخر رازی، ج ۸، چاپ دوم، تهران، دارالکتب العلمیه). به این آیات نیز بنگرید: سوره نحل: ۱۶، آیه ۱۰۶ و ۱۱۰؛ سوره غافر: ۴۰، آیه ۲۸؛ سوره بقره: ۲، آیه ۱۹۵؛ سوره یس: ۳۶، آیه ۱۳؛ سوره کهف: ۱۸، آیه ۱۰ و ۲۰؛ سوره مائده: ۵، آیه ۱۰۵.

در تقیه خوفیه منشأ و انگیزه عمل به تقیه خوف شخص برجال، مال و ناموس خود یا سایر مؤمنین است و یا با هدف حفظ دین، مذهب، اسرار و مصالح آن است، اگر چه در این جا باز هم خوف و هراس است، پس هر جا که منشأ تقیه، خوف و هراس باشد آن تقیه را «تقیه خوفیه» می نامیم.

### تقیه مداراتیه

هدف از تقیه مداراتیه، جلب محبت طرف مخالف و جذب او به سوی ایمان و ایجاد وحدت و یکپارچگی است و هیچ خوف و هراسی در کار نیست. گذشته از این که تقیه، معانی و سطوح گوناگونی دارد، ترک بگومگو و هر نوع مخاصمه با دیگر مسلمانان را نیز باید نوعی تقیه و یا روشی هم افق با آن دانست. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است که شیعیان را از مخاصمه با مردم بر سر دین و احکام دینی، باز می داشت. (۱) این گونه از تقیه، در واقع همان روشی است که پیش از این، تحت عنوان «مدارا» به استقلال از آن یاد شد. (۲)

### شواهد تاریخی تقیه در زندگانی ائمه‌علیهم السلام

اسباب تقیه، در زندگی تمام ائمه علیهم السلام به چشم می خورد؛ گرچه از نظر شدت و ضعف، متفاوت است. پس می توان گفت که هیچ یک از ائمه علیهم السلام، آزاد از تقیه

ص: ۱۷۹

---

۱- [۱]. ولا تخاصموا الناس لدينكم فإن المخاصمه ممرضه للقلب. إن الله تعالى قال لنبیه ۳: «إنك لا تهدي من أحببت ولكن الله يهدي من يشاء» و قال: «أفأنت تكره الناس حتى يكونوا مؤمنين». ذروا الناس فإن الناس أخذوا عن الناس و إنكم أخذتم عن رسول الله ۳؛ «الكافی»، ج ۱، ص ۱۶۶، ح ۳.

۲- [۲]. در همین فصل، تحت عنوان مدارا، ارشاد و اصلاح، با شماره ۲.

نبوده اند و هر یک به ناچار، گونه ای از تقیه را رعایت می کرده اند. شاید از این جا بتوان معنای کلام امام صادق علیه السلام را روشن تر دریافت که فرمود:

«التقیه من دینی و دین آبائی»<sup>(۱)</sup>.

در ادامه گزارش هایی را درباره زندگی ائمه علیهم السلام از نظر می گذرانیم که به همین موضوع مربوط است.

امام علی علیه السلام و تقیه

از آن جا که عصر امام علی علیه السلام عصر شروع ظلم ها و تجاوزات دشمنان به حقوق شیعیان و در رأس آنان امام علی علیه السلام و عصر آغاز بدعت هاست، می توانیم بگوییم که این دوران، دوران شروع تقیه است و اولین تقیه کننده، خود امام علی علیه السلام است. او این نهال را در شیعه کاشت و با افزایش ظلم ها و ستم های حکام اموی و عباسی این نهال پرورش یافت.

از بارزترین موارد تقیه امام علی علیه السلام برخوردار حضرت پس از واقعه شوم سقیفه است. امام ابتدا برای اتمام حجت با مسلمانان بر علیه مخالفان و باقی نگذاشتن عذری در پیشگاه الهی، چند ماه اول بیعت نکرد<sup>(۲)</sup> و به احتجاجات محکم و کوبنده برای اثبات حقانیت خود پرداخت، حتی تا جایی که برای احقاق حق خویش با همسر و دو فرزند خود به در خانه اهل مدینه می رفت تا آنان را نسبت به حق خود متذکر کند.<sup>(۳)</sup> گرچه در آغاز، موضع امام همین بود؛ ولی پس از آن که روشن شد کسی او را یاری نخواهد کرد، و اگر باز هم اصرار کند، خطر

ص: ۱۸۰

---

۱- [۱]. «وسائل الشیعه»، ج ۱۶، ص ۲۰۴، به نقل از کافی، ص ۱۷۴.

۲- [۲]. «الکافی فی التاریخ»، ج ۲، ص ۱۰.

۳- [۳]. «کتاب سلیم بن قیس»، ج ۲، ص ۵۸۳.

فروپاشی اصل نظام اسلامی و کنار نهاده شدن اصل دین، محتمل است، از سپر تقیه استفاده کرد و سکوت را پیشه خود ساخت. انگیزه او در این سکوت و تقیه، چیزی جز اطاعت دستور رسول الله ۳ و حفظ اسلام و مسلمین نبود.

امام علی علیه السلام در نامه ای به مردم مصر به این واقعیت اشاره می کنند که:

من دست باز کشیدم تا آن جا که دیدم گروهی از اسلام بازگشته، می خواهند دین محمد ۳ را نابود سازند، پس ترسیدم که اگر اسلام و طرفدارانش را یاری نکنم، فتنه ای در آن بینم یا شاهد نابودی آن باشم... پس در میان آن آشوب و غوغا به پا خواستم و با خلفا همکاری کردم. (۱)

سلیم بن قیس، کلامی را به این مضمون از حضرت نقل می کند:

اگر پیمان رسول خدا با من در بین نبود و آنچه از او شنیده ام را نشنیده بودم، به تحقیق که حقم را طلب می کردم، و لکن رسول خدا فرمود: هر آنچه که بنده بدان مضطر شود، خداوند آن را برای او حلال کرده و مباح شمرده، و از پیامبر شنیدم که فرمود: به تحقیق تقیه از دین الهی است و هر آن که تقیه ندارد، دین ندارد. (۲)

در نقل دیگر، خود حضرت تصریح می کند که به تقیه روی آورده است:

هر آینه ما به چهره افراد با خوش رویی برخورد می کنیم در حالی که قلوب ما از بغض و نفرت آنان مملو است. آنان دشمنان خدا هستند و ما به خاطر برادران و خودمان از آنان تقیه می کنیم. (۳)

ص: ۱۸۱

---

۱- [۱]. «نهج البلاغه»، نامه ۶۲، ص ۶۰۱.

۲- [۲]. «بحار الأنوار»، ج ۷۲، ص ۴۱۳، به نقل از کتاب سلیم بن قیس هلالی.

۳- [۳]. «مستدرک الوسائل»، ج ۱۲، ص ۲۶۱.

از سوی دیگر پی گیری های امام برای بازگرداندن خلافت به جایگاه حق، برای او بسیار خطرناک می نمود و احتمال کشته شدن ایشان نیز بسیار قوی بود. هر چند او از شهادت نمی هراسید، بلکه مشتاق آن بود؛ ولی کشته شدن ایشان در آن اوضاع و احوال، باعث هدر رفتن خویش می شد، بدون این که ثمری داشته باشد و وظیفه خویش را در آشکار کردن خط هدایت، پس از رسول خدا و جنگ با مارقین و ناکثین و قاسطین انجام داده باشد. احتمال کشته شدن در پی چنین اعتراض و خروشی، تنها یک حدس نیست و تاریخ نمونه های عینی آن را گزارش کرده است؛ همان گونه که سعد بن عباده به علت بیعت نکردن، کشته شد. از برخی روایات مشخص می شود که احتمال کشته شدن برای آن حضرت، نه تنها پیش از بیعت اجباری با ابو بکر وجود داشته، (۱) بلکه تا هنگام به خلافت رسیدن آن حضرت نیز وجود داشته است. ابن ابی الحدید با تعجب از استاد خویش پرسید که چگونه حضرت در این مدت طولانی پس از رحلت رسول خدا، با وجود شعله ور بودن خشم دشمنانش زنده ماند؟ و استادش پاسخ می دهد که او خویشتن را از یادها برد و به عبادت و قرآن مشغول شد و اگر این گونه رفتار نمی کرد، حتماً کشته می شد. (۲)

به هر حال \_ چه برای حفظ اسلام و چه برای حفظ جان، که گفتیم با یکدیگر مرتبط اند \_ حضرت علی علیه السلام با استفاده از روش تقیه بود که توانست هم حاصل عمر پیامبر خدا را که همان اسلام بود، از شر دشمنان حفظ کند، و هم نسلی پاک و خالص از مسلمانان را در پناه این سپر امن، از خطرات جدی آن عصر برهاند؛ خطر از دست دادن جان، خطر گم راهی، خطر محروم ماندن نسل های آینده از

ص: ۱۸۲

---

۱- [۱]. همان، ج ۲، ص ۳۶۶؛ «تاریخ تحلیلی اسلام»، همان، ص ۳۱۱.

۲- [۲]. «تاریخ تحلیلی اسلام»، همان، ص ۳۱۱.

دریافت حقایق ولایت، خطر آمیختگی بدعت و سنت به گونه ای که از هم باز شناخته نشوند.

امام حسن و تقیه

هرچند می توان همین چرخش قهرمانانه امام حسن علیه السلام و مدارا در برابر حکومت نابه حقّ معاویه را نیز نوعی تقیه به شمار آورد؛ چراکه هدفش این بود که شیعه و تشیع باقی بمانند. (۱) اما آنچه به عنوان تقیه در زندگی آن امام قابل مطالعه است، رفتار وی پس از ماجرای صلح و بازگشت به مدینه است.

در این دوران بود که مصداق بارزی از گفته خویش را محقق نمود که:

اگر کسی با عمل به تقیه، موجب اصلاح کار امتی شود، خداوند به قدر ثواب اعمال آن امت، به او اجر و پاداش عنایت می فرماید و اگر با ترک تقیه موجب هلاک امت گردد، در گناه آنانی که در هلاکت و نابودی این گروه دست داشته اند، شریک است. (۲)

روشن بود که معاویه به بیعتی تنها و دور از عمل بسنده نمی کرد و انتظار داشت که امام حسن علیه السلام اگر او را یاری نمی کند، دست کم پای خود را از گلیم خلافت او کاملاً بیرون بکشد.

یکی از موارد تقیه امام حسن علیه السلام در این دوران، از زبان امام کاظم علیه السلام نقل شده است که فرمود:

ص: ۱۸۳

---

۱- [۱]. الأخبار الطوال، ص ۲۲۰. آن حضرت در عبارتی دیگر، صلح خود را به سوراخ کردن کشتی توسط عالم هم سفر حضرت موسی علیه السلام تشبیه می کند که هدف او، حفظ کشتی و صاحبان آن بود. «عیون أخبار الرضا علیه السلام»، ج ۲، ص ۱۵۲.

۲- [۲]. «وسائل الشیعه»، ج ۱۶، ص ۲۲۲ به نقل از تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام.



امام حسن و امام حسین علیه السلام پشت سر مروان نماز می خواندند. ما نیز با این ها (بنی عباس) نماز می خوانیم. (۱)

امام حسین و تقیه

تقیه در زندگی امام حسین علیه السلام را باید در دوران قبل از واقعه کربلا جستجو کرد، زمانی که معاویه بر سر کار بود و شرایطی شبیه به شرایط زمان امام حسن علیه السلام حاکم بود. امام حسین علیه السلام همانند برادر بزرگوارشان با الهام از یک منبع الهی واحد شیوه تقیه یعنی سکوت و عدم قیام را پیش گرفت.

امام حسین علیه السلام وقتی که جماعتی با صلح امام حسن علیه السلام مخالف بودند، نزد حضرت آمدند و سخنان برادر را به او گفتند که به خاطر حفظ جان شیعه صلح را پذیرفتم، امام حسین علیه السلام نیز برادر خویش را تصدیق کردند و به آن جماعت توصیه فرمودند که تا وقتی معاویه زنده است، در خانه های خود بمانید (کنایه از این که قیام و مقابله نکنید). (۲)

در جای دیگر اما شخصی را که از حضرت می خواهد تا دست به قیام بزند، توجیه می کند که در خانه های خود بمانند و زمان را زمان قیام نمی دانند و شیعیان را از کاری که به آنان ظنین شوند، بر حذر می دارد. (۳)

اتخاذ شیوه تقیه به وضوح از این توصیه ها و کلمات امام فهمیده می شود. ولی همین که در زمان امام حسین علیه السلام معاویه از دنیا می رود و شرایط تغییر می کند و خلیفه جدید ظاهرسازی ها و فریب کاری های پدر خویش را ترک می کند و تظاهر به بی دینی و فسق می کند و علناً با اسلام به مقابله برمی خیزد، امام دیگر جایی

ص: ۱۸۴

---

۱- [۱]. «مسائل علی بن جعفر و مستدرکات ها»، ص ۱۴۴.

۲- [۲]. «الاخبار الطوال»، ص ۲۲۱.

۳- [۳]. همان، ص ۲۲۲.

برای تقیه نمی بینند و دست به قیام می زنند تا سنت پایمال شده رسول خدا<sup>۳</sup> را نجات دهند که در جای خود به ترک تقیه امام حسین علیه السلام اشاره خواهیم کرد.

ماجرای نماز خواندن امام حسین علیه السلام پشت سر مروان را هم که در چند خط گذشته متذکر شدیم.

در نقل دیگری از صفوان جمال از امام صادق علیه السلام آمده که: روزی امام حسین علیه السلام از منزل خارج شدند و یکی از دوستان را دیدند. حضرت پرسیدند: به کجا می روی؟ او گفت: از جنازه این منافق فرار می کنم تا مبادا بر آن نماز بخوانم. حضرت می فرمایند: در نماز کنار من باش و هر کار کردم تو هم چنین کن. او می گوید: امام در نماز دست ها را بلند می کردند و مردم را مورد لعن و نفرین قرار می دادند.<sup>(۱)</sup>

امام سجّاد و تقیه

امام سجّاد علیه السلام پس از جریان شهادت امام حسین علیه السلام پدر بزرگوارشان و اصحاب آن حضرت به علل وجود شرایط تقیه شیوه تقیه را در پیش گرفتند. بعد از امام حسین علیه السلام مردم در رعب و وحشت عجیبی فرو رفته بودند و به گفته امام صادق علیه السلام مردم بعد از امام حسین علیه السلام همگی مرتد شده و برگشتند مگر سه نفر.<sup>(۲)</sup>

پس امام سجّاد علیه السلام از نظر یار و یاور که لازمه مقابله و مواجهه و قیام است روی کسی نمی توانستند حسابی باز کنند. وضعیت به گونه ای بود که ترس همه را فرا گرفته بود و برای این که خطری متوجه آنان نشود، امام سجّاد را رها کرده

ص: ۱۸۵

---

۱- [۱]. «قرب الاسناد»، حدیث ۱۹۰، ص ۵۹.

۲- [۲]. «اختیار معرفه الرجال»، حدیث ۱۹۴، ص ۱۲۳.

بودند، حتی کسانی که قبل از واقعه کربلا اظهار محبت می کردند، دیگر چنین نمی کردند. امام سجاد علیه السلام در این بار می فرماید: در مکه و مدینه ۲۰ نفر که ما را دوست داشته باشند، وجود ندارد. (۱)

با این وضعیت (عدم وجود یار و یاور) و با وضعی که دشمن مقابل حضرت داشت که هیچ ظاهر را رعایت نمی کرد و هیچ ابایی از قتل و شهادت امام سجاد نداشت. امام با بررسی این شرایط موقعیت تقیه را فراهم دیدند و به تقیه روی آوردند و برای این که مورد تهمت قرار نگیرند و نارضایتی ها و قیام های مردم به پای امام نوشته نشود و بهانه ای به دست دشمن نیفتد، حضرت به سکوت و گوشه گیری از روی تقیه روی آوردند.

در واقعه حره، امام در این قیام شرکت نکرد و حتی نقل شده که حضرت حدود ۴۰۰ نفر از زنان را پناه داد تا این که غائله ختم شد. (۲)

امام سجاد علیه السلام در جواب کسانی که خود را مطیع صددرصد امام معرفی کردند و آماده هر گونه فداکاری جلوه می دادند، فرمودند: درخواست من این است که به نفع ما باشید و نه بر علیه ما. (۳)

اگر حکام طاغوت می دیدند که اطراف امام شلوغ است به راحتی امام را نیز از سر راه برمی داشتند. موضع تقیه امام در گوشه گیری با هدف رفع حساسیت از اهل بیت به جهت حفظ نیرو و تجدید قوا برای حرکتی اساسی به ثمر نشست به گونه ای که وقتی مسلم بن عتبه برای سرکوب اهل مدینه، آن حمله وحشیانه را

ص: ۱۸۶

---

۱- [۱]. «شرح نهج البلاغه»، ج ۴، ص ۱۴۰.

۲- [۲]. «کشف الغمه فی معرفه الائمه»، ج ۲، ص ۶۴۹.

۳- [۳]. «الإحتجاج»، ص ۳۰۶.

به مدینه کرد، به امام سجاد علیه السلام کاری نداشت و در مورد امام گفت: او انسان با خیری است که شر و ضدی در او نیست (۱) و او از همه مردم بیعت گرفت که خود را برده یزید بدانند ولی از امام چنین بیعتی نگرفت. (۲)

امام به گونه ای به تقیه ملزم بود که زهری که از علمای دربار محسوب می شود، درباره امام به عبدالمک می گوید:

او به کار خودش مشغول است (کنایه از این که در فکر قیام یا مخالفت نیست). (۳)

زهری در کلام دیگر می گوید: شدت مدارا به قدری بود که دشمنان به ظاهر ابراز دوستی کرده و در باطن بر او حسادت می ورزیدند. (۴)

در نقلی امام سجاد با زبان خویش داستانی نقل می کنند که نشانگر شدت تقیه است. جریان از این قرار بوده که:

یزید بن معاویه مردی از قریش را فرا می خواند و از او می خواهد که اقرار به بندگی یزید کند ولی او ابا می کند و در نتیجه کشته می شود، وقتی یزید این درخواست را از امام سجاد می کند، حضرت می پرسند: اگر چنین نکنم، مرا خواهی کشت. یزید می گوید: آری، آنگاه حضرت می فرمایند: به آنچه خواستی اقرار می کنم، من بنده مکره تو هستم اگر خواهی نگهدار و اگر خواهی بفروش. یزید می گوید: خونت را بخشیدم و این اقرار از شرف تو نکاست. (۵)

ص: ۱۸۷

---

۱- [۱]. «جهاد الامام السجاد علیه السلام» ص ۶۳.

۲- [۲]. «تاریخ یعقوبی»، ص ۳۰۶.

۳- [۳]. «مناقب آل ابي طالب»، ج ۴، ص ۱۴۵.

۴- [۴]. مستدرک السوائل، ج ۱۲، ص ۲۶۲ به نقل از تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام.

۵- [۵]. «وسائل الشیعه»، ج ۱۶، ص ۲۵۳، به نقل از «المحاسن»، ص ۲۵۸.

این جریان و امثال آن بر فرض صحت دو چیز را می‌رساند:

۱. شدت خفقان و فشاری که بر اهل بیت و شیعیان بوده.

۲. شدت التزام امام سجاده به تقیه، تقیه ای که حضرت در مورد آن فرمود:

«خداوند تمام گناهان مؤمن را می‌بخشد مگر دو گناه: ترک تقیه و تزییع حقوق برادران دینی».<sup>(۱)</sup>

این جریان بر فرض صحت منقصدی بر امام وارد نمی‌کند، زیرا وقتی در قرآن تکلم به کلمه کفر برای حفظ جان جایز شمرده شده است، این عمل امام سجاده استعبادی ندارد، چون یزید از کشتن امام ابایی نداشت و پُر واضح است که حفظ جان امام به عنوان هدایتگر خلائق و وظیفه الهی است که بر خود امام هم واجب است، پس تقیه سپر جان امام قرار می‌گیرد.

در نقل دیگر حضرت وقتی در نماز مخالفان شرکت می‌کنند و می‌بینند که بعضی شیعیان در نماز جماعت مخالفان صحبت می‌کنند و نماز را به هم می‌زنند، امام قسم می‌خورند که این بدعت است و هر کسی که قرآن بخواند و به سوی قبله رو کند، می‌شود پشت سر او نماز خواند.<sup>(۲)</sup>

این هم نمونه ای از تقیه امام برای حفظ یکپارچگی جامعه اسلامی و دور نگه داشتن آن از تفرقه و تشتت.

امام باقر و تقیه

عصر امام باقر همراه بود با حکومت هشام بن عبد الملک که از سفاک ترین خلفای اموی بود و از آن جا که شرایط لازم برای قیام فراهم نبود و هر گونه

ص: ۱۸۸

---

۱- [۱]. «بحار الأنوار»، ج ۷۲، ص ۴۱۵، به نقل از تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام.

۲- [۲]. «جهاد الامام السجاد»، ص ۱۰۹، به نقل از «تاریخ مدینه دمشق».

حرکت و قیام علنی مساوی بود با از بین رفتن خود قیام کنند و به خطر افتادن جان سایرین، امام باقر علیه السلام همانند پدر بزرگوارشان از روی خوف و هراس یا به جهت مدارا با مخالفان از شیوه مبارزاتی تقیه استفاده کردند.

امام باقر علیه السلام گاهی با این که دشمنی در برابرش معترض ساحت مقدس پدر بزرگوارشان امام علی علیه السلام می شد و حضرت را لعن و سب می کرد حضرت تقیه را تنها راه مناسب در برخورد با این صحنه ها می دید.

یکی از اصحاب حضرت می گوید: امام به من فرمودند که: من، تو را به گونه ای می بینم که اگر کسی علی را در برابر سب و لعن کند، اگر بتوانی بینی او می کنی! (و با او درگیر می شوی) گفتم: بله. حضرت فرمود: چنین مکن! سپس فرمود: گاهی می شود که من صدای کسی را که علی را سب می نماید، می شنوم و خود را پشت ستون مخفی می کنم، وقتی از کار خود فارغ شد به نزد او رفته و با او مسامحه می نمایم. (۱)

در نقل دیگری آمده که:

وقتی یکی از اصحاب امام باقر به خاطر شرکت در نماز مخالفان از روی تقیه، از حضرت عذرخواهی می کند، حضرت او را تشویق می کند و می فرماید: اگر ترک تقیه کرده بودی، احتیاج به عذرخواهی داشتی. (۲)

امام باقر علیه السلام تقیه را به اصحاب خود آموزش می دادند.

جابر جعفی وقتی برای کسب علم نزد حضرت می آید، حضرت از او می پرسند: اهل کجایی؟ می گوید: کوفه، حضرت می فرماید: اگر از تو سؤال

ص: ۱۸۹

---

۱- [۱]. «بحار الأنوار»، ج ۷۲، ص ۴۰۰، به نقل از «المحاسن»، ص ۲۶۰.

۲- [۲]. «بحار الأنوار»، ج ۲۶، ص ۲۳۵، به نقل از تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام.

کردند اهل کجایی؟ بگو: مدینه. جابر می گوید: آیا کذب نیست؟ حضرت می فرمایند: هر کس مادامی که در یک شهر باشد، اهل آن جا محسوب می شود. (۱)

چون در آن زمان اهل کوفه بودن مساوی بود با شیعه بودن، حضرت این گونه او را از خطر ظالمان نجات می دهد. در جای دیگر امام یکی از اصحاب را به خاطر تشکیل جلسات ذکر احادیث اهل بیت در خفا و پنهانی و همراه با تقيه تشویق می کنند. (۲)

امام صادق و تقيه

عصر امام صادق علیه السلام همراه بود با ضعف و زوال دولت فاسد اموی و روی کار آمدن دولت عباسی و طبیعی است که این انتقال قدرت بدون جنگ و درگیری و نابسامانی در جامعه میسر نبود و همین امر باعث شد تا فرصت مناسبی برای امام صادق علیه السلام پیش آید تا در جهت تقویت بنیه فکری شیعیان گام های بلندی بردارد و علاوه بر این به همان دلایل، فشار بر امام و شیعیان کم شد، طبیعتاً باعث آن شد که از شدت به کارگیری تقيه کاسته شود، اما این وضع ادامه نیافت و با روی کار آمدن بنی عباس که حاکمانی جنایت پیشه و ظالم بودند، شدت فشار بر شیعیان و علویان بیش تر شد به خصوص که علویان را رقیب خود می دانستند و همچنین امام صادق علیه السلام را با آن مقام شامخ علمی و اجتماعی رئیس و پیشوای شیعیان و علویان می دانستند، در نتیجه فشار و خفقان و سخت گیری را دو چندان کرده و بالتبع امام و شیعیان دوباره برای حفظ خود و دین و مذهب خود به سلاح تقيه مسلح شدند.

ص: ۱۹۰

---

۱- [۱]. «مناقب آل ابي طالب»، ج ۴، ص ۲۰۰.

۲- [۲]. «بحار الأنوار»، مجلسی، محمد باقر، ج ۷۱، ص ۲۶۰، به نقل از کافی، ج ۲، ص ۱۸۷.

از این رو در زندگی امام صادق علیه السلام موارد متعددی از عمل به تقیه مشاهده می شود و روایات مربوط به تقیه که از آن حضرت روایت شده به مراتب از سایر ائمه علیهم السلام بیش تر است از جمله روایت معروف: «تقیه جزو دین من و دین پدرانم است و کسی که تقیه نکند، ایمان ندارد»<sup>(۱)</sup> که اوج تأکید بر تقیه می باشد.

همچنین روایتی شبیه به آنچه درباره برخورد امام باقر علیه السلام با کسی که سب امام علی علیه السلام می کرد از امام صادق علیه السلام هم روایت شده است.<sup>(۲)</sup>

از زبان امام صادق علیه السلام داستانی نقل شده است که:

حضرت روزی بر ابو العباس (سفاح) وارد می شوند و در آن روز که برای مردم یوم الشک بوده (و حضرت قسم می خوردند که رمضان بود) برای حفظ جان خود از روی تقیه غذایی را که ابو العباس به امام تعارف می کند، میل می فرمایند، به امام عرض می شود: مگر آن روز از ماه رمضان نبود؟! حضرت می فرمایند: بله، ولی این که روزی از ماه رمضان را افطار کنم نزد من محبوب تر از آن است که سرم قطع شود.<sup>(۳)</sup>

این روایت بر فرض صحت، شدت تقیه حضرت را می رساند، البته اگر روایت خدشه ای هم داشته باشد ولی در شرایط مشابه هیچ استبعادی ندارد، چون وقتی تکلم به کلمه کفر به حکم صریح قرآن جایز باشد، افطار یک روز با هدف حفظ جان امام به طریق اولی جایز به نظر می رسد.

در جایی دیگر وقتی یکی از اصحاب از امام صادق علیه السلام در مورد قنوت در نماز جمعه سؤال می کند، حضرت ابتدا جواب تقیه ای می دهند، وقتی که آن

ص: ۱۹۱

۱- [۱]. «وسائل الشیعه»، ج ۱۶، ص ۲۰۴، به نقل از کافی، ج ۲، ص ۱۷۴.

۲- [۲]. «جامع الاخبار»، ص ۲۵۳.

۳- [۳]. «وسائل الشیعه»، ج ۱۰، ص ۱۳۲.



صحابی اصرار می کند که شیعیان شما غیر از این می گویند، امام قبول نمی کنند ولی همین که متوجه می شوند که دیگران توجه ندارند، حکم واقعی را به او می گویند.<sup>(۱)</sup>

فتاوا و پاسخ های تقیه امام بسیارند ولی این نکته جالب است که چون امام وظیفه ابلاغ احکام واقعی الهی را دارد، اگر در جایی از روی تقیه جواب تقیه ای می دادند، در اولین فرصت در شرایط عادی جواب واقعی را به شیعیان می رساندند.

وقتی از حضرت سؤال می شود که: کشته شدن نزد شما محبوب تر است یا براءت از امام علی علیه السلام؟! حضرت می فرمایند: رخصت نزد من محبوب تر است. آیا قول خداوند در مورد عمّار را نشنیده ای که:

«الا من اکره وقلبه مطمئن بالايمان»<sup>(۲)</sup>.

امام صادق علیه السلام گاهی از روی تقیه امامت خویش را منکر می شدند. برای نمونه وقتی دو نفر از زیدیه به حضرت می گویند که: آیا در مجالس شما امام مفترض الطاعه وجود دارد؟ حضرت می فرمایند: خیر. آنان می گویند که بزرگان شیعه می گویند که تو چنین ادعایی کرده ای. در این جاست که حضرت خشمگین می شوند و می فرمایند: من آنان را به چنین چیزی امر نکردم.<sup>(۳)</sup>

در این روایت بُعد دیگری از تقیه حضرت از زیدیه که حتی منسوب به شیعه بودند، آشکار می شود.

ص: ۱۹۲

---

۱- [۱]. «تهذیب الاحکام»، ج ۳، ص ۱۷، حدیث ۶۱.

۲- [۲]. «الکافی»، ج ۲، ص ۴۶۳.

۳- [۳]. «وسائل الشیعه»، ج ۱۶، ص ۲۳۰، به نقل از تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۷۲.

در نقلی دیگر امام در پاسخ سؤال جماعتی از مخالفان مبنی بر این که آیا امام مفترض الطاعه در میان شما هست یا نه؟ می فرمایند: من چنین چیزی در اهل بیت خود سراغ ندارم. وقتی آن جماعت از محضر امام خارج می شوند، امام آنان را مورد لعن و نفرین خود قرار می دهد.<sup>(۱)</sup>

در روایت دیگر امام به یکی از اصحاب می فرمایند که حضرت در نماز مخالفان که نزدیک منزل امام برگزار می شود، شرکت می کنند. آنگاه به ذکر پاداش این گونه نمازهای تقيه ای می پردازند.<sup>(۲)</sup>

حضرت نه تنها خود در نماز مخالفان شرکت می کردند بلکه اصحاب را هم به این کار تشویق می کردند و آنان را به حسن معاشرت با مردم فرا می خواندند.<sup>(۳)</sup> و برای چنین نمازی اجر مجاهد فی سبیل الله را وعده می دهند.<sup>(۴)</sup>

چنین نمازهایی از سویی باعث حفظ جان شیعه و معرفی نشدن و انگشت نما نشدن آنان در جامعه اسلامی می شود و از طرفی تقيه مداراتی است و باعث حفظ وحدت و یکپارچگی جامعه است.

شواهد تاریخی هم وجود دارد که امام ترك کنندگان تقيه را سرزنش می کنند.

امام معلی بن خنیس را به التزام به تقيه سفارش می فرمایند و می گویند که:

امر ما را کتمان کن و آن را فاش مکن، زیرا کسی که امر ما را فاش کند، مانند کسی است که آن را انکار نماید.<sup>(۵)</sup> ولی او سفارش امام را رعایت

ص: ۱۹۳

---

۱- [۱]. «بحار الأنوار»، ج ۶۸، ص ۱۳.

۲- [۲]. همان، ج ۲۶، ص ۲۰۵، به نقل از «بصائر الدرجات»، ص ۴۸.

۳- [۳]. «وسائل الشیعه»، ج ۸، ص ۳۰۲.

۴- [۴]. همان، ص ۲۰۰.

۵- [۵]. «وسائل الشیعه»، ج ۸، ص ۳۰۱.

نمی کند و بالاخره کشته می شود. وقتی خبر آن به حضرت می رسد، حضرت می فرمایند که انتظار چنین امری را داشته اند و امام ضرر دشمن را کم تر از ضرر دوستی که اسرار را فاش کند، بیان می کنند. (۱)

بعضی از اصحاب با ابو حنیفه در باب مسئله غدیر خم مناظره کردند، وقتی به خدمت امام رسیدند حضرت به آنان فرمود: بس است با مردم طبق اخلاق خودشان معاشرت کنید و در اعمالتان با آنان مخالفت نکنید... و مردم را بر خودتان و بر ما مسلط نکنید و در جماعت مردم داخل شوید. (۲)

در جای دیگر امام از دست کسانی که تقیه را ترک کرده اند به خشم آمده و می فرمایند که:

من امام آن ها نیستم، من امام کسی هستم که از من اطاعت کند، آنان چرا اسم مرا از دهان خود خارج نمی کنند؟ (۳)

در شورش نفس زکیه، امام صادق علیه السلام برای این که از موضع اتهام دور بماند و بهانه ای به دست ظالمان مبنی بر شرکت در قیام بر علیه حکومت به دست آنان ندهد از مدینه خارج می شود و در منطقه ای به نام فرع در راه بین مکه و مدینه مستقر می شوند و پس از پایان جریان به مدینه برمی گردند. (۴)

در جای دیگر منصور از فتنه انگیزی عبدالله بن حسن به امام صادق علیه السلام شکایت می کند که امام به اختلاف میان خود و آنان اشاره می کند و حساب خود را از آنان جدا می داند. (۵)

ص: ۱۹۴

---

۱- [۱]. همان، ج ۱۶، ص ۲۱۰، به نقل از بصائر الدرجات.

۲- [۲]. «إختیار معرفه الرجال»، حدیث ۷۱۲، ص ۳۸۰.

۳- [۳]. «مستدرک الوسائل»، ج ۱۲، ص ۲۷۸، به نقل از امالی طوسی، ج ۱، ص ۸۴.

۴- [۴]. «وسائل الشیعه»، ج ۱۶، ص ۲۳۷، به نقل از کافی، ج ۸، ص ۳۷۴.

۵- [۵]. «حیات فکری و سیاسی امامان شیعه»، ص ۳۷۲.

امام کاظم علیه السلام وقتی به امامت رسیدند که منصور عباسی بر سر کار بود، او با اعمال فشار بیش از حد بر شیعیان به خصوص علویان برای آنان فضای بسیار خفقان آمیزی را به وجود آورده بود به همین دلیل امام کاظم علیه السلام از اول امامت خود در تقیه به سر می برد.

در نقلی آمده که در جریان سفر حج هارون و ورود او به مدینه، امام کاظم علیه السلام بر او وارد می شوند، هارون پس از اکرام و احترام فراوان از حضرت در مورد اهل و اولاد و وضعیت مالی سؤال می کند، حضرت از روی تقیه او را به امیرالمؤمنین خطاب می کنند و به گونه ای صحبت می کنند که بیانگر وضع مالی بسیار نابسامان باشد و هنگام خداحافظی با هارون معانقه کرده و وداع می کنند. (۱)

در شاهد تاریخی دیگر امام به مناسبت مرگ موسی برادر هارون به مادر هارون خیزران نامه ای می نویسد و با او همدردی کرده و برای او طلب مغفرت و رحمت می کنند و خلافت هارون را تهنیت گفته و طلب طول عمر برای هارون می کنند. (۲)

کسی که این نامه را بخواند شدت خفقان و سختی شرایط را به وضوح درمی یابد، لذا علامه مجلسی در ذیل خبر می فرماید:

«بین شدت تقیه را!!! به نحوی که حضرت مجبور است یک چنین نامه ای با چنین عباراتی به خاطر مرگ کافری که ایمانی به روز جزا ندارد، بنویسد و این نامه دری را از تقیه به روی تو می گشاید.

ص: ۱۹۵

---

۱- [۱]. «کشف الغمه»، ج ۲، ص ۷۳۸.

۲- [۲]. «عیون اخبار الرضا علیه السلام»، ج ۱، ص ۸۵.

جای هیچ شکی نیست که این گونه روایات بر فرض صحت از روی تقیه بوده، چون امام کاظم علیه السلام کسی است که صفوان جمال را از کرایه دادن شتر به هارون برای سفر حج منع می کند. در شاهی دیگر که پاسخی است از امام کاظم علیه السلام به نامه یکی از معترضین خود که در عین حال از مخالفان هارون الرشید بوده است. امام در این نوشته او را دعوت به تقوا نموده و از عذاب الهی می ترساند و از این که معصیت خلیفه (هارون) را بنماید، بر حذر می دارد و او را به اطاعت خلیفه فرا می خواند و پیشنهاد می کند که برای خودش از خلیفه امان بخواهد و ترحم خلیفه را جلب کند. ناقل این خبر می گوید:

نامه امام کاظم علیه السلام به دست هارون رسید و وقتی آن را قرائت کرد، گفت: مردم مرا بر علیه موسی بن جعفر تحریک می کنند در حالی که او از آنچه او را بدان متهم می کنند، مبراست. (۱)

می بینیم که موضع تقیه امام چگونه دشمن را آرام می کند و حساسیت را از امام برمی دارد و در نتیجه جان امام حفظ می شود.

روزی متوکل، نظر امام را در مورد عباس بن عبدالمطلب جویا می شود.

امام می فرماید:

خلیفه! درباره شخصی که خداوند اطاعت فرزندانش را بر مردم و اطاعت او را بر فرزندانش واجب کرده، جز نیکی چه توان گفت؟ متوکل پاسخ امام را موافق میل خود می بیند و امام را مورد اکرام قرار می دهد. (۲)

ص: ۱۹۶

---

۱- [۱]. «بحار الأنوار»، ج ۴۸، ص ۱۳۴، به نقل از قرب الإسناد، ص ۱۷۱.

۲- [۲]. «بحار الأنوار»، ج ۴۸، ص ۱۶۶، به نقل از کافی، ج ۱، ص ۳۶۶.

می بینیم که امام جواب را به گونه ای می دهند که از شر متوکل در امان باشند.

روزی مهدی عباسی امام را احضار کردند و به حضرت فرمودند: آیا به من اطمینان می دهی که علیه من یا یکی از فرزندانم قیام نکنی؟ حضرت فرمود: به خدا قسم، من چنین کاری نکرده ام و اصولاً این کار در شأن من نیست. (۱)

امام رضا و تقیه

زندگی سیاسی امام رضا علیه السلام در دوران حکومت هارون، در شرایطی سپری شد که می توان آن را همانند دوران پدر بزرگوارش امام کاظم علیه السلام دانست. اما در دوران حکومت مأمون، اوضاع دیگری رخ نمود و امام در رأس هرم قدرت، یک پله پایین تر از خلیفه، انگاشته می شد. از این رو است که در نگاه نخست، شاید چنین پنداشته شود که دیگر، جای تقیه نبوده است. اما حقیقت، غیر از این است و اساساً اصل پذیرش ولایت عهدی را باید نمونه آشکار تقیه در زندگی امام رضا علیه السلام دانست.

توضیح این که امام رضا علیه السلام، نخست از پذیرفتن اصل خلافت امتناع کرد. در فصل چهارم، به دلایل این برخورد امام، پرداخته خواهد شد. (۲) در یک جمله، روشن بود که آن حضرت، خود را صاحب حقی از خداوند می دانست و خلافتی را که از سوی مأمون بدو سپرده شود، مشروع نمی شمرد. اما مأمون دست برداشت و پس از ردّ پیشنهاد خلافت، پیشنهاد کرد که امام، ولی عهد وی باشد. از نگاه امام، پذیرش ولایت عهدی نیز کاری نادرست بوده است و نمی بایست انجام می گرفت. خود آن حضرت، این کار را همانند وارد شدن امام علی علیه السلام در

ص: ۱۹۷

۱- [۱]. «مروج الذهب»، ج ۴، ص ۱۱.

۲- [۲]. در بحثی ذیل عنوان «نقد و بررسی چند شبهه در باره برخورد ائمه با حکومت ها».

شورای شش نفره می شمرد و هر دو را از لحاظ اجباری و اکراهی بودن، یکسان می دانست. (۱)

این که امام رضا علیه السلام نمی بایست ولایت عهدی مأمون را بپذیرد، دو دلیل واضح داشت: نخست این که این مسئله، به نوعی، باعث یاری کردن ظالمان و طاغوتیان بود که ائمه علیهم السلام به شدت آن را نهی می کردند. از سوی دیگر، پذیرفتن ولایت عهدی او، به منزله تأیید خلافت او محسوب می شود و این به معنای دست برداشتن ائمه علیهم السلام، از حق خویش است. به این علت است که عده ای از پیروان و دوستداران امام، به آن حضرت اعتراض می کنند که چرا ولایت عهدی را پذیرفته است. امام رضا علیه السلام در برابر اصرار و فشار جسورانه مأمون، دو راه پیش رو داشت: یکی این که بنا به دلایل یادشده، هرگز ولایت عهدی را نپذیرد. در این صورت، مأمون در قتل امام، درنگ نمی کرد و چه بسا مفسد دیگری نیز در پی داشت. راه دوم، تن دادن به ولایت عهدی و پیمودن راه تقیه بود، چنان که در روایتی از آن حضرت نقل شده است که فرمود:

خداوند کراهت مرا در این مسئله می داند؛ وقتی ناچار شدم که بین پذیرفتن ولایت عهدی و کشته شدن، یکی را برگزینم، ولایت عهدی را برگزیده شدم. (۲)

البته با درایت امام رضا علیه السلام، به گونه ای رقم خورد که کم ترین بهره را به مأمون برساند. آن حضرت در پاسخ به این اعتراض که چرا ولایت عهدی را

ص: ۱۹۸

---

۱- [۱]. از امام رضا علیه السلام پرسیدند: «یا بن رسول الله! ما حملک علی المدخول فی ولایه العهد؟». فرمود: «ما حمل جدی امیر المؤمنین علیه السلام علی المدخول فی الشوری». «بحار الأنوار»، ج ۳۰، ص ۱۴، باب ۱۶؛ «مستدرک الوسائل»، ج ۱۱، ص ۷۸، باب ۲۸.

۲- [۲]. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۵۰.

پذیرفته است، اجباری بودن آن را مطرح می کند و به سبب آن، در درگاه خداوند شکوه می کند و حتی به اشاره، افشا می کند که در آستانه نابودی قرار داشته است؛ یعنی اگر مدارا نمی کرد، قطعاً به قتل می رسید. البته امام، توضیح می دهد که به گونه ای رفتار کرده که باعث شود این پذیرفتن، مانند نپذیرفتن گردد؛ زیرا با شرایطی که آن حضرت قرار داده و مأمون نیز به ناچار پذیرفته بود، امام تقریباً خارج از حکومت باقی می ماند. (۱)

به هر حال، اقدامات فریب کارانه مأمون، جواب های زیرکانه و هوشمندانه می طلبید. آن امام به کاری که موجب به خطر افتادن خود و شیعیان می شد، دست نمی زد و گذشته از پذیرفتن ولایت عهدی، نمونه های دیگری از تقیه نیز در زندگانی امام رضا علیه السلام گزارش شده است. از آن جمله، وقتی یکی از یارانش چیزی پرسید، آن حضرت از پاسخ دادن خودداری کرد؛ با این استدلال که دانستن پاسخ، هم به ضرر آنان است و هم برای صاحب امر (امام) خطر آفرین خواهد بود. سپس یاران و شیعیان خود را به پرهیز از افشا کردن حدیث اهل بیت علیهم السلام سفارش فرمود. (۲)

سرزنش کسانی که تقیه را در جایی که می بایست رعایت شود، ترک کرده بودند، نمونه دیگری از توجه امام رضا علیه السلام به این روش است. در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری آمده است که جمعی از شیعیان، به ملاقات امام رضا علیه السلام آمده بودند؛ ولی آن حضرت اجازه حضور نمی داد و سرانجام گرچه در پاسخ به پافشاری فراوانشان به آنان اجازه ورود داد، ولی باز هم با بی اعتنایی، با

ص: ۱۹۹

---

۱- [۱]. امام فرمود: «دفعتنی الضروره الی قبول ذلک علی اکراه واجبار بعد الاشراف علی الهلاک علی انی ما دخلت فی هذا الامر الادخول خارج منه فالی الله المشتکی وهو المستعان»؛ «شرح نهج البلاغه»، ج ۶، ص ۱۸.

۲- [۲]. «الکافی»، ج ۲، ص ۲۲۴.



آنان برخورد کرد. هنگامی که آنان علت این گونه برخورد امام را جویا شدند، آن حضرت گوشزد فرمود که آنان با این که مدعی تشیع هستند، اعمالشان خلاف شیعه است و به آنان اعتراض کرد که «در جایی که واجب نیست، تقیه می کنید؛ ولی آن جا که باید تقیه کنید، آن را ترک می کنید!» (۱). بر پایه این روایت، امام رضا علیه السلام تأکید داشته است که شیعیان حکم تقیه را بشناسند و بدانند که در کجا باید از آن استفاده کرد و در کجا نباید. همان طور که گاهی باید به تقیه روی آورد، گاهی شرایط چنان است که نیازی به تقیه نیست و نباید به بهانه تقیه، از زیر بار وظیفه الهی شانه خالی کرد.

امام جواد علیه السلام و تقیه

دوران امام جواد علیه السلام معاصر با دوران حکومت مأمون و معتصم عباسی بود. مأمون با دو هدف، امام را به بغداد و نزد خود طلبد: اول آن که به ظاهر، آن حضرت را اکرام کند تا اتهام کشتن امام رضا علیه السلام را از دامن خود بشوید. و دوم این که امام جواد علیه السلام را تحت کنترل داشته باشد که مبادا خطری از ناحیه امام و شیعیانش، حکومت او را تهدید کند.

مأمون امام را در سنّ هفت سالگی به بغداد احضار کرد و حضرت در آن شرایط می بایست مانند اجداد بزرگوارش، برای حفظ دین الهی و امام و شیعیان از روش تقیه استفاده کند؛ گرچه مواردی هم از ترک تقیه در زندگی حضرت مشاهده می شود که در بخش های دیگر این تحقیق، به علت آن اشاره شده است. به هر حال، امام جواد علیه السلام از روی تقیه ازدواج با امّ فضل دختر مأمون را قبول

ص: ۲۰۰

کرد. تاکید آن حضرت بر روی مسئله تقیه را می توان با امعان نظر در برخی از کلمات آن حضرت به دست آورد. برای نمونه، آن حضرت در سخنی می فرماید:

برترین اخلاق ائمه علیهم السلام و پیروان (شیعیان) فاضل آنان، تقیه و رعایت حقوق برادران است.<sup>(۱)</sup>

در نقلی دیگر آمده است که امام جواد علیه السلام شخصی را که برای حفظ جان خود از دست مخالفان، به تقیه روی آورده بود، تشویق می کند و به او اجر و پاداش اخروی را نوید می دهد.<sup>(۲)</sup>

امام هادی علیه السلام و تقیه

دوران امامت امام هادی علیه السلام مصادف بود با حکومت سه خلیفه عباسی: معتصم، واثق و متوکل. در میان خلفای عباسی، متوکل به ظلم و خیانت و بدی، شهرت دارد و هموست که امام هادی علیه السلام را از مدینه به سامرا برد و نزد خود حبس کرد. آن حضرت بارها مورد اذیت و آزار مأموران متوکل قرار گرفت و به علت حبس در سامرا، از نظر ارتباط با شیعیان در سختی بود و قاعدتاً بیش از پدران خویش ناچار می شد که از تقیه و پنهان کاری استفاده کند. چنان که بنا به نقلی تاریخی که شیخ مفید نیز آورده، عده ای با سعایت از امام هادی علیه السلام نزد متوکل، قصد توطئه بر ضد آن امام را داشتند؛ ولی امام طی نامه‌های به متوکل، این گزارش ها را تکذیب می کند.<sup>(۳)</sup> از این رو، در تاریخ گهربار زندگانی آن حضرت، به موارد متعددی از تقیه بر می خوردیم.

ص: ۲۰۱

---

۱- [۱]. بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۴۱۵.

۲- [۲]. بحار الأنوار، ص ۴۰۵.

۳- [۳]. الإرشاد، شیخ مفید، ص ۳۰۹.

در گزارشی آمده است که: متوکل به علت سعایت بعضی از اطرافیانش، بر امام هادی علیه السلام خشم گرفت و نقشه قتل امام را کشید؛ ولی وقتی امام نزد او حاضر شد، او به اکرام امام پرداخت و با الفاظی پربار، به مدح امام پرداخت و آن حضرت نیز او را به لفظ «امیرالمؤمنین» خطاب کرد و از او خواست تا با چنین تعبیری، امام را مخاطب قرار ندهد. (۱)

امام هادی علیه السلام مانند پدرانش، اصحاب خود را نیز به تقیه در موارد لزوم آن، تشویق می فرمود. برای نمونه، یکی از اصحاب داستان خود را برای امام باز می گوید که به دشمنی بر خورده که قصد کشتن او را داشته و از او خواسته بوده که به امامت ابو بکر اقرار کند. سپس تعریف می کند که چگونه با شگردی در کلام، جواب او را با تقیه می دهد و نجات پیدا می کند. امام هادی علیه السلام کار او را با تشویق خود، تأیید می کند و به او وعده بهشت می دهد. (۲)

در نقل دیگر امام در پاسخ یکی از شیعیان طبق نظر عامه فتوا می دهند تا او را از شر دشمنان حفظ کند. (۳)

مواردی هم از شیعیان از ترک تقیه در جایی که باید تقیه کرد مشاهده می شود. یعقوب بن اسحاق معروف به ابن سکیت که معلم فرزندان متوکل بود، در جواب سوال او مبنی بر این که پسران من بهترند یا حسن و حسین او صراحتاً می گوید: قنبر خادم علی علیه السلام از تو و پسران تو بهتر است، متوکل امر کرد زبانش را از قفایش بیرون کشند. (۴)

ص: ۲۰۲

---

۱- [۱]. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ج ۲، چاپ هفتم، قم، انتشارات هجرت، ۱۳۷۲ ش.

۲- [۲]. بحار الأنوار، همان، ج ۷۲، ص ۴۰۵.

۳- [۳]. بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۲۲۸ (به نقل از: السرائر، ص ۴۷۱).

۴- [۴]. تتمه المنتهی در تاریخ خلفاء، قمی، شیخ عباس، قم، انتشارات داوری، ص ۳۲۰.

امام حسن عسکری نیز همچون پدران بزرگوارشان تحت مراقبت شدید دستگاه عباسی بود ولی دوران امام حسن عسکری علیه السلام ویژگی داشت که دوران پدر بزرگوارشان و امام هادی علیه السلام هم نداشت و آن مساله مهدی موعود بود. مساله مهدی و ظهور منجی انسانها و تعیین شخص و نام و کنیه او و این که او فرزند امام عسکری است از سالها قبل توسط پیامبر و سایر ائمه علیهم السلام به وضوح مطرح شده بود، به همین دلیل دستگاه عباسی به سختی در پی خبر و اثری از مهدی موعود بود؛ از این رو کار را بر امام و شیعیان سخت تر کردند و مراقبت ها و کنترل ها بیش تر شد و واضح است که لازمه چنین جوی این بود که امام حسن عسکری فرزند خود را از دید جاسوسان و دشمنان و حتی دوستان ضعیف الایمان مخفی کند تا مبادا خطری منجی انسان ها مهدی موعود را تهدید کند و این خود، نمونه ای بارز از تقیه است.

پس باز هم مصلحت اقتضا می کند که امام حسن عسکری علیه السلام و ولی عصر(عج) و شیعیان آن ها به تقیه تمسک جویند.

در نقلی آمده که:

یکی از شیعیان دچار فتنه مخالفان می شود و عده ای او را مجبور می کنند که به تقیه تمسک جویند.

در نقلی آمده که یکی از شیعیان دچار فتنه مخالفان می شود و عده ای او را مجبور می کنند که به امامت ابوبکر قسم خورده و اعتراف کند، او نیز طبق راهی تقیهای که یکی از اصحاب امام حسن عسکری به او یاد داده، عمل می کند و با جواب هایی توریهای شر آنان را از سر خود دفع می کند امام حسن عسکری علیه السلام از جریان مطلع می شود به آن اصحابی می فرماید: تو همان گونه که پیامبر فرمود:

«المدال علی الخیر کفاعله؛ راهنمایی کننده یه سوی خیر، مثل عمل کننده به آن خیر است» می باشی و بعد حضرت اجر و پاداش فراوان برای آن شخصی که تقیه کرده ذکر می کند و به آن صحابی هم مژده همان اجر و پاداش را می دهد(۱).

ابراهیم بن محمد بن فارس نیشابوری می گوید که:

وقتی که والی خلیفه تصمیم به قتل او گرفت او به خانه امام حسن عسکری علیه السلام برای وداع می رود. در آن جا کودکی را با چهره ای بسیار نورانی مشاهده می کند، آن کودک به او توصیه می کند که فرار مکن؛ زیرا شر آنان به تو نمی رسد او از امام حسن عسکری سوال می کند، حضرت می فرماید او همانم و هم کنیه رسول خداست... .

آنگاه حضرت به او سفارش می کنند که آنچه را که امروز دیدی و از ما شنیدی مکتوم بدار و جز با اهلش در میان مگذار(۲).

در این جا امام برای حفظ جان و به جهت ترس از دستگاه حاکم از روی تقیه وجود ولی عصر (عج الله) را کتمان می کنند، البته همان گونه که گفتیم چون استمرار خط امامت لازم است حضرت به خواص از شیعه مهدی موعود را معرفی می کردند تا پس از حضرت امام حسن عسکری، شیعیان سرگردان نمانند.

### تقیه در دوران غیبت صغریا

بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام دوران غیبت صغری امام مهدی (عج الله) شروع شد در این دوران شیعیان به واسطه نواب خاص حضرت ولی عصر با آن حضرت ارتباط داشتند شرایط تحت حاکم بر جامعه شیعی هنوز ادامه داشت

ص: ۲۰۴

---

۱- [۱]. بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۴۰۶ (به نقل از: التفسیر المنسوب إلی الامام العسکری علیه السلام).

۲- [۲]. مستدرک الوسائل، پیشین، ج ۱۲، ص ۲۸۱ (به نقل از: الغیبه، ابن شاذان قمی).

و حکام عباسی به دنبال حضرت ولی عصر و معتقدین به او بودند بدین سبب مشاهده می شود که در این عصر نیز تقیه سپری مناسب برای دفع شر مخالفان بوده است.

این که آیا تقیه در مورد حضرت ولی عصر (عج الله) نیز صادق است یا نه؟ بازگشت به فلسفه غیبت می کند.

علامه مجلسی معتقد است که امام عصر به خاطر تقیه و خوف بر نفس خویش در پرده غیبت است و اشکالات به این نظر را رد می کند. (۱) برخی از بزرگان شیعه معتقدند که غیبت آن بزرگوار به علت نقص و تقصیر افراد بشر است و تا زمانی که آمادگی کامل برای پذیرش حجت خدا فراهم نشود، آن حضرت ظهور نخواهد کرد.

به نظر می رسد که هر دو وجه را می توان صحیح دانست و مانعی از جمع این دو دلیل با هم وجود ندارد. چیزی که قابل تردید نیست این است که شیعیان و نواب حضرت در دوران غیبت صغری دائماً در تقیه بوده‌اند. اکنون به ذکر نمونه هایی از آن می پردازیم.

عثمان بن سعید که اولین نایب حضرت ولی عصر (عج الله) بود، برای رساندن اموال و پیام های شیعیان به حضرت در پوشش شغل روغن فروشی این کار را می کرد. به همین علت معروف به سمان بوده است این کار را پوششی برای امر و کالت قرار می داده تا جاسوسان و مخالفان به ماهیت واقعی وی پینبرند. (۲).

ص: ۲۰۵

---

۱- [۱]. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۹۰.

۲- [۲]. همان، ص ۳۴۴.

ابوالقاسم حسین بن روح که از نواب حضرت بود نیز در عمل به تقیه کوشا بود یکی از شیعیان معاصر او می گوید که: کسی را عاقل تر از حسین بن روح نیافتم؛ زیرا روزی در خانه او کسی بود که نزد خلیفه عباسی مقام رفیعی داشت و مورد تعظیم عامه بود و حسین بن روح نیز به خاطر تقیه در منزل و مجلس وی حاضر می شد سپس راوی جریان را که در آن روز اتفاق افتاده نقل می کند و بیان می کند که چگونه حسین بن روح با حسن تقیه خود، خویش را از اتهام رافضی بودن خلاص می کند. (۱)

### تذکری درباره تقیه و مدارا

از مجموع آنچه در این باب گذشت، نکاتی قابل استنتاج است: تقیه به عنوان روشی معقول در مبارزه و به عنوان نوعی سپر برای حراست از دین خدا و محفوظ ماندن جان خلیفه خدا و بندگان مؤمن خدا، در زندگی همه ائمه علیهم السلام مشاهده می شود و شدت و ضعف استفاده از این روش، به شدت و ضعف شرایط تقیه بستگی داشته است. زمانی ائمه علیهم السلام را در اوج تقیه می بینیم؛ مثل دوران امام صادق علیه السلام در عصر استقرار حکومت بنی عباس. و زمانی استفاده از تاکتیک تقیه در سیره معصومان علیهم السلام کم رنگ می شود؛ مثل بخش نخست دوران امامت امام صادق علیه السلام که مصادف بود با دوران زوال بنی امیه و اوایل روی کار آمدن بنی عباس (تا پیش از استحکام پایه های قدرتشان). گاهی هم تقیه کلاً ترک می شود؛ مثل اواخر دوران امامت امام حسین علیه السلام.

دو نوع تقیه در سیره ائمه علیهم السلام مشاهده می شود: تقیه خوفیه که سبب آن خوف و هراس از دشمن بوده و تقیه مداراتیه که سبب آن حسن معاشرت با دیگران و

ص: ۲۰۶

حفظ وحدت و یکپارچگی جامعه اسلامی بوده است؛ البته گاهی در یک عمل تقیه ای، هر دو عامل مشاهده می شود. ائمه علیهم السلام نه تنها خود به تقیه عمل می کردند بلکه اصحاب و شیعیان را هم با فراهم بودن شرایط به انجام دادن آن، سفارش می کردند و گاهی هم آنان را ملزم می ساختند که جانب تقیه را حفظ کنند.

از آن جا که مهم ترین وظیفه ائمه علیهم السلام در ادامه رسالت پیامبر اکرم<sup>۳</sup> هدایت انسان ها به سوی کمال نهایی و به تبع مبارزه جدی با موانع کمال و هدایت و از بین بردن کامل این موانع بوده است، در سیره عملی ائمه علیهم السلام می توان اصل در برخورد با مخالفان (به ویژه مخالفان سیاسی و توطئه گران فکری) را مقابله و مواجهه علنی و آشکار قلمداد کرد؛ ولی در شرایطی خاص برای حفظ مصلحت برتر با همان هدف انسان ها، در راه مبارزه با مخالفان از شیوه تقیه و پنهان کاری استفاده می کرده اند.

از آن جهت که گفتار و کلام و رفتار ائمه علیهم السلام در زمان خود فصل الخطاب ابلاغ احکام الهی بوده است و سرچشمه اصیل در تبیین دین الهی، امامان بوده اند، می بایست احکام واقعی از سوی ائمه علیهم السلام ابلاغ شود؛ حال اگر شرایط به گونه ای بوده که در ابلاغ احکام الهی احتیاج به تقیه پیدا می شده، امامان علیهم السلام حتماً در زمان و شرایطی که اقتضایش بوده، بدون درنگ حکم واقعی را به بندگان ابلاغ می کردند.

نکته دیگر این که وقتی در یافتیم که ائمه علیهم السلام در زندگی و سیره خود، از تقیه بهره می جسته اند، دیگر در بررسی سیره عملی ائمه علیهم السلام در مواجهه با مخالفان، نمی توانیم با سادگی به ظاهر مواجهه ائمه علیهم السلام بسنده کنیم؛ بلکه برای کشف حقایق و واقعیات زندگی و سیره ائمه علیهم السلام باید با نگاهی ژرف و دقیق، تمام جوانب و شرایط برخوردهای مختلف را در نظر داشته باشیم.



از آنچه درباره تقیه گذشت، روشن شد که نوعی از تقیه، مداراتی است و می توان آن را روشی مستقل در برخورد با مخالفان شمرد. افزون بر توجه به موارد همپوشانی و تفاوت مدارا با تقیه، به نکته دیگری نیز باید بدان توجه داشت که عبارت است از: تفاوت تقیه با سازشکاری و تسلیم در برابر اندیشه ای باطل و یا در برابر رفتار گمراهان و ستمگران. برخی با غفلت از این تفاوت، شیوه نادرستی را در برخورد با مخالفان بر می گزینند و در نتیجه، عقایدشان در معرض نابودی و فراموشی قرار می گیرد. گروهی نیز به عمد، این تفاوت را نادیده می گیرند تا معنای واژگونی از تقیه به دست دهند و بدین بهانه، شیعیان را افرادی سست ایمان و ضعیف نشان دهند!<sup>(۱)</sup>

## نتیجه و بررسی

تقیه در لغت به معنای حفظ و نگهداری خود یا دیگری از خطر است. در اصطلاح تقیه به شیوه ای اطلاق می شود که فرد با اتخاذ آن شیوه خود را از خطرات مختلف محافظت می کند. شیوه مذکور عبارت است از پنهان نمودن عقیده واقعی و اظهار چیزی خلاف یا ضد آن.

شیخ مفید تقیه را کتمان و پنهان نمودن اعتقاد از مخالفان و اجتناب از اظهار چیزی می داند که اظهار آن موجب ضرر دینی و دنیوی شود.<sup>(۲)</sup>

طبرسی تقیه را از اظهار نمودن زبانی به چیزی بر خلاف آنچه در قلب است به خاطر ترس می داند.<sup>(۳)</sup>

ص: ۲۰۸

---

۱- [۱]. در این باره، ر.ک: بهبهانی، عبد الکریم، التقیه، مرکز الطباعه و النشر للمجمع العالمی لأهل البیت علیهم السلام، قم، الطبعة الثانية، ۱۴۲۶ ق، ص ۱۳ \_ ۱۴.

۲- [۲]. شیخ مفید، «تصحیح الاعتقاد»، ص ۱۳۷.

۳- [۳]. طبرسی، «ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، ج ۲، ص ۴۲۹.

تقیه عبارت است از تاکتیک معقول به کار بردن در مبارزه برای حفظ بهتر و بیش تر نیروها... تقیه نوعی سپر به کار بردن است در مبارزه. وظیفه فرد در مبارزه فقط این نیست که حریف را بکوبد، خود نگهداری تا حد امکان نیز وظیفه فرد مبارز است. (۱)

تقیه، در زندگی تمام ائمه علیهم السلام به چشم می خورد؛ گرچه از نظر شدت و ضعف، متفاوت است. پس می توان گفت که هیچ یک از ائمه علیهم السلام، آزاد از تقیه نبوده اند و هر یک به ناچار، گونه ای از تقیه را رعایت می کرده اند. شاید از این جا بتوان معنای کلام امام صادق علیه السلام را روشن تر در یافت که فرمود: «التقیه من دینی و دین آبائی». (۲) در عین حال بررسی های تاریخی در زندگی ائمه علیهم السلام نشان می دهد که تقیه تا زمان امام باقر علیه السلام، کم تر مطرح بوده؛ اما از آن پس و به ویژه با تأکیدات فراوان امام صادق علیه السلام در این باره، به حکمی اساسی در میان شیعیان تبدیل شده است. از ۲۳ حدیثی که کلینی در باب تقیه آورده، بیست حدیث از امام صادق علیه السلام و دو حدیث نیز از امام باقر علیه السلام نقل شده است و به نقل از راویانی آن که در همین دوره می زیسته اند (به قرینه در کنار هم قرار گرفتن نام سه راوی)، یکی نیز مربوط به زمان امام کاظم علیه السلام است. آن حضرت، نه تنها بر پابندی خود و پیروانش به تقیه، تأکید وافر داشت؛ بلکه آن را «دین خود و دین پدران خود» می خواند. (۳) با این حال، احادیث تقیه تقریباً از تمامی معصومین نقل شده است و این خود، اهمیت این روش و شیوه را در برخورد با مخالفان مشخص می کند.

ص: ۲۰۹

۱- [۱]. شهید مطهری، «مجموعه آثار»، (علل گرایش به مادیگری)، ص ۵۷۸.

۲- [۲]. «کافی»، ج ۲، ص ۲۱۹.

۳- [۳]. نک: همان، روایات باب تقیه.

پس از شناخت دوره های حیات ائمه علیهم السلام در فصل دوم، به یاد کردن از شیوه هایی پرداختیم که آن بزرگواران در هر دوره، برای برخورد با حکومت ها در پیش می گرفته اند. چنان که دیدیم، آنان شیوه های متنوعی را بر می گزیده اند و حتی گاهی یک امام، در دو دوره از زندگانی سیاسی \_ اجتماعی خویش، شیوه های متفاوتی را در پیش می گرفته است. از آنچه گذشت، می توان این نکته کلی را به روشنی در یافت که رفتار ائمه علیهم السلام را از یک سو باید بر اساس وظیفه آنان به عنوان «امام» دانست و از دیگر سو، واکنشی متناسب با شرایط سیاسی هر دوره شمرد. برای الگوگیری از رفتار ائمه علیهم السلام و شناخت دقیق این که هر شیوه، در چه دوره ای به کار رفته است، باید به تحلیل و بررسی این شیوه ها پرداخت تا معلوم شود که این تفاوت رفتاری، چه علل و زمینه هایی داشته است. این، موضوعی است که در فصل بعد بدان پرداخته خواهد شد. از آن پس در فصل پنجم، به کشف و شناخت اصول حاکم بر سیره عملی آن بزرگواران پرداخته خواهد شد تا راه برای الگوگیری و تأسی به آنان، آن گونه که باید و شاید، هموار شود.

### ۳. شیوه اجتماعی

#### ایجاد ارتباط با مردم

یکی از شیوه های اجتماعی مبارزه ائمه اطهار علیهم السلام با حکومت مخالفانشان ایجاد ارتباط با مردم بوده است. شواهد تاریخی متعددی دال بر این ارتباط در دست است. حتی در مورد امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام که بیش از دیگر ائمه علیهم السلام تحت نظر بودند، شواهدی در دست است که با مردم ارتباط داشتند. چهره های سرشناس و نمایندگان مردم، از راه های دور و نزدیک، به خانه امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام آمد و رفت داشته اند.

مؤلف عقیده شیعه به نقل از ائمتنا می نویسد:

گروه زیادی از شهرهای شیعه نشین همچون عراق، ایران و مصر برای استفاده از محضر او به سوی مدینه می شتافتند و کسب فیض می نمودند.

عبدالله بن محمد امام جماعت و سرپرست امور نظامی مدینه از طرف متوکل بود. او یکی از پلیدترین، تنگ نظرترین و پست ترین افرادی به شمار می رفت که مدینه تا آن روز به خود دیده بود و به تعهد و هیچ اصول دینی و اخلاقی پایبند نبود. عبدالله از موقعیت ممتاز امام هادی علیه السلام و علاقه مردم به ایشان تنگ دل بود و تحمل مشاهده فضائل امام علیه السلام را نداشت و نمی توانست ناظر درخشش نور امامت در خطه حجاز و در میان محافل اسلامی باشد، لذا نیرنگ پلید اندیشید و نامه ای به متوکل نوشت که در آن نامه بر چند موضوع تأکید کرد که این موضوع های مطروحه از سوی وی گویای نفوذ و همدلی حضرت با اقبشار مختلف مردم است.

(الف) گرد آمدن توده مردم در اطراف امام علیه السلام و همبستگی با ایشان برای حکومت خطری جدی است.

(ب) اموال و هدایای سنگین از نقاط مختلف جهان اسلام به امام علیه السلام می رسد و می تواند زمینه مناسبی جهت خرید سلاح و قیام علیه حکومت بنی عباس بشمار رود.

(ج) بعید نیست که امام علیه السلام دست به شورش بنیان کن برای واژگون ساختن حکومت بزند.

متوکل پس از خواندن نامه و گزارشات رسیده به شدت هراسناک شد و اطرافیان خود را از آنچه که در آستانه وقوع بود باخبر ساخت و درصدد برآمد

قبل از آن که قدرت و توان امام علیه السلام افزایش یابد و او نتواند شورش را کنترل کند، ایشان را دستگیر و تبعید و تحت نظر قرار دهد. (۱)

در جریان همین ارتباط ها ائمه علیهم السلام پیروان خویش را از جریانات سیاسی که در آینده به وقوع می پیوست مطلع می ساختند.

خیران اسباطی می گوید:

در مدینه خدمت علی بن محمد رسیدم، پرسید: از واثق چه خبر؟ جانم به فدایت در کمال سلامتی است، من به تازگی یعنی دو روز است از او جدا شده ام و او در سلامتی کامل بود. مردم می گویند که او مرده است. عرض کردم من تازه او را دیده ام. مردم می گویند که او در گذشته است.

وقتی امام علیه السلام فرمود: مردم می گویند. فهمیدم که مقصود از مردم خود آن حضرت است. سپس امام علیه السلام پرسید: متوکل در چه وضعی بود؟ وقتی من آمدم او در بدترین وضع در زندان بود.

او هم اکنون زمامدار است. ابن زیات (محمد بن عبدالله زیات) وزیر واثق چه می کرد؟

مردم فرمانبر او هستند و فرمان، فرمان او هست.

این مقام برای او شوم است و دچار نکبت خواهد شد. امام علیه السلام لحظاتی سکوت کرد و سپس فرمود: ابن خیران! ناگزیر مقررات و دستورات الهی باید اجرا شود. واثق مرد و متوکل در جای او نشست و ابن زیات کشته شد.

عرض کردم: فدایت شوم، چه زمان؟ شش روز پس از بیرون آمدن تو از سامرا. (۲)

ص: ۲۱۲

---

۱- [۱]. شیخ مفید، «الارشاد»، ص ۳۱۰.

۲- [۲]. شیخ مفید، «الارشاد»، ص ۳۰۱.

این گفت و گو اولاً، بیانگر نحوه برخورد و تاکتیک های سیاسی امام علیه السلام در برابر جریان های سیاسی روز است. سؤال آن حضرت از وضعیت حکمران و وزیر او و نیز خلیفه آینده آن هم از شخصی که با مسائل سیاسی آشنایی کامل داشته و با افراد مورد سؤال ارتباط نزدیک دارد، نشانگر این است که امام علیه السلام هرچند در مدینه و دور از پایتخت است، ولی اوضاع و جریانات سیاسی حکومت را کاملاً تحت نظر داشته و از آخرین تحولات مطلع است.

ثانیاً، امام علیه السلام خبر مرگ واثق را در آغاز از قول مردم (مدینه) نقل کرد تا جلوی هرگونه خطر احتمالی را بگیرد. ولی هنگامی که در طرف آمادگی لازم را به وجود آورد و او احساس کرد این خبر جز از ناحیه امام علیه السلام و علم امامت امکان ندارد با این سرعت به مدینه رسیده باشد، موضوع را به صورت قطعی تشریح کرد.

ثالثاً، امام علیه السلام در این گفت و گو به صرف بازگو کردن حادثه به

عنوان یک خبر بسنده نکرد، بلکه آن را در چهارچوب قدرت، علم، حاکمیت و فرمان خداوند دانست و با بیان ظریف و جالبی به یکی از سنت های تغییر ناپذیر الهی اشاره کرد و در حقیقت ذلت و نکبت متوجه به سردمداران عباسی را معلول جنایات و ستمگریهای آنان دانست.

و این بیان هشدارى به سردمداران آینده عباسی بود که چنانچه آنان نیز روش نیاکان خود را دنبال کنند به سرنوشت ایشان دچار خواهند گشت.

### **تدبیر امور مالی و اقتصادی**

یکی از راه های مبارزه اجتماعی امامان معصوم H با حکومت های معاصرشان، تدبیر امور مالی با گرفتن وجوه شرعی از مردم است. ائمه علیهم السلام از این

اقدام دو هدف را در نظر داشتند، یکی اثبات لزوم اطاعتشان بر مردم، دیگری نوعی مبارزه با حکومت های معاصرشان.(۱)

امام باقر علیه السلام در حدیثی از میان بندگان و شترهایی که به تملک در می آید، بهترین آن ها را مخصوص امام علیه السلام می داند. هم چنین آن حضرت انفال (معادن، زمین های بدون مالک، نیزارها و سرزمین هایی که اهل آن، آن را ترک کرده اند) را ویژه ائمه علیهم السلام می داند.(۲)

از سوی دیگر، ائمه علیهم السلام خمس اموال را نیز مخصوص خویش می دانند. البته دلیلی بر گرفتن وجوه خمس توسط امامان پیش از امام جواد علیه السلام در دست نیست؛ ولی با استناد به همین دوره نیز اثبات می شود که ائمه علیهم السلام به این حکم، جامه عمل پوشیده اند. با این همه، با فرض تحقق این خواسته آنان نیز می توان پرسید که: اگر این همه اموال، که مخصوص ایشان است، در اختیار آنان قرار می گرفت، آیا می توانستیم تصور کنیم که شخص دیگری غیر از امام معصوم علیه السلام بتواند حکومت را در اختیار داشته باشد؟ چنین تصویری غیرممکن است، زیرا بازگرداندن این اموال به آنان به معنای تسلیم کردن حکومت است نه چیز دیگر. امام کاظم علیه السلام به مهدی عباسی، که مظالم مردم را باز می گرداند، فرمود که چرا مظالم ما را باز نمی گردانی؟ مهدی عباسی از حق ایشان سؤال کرد و امام علیه السلام پاسخ داد که حق ما فدک است و آنگاه که به تعیین حدود آن پرداخت،

ص: ۲۱۴

---

۱- [۱]. امام صادق علیه السلام در این باره می فرمود: «نحن قوم فرض الله طاعتنا لنا الانفال ولنا صفو المال»؛ صفار قمی، «بصائر الدرجات»، ص ۲۲۲؛ کلینی، «الکافی»، ج ۱، ص ۱۸۶.

۲- [۲]. «و لنا الصفی قال: قلت له: وما الصفی؟ قال: الصفی من کل رقیق و ابل یتغی افضله ثم یضرب بسهم ولنا الانفال. قال: قلت له: وما الانفال؟ قال: المعادن و الاجام و کل ارض لارب لها ولنا ما لم یوجف علیه بخیل و رکاب و کانت فدک من ذلک»؛ میرزا حسین نوری، «مستدرک الوسائل»، ج ۷، ص ۲۹۶.

سرزمین های بسیاری بین حجاز و مصر و ایران را در محدوده آن گنجانند یعنی همه مملکت اسلامی و این گونه استدلال می کرد که همه این ها از مواردی است که رسول خدا ۳ با اهل آن، جنگ و خون ریزی نداشته است. (۱)

چند نکته مهم در این روایت وجود دارد: اول این که امام علیه السلام فدک را مال همه سرزمین های مملکت اسلامی می داند. دوم این که همه جنگ های پس از رسول خدا ۳ را زیر سؤال می برد و هیچ یک از شرکت کنندگان در این جهادها را مستحق اموال به دست آمده نمی داند، بلکه این سرزمین ها را جزو انفال و از اموری برمی شمرد که بدون جنگ و خون ریزی در اختیار اسلام قرار گرفته است، زیرا پیامبر اکرم ۳ با اهل آن نجنگیده است.

در روایات دیگر نیز تصریح شده است که هر جنگ و خون ریزی و فتوحی که در گمراهی و ضلالت به دست آمده است، همه اموال آن باید در اختیار ائمه علیهم السلام قرار گیرد. (۲)

و بدین علت بود که حکومت ها درباره اموالی که برای ائمه علیهم السلام فرستاده می شد، حساسیت بسیار نشان می دادند، زیرا این امر را با قدرت آنان و اقدام علیه حکومت، ملازم می دانستند.

علاوه بر روایات بسیاری که حکایت از ارسال اموال از سوی شیعیان برای ائمه علیهم السلام دارد، مطالبی نیز از تصرف آنان در اموال عمومی، در زمان تصدی

ص: ۲۱۵

---

۱- [۱]. «حد منها جبل احد و حد منها عریش مصر و حد منها سیف البحر و حد منها دومه الجندل... انّ هذا کله مما لم یوجف علی اهلہ رسول الله ۳ بخیل ولا رکاب» ؛ کلینی، «الکافی»، ج ۱، ص ۵۴۳؛ مجلسی، «بحار الأنوار»، ج ۴۸، ص ۱۵۷.

۲- [۲]. «کل فتح فتح بضلاله فهو للامام» ؛ میرزا حسین نوری، «مستدرک الوسائل»، ج ۷، ص ۳۰۰؛ شیخ طوسی، «إختیار معرفه الرجال»، ج ۲، ص ۳۵۱.



دیگران بر حکومت نقل شده است. حضرت علی علیه السلام در زمان محاصره خانه عثمان به وسیله شورشیان، اموال بیت المال را بین مردم تقسیم می کرد. (۱) امام حسین علیه السلام نیز هنگامی که به سوی کربلا حرکت می کرد اموال حکومتی را که برای یزید می بردند، ضبط و مصادره می کرد. (۲)

این ها همگی حکایت از این دارد که ائمه علیهم السلام حکومت را به واسطه نصب الهی، حقّ خویش می دانستند. از این رو، که از سوی خداوند برای اداره جامعه اسلامی در اختیار حاکم جامعه قرار گرفته است، تصرف می کردند و نفس اختصاص این اموال به آنان و این که غیر از آنان اجازه تصرف ندارد، نیز از همین امر حکایت می کند.

### سازماندهی و اداره شیعیان

از دیگر اقدامات امامان معصوم H در جامعه، سازماندهی و اداره شیعیان بود.

امام هادی علیه السلام طی نامه‌ای به ابراهیم بن محمد همدانی، به او نوشت:

«وجوه ارسالی رسید خدا از تو قبول فرماید و از شیعیان ما راضی باشد .. و آنان را در دنیا و آخرت همراه ما قرار دهد...».

این نامه به روشنی نشان می دهد که ابراهیم از طرف امام علیه السلام مسئولیت مالی داشته و احتمالاً \_ غیر از وظایف دیگر \_ مؤظف بوده وجوه جمع آوری شده از شیعیان را نزد امام علیه السلام بفرستد. امام علیه السلام در ادامه این نامه، در تقدیر از فعالیتها و تأیید موقعیت وی نوشت: «نامه ای به «نضر» نوشتم و به او سفارش کردم که

ص: ۲۱۶

---

۱- [۱]. «شرح نهج البلاغه»، ج ۲، ص ۱۴۸.

۲- [۲]. «انساب الاشراف»، ج ۲، ص ۱۶۴.

متعرض تو نشود و با تو مخالفت نکند و موقعیت تو را نزد خویش به وی اعلام کردم. به «ایوب» نیز عیناً همین را دستور دادم. همچنین به دوستان خود در همدان نامه ای نوشته و به آنان تأکید کردم که از تو پیروی نمایند و یادآوری نمودم که: «ما جز تو و کیلی در آن ناحیه نداریم».

همچنین امام علیه السلام نامه ای توسط «ابوعلی بن راشد» به پیروان خود در «بغداد»، «مدائن»، «عراق»، و اطراف آن فرستاد و طی آن نوشت:

«... من «ابوعلی بن راشد» را به جای «حسین بن عبدربه» و «کلای قبلی خود برگزیدم، و اینک او نزد من به منزله حسین بن عبدربه است. اختیارات و کلای قبلی را نیز به ابوعلی بن راشد دادم تا وجوه مربوط به من را بگیرد و او را که فردی شایسته و مناسب است، برای اداره امور شما برگزیدم.

و بدین منصب گماشتم شما \_ که رحمت خدا بر شما باد \_ برای پرداخت وجوه نزد او بروید. مبادا رابطه خود را با او تیره سازید، اندیشه مخالفت با او را از اذهان خود خارج سازید. به اطاعت خدا و پاک کردن اموالتان بشتابید. از ریختن خون یکدیگر خودداری کنید. یکدیگر را در راه نیکوکاری و تقوا یاری دهید و پرهیزگار باشید تا خدا شما را مشمول رحمت خویش قرار دهد. همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و نمیرید مگر آن که مسلمان باشید. من فرمانبرداری از او را همچون اطاعت از خودم لازم می دانم و نافرمانی نسبت به او را نافرمانی در برابر خود می دانم، پس بر همین شیوه باقی باشید که خداوند به شما پاداش می دهد و از فضل خود وضع شما را بهبود می بخشد. او از آنچه در خزانه خود دارد، بخشنده و کریم و نسبت به بندگان خود سخاوتمند و رحیم است. ما و شما در پناه او هستیم. این نامه را به خط خود نوشتم. سپاس و ستایش بسیار تنها شایسته خدا است.

مشکلات، گرفتاریها و نیازمندیها بطور طبیعی ممکن است به سراغ هر انسانی بیاید، در چنین مواقعی که فردی در جامعه دچار مشکل شده و به کمک و یاری دیگران شدیداً نیازمند است، انتظار می رود کسانی که می توانند قدمی در جهت حل مشکل وی بردارند و یا گوشه‌های از نیازمندیهای وی را تأمین نمایند، از حل مشکل و تأمین نیازمندیهای وی مضایقه نکنند.

در سیره ائمه علیهم السلام نیز، حل مشکلات و تأمین نیازمندیهای دیگران از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و بارها از طرف ائمه علیهم السلام مورد تأکید قرار گرفته است. به گونه ای که با اندک تفحص و جستجو در کتب تاریخ و سیره به موارد فراوانی بر می خوریم که امامان ما با ابزار و وسایل مختلف چون نماز، دعا، کمک های مالی و... گره از مشکلات اجتماعی مردم گشوده‌اند.

بسیار دیده شده که شخص و یا اشخاصی دچار مشکل شده‌اند و برای حل مشکل شان خدمت یکی از امامان معصوم **H** آمده‌اند و امام نیز با بهره گیری از نماز و دعا گره از مشکلات آنان گشوده‌اند.

گویند در یکی از سال ها آب فرات بسیار زیاد شد بگونه ای که مردم کوفه از غرق شدن در آن هراسناک شده خدمت علی علیه السلام آمدند و از آن حضرت مدد خواستند و تقاضای حل این مشکل نمودند.

امام علیه السلام بادیدن این منظره بلند شد، وضوء گرفت و به نماز ایستاد، آنگاه دست به دعا برداشت و از خداوند حل مشکلات و گرفتاریهای مردم را طلب نمود، سپس در حالی که چوبی در دست داشت به سوی فرات آمد و با چوب خویش بر آب زد و کم شدن آن را به اذن و مشیت الهی در خواست نمود. به

ناگاه آب پایین رفت تا جایی که ماهیها ظاهر شدند و به آن حضرت با عنوان امیرالمؤمنین علیه السلام سلام کردند.<sup>(۱)</sup>

چه بسا افرادی از ستم حاکمان ستمگر می گریختند و به ائمه علیهم السلام پناه می آوردند، و ائمه علیهم السلام نیز با پناه دادن به این افراد، اقدام به حل مشکل آنان می نمودند.

سعید بن جبیر از ستم زیاد گریخت و به سوی امام حسن مجتبی علیه السلام در مدینه آمد، امام علیه السلام او را در پناه خود گرفت، زیاد از این ماجرا خشمگین شد و نسبت به ساحت مقدس امام علیه السلام گستاخی کرد و نامه تنیدی به امام علیه السلام نوشت. امام علیه السلام عین نامه زیاد را به معاویه در شام فرستاد و گله گذاری کرد. معاویه طی نامه ای زیاد را به تبعیت از امام علیه السلام و مقدس دانستن پناه وی وادار کرد.<sup>(۲)</sup>

البته این گره گشایی ها بر حسب زمان ها و محیط ها فرق داشت، هر جا قدرت دست خود امام علیه السلام بود و یا این که قدرت حاکم و سلطه اش کم بود، طبعا مراجعات مردم و گره گشایی امام علیه السلام از مشکلات آنان نیز بیش تر بوده است و هر جا که قدرت حاکم و تسلط او زیاد بوده است، موانع ایجاد شده نمی گذاشته است آن طوری که باید از مشکلات مردم گره گشایی شود.

#### **توصیه حاکمان به مدارا با مردم**

ائمہ اطهار علیهم السلام گذشته از گره گشایی هایی که خودشان از مشکلات مردم داشتند، به حاکمان نیز توصیه می کردند تا با مردم با رفق و مدارا رفتار نمایند،

ص: ۲۱۹

---

۱-۱. ابن شهر آشوب، «مناقب آل ابی طالب»، ج ۲، ص ۳۳۰.

۲-۲. دکتر علی قائمی، «در مکتب کریم اهل بیت»، ص ۳۲۴.

حقوق آنان را رعایت نمایند و از مشکلاتشان گره گشایی نمایند. در همین راستا حاکمان را به این نکته توجه می دادند که مردم باهم برابرند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

مردم همانند دندانه های شانه با هم برابرند و انسان به وسیله دوستان و برادرانش از تنهایی و فردیت خارج می شود و در همنشینی با کسی که همانند آنچه را که (از شئون و حقوق) برای خود قائل است برای تو قائل نیست، هیچ خیری وجود ندارد. (۱)

نگاهی گذرا به سیره امام علی علیه السلام به روشنی به اثبات می رساند که مردم در نظر آن حضرت از مهم ترین جایگاه ممکن برخوردارند. توجه و اهمیتی که آن حضرت برای مردم و حقوق آنان قائل است در لابه لای کلمات وی آشکار است. نامه های علی علیه السلام خطاب به والیان و فرماندهان، به ویژه عهدنامه مالک اشتر، سراسر گوشزد کردن حقوق مردم و لزوم مراعات آن، مسئولیت والی در قبال مردم، ضرورت جلب رضایت عامه، مدارا با مردم، جانبداری از توده مردم در برابر خواص، زورمداران و وابستگان به قدرت و نهی از زورگویی و برخورد آمرانه و وجوب پرهیز از خشونت و عیب جویی است. به همین جهت، ائمه علیهم السلام در طول تاریخ، محبوب قلب ها و دل های مردم بودند و میزان اقبال مردم به ائمه علیهم السلام کم نظیر بود و یکی از عوامل برخورد شدید حاکمان جابر با امامان، مقبولیت و محبوبیت ویژه ایشان در دل مردم بود.

ص: ۲۲۰

---

۱- [۱]. «الْتَّيَّاسُ سِوَاءَ كَاسِنَانِ الْمُشْطِ وَالْمَرْءُ كَثِيرٌ بِأَخِيهِ وَالْآخِرَ فِي صِيْحَبِهِ مَنْ لَمْ يَرْلِكَ مِثْلَ الَّذِي يَرِي لِنَفْسِهِ» ؛ «بحارالانوار» ، ج ۷۵، ص ۲۵۲.

رابطه میان امام علیه السلام و مردم، مانند رابطه پدر و فرزند بود، محبت ویژه امام علیه السلام به مردم و تلاش در جهت احقاق حقوق ایشان و جلوگیری از ظلم و تضییع حقوق مردم، عامل اساسی اقبال عمومی مردم به ائمه علیهم السلام بود.

علی علیه السلام به جاریه بن قدامه \_ هنگامی که با سپاه خویش برای جلوگیری از آشوب و تاراج بُسر بن اراطاه روانه بصره و حجاز بود \_ سفارش می کند که: «مبادا مسلمان یا معاهدی را خوار بشماری و مبادا که مال کسی یا فرزند کسی یا ستور کسی را به زور بستانی، هرچند برهنه پای یا پیاده باشی».(۱)

از نظر امام علیه السلام قدرت و مکتنت دولت مردان نباید موجب بی توجهی و بدرفتاری نسبت به مردم شود بلکه باید بر نزدیکی و تقرب آنان به بندگان خدا و مهربانیشان در حق مردم بیفزاید.(۲)

رحمت و محبت و مهربانی به مردم پوششی است که حاکمان باید بر خود بیوشانند تا هرگز اجازه خشونت ورزی و درنده خویی را حتی در خیال خود نیز ننگنجانند:

بر دل خود، لباس رحمت بر مردمان و دوستی و مهربانی بر آنان را بیوشان و هرگز مانند جانور شکاری مباش که خوردن آنان را غنیمت شماری.(۳)

علی علیه السلام هنگامی که شریح بن هانی را به عنوان امیر دسته مقدم لشکر خود به شام می فرستد به او سفارش می کند که:

ص: ۲۲۱

۱- [۱]. «شرح نهج البلاغه»، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۳.

۲- [۲]. «شرح ابن ابی الحدید»، نامه ۵۳، ج ۱۷، ص ۳۱.

۳- [۳]. «وَأَشْعِرْ قَلْبَيْكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ»؛ «شرح ابن ابی الحدید»، نامه ۵۳، ج ۱۷، ص ۳۲.

«جلوی نفس خود را بگیر و بازدارنده آن باش و سرکشی و خروشت را در هنگام غضب فرو شکن و بر آن غالب باش».(۱)

و در جای دیگر قدرت غلبه بر خشم خویش و خودداری از خشونت را در گرو دین داری و معنویت و خداترسی و یاد آخرت می داند:

به هنگام خشم خویشتن دار باش و تنیدی و سرکشی ات را بازدار و دست قهر خویش را نگه دار و تیزی زبان بگذار و از این جمله، خودداری کن با پرهیز از سخن نسنجیده و تأخیر در قهر تا خشم آرام شود و عنان اختیار به دستت آید و «چنین قدرتی بر خود نیابی مگر آن که اندیشه و یادت را فراوان به بازگشت به سوی خدا مشغول داری».(۲)

خوش بینی و حسن ظنّ والی به مردم نعمتی است که دشواری ها و سختی های بسیاری را از دوش حکومت برمی دارد و نیز موجبات آسایش و عزّت مردم را فراهم می آورد. علی علیه السلام مهم ترین زمینه های خوش بینی حاکم را مربوط و وابسته به خود او و عملکردش می داند، یعنی نیکی کردن به مردم، سبک کردن بار آنان و خودداری از زورگویی و تحمیل خواسته های غیرقانونی بر گرده مردم:

و بدان که هیچ چیز به اندازه نیکی کردن حاکم به مردم و سبک کردن بار آن ها و پرهیز از ناخوش داشتن ایشان به خاطر حقی که بر آن ها ندارد

ص: ۲۲۲

---

۱- [۱]. همان؛ و نیز «نهج البلاغه»، همه نامه ۵۳.

۲- [۲]. «أَمْلِكْ حَمِيهَ أَنْفِكَ وَسُورَةَ حَيْدِكَ وَسَيِّطَوَةَ يَدِكَ وَغَرْبَ لِسَانِكَ وَاحْتِرْسْ مِنْ كُلِّ ذَلِكَ بِكَفِّ الْبَادِرِهِ وَتَأْخِيرِ السَّيِّطَوَةِ حَتَّى يَسْكُنَ غَضَبُكَ فَتَمْلِكَ الْإِخْتِيَارَ وَلَنْ تَحْكُمَ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى تُكْثِرَ هُمُومَكَ بِذِكْرِ الْمَعَادِ إِلَى رَبِّكَ» ؛ «نهج البلاغه»، خطبه ۵۳.

موجب حُن ظن وی به آنان نمی شود. پس باید رفتار و خصوصیات تو در این زمین چنان باشد که خوش بینی به مردم را برای فراهم آورد، زیرا حسن ظن، رنجی طولانی را از تو می زداید. (۱)

مراجعه به سخنان آن حضرت از جمله به نامه های ۲۵، ۲۶ و ۲۷ نهج البلاغه نمونه های فراوانی از تأکید بر خوش بینی به مردم و پرهیز از اکراه و اجبار و رنجاندن آنان، ضرورت فروتنی و برخورد محترمانه و حفظ شخصیت و کرامت شهروندان، حمل بر صحت کردن اعمال آنان و پرهیز از تکذیب ایشان، نرم خویی و رفق و مدارا با مردم، توجه به خواسته های آن ها و جلب رضایت شان و ... را به دست می دهد.

## ۴. شیوه نظامی

### اشاره

گذشته از شیوه های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی که به مورد اشاره قرار گرفت، شیوه نظامی نیز از سوی ائمه علیهم السلام در برابر حکومت های معاصرشان مورد استفاده قرار می گرفته است. مبارزه مسلحانه را به دو صورت می توان فرض کرد: مخفیانه و آشکارا. اگر مبارزه مسلحانه، آشکار باشد و بر ضد دستگاه حاکم صورت بگیرد، همان است که «خروج بالسیف» یا قیام با شمشیر خوانده می شود. باید دید که آیا ائمه علیهم السلام از چنین روشی بهره می برده اند یا خیر.

نخست شایسته است به این نکته اشاره شود که مبارزه مسلحانه ای که پنهانی انجام بگیرد، تقریباً همان چیزی است که امروزه «تروریسم» نامیده می شود و در

ص: ۲۲۳

---

۱- [۱]. «وَاعْلَمَ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بِأَدْعَى إِلَى حُسْنِ ظَنِّ رَاعٍ بِرَعِيَّتِهِ مِنْ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِمْ وَتَخْفِيفِهِ الْمُؤْنَاتِ عَلَيْهِمْ وَتَرْكِ اسْتِكْرَاهِهِ إِيَّاهُمْ عَلَى مَا لَيْسَ لَهُ قِبَلَهُمْ. فَلْيَكُنْ مِنْكَ فِي ذَلِكَ أَمْرٌ يَجْتَمِعُ لَكَ بِهِ حُسْنُ الظَّنِّ بِرَعِيَّتِكَ فَإِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ يَقْطَعُ عَنْكَ نَصِيْبًا طَوِيلًا»؛ «نهج البلاغه»، خطبه ۵۳، ج ۱۷، ص ۴۶.



فرهنگ اسلامی، حمله ناگهانی به دیگری \_ حتی اگر مهدور الدم باشد \_، ناروا دانسته شده و در سیره ائمه علیهم السلام نیز جایی ندارد. ظاهراً به چنین کاری، «فتک» می گویند (۱) و بر اساس روایتی که مسلم بن عقیل از پیامبر خدا ۳۱ نقل کرد، (۲) ایمان آدمی مانع چنین کاری است.

در گزارش های تاریخی، یک یا دو مورد نقل شده است که اصحاب پیامبر یا یکی از ائمه علیهم السلام یکی از دشمنان را به چنین روشی از میان برده اند. این گزارش ها از جهات بسیاری ابهام دارند. بر فرض پذیرش این گزارش ها و اعتماد به همه جزئیاتشان، باز هم می توان گفت که سیره ائمه علیهم السلام، بر این شیوه استوار نبوده است. همین که در سراسر دوره حضور ائمه علیهم السلام و پیامبر خدا ۳۱ \_ که حدود سه قرن به درازا انجامیده \_، تنها یکی دو مورد از این دست نقل شده، ما را به این نتیجه می رساند که آن موارد، خاص و استثنا بوده اند که در اصطلاح فقهی، «قضیه فی واقعه» خوانده می شود. (۳)

اما مبارزه مسلحانه آشکار ائمه اطهار علیهم السلام با حکومت های مخالف را می توان به دو بخش تقسیم کرد نخست مبارزه و جنگ مسلحانه ائمه علیهم السلام در صورت وجود شرایط، دیگری حمایت از قیام های ظلم ستیز و غیر منحرف. بنا بر این اتخاذ شیوه نظامی در برخورد با حکومت های مخالف را در دو بخش مورد بررسی قرار می دهیم:

ص: ۲۲۴

- 
- ۱- [۱]. به اصطلاح «غیله» نیز باید توجه داشت.
  - ۲- [۲]. «الإيمان قيد الفتك»؛ «بحار الانوار»، ج ۴۴، ص ۳۴۵؛ «المجازات النبويه»، ص ۳۵۶؛ ابوالفرج اصفهانی، «مقاتل الطالبین»، ص ۶۵.
  - ۳- [۳]. یعنی ماجرای که از چند و چون و جوانبش کاملاً آگاه نیستیم و به همین سبب، نمی توانیم ملاک و مناطی را از آن به دست آوریم که در موارد مشابه به کار آید.

در صورت آماده بودن شرایط، امامان معصوم ما خود اقدام به مبارزه و جنگ مسلحانه با مخالفان خویش از حاکمان نمودند. نمونه های بسیار روشن این گونه مبارزه و جنگ مسلحانه جنگ های صفین، جنگ امام حسن علیه السلام با معاویه و قیام عاشورا است.

### جنگ صفین

شایسته سالاری یکی از سیاست های اصولی امام علی علیه السلام در دوران حکومتش بود. بر اساس همین سیاست شایسته سالاری آن حضرت بلافاصله پس از به حکومت رسیدن اقدام به عزل حاکمان ناشایست نمود. از جمله حاکمانی که به خاطر نالایق بودن توسط آن حضرت از حکومت عزل شد، معاویه در شام بود. بر اساس همه مبانی و نظریات، حضرت علی علیه السلام حاکم شرعی و قانونی مسلمانان بود و معاویه می بایست به دستور او درباره کناره گیری از حکومت شام، تسلیم شود. ولی او که آرزوی زمامداری و خلافت مسلمانان را از سال های قبل در سر می پروراند، حاضر به تسلیم به خواسته به حق امام علی علیه السلام نشد. حضرت علی علیه السلام ابتدا سعی کرد از هر وسیله ممکن استفاده کند تا شاید بتواند معاویه را تسلیم خواسته های مشروع خود نماید و از خون ریزی و کشته شدن مسلمانان جلوگیری نماید. ابتدا جریر بن عبدالله را که سابقه دوستی و رفاقت با معاویه داشت، برای گرفتن بیعت از معاویه و اهل شام به آن جا اعزام داشت.

ولی معاویه از حُسن نیت و صداقت امام علی علیه السلام نهایت سوء استفاده را به نفع خود نمود و به دلیل این که در آن زمان آمادگی کامل برای مقابله با حضرت علی علیه السلام را نداشت و از نظر تبلیغاتی در وضعیت مناسبی به سر نمی برد به

سیاست وقت کشی روی آورد و حدود چهار ماه جریر بن عبدالله را در شام نگه داشت و هر روز به بهانه های مختلف از دادن پاسخ صریح به او خودداری می کرد. در این مدت معاویه توانست عمروعاص را با وعده و وعید با خود همراه کند. عبدالله بن عمر را به سوی خود جلب کند. سران قبایل را در شام با خود موافق کند و سرانجام از مردم شام برای خود بیعت بگیرد و آن ها را برای جنگ با حضرت علی علیه السلام آماده نماید.

پس از بازگشت جریر و شکست مأموریت او، حضرت علی علیه السلام آماده نبرد با معاویه شد. ولی آن چه در این رویارویی نظامی دارای اهمیت است، روشی است که امام علیه السلام در برخورد با معاویه اتخاذ می کند. با این که مأموریت جریر در وادار کردن معاویه به کناره گیری از حکومت شام به شکست منجر شده و معاویه تصمیم گرفته تا با امام علیه السلام وارد جنگ شود، باز هم امام علیه السلام دست از تلاش های خود برای دست یابی به راه حلّ مسالمت آمیز بر نمی دارد. آن حضرت در حدود ده نامه به معاویه نوشت و او را به صلح فرا خواند و چندین نماینده به سوی معاویه اعزام کرد. ولی معاویه کسی نبود که تسلیم حق شود و بتواند از حبّ ریاست و مقام بگذرد. پس از این که جنگ بین دو سپاه قطعی شد، حضرت به یاران خود دستور داد که آغازکننده نبرد نباشند.

امام علیه السلام هنگامی که مالک اشتر را پیشاپیش سپاه خود به منطقه صفین اعزام می کرد، به او فرمود:

«بر حذر باش از این که تو آغازگر نبرد باشی، مگر این که آن ها شروع به جنگ نمایند، تا این که در مقابل آنان قرار گیری و سخنانشان را بشنوی. مبادا دشمنی تو با آنان تو را به جنگ با آنان وادار کند. قبل از این که

آنان را دعوت [به حق] کنی و هرگونه بهانه و عذری را به طور مکرر بر آن ها ببندی». (۱)

حضرت علی علیه السلام در آغاز جنگ بار دیگر سپاه شام را به سوی قرآن دعوت کرد ولی حاضر نشدند به حکم قرآن تن در دهند. (۲)

سپاه شام وقتی در برابر سپاه عراق قرار گرفتند، اقدام به فحاشی کردند. وقتی یاران امام علی علیه السلام در مقابل فحاشی لشکر معاویه خواستند به منظور مقابله به مثل اقدام به فحاشی نمایند، حضرت مانع شد و به آنان فرمود:

من برای شما نمی پسندم که دشنام دهنده باشید. اگر شما کارهای آن ها را توصیف کنید و حالشان را باز گوید، در گفتار راست تر و در برکناری خودتان از گناه و سرزنش آن ها، رساتر خواهد بود. به جای دشنام دادن به آن ها، بگویید: «بار خدایا! خون های ما و آن ها را حفظ کن و میان ما و آن ها صلح و آشتی برقرار فرما و آنان را از گم راهی، به هدایت رسان تا هر کس حق را ندانسته، بشناسد و هر کس حریص در کجروی و دشمنی است، از آن باز گردد». (۳)

در ابتدای نبرد صفین، معاویه به انگیزه از پای در آوردن یاران امام علی علیه السلام، آب را بر روی آن ها بست. پس از آن که یاران امام علیه السلام با فداکاری و جان فشانی، آب را به تصرف خود در آوردند، گروهی از آنان

ص: ۲۲۷

---

۱- [۱]. «بحار الانوار»، ج ۳۲، ص ۴۱۴.

۲- [۲]. ابن ابی الحدید، «شرح نهج البلاغه»، ج ۵، ص ۱۹۵.

۳- [۳]. «نهج البلاغه»، صبحی صالح، خطبه ۲۰۶.

پیشنهاد کردند که کار معاویه و شامیان را تلافی کنند؛ ولی امیرمؤمنان علیه السلام حاضر نشد مقابله به مثل نماید و آب را بر روی آنان بیند. (۱) - (۲)

ص: ۲۲۸

۱- [۱]. جنگ جمل: پس از کشته شدن عثمان، در اثر فشار و اصرار مردم امام علی علیه السلام خلافت را قبول کردند. آن حضرت از همان ابتدای امر بنا را بر عزل استانداران ناشایست دوران عثمان، بازپس گیری بیت المال و تقسیم مساوی بیت المال گذاشتند. اما عده ای پیمان شکن که یا نسبت به جایگاه آن حضرت کینه می ورزیدند و یا دنبال ریاست و پست و مقام بودند و نتوانسته بودند در سایه حضرت علی علیه السلام منصبی را در اختیار بگیرند در صدد برآمدند تا دست به دست هم داده به بهانه گرفتن انتقام خون عثمان با امام علی علیه السلام مبارزه کنند، لذا جنگ جمل را به راه انداختند. رهبری این گروه پیمان شکن را عایشه، طلحه و زبیر برعهده داشتند. امام علی علیه السلام وقتی با پیمان شکنان جمل رو برو شد، تلاش و کوشش فراوان به خرج داد تا از وقوع جنگ جلوگیری به عمل آورد. آن حضرت زمانی که هر دو سپاه لباس جنگ پوشیده و مقابل هم ایستاده بودند، در برابر سپاه جمل رفت و با فراخواندن زبیر این سخن پیامبر ۳ را به یاد وی آورد که فرمود: ای زبیر در آینده تو با علی جنگ خواهی کرد و جنگ تو ظالمانه است! با تلاش های آن حضرت زبیر صحنه جنگ را ترک کرد. پس از رفتن زبیر پسرش عبد الله به دستور عایشه لشکریان جمل را فرمان داد تا سپاهیان علی علیه السلام را تیرباران کنند. علی علیه السلام که همیشه صلح را بر جنگ ترجیح می داد حوصله نمود تا بلکه تا سر حد امکان از وقوع جنگ جلوگیری کند ولی در اثر سکوت لشکریان علی علیه السلام دشمن جری تر شده و بر شدت تیر اندازی همی افزودند تا اینکه چند نفر از عساکر کوفه را زخمی نمودند. علی علیه السلام بار دیگر برای هدایت آنان جوانی بنام مسلم را با یک جلد قرآن نزد آنها فرستاد تا آنها را از نزدیک به احکام قرآن دعوت کند، آن جوان سعادت مند که خود داوطلب رفتن باین مأموریت خطیر شده بود نزدیک سپاهیان جمل رسید اما در اثر حمله و ضرب شمشیر آنها پس از جدا شدن دستهایش از بدن بدرجه عالی شهادت رسید و اوراق قرآن نیز پریشان شد و بر زمین ریخت! این اتفاق، دشمنی پیمان شکنان جمل را ثابت کرد و شروع جنگ را حتمی کرد، اما امام علیه السلام باز هم بزرگواری نشان داد و پیش از حمله به سپاهش فرمود: «... تا آنها جنگ را شروع نکرده اند، شما دست به شمشیر نبرید. اگر کسی از آنان فرار کرد او را تعقیب نکنید، زخمی ها را نکشید و لباس از تن شان در نیاورید. (جعفر سبحانی، فروغ ولایت، ص ۴۴۱ \_ ۴۴۲) جنگ جمل سر انجام با پیروزی امام علی علیه السلام بر اصحاب جمل به پایان رسید. برخی از فتنه انگیزان اصلی سپاه جمل مانند طلحه بن عبیدالله در میدان جنگ و برخی دیگر مانند زبیر بن عوام در بیرون صحنه نبرد کشته شدند و بسیاری از آنان مانند عبدالله بن زبیر و مروان بن حکم اسیر گردیدند. امیرمؤمنان علیه السلام پس از پیروزی و آزاد سازی شهر بصره، اسیران را آزاد، زخمیان را مداوا و از تعقیب فراریان جلوگیری نمود و عایشه را به همراه جماعتی از زنان که لباس مردان پوشیده بودند، به مدینه برگردانید. جالب توجه است که حضرت علی علیه السلام پس از پیروزی بر سپاهیان جمل و آزاد سازی شهر بصره، در جمع اهالی بصره که بسیاری از آنان از سپاهیان جمل بوده و یا آن ها را حمایت می کردند، به سخنانی پرداخت و در آغاز سخنانش از عفو و گذشت سخن گفت و فرمود: اما بعد، فان الله ذورحمه واسعه، و مغفره دائمه، و عفوجم، و عقاب الیم، قضی ان رحمته و مغفرتة و عفوہ لأهل طاعته من خلقه، و برحمتہ اهتدی المهدون و... (شیخ مفید، الارشاد، ص ۲۴۷). اعلان عفو عمومی در پایان همین سخنانی از دیگر اقدامات مهم آن

حضرت در برخورد با مخالفینش بود آن حضرت در پایان خطبه اش فرمود: «اکنون ای اهل بصره، درباره من چه فکر می کنید؟» مردی برخاست و گفت: «مطمئنیم تو نسبت به ما جز خیر و نیکی، کاری نمی کنی. اگر ما را مجازات کنی جا دارد، زیرا ما گناهکاریم و اگر ما را ببخشی، عفو نزد خدا محبوبتر است. امام علیه السلام فرمود: «همه را عفو کردم. از فتنه جویی پرهیزید. شما نخستین کسانی هستید که بیعت را شکستید و عصای اّمّت را دو نیم کردید؛ با اخلاص تمام، از گناه توبه کنید. بدین ترتیب فتنه بزرگ سپاه جمل که از افراد نامدار و سرشناسی چون عایشه، طلحه و زبیر تشکیل شده و می رفت در آغازین ماه حکومت و خلافت امام علی علیه السلام آن حضرت را با بحران و شکست روبرو گرداند، با قاطعیت و شجاعت امام علی علیه السلام و یاران او به شکست منتهی گردید.

۲- [۲]. جنگ نهروان: پس از آن که حضرت علی علیه السلام در جنگ صفین مجبور به پذیرش حکمیت شد و از صفین به کوفه بازگشت، در نزدیکی کوفه کم کم گروهی از یاران حضرت از سپاه او جدا شدند، به منطقه حروراء در نیم فرسنگی کوفه رفتند و پرچم مخالفت با حضرت را در آن جا برافراشتند. این گروه، همان خوارج اند که بعدها به حروریه نیز معروف شدند. (شیخ مفید، «الجمل»، ص ۱۶۶ - ۱۶۷) خوارج از جاهل ترین، متعصب ترین، پرخاشگرترین و خشن ترین افراد نسبت به حضرت علی علیه السلام بودند، که به هیچ وجه حاضر به پذیرش و تسلیم در مقابل سخنان حق امام علی علیه السلام نشدند. آن ها اشکالاتی به حضرت علی علیه السلام وارد می کردند و امام علیه السلام با دقّت به تمام اشکالات آن ها پاسخ می داد. اعتراضات خوارج حدود شش ماه طول کشید و حضرت در مقابل آن ها فقط به ارشاد و هدایت آنان می پرداخت. آن ها در اعتراض های خود به هیچ وجه رعایت ادب را نمی کردند و از ناسزاگویی، هتاکی و... نسبت به امام علیه السلام خودداری نمی کردند. با این حال حضرت علی علیه السلام در مقابل آنان در نهایت بردباری و تحمل، رفتار می کرد و از هرگونه اقدام خشونت باری که به تحریک احساسات آن ها بینجامد، به شدت پرهیز می نمود و تنها زمانی به نبرد با آن ها پرداخت که در مقابل حضرت به جنگ و خون ریزی و حرکت مسلحانه اقدام کردند، در این مرحله نیز امیر مؤمنان در حد ممکن از هیچ تلاش و کوششی برای هدایت آنان خودداری نکرد و به هر وسیله ای که احتمال می داد آن ها را از خواب غفلت بیدار کند و به راه راست رهنمون شود، متوسّل شد.



حضرت علی علیه السلام از آغاز جداشدن خوارج از سپاه آن حضرت، اقدامات زیادی به منظور هدایت خوارج انجام داد. برخی از اقدامات آن حضرت را که در این راستا انجام گرفته مرور میکنیم:

از جمله اقدامات حضرت ملاقات های خصوصی بود که با رهبران آن ها انجام می داد. در این ملاقات ها امام علیه السلام سعی می کرد شبّهات آنان را پاسخ گوید و متوجه اشتباهاتشان نماید تا از راهی که انتخاب کرده اند، بازگرداند.

از دیگر اقدامات حضرت علی علیه السلام فرستادن اشخاص وجیه و سرشناس برای هدایت و راه نمایی آن ها بود تا شاید شخصیت آنان خوارج را به فکر وادارد و آن ها را متوجه اشتباه خود نماید. برای این منظور، ابن عباس را \_ که در بحث و گفت و گو، مهارت بسیار داشت \_ به سوی آن ها فرستاد تا با آن ها به بحث و گفت و گو پردازد و اشکالاتشان را پاسخ گوید و پس از او بزرگانی همچون صعصعه بن صوحان و زیاد بن نضر را برای نصیحت آنان فرستاد ولی سخنان



آن‌ها نتوانست خوارج را از خواب غفلت بیدار کند و بدون نتیجه، به سوی امام علیه السلام بازگشتند. آنگاه امام علیه السلام شخصاً به اردوگاه آن‌ها رفت و با ایشان به گفت و گو پرداخت. در این گفت و گو سخنان بسیاری بین آن حضرت و خوارج رد و بدل شد و امام علیه السلام به همه شبهات آن‌ها پاسخ گفت. در پایان، خوارج از امام علیه السلام خواستند توبه نماید. امام نیز بدون اشاره به گناه خاصی، در پیشگاه خداوند توبه کرد. بدین سان، خوارج به کوفه بازگشتند. پس از بازگشت خوارج به کوفه، اشعث بن قیس خدمت امام علیه السلام رسید و گفت: شایع شده است که شما از پیمان خود برگشته اید و حکمیت را کفر و گم راهی می‌دانید. پس از سخنان اشعث، امام علیه السلام اعلام داشت:

هر کس می‌اندیشد که من از پیمان تحکیم بازگشته‌ام، دروغ می‌گوید و هر کس آن را گم راهی بداند، خود، گم راه است.

با سخنان امام علیه السلام خوارج بار دیگر با شعار «لا حکم الا لله» مسجد را ترک کرده، به اردوگاه خود بازگشتند.<sup>(۱)</sup>

بار دیگر امام علیه السلام تلاش‌های خود را برای هدایت آنان از سر گرفت و در مناظره‌ای که با آن‌ها داشت موفق شد دو هزار نفر از آنان را به سوی خود جلب کند.

پس از آن ابن عباس را بار دیگر نزد آنان فرستاد ولی خوارج به عناد و لجاجت روی آورده بودند و تصمیم به تسلیم در برابر حق نداشتند لذا تلاش‌های امام علیه السلام کم‌تر نتیجه می‌داد.<sup>(۲)</sup>

ص: ۲۳۱

---

۱- [۱]. سبط ابن الحوزی، «تذکره‌الخواص»، به نقل از «أحادیث أم المؤمنین»، ج ۱، ص ۱۹۹.

۲- [۲]. جعفر سبحانی، «فروغ ولایت»، ص ۴۰۰.

باز در یکی از مناظراتی که حضرت علی علیه السلام با خوارج داشت از آن ها خواست دوازده نفر را از بین خود انتخاب کنند و خود نیز به همین تعداد جدا کرد و با آن ها به گفت و گو پرداخت. در پایان این گفت و گو عبدالله بن کواء که از رهبران آنان بود با پانصد نفر از خوارج جدا شد و به یاران حضرت پیوست. (۱)

### بردباری امام در برابر اهانت‌های خوارج

خوارج در مخالفت با حکومت امام علی علیه السلام از هیچگونه اقدامی فروگذار نمی‌کردند، اما امام بانهایت بردباری با آنان رفتار میکرد و تا زمانی که آنان مبادرت به اقدام مسلحانه نکرده بودند، از هرگونه اقدام خشونت آمیزی که منجر به تحریک احساسات آن ها شود، به شدت اجتناب می‌ورزید.

از جمله اقدامات خوارج در مخالفت با حکومت حضرت علی علیه السلام این بود که آنان با حضور در مسجد و عدم شرکت در نماز، مخالفت خود را اظهار می کردند و هنگام اقامه نماز به دادن شعارهای تند می پرداختند. یک روز که امام علیه السلام در حال اقامه نماز جماعت بود، عبدالله بن کواء با صدای بلند این آیه را تلاوت کرد:

«هر آینه به تو و به پیامبران پیش از تو وحی شد که اگر شرک ورزی، عملت تباه می شود و از زیانکاران خواهی بود.» (۲)

امام علیه السلام در حال تلاوت ابن کواء سکوت کرد تا آیه را تمام کرد، آنگاه نماز را ادامه داد. با شروع امام علیه السلام به قرائت، ابن کواء بار دیگر همان آیه را تلاوت کرد و امام مانند گذشته در حال قرائت او سکوت کرد. سرانجام پس از این که چند بار این عمل تکرار شد امام علیه السلام این آیه را تلاوت کرد:

ص: ۲۳۲

۱- [۱]. علامه عسگری، «أحادیث أم المؤمنین»، ج ۱، ص ۲۱۳ - ۲۱۵.

۲- [۲]. < وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ > ؛ سوره زمر: ۳۹، آیه ۶۵.

«صبر کن؛ به درستی که وعده خدا حق است و کارهای افراد غیر مؤمن تو را خشمگین نسازد».(۱)

با تلاوت این آیه ابن کواء ساکت شد و حضرت نماز را به پایان رساند.(۲)

روزی یکی از خوارج وارد مسجد شد و شعار «لا حکم الا لله» سر داد، مردم دور او را گرفتند و او شعار خود را تکرار کرد و این بار گفت: «لا حکم الا لله و لو کره ابوالحسن».

امام علیه السلام در پاسخ او گفت:

«من هرگز حکومت خدا را مکروه نمی شمارم؛ ولی منتظر حکم خدا درباره شما هستم».

هنگامی که امام علیه السلام در مسجد کوفه برای مردم سخنرانی می کرد، یکی از خوارج از گوشه مسجد به پا خواست و با صدای بلند شعار «لا حکم الا لله» را سر داد. به دنبال شعار او یکی دیگر از خوارج از گوشه دیگر مسجد همین عمل را تکرار کرد و پس از آن گروهی برخاستند و هم صدا به دادن شعار پرداختند. حضرت مدتی صبر کرد تا آن ها ساکت شدند، آنگاه فرمود:

«سخن حقی است، ولی آنان اهداف باطلی را دنبال می کنند».

سپس ادامه داد:

«تا وقتی با ما هستید از سه حق برخوردارید [و جسارت ها و بی ادبی های شما موجب نمی شود تا شما را از این حقوق محروم کنیم]: اول این که از ورود شما به مساجد جلوگیری نمی کنیم و دوم این که حقوقتان را از بیت

ص: ۲۳۳

---

۱- [۱]. < فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ >؛ سوره روم: ۳۰، آیه ۶۰.

۲- [۲]. شیخ طوسی، «تهذیب الأحکام»، ج ۳، ص ۳۶؛ «مناقب آل ابی طالب»، ج ۱، ص ۳۸۰.

المال قطع نمی کنیم و سوم این که تا اقدام به جنگ نکنید با شما نبرد نمی کنیم» (۱).

روز دیگری که امام علیه السلام در مسجد کوفه مشغول سخنرانی بود یکی از خوارج شعار «لا حکم الا لله» را با صدای بلند سر داد.

امام علیه السلام فرمود:

«بزرگ است خدا، سخن حقی است که آن ها مقصود باطلی از آن دارند».

آنگاه ادامه داد:

اگر آنان سکوت کنند با آنان مانند دیگران رفتار می کنیم و اگر سخن بگویند، پاسخ می گوئیم و اگر شورش کنند با آن ها نبرد می کنیم» (۲).

نیز نقل شده است که حضرت علی علیه السلام در میان اصحابش نشسته بود. زن زیبایی از آن جا عبور کرد و توجه حاضران را به خود جلب کرد.

امام علیه السلام فرمود:

«چشمان این مردان، سخت در طلب است و این، مایه تحریک و هیجان است. بنا براین، هر گاه یکی از شما نگاهش به زن زیبایی افتاد، با همسر خود آمیزش کند؛ چرا که این، زنی است همچون آن».

یکی از خوارج که حاضر بود، با شنیدن سخن حضرت، گفت: «خداوند این کافر را بکشد. چه قدر دانا و فقیه است!». اصحاب یورش بردند که او را بکشند. امام فرمود: «آرام باشید! جواب دشنام، یا دشنام است یا گذشت از گناه؟»

ص: ۲۳۴

---

۱- [۱]. «نهج البلاغه»، خطبه چهارم.

۲- [۲]. همان مدرک.

این شیوه امام در مدارا با خوارج، حتی اعتراض برخی از اصحاب را نیز بر انگیخت؛ چندان که به امام علیه السلام گفتند: «چرا به آنان این همه مهلت و آزادی می دهید؟ چرا ریشه آنان را قطع نمی کنید؟».

امام در پاسخ فرمود:

آنان نابود نمی شوند، گروهی از آنان در صلب پدران و رحم مادران باقی هستند و به همین حال تا روز رستاخیز خواهند بود. (۱).

### شیوه برخورد امام در برابر اقدام مسلحانه خوارج

پس از اعلام نتیجه حکمیت، امام علیه السلام مخالفت خود را با آن اعلام کرد و از مردم خواست برای جنگ با معاویه در نخیله \_ لشکرگاه امام علیه السلام \_ اجتماع کنند. از سوی دیگر به دنبال خوارج فرستاد و از آن ها خواست برای جنگ با معاویه به سپاه او بپیوندند. خوارج پاسخ دادند ما ترا شایسته رهبری و امامت نمی دانیم. (۲).

در این میان به امام علیه السلام گزارش رسید که خوارج در خانه عبدالله بن وهب راسبی به دور هم گرد آمده اند و به عنوان امر به معروف و نهی از منکر تصمیم بر قیام مسلحانه گرفته اند و به این منظور نامه ای به همفکران خود در بصره نوشته و از آنان دعوت کرده اند که هر چه زودتر به اردوگاه خوارج نهران بپیوندند و خوارج بصره نیز اعلام آمادگی کرده اند. بر همین اساس گروهی از یاران امام علیه السلام اصرار ورزیدند که پیش از نبرد با معاویه کار خوارج را یکسره سازند.

امام علیه السلام به پیشنهاد آنان اهمیت نداد و فرمود:

ص: ۲۳۵

---

۱- [۱]. ابن ابی الحدید، «شرح نهج البلاغه»، ج ۹، ص ۳۲۱.

۲- [۲]. همان مدرک؛ ابن حنیفه دینوری، «الاجبار الطوال»، ص ۱۴۷.

«آنان را رها سازید و سراغ گروهی بروید که می خواهند در روی زمین شاهان ستمگر باشند و مؤمنان را به بردگی بگیرند».(۱)

سپاه امام علیه السلام از نخيله به مقصد شام از شهر انبار، شاهی، دباها عبور کردند تا به دمما رسیدند.(۲) در همین حال که سپاه امام علیه السلام به سوی شام در حرکت بود، به آن حضرت گزارش رسید که خوارج عبدالله بن خباب بن ارت و همسر باردارش را به جرم این که با عقیده آن ها مخالف بوده است به قتل رسانده اند. خوارج هر کس را که از آن طرف عبور می کرد نظرش را درباره حکمیت سؤال می کردند و در صورت مخالفت با نظرشان او را می کشتند. امیرمؤمنان علیه السلام چون از قتل عبدالله آگاه شد، حارث بن مرّه را روانه پادگان خوارج کرد تا گزارش صحیحی از جریان بیاورد. وقتی حارث وارد جمع آنان شد تا از جریان به طور صحیح آگاه گردد، بر خلاف تمام اصول اسلامی و انسانی، او را کشتند. قتل سفیر امام علیه السلام بسیار بر تأثر حضرت افزود. در این موقع گروهی به حضور امام رسیدند و گفتند: «آیا صحیح است که با وجود چنین خطری که پشت گوش ما وجود دارد به سوی شام برویم و زنان و فرزندان خود را در میان آنان بگذاریم؟»(۳)

با این وضع امام علیه السلام نمی توانست کوفه را تنها و بی دفاع رها کند، لذا تصمیم به مقابله با خوارج گرفت و به سوی نهروان حرکت کرد.(۴) نزدیک نهروان

ص: ۲۳۶

---

۱- [۱]. شیخ مفید، «الجمال» ص ۳۳۶ \_ ۳۳۹.

۲- [۲]. بلاذری، انساب الاشراف، ص ۳۶۷ \_ ۳۶۸؛ علامه عسگری، «أحادیث أم المؤمنین» ج ۱، ص ۲۲۱.

۳- [۳]. همان، ص ۲۲۳.

۴- [۴]. شیخ مفید، «الجمال» ص ۳۳۹ \_ ۳۴۰؛ «أحادیث أم المؤمنین» ج ۱، ص ۲۱۹ \_ ۲۲۰.

شخصی را به سوی آن ها فرستاد که از انگیزه آنان سؤال کند. خوارج گفتند: «ما با علی سخن نمی گوئیم زیرا می ترسیم ما را همچون «ابن کواء» و دیگران با سخنان زیبای خویش گمراه کند». آنگاه حضرت علی علیه السلام طی نامه ای آن ها را نصیحت کرد و از آنان خواست قاتلان عبدالله را تحویل دهند.<sup>(۱)</sup> ابو ایوب انصاری را نزد آنان فرستاد. ابو ایوب و قیس بن سعد هر کدام جداگانه به نصیحت خوارج پرداختند ولی سخنان آن ها در خوارج مؤثر واقع نشد.<sup>(۲)</sup>

امام علیه السلام پس از آرایش سپاه خویش، در بخش سواره نظام پرچمی امانی برافراشت و به ابو ایوب انصاری دستور داد که فریاد زند:

راه بازگشت باز است و کسانی که به دور این پرچم گرد آیند توبه آنان پذیرفته می شود و هر کس وارد کوفه گردد یا از این گروه جدا شود در امن و امان است. ما اصرار به ریختن خون شما نداریم.<sup>(۳)</sup>

در این جا نیز حضرت با آن ها به گفت و گو پرداخت و اشکالات آن ها را یک یک با سعه صدر و بردباری پاسخ داد. در اثر تلاش های آن حضرت ۸۰۰۰ نفر از ۱۲۰۰۰ نفر از خوارج جدا شدند و توبه کردند و ۴۰۰۰ نفر به عناد و لجاجت خود ادامه دادند. امام علی علیه السلام در این جنگ نیز به یاران خود دستور داد که آغازگر جنگ نباشند.<sup>(۴)</sup>

ص: ۲۳۷

---

۱- [۱]. شیخ مفید، «الجمل» ص ۳۴۲؛ ابن ابی الحدید، «شرح نهج البلاغه»، ج ۶، ص ۲۲۸، علامه عسگری، «أحادیث أم المؤمنین» ج ۱، ص ۲۱۸.

۲- [۲]. شیخ مفید، «الجمل» ص ۳۷۶.

۳- [۳]. همان، ص ۳۸۳.

۴- [۴]. شیخ مفید، «الجمل» ص ۳۴۲؛ علامه عسگری، «أحادیث أم المؤمنین» ج ۱، ص ۲۲۱-۲۲۲.

امام تا آن جا که می توانست آنان را تحمل کرد و بر اهانت ها و زخم زبان ها و تعرض هایشان صبر کرد. آنان بر خصومت خویش افزودند. جبهه نهروان که پیش آمد، در برابر او صف آرایی کردند. درنگ و شکیبایی حضرت فراوان بود. تا آن جا که مردی از یاران حضرت را به قتل رساندند. حضرت با دیدن پیکر آغشته به خون او، فرمود:

اکنون دیگر نبرد با آنان حلال گشت، پس بر آنان حمله آورید. (۱)

آنچه گفته شد، نمونه ای از برخوردهای جاهلانه، گستاخانه و بی ادبانه خوارج با حضرت علی علیه السلام بود که امام علیه السلام در نهایت بردباری، خویشتن داری، رأفت و عطوفت با آنان برخورد می کرد. کارهای جاهلانه خوارج هیچ گاه حضرت را بر آن نداشت تا با آنان برخورد تند و خشن نماید یا از حقوق اجتماعی و سیاسی محرومشان سازد؛ ولی آنان سرانجام کاری کردند که شیوه امام در برخورد با آنان عوض شد؛ هرچند تا آخرین لحظه، از ارشاد آنان مأیوس نشد.

با توجه به آنچه گفته شد، اصل در برخورد با مخالفان در حکومت حضرت علی علیه السلام بر رأفت و رحمت و مهربانی است و برخورد تند و خشن حالت استثنایی دارد و تنها از روی ناچاری انجام می شود. البته باید توجه داشت که اگر گروهی در مقابل حکومت آن حضرت اقدام به حرکت مسلحانه می نمودند یا به جان و مال و حقوق دیگران تجاوز می کردند تا مرتکب جرمی می شدند که مستحق مجازات و کیفر بود یا با دشمن همکاری می کردند، امیرمؤمنان علیه السلام در مقابل آنان به شدیدترین وجه اقدام می نمود.

ص: ۲۳۸

---

۱- [۱]. «الآن حَلَّ لنا قتالهم، اِحملوا علی القوم» راوندی، «الخرائج والجرائح»، ج ۲، ص ۷۵۶.



پس از شهادت امام علی علیه السلام مردم با امام حسن علیه السلام برای خلافت بیعت کردند. اولین اقدام امام حسن علیه السلام بعد از خلافت یکطرفه کردن حضور معاویه بود. قبل از اعلام جنگ میان امام حسن علیه السلام و معاویه، نامه هایی بین آن حضرت و معاویه متبادله شد، اما این نامه های متبادله ثمر چندانی نداشت. معاویه کوشید تا با فرستادن جاسوسانی از اوضاع کوفه و بصره آگاهی کسب کند. جاسوسان وی شناسایی و به قتل رسیدند.<sup>(۱)</sup> سر انجام تهدید آخرین امام علیه السلام آن بود که اگر معاویه تسلیم نشود همراه سپاه مسلمانان به جنگ او خواهد رفت.<sup>(۲)</sup> پس از نتیجه نبخشیدن نامه نگاری ها میان امام علیه السلام و معاویه امام علیه السلام به معاویه نوشت: بین من و تو چیزی جز شمشیر حاکم نخواهد بود.<sup>(۳)</sup> بنابراین امام علیه السلام از روز نخست آماده قیام و دفاع از حریم خلافت بود و هرگز صلح و سازش در برنامه او نبود، لذا وقتی خبر حرکت معاویه از شام به کوفه رسید، دستور داد که در مسجد جمع شوند، آنگاه خطبه ای آغاز کرد و پس از اشاره به بسیج نیروهای معاویه، مردم را به جهاد در راه خدا و ایستادگی در مبارزه با پیروان باطل دعوت نمود و لزوم صبر و فداکاری و تحمل دشواریها را گوشزد کرد.

امام علیه السلام سپاه ۱۲ هزار نفری را تجهیز و بسوی معاویه فرستاد تا آماده نبرد شوند فرماندهی این سپاه را به «عبید الله بن عباس» سپرد و قیس بن سعد و سعید بن قیس را نیز به عنوان معاونان وی برگزید و خود عازم ساباط مدائن شد.

ص: ۲۳۹

۱- [۱]. ابن ابی الحدید، «شرح نهج البلاغه»، ج ۱۶، ص ۳۱.

۲- [۲]. ابوالفرج اصفهانی، «مقاتل الطالبیین»، ص ۶۶.

۳- [۳]. ابن ابی الحدید، «شرح نهج البلاغه»، ج ۱۶، ص ۲۶.

پیش از ترک آنان به عبیدالله نصایحی کرد: برخوردت را نرم گردان، روی خود را گشاده دار، مردم را زیر چتر محبت خود گیر، آنان را به مجالس خود نزدیک کن، با ایندو نفر (قیس بن سعد و سعید بن قیس) مشورت کن قبل از آن که جنگ را شروع کنند، تو جنگ را آغاز مکن. امام علیه السلام به او دستور داد که به مسکن رفته در برابر معاویه بایستد تا زمانی که امام علیه السلام برسد. (۱)

دو سپاه در مسکن در برابرهم قرار گرفتند معاویه مثل همیشه با استفاده از شیوه های حيله گرایانه خود در صدد فریب سپاه امام علیه السلام برآمد او به دروغ عبدالرحمان بن سمره را نزد عبیدالله و سپاهش فرستاد تا بگوید امام حسن علیه السلام درخواست صلح کرده است. او را تکذیب کرده و دشنام دادند. (۲) معاویه پس از آن مخفیانه دنبال عبیدالله بن عباس فرستاد و به وی وعده داد که اگر به سپاه معاویه ملحق شود، یک میلیون درهم به وی خواهد داد «عبیدالله بن عباس» هم که فرمانده لشکر بود شبانه با نیمی از سپاه به اردوی معاویه پیوستند.

از برخورد معاویه در پرداخت پول به عبیدالله بن عباس بر می آید که معاویه به دروغ مسأله در خواست صلح را از طرف امام علیه السلام مطرح کرده بود. در اصل اگر امام علیه السلام صلح را پذیرفته بود، معنا نداشت که معاویه حاضر شود یک میلیون درهم به عبیدالله بپردازد. (۳) سر انجام آخرین ضربه را نیز اشراف و سرشناسان دنیا دوست زدند. آنها با نوشتن نامه قول هر همکاری را به معاویه دادند. در این ایام امام حسن مجتبی علیه السلام آنقدر تنها بود، که در میان خودی های حاضر نیز با زره بر تن به نماز می ایستاد.

ص: ۲۴۰

---

۱- [۱]. ابوالفرج اصفهانی، «مقاتل الطالبيين»، ص ۷۱.

۲- [۲]. بلاذری، «انساب الاشراف»، ج ۳، ص ۳۷.

۳- [۳]. رسول جعفریان، «تاریخ خلفا»، ص ۳۷۹.

سرانجام، امام حسن علیه السلام که کوچکترین تردیدی در جنگ با معاویه نداشت، خستگی مردم عراق پس از سه جنگ جمل، صفین و نهروان از یک طرف، وجود عناصر متضاد در سپاه امام علیه السلام از طرف دیگر و خیانت فرماندهان او از طرف سوم سبب شد که صلح بر آن حضرت تحمیل شود.

این حقیقت را امام علیه السلام در یکی از سخنان خود بیان کرده و می فرماید:

من به این علت حکومت و زمامداری را به معاویه واگذار کردم که اعوان و یارانی برای جنگ با وی نداشتم. اگر یارانی داشتم، شبانه روز با او می جنگیدم تا کار یکسره شود. من کوفیان را خوب می شناسم و بارها آنها را امتحان کرده ام. آنها مردمان فاسدی هستند که اصلاح نخواهند شد، نه وفا دارند، نه به تعهدات و پیمان های خود پایبندند و نه دو نفر از آنان با هم موافقند. بر حسب ظاهر به ما اظهار اطاعت و علاقه می کنند، ولی در عمل با دشمنان ما همراهند. (۱)

### قیام عاشورا فلسفه و اهداف آن

از نمونه های روشن مبارزه مسلحانه علیه حکومت مخالفین با شرکت امام، قیام امام حسین علیه السلام بر ضد حکومت یزید بن معاویه است. این قیام به رهبری امام علیه السلام علیه حکومت ظلم و ستم یزید صورت گرفت.

به تعبیر بسیاری از نظریه پردازان، استحاله ارزش ها نقطه عطف و شاید مهم ترین وجه مشخصه یک انقلاب است و به عقیده آرنست، با وقوع انقلاب، سیر تاریخ ناگهان از نو آغاز می شود و داستانی کاملاً جدید که هیچ گاه گفته یا دانسته نشده، به زودی آشکار می گردد. دینایوس انقلاب را به مثابه یک تحول جامع و بنیادین در اسطوره مسلط نظام اجتماعی می شناسد.

ص: ۲۴۱

---

۱- [۱]. طبرسی، «احتجاج»، ص ۱۵۷؛ مجلسی، «بحار الأنوار»، ج ۴۴، ص ۱۴۷.

اگر این تعاریف را در مورد انقلاب صادق بدانیم، قیام حسین بن علی علیه السلام را علیه حکومت یزید باید یک انقلاب نامید.

قیام عاشورا دارای ابعاد و زوایای فراوانی است، که در این جا نمی توانیم به همه آنها پردازیم. از جمله مباحثی که درباره این قیام از زمان وقوع آن تا به امروز، در میان نخبگان و اندیشمندان و حتی مردم عادی مطرح بوده است، سؤال هایی در مورد انگیزه اصلی امام علیه السلام از اقدام به چنین کاری بوده است، آیا دعوت کوفیان فلسفه قیام آن حضرت بوده، یا قیام امام علیه السلام علت دعوت کوفیان بوده؟ آیا دستیابی به حکومت، علت اصلی و غایت نهایی این نهضت بوده است یا ایجاد اصلاحات و تغییرهای محدود در ساختار حکومت اسلامی هم میتواند هدف امام علیه السلام را تأمین کند؟ اگر هدف اصلی قیام، اصلاح وضعیت امت و جامعه اسلامی بود، آیا حضرت نمیتوانست به شیوه مسالمت آمیز به هدف خویش جامه عمل بپوشاند تا مردم شاهد ریختن خون فرزندان پیامبر ۳ و به اسارت رفتن اهل بیت علیهم السلام آن حضرت نباشند؟ و... این پرسش ها و مانند آنها، هر کدام حاکی از نگرش ها و دیدگاه های خاص افراد به این حادثه است.

بهترین و مطمئن ترین راه برای شناخت فلسفه و اهداف نهضت سیدالشهدا علیه السلام، کلمات خود آن حضرت است که در مقاطع گوناگون قیام و یا حتی قبل از قیام برای تبیین انگیزه حرکتش بیان کرده است. بنابراین، گفتار آن حضرت را چه پیش از قیام و چه در مقاطع مختلف قیام مورد بررسی قرار می دهیم تا از این طریق به شناخت فلسفه و اهداف قیام عاشورا دست یابیم.

الف. خطبه امام علیه السلام در مکه در سال های آخر حکومت معاویه: \_

امام حسین علیه السلام در واپسین سال های عمر معاویه، به جهت زیارت خانه خدا، عازم مکه شدند. حضرت در مکه در جمع گروهی از عالمان و نخبگان دیگر

مناطق اسلامی با ایراد خطبهای شورانگیز و کوبنده ضمن یادآوری وظیفه سنگین و تکلیف خطیر عالمان و بزرگان شهرها در پاسداری از کیان دین و اعتقادات مسلمانان و نیز یادآوری پیامدهای سکوت در برابر جنایات امویان، از خاموشی آنان در برابر سیاست های دین ستیزانه حاکمان اموی انتقاد کرده و هرگونه همراهی و سازش با آنان را گناه نابخشودنی دانستند. حضرت در پایان سخنان خود، هدف از اقدامها و فعالیت هایش را بر ضد نظام ستمگر حاکم (که چند سال بعد در قالب یک نهضت خود را نشان داد) چنین اعلام فرمودند:

«خدایا تو می دانی آنچه از سوی ما انجام گرفته است (از سخنان و اقدامهای بر ضد حاکمان اموی) به خاطر سبقت جویی در فرمانروایی و افزون خواهی در متاع ناچیز دنیا نبوده است؛ بلکه برای اینست که نشانه های دینت را (به مردم) نشان دهیم (برپا کنیم) و اصلاح در شهرهایت را آشکار کنیم. می خواهیم بندگان ستمدیده ات در امان باشند و به دستورها و سنت ها و احکامت عمل شود.»<sup>(۱)</sup>

از این جملات میتوان چهار هدف را برای اقدامها و فعالیت های امام حسین علیه السلام که در عصر حاکمیت یزید جزو اهداف قیام حضرت به شمار میرفت، استخراج کرد:

۱. احیای مظاهر و نشانه های اسلام اصیل و ناب؛

۲. اصلاح و بهبودی در وضع مردم؛

۳. مبارزه با ستمگران اموی جهت تأمین امنیت برای مردم ستمدیده؛

ص: ۲۴۳

---

۱- [۱]. اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ، وَلَا التَّمَسَّاسَ مِنْ فُضُولِ الْحُطَامِ، وَلَكِنْ لِنُرِي (لِنُرِدَّ) الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ، وَنُظَهِّرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، وَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَيُعْمَلُ بِفَرَائِضِكَ وَسِيْنِكَ وَأَحْكَامِكَ. (ابن شعبه حرانی، «تحف العقول»، ص ۲۳۷؛ مجلسی، «بحار الانوار»، ج ۹۷، ص ۷۹)

۴. فراهم ساختن بستری مناسب برای عمل به احکام و واجبات الهی.

ب. وصیت نامه امام علیه السلام به برادرش محمد حنفیه: \_

امام حسین علیه السلام در وصیت نامه ای که هنگام خروج از مدینه و در زمان وداع با برادرش محمد بن حنفیه برای وی نوشت، هدف از حرکت خویش را چنین بازگو کردند:

من از روی سرمستی و گستاخی و تبهکاری و ستمگری از مدینه خارج نشدم؛ بلکه برای طلب اصلاح در امت جدم خارج شده‌ام. می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و به سیره جدم و پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام عمل کنم. (۱)

از این وصیت نامه، اهداف ذیل برای قیام بدست می آید:

۱. طلب اصلاح در امور امت پیامبر؛

۲. امر به معروف و نهی از منکر؛

۳. عمل به سیره رسول خدا<sup>۳</sup> و امیر مؤمنان علیه السلام.

ج. نامه های امام: \_

۱. نامه امام علیه السلام در پاسخ به نامه های بزرگان کوفه: حضرت در نامه‌های که در زمان اقامت خویش در مکه در پاسخ به نامه های اشراف و بزرگان کوفه مبنی بر آمدن حضرت به کوفه، نوشتند، فلسفه قیام خود را چنین بیان فرمودند:

ص: ۲۴۴

---

۱- [۱]. اَنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْتِرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا، وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ حَيَّةٍ مُحَمَّدٌ ۳ أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي مُحَمَّدٍ ۳ وَ أَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامِ . (ابن اعثم کوفی، «الفتوح»، ج ۵، ص ۲۱؛ خوارزمی، «مقتل الحسین»، ج ۱، ص ۲۷۳)

«به جانم سو گند، پیشوا کسی است که به کتاب خدا حکم کند، عدل و داد را محقق سازد، متدین و ملتزم به دین حق باشد، خود را وقف خدا کند».<sup>(۱)</sup>

امام علیه السلام در این نامه، هدف از قیام را، (مبارزه و جهاد بر ضد حکومت ستمگر بنی امیه تا براندازی آن و) تلاش در جهت برپایی حکومتی میداند که رهبر و پیشوای آن، به کتاب خدا حکم کند، عدالت را در جامعه حاکم کند، متدین و معتقد به دین خدا باشد، خود را وقف خدا و اهداف الهی کند.

۲. نامه امام علیه السلام به بزرگان بصره: امام حسین علیه السلام در نامهای که ضمن آن از بزرگان بصره دعوت به همیاری و همراهی کرده است، علت و هدف از نهضت خویش را چنین بیان میکند:

«من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش می خوانم. همانا سنت پیامبر ۳ از بین رفته است و بدعت زنده شده است».<sup>(۲)</sup>

۳. نامه به شیعیان بصره: و نیز در نامهای که به شیعیان بصره نوشتند، فرمودند:

«من شما را به زنده کردن نشانه های حق و نابود کردن بدعت ها می خوانم».<sup>(۳)</sup>

از مجموع نامه ها و پاسخ های حضرت، این اهداف را میتوان برای نهضت عاشورا استفاده کرد:

۱ دعوت (و عمل) به کتاب خدا و سنت پیامبر ۳؛

۱ احیای سنت پیامبر ۳ که از بین رفته است، و برپایی مظاهر حق و حقیقت؛

ص: ۲۴۵

---

۱- [۱]. فَلَعَمْرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ، الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ، الدَّائِنُ بِدِينِ الْحَقِّ، الْحَابِسُ نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ (شيخ مفيد، «الارشاد»، ج ۲، ص ۳۹؛ طبری، «تاریخ طبری»، ج ۵، ص ۳۵۳).

۲- [۲]. انا ادعوكم الى كتاب الله و سنه نبيه ۳ فان السنه قد اميتت وان البدعه قد احيتت (طبری، «تاریخ طبری»، ج ۵، ص ۳۵۷؛ احمد بن يحيى بلاذري، «انساب الاشراف»، ج ۲، ص ۳۳۵).

۳- [۳]. فاني ادعوكم الى احياء معالم الحق واماته البدع (دينوري، «الاخبار الطوال»، ص ۲۳۱).

از بین بردن بدعت‌ها (که جایگزین احکام خدا و سنت پیامبر ۳ شده است).

د. خطبه امام علیه السلام پس از برخورد با حزن یزید ریاحی: \_

اباعبدالله علیه السلام در خطبه‌های که پس از برخورد با حزن یزید ریاحی در منزل بیضه ایراد فرمودند، انگیزه قیام خود را با استناد به فرمایش پیامبر ۳، چنین بیان کردند:

ای مردم! رسول خدا ۳ فرمودند: کسی که فرمانروای ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال کرده و پیمان الهی را شکسته و با سنت رسول خدا ۳ مخالفت ورزیده در میان بندگان خدا با گناه و تجاوزگری رفتار می‌کند، ولی در برابر او با کردار و گفتار خود برنخیزد، برخداست که او را در جایگاه (عذاب آور) آن ستمگر قرار دهد. هان (ای مردم) بدانید که اینها تن به فرمانبری از شیطان داده و اطاعت از فرمان الهی را رها کرده و فساد را نمایان ساخته و حدود خدا را تعطیل نموده اند، درآمدهای عمومی (بیت المال) مسلمانان را به خود اختصاص داده اند و حرام خدا را حلال و حلالش را حرام کرده اند و من شایسته ترین فرد برای تغییر دادن (سرنوشت و امور مسلمانان) هستم. (۱)

از این خطبه علت قیام سید الشهداء علیه السلام را میتوان این امر دانست که حاکمان بنی امیه (به ویژه یزید) اقدامهای ضد دینی زیر را مرتکب شده‌اند: فرمانبری از خدا را رها کرده و به اطاعت از شیطان رو آورده‌اند، فساد را (در زمین) آشکار

ص: ۲۴۶

---

۱- [۱]. ایها الناس! ان رسول الله ۳ قال: من رأى سلطاناً جائراً مستحلاً لحرم الله، ناكثاً لعهد الله، مخالفاً لسنة رسول الله ۳، يعمل في عباد الله بالاثم والعدوان، فلم يغير عليه بفعل ولا قول، كان حقاً على الله ان يدخله مدخله. الا- وان هؤلاء قد لزموا طاعة الشيطان، وتركوا طاعة الرحمن واطهروا الفساد، و عطلوا الحدود واستأثروا بالفىء، واحلوا حرام الله، و حرموا حلاله وانا احق من غير (ابن اثير، «الكامل»، ج ۴، ص ۴۹)



کرده‌اند، حدود الهی را تعطیل کرده‌اند، بیت المال را به خود اختصاص داده‌اند، حرام خدا را حلال و حلال الهی را حرام کرده‌اند.

هـ. خطبه امام علیه السلام در منزل ذوحسم: \_

امام حسین علیه السلام در منزل ذوحسم در توجیه حرکت خویش چنین فرمودند:

آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل باز داشته نمی شود؟ (در چنین شرایطی) باید مؤمن، به حق خواهان دیدار خدا باشد. من چنین مرگی را جز شهادت و زندگی با ظالمان را جز ننگ و خواری نمی بینم. (۱)

از این خطبه، این اهداف را میتوان استفاده کرد:

الف: ترویج حق و عمل به آن؛

ب: نهی از ترویج باطل و بازداشتن از عمل به آن.

با اندکی دقت در اهداف استخراج شده از سخنان امام حسین علیه السلام، ملاحظه میشود که امام علیه السلام علت و انگیزه قیام خویش را، مبارزه با منکرات فراوان در جامعه اسلامی و تبلیغ و ترویج معروف در بین مسلمانان، اعلام میکنند. رواج بدعت ها، گسترش فساد، گریز حکومت از عدالت خواهی و... امام حسین علیه السلام را وادار به قیام کرد. امام علیه السلام برای اصلاح امت جدش دست به قبضه شمشیر برد تا انحراف پیش آمده را اصلاح کند.

بنابراین، فلسفه اصلی و نهایی نهضت حضرت را میتوان در یک هدف جامع و کلی یعنی احیای فرهنگ اسلام اصیل و ناب محمدی ۳ و زدودن زنگارهای تحریف و بدعت از دین جدشان خلاصه کرد؛ زیرا در پی به قدرت رسیدن حزب اموی به رهبری معاویه در سال ۴۰ هجری و بدنبال آن حاکم شدن فرزندان

ص: ۲۴۷

---

۱- [۱]. الا- ترون ان الحق لایعمل به وان الباطل لایتناهی عنه؟ لیرغب المؤمن فی لقاء الله محققاً، فانی لاری الموت الا شهاده ولا الحیاه مع الظالمین الا برماً (طبری، «تاریخ طبری»، ج ۵، ص ۴۰۴)

فاسد و بی دین او در اواخر سال ۶۰ هجری، حضرت سیدالشهدا علیه السلام با ایمان و دانش عمیق و بصیرت ژرف خویش به خوبی دریافته بود که اگر چنین وضعی ادامه یابد بدون هیچ تردیدی، اسلام به دست امویان دفن خواهد شد. از این رو دست به قیام اصلاحی زد تا از سقوط دائمی نظام اسلامی جلوگیری کند. از وصیت نامه امام علیه السلام به برادرش محمد حنفیه، نامه وی در پاسخ به نامه های مردم کوفه و نیز نامه حضرت به بزرگان و مردم بصره و دیگر سخنان حضرت به خوبی به دست می آید که برنامه کلان و هدف غایی و نهایی امام علیه السلام از برپا کردن نهضت کربلا، اصلاح امت اسلامی در کلیه ابعاد بوده است و امام علیه السلام همت خود را جزم کرده تا امت و حکومت را از انحرافی که در پیش گرفته اند بازدارد.

البته حضرت راه کار و ابزار لازم جهت جامه عمل پوشاندن به این هدف را، در اصل امر به معروف و نهی از منکر میدانند، اصل اسلامی که مانند بسیاری از احکام و قوانین آن در زمان امام حسین علیه السلام تعطیل و یا کم رنگ شده بود و سیدالشهدا به احیای آن پرداخت و در پوشش امر به معروف و نهی از منکر، جامعه خفته آن روز را بیدار کرد تا از انحرافات کوچک و بزرگ دست بشویند و راه حق را بپویند؛ از این رو بر سر آنان فریاد کشید:

مگر نمیبینید که به حق عمل نمیشود و از باطل نیز جلوگیری نمیشود؟(۱)

گرچه مخاطب سخن امام علیه السلام در آن زمان، مسلمانان و حکومت امویان مسلمان نما بود، ولی چون پیام آن حضرت با چکاچک شمشیرها و خون و شهادت همراه شد، زمین و زمان را درنوردید و در طول تاریخ به گوش آشنا و بیگانه رسید و در واقع خون سیدالشهدا و یارانش درخت معروف را بارور

ص: ۲۴۸

---

۱- [۱]. «أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُنْتَهَى عَنْهُ»؛ طبری، «تاریخ طبری»، ج ۵، ص ۴۰۴.

ساخت چنان که صاعقه فریادش، خرمن منکر را سوخت و برای همیشه تبهکاران را رسوا کرد.

طرح شعار حیاتی امر به معروف و نهی از منکر، دو نتیجه بسیار عالی را در پیداشته؛ ن\_خست اینکه امام علیه السلام سطح اجرایی این اصل مهم را از کارهای جزئی و پیش پا افتاده تا عالی ترین موضوع اجتماعی یعنی رهبری جامعه ارتقا داد و به همگان فهماند که امر به معروف و نهی از منکر نباید نسبت به سطوح پایین جامعه و افراد ضعیف منحصر شود و طبقات بالا، اشراف و دولتمردان، حاشیه امنیتی برای خود درست کنند و منطقه ممنوعه امر به معروف و نهی از منکر شوند.

دیگر این که امام علیه السلام جوّ اختناق را شکست و به مردم جرأت داد که در برابر قدرت حاکم و ستمگر، محافظه کاری پ\_یشه نکنند و با سکوت خود بر خلافکاری های حاکمان مهر تأیید نزنند و گویندگان و نویسندگان، خود سانسور نشوند و میدان اندیشه و عمل را برای صاحبان زور و زر و تزویر آماده نس\_ازند و... همه این برکات در اصل امر به معروف و نهی از منکر متجلی است ک\_ه همیشه و همه جا بر همه کس به شکل فردی یا اجتماعی واجب و ضروری است و علامت حیات جامعه محسوب میشود و جامعهای که امر به معروف و نهی از منکر نکند قبرستان متحرک است نه اجتماع زندگان، همان طور که امام علی علیه السلام فرمود:

هر کس مبارزه با زشتی را با دل و زبان و دستش ترک گوید، مردهای است میان زندگان. (۱)

ص: ۲۴۹

---

۱- [۱]. « مَنْ تَرَكَ انْكَارَ الْمُتَكْرِ بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ فَهُوَ مَيِّتٌ بَيْنَ الْأَحْيَاءِ » (شیخ مفید، «المقنعه»، ص ۸۰۸).

پس از قیام عاشورا مبارزه مسلحانه دیگری با شرکت امام علیه السلام علیه حکومت های مخالف صورت نگرفت. باید گفت: ائمه عليهم السلام از زمان امام سجاد علیه السلام به بعد، خط مشی سیاسی خود را تغییر دادند؛ یعنی به جای مبارزه و قیام مسلحانه، اقدام به کارهای فرهنگی کردند و یک نهضت علمی - فکری را در پیش گرفتند و به تعلیم و تربیت شاگردان و نشر احکام و معارف دینی اهتمام ورزیدند. از این رو هیچگاه در قیام های مسلحانه‌ای که علیه حکومت های مخالف برپا می شد شرکت نمی‌کردند هم چنین به طور صریح و آشکارا از هیچ قیامی حمایت نمی‌کردند. اما در عین حال می توان تأیید ضمنی ائمه عليهم السلام را از برخی قیام های شیعی ظلم ستیز بدست آورد نمونه روشن چنین قیام ها، قیام توابین، قیام مختار، قیام زید بن علی بن الحسین عليهم السلام، قیام شهید فخر و... است.

### قیام توابین (۶۵ ق)

شیعیان کوفه که پس از شهادت حسین بن علی H در باتلاق گناه و تقصیر فرو رفته و دچار احساس عمیق ندامت و پشیمانی شده بودند، تصمیم گرفتند با انتقام گرفتن از قاتلان آن حضرت و جانبازی در این راه، کوتاهی خود را جبران کنند. از این رو به رهبری سلیمان بن سرد خزاعی و برخی دیگر از سران و بزرگان شیعه چون مسیب نجبه فزاری، عبدالله بن سعد ازدی، عبدالله بن وال تیمی و رفاعه بن شداد بجلی در تدارک سپاه و نیرو برآمدند. (۱)

سرانجام یک سال پس از مرگ یزید و در سال ۶۵ ق، سلیمان و چهار هزار تن، با شعار «یا لثارات الحسین» کنار قبر امام حسین علیه السلام جمع شدند و پس از

ص: ۲۵۰

۱- [۱]. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۹۰؛ حسین بن علی مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۹۷.

ناله و انابه و پیمان با آن حضرت، راهی شام شدند. نبرد میان دو گروه در حالی آغاز شد که از حیث شمار نفرات و نیز از نظر ساز و برگ نظامی با هم برابر نبودند. توابین در ابتدا توانستند تلفات سنگینی بر شامیان وارد آورند، اما با کشته شدن سلیمان و شمار زیادی از نیروها، جنگ به سود عیدالله خاتمه یافت و باقیمانده توابین نیز به کوفه بازگشتند.<sup>(۱)</sup>

در مورد موضع امام سجاد علیه السلام در برابر توابین باید گفت اگرچه در منابع هیچ گونه رابطه ای بین امام سجاد علیه السلام و توابین ثبت نشده است، اما حذر و تکذیبی هم از طرف امام علیه السلام علیه آنان نقل نشده است.

از طرفی آنچه مهم به نظر می رسد، این است که توابین در مجموع، دعوت به اهل بیت علیهم السلام را در رأس برنامه های خود قرار داده بودند و اصلی ترین رکن تشیع \_ یعنی اعتقاد به امامت و واگذاری امامت جامعه به اهل بیت علیهم السلام \_ به طور مکرر در کلمات توابین به چشم می خورد. موارد زیر از آن جمله است:

۱. عیدالله بن عبدالله، سخنگوی توابین، در مقام دعوت مردم به قیام، در این زمینه می گوید:

ما شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر ۳ و خونخواهی اهل بیتش و جنگ با قاسطین و مارقین فرامی خوانیم. اگر در این راه کشته شویم، آنچه خداوند در جهان آخرت برای پاکان فراهم آورده بهتر است و اگر پیروز شدیم، حکومت و رهبری جامعه را به اهل بیت پیامبرمان باز می گردانیم.<sup>(۲)</sup>

ص: ۲۵۱

---

۱- [۱]. ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۹۹؛ حسین بن علی مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۹۹-۹۸.

۲- [۲]. انا ندعوکم الی کتاب الله و سنّه نبیه و الطلب بدماء اهل بینه والی جهاد المحلّین و المارقین فان قتلنا فما عندالله خیر للابرار وان ظهرونا، ردنا هذا الامر الی اهل بیت نبینا (محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۹۵).

۲. آنان در میدان جنگ نیز زمانی که در برابر سپاه شام قرار گرفته بودند، هدف و فلسفه قیام خود را چنین اعلام می کنند:

حکومت را به اهل بیت علیهم السلام پیامبرمان بازمی گردانیم؛ آنان که خدا به واسطه شان به ما نعمت و کرامت ارزانی داشته است. (۱)

بنابراین، اگرچه رابطه سیاسی خاصی بین امام سجاد علیه السلام و توابین وجود نداشته، اما از آن رو که این قیام علیه حکومت ظالمانه اموی و به هدف انتقام گیری از شهدای کربلا صورت گرفت، و از طرفی عده ای از بزرگان و سرشناسان شیعی کوفه در آن شرکت فعال داشت، می توان آن را مورد تأیید امام سجاد علیه السلام دانست.

این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که در آن شرایط امام سجاد علیه السلام نمیتوانست به صورت علنی تأیید خویش را از قیام توابین اعلام کند، از این رو عدم تأیید لفظی یا عملی امام علیه السلام از این قیام دلیل بر عدم تأیید نیست و چنانکه اشاره شد، هیچگونه تکذیبی هم از امام سجاد علیه السلام وارد نشده است.

### قیام مختار (۶۶ق)

در حدود یک سال پس از قیام توابین، مختار قیام کرد. او با شعار «یا لثارات الحسین» و «یا منصور أمت» به مقرر حکومت کوفه حمله کرد و والی ابن زبیر را اخراج نمود و حکومت شیعی تشکیل داد. (۲)

از جمله اقدامات مهم مختار در مدتی که حکومت کوفه در دستش بود، کشتن شمار زیادی از قاتلان امام حسین علیه السلام بود. همچنین اشراف کوفه را که علیه او

ص: ۲۵۲

---

۱- [۱].... ثم نردّ هذا الامر الی اهل بیت نبینا الذین آتانا الله من قبلهم بالنعمة والکرامه. (همان، ص ۴۱۶).

۲- [۲]. طبری، «تاریخ طبری»، ج ۳، ص ۴۴۹ - ۴۴۸؛ ابن اثیر، «الکامل»، ج ۲، ص ۶۶۵ - ۶۷۱.

دست به شورش زده بودند یا به قتل رساند و یا عرصه را چنان برای آنان تنگ کرد که مجبور شدند از کوفه فرار کنند و به مصعب بن زبیر در بصره بیوندند.<sup>(۱)</sup>

در مورد موضع ائمه اطهار علیهم السلام در برابر قیام مختار باید گفت که شرایط سیاسی اجتماعی دوران امامت امام سجاد علیه السلام به گونه ای بود که آن حضرت نه خود می توانست دست به قیام مسلحانه علیه نظام اموی بزند، و به مصلحت وی و شیعیانش نیز نبود تا به صورت علنی قیامهای مسلحانه علیه حکومت اموی را تأیید و یا حمایت کند.

اما در عین حال روایاتی دال بر تأیید قیام مختار وجود دارد که به چند مورد به عنوان نمونه اشاره می شود:

۱. روایت شده که وقتی مختار، سر بریده ابن زیاد و عمر سعد را به نزد امام سجاد علیه السلام فرستاد، حضرت به سجده افتاد و اینگونه بر مختار دعای خیر نمود: حمد و سپاس و ستایش خدای را که انتقامم را از دشمنانم گرفت و خدا به مختار، پاداش و جزای خیر عنایت فرماید.<sup>(۲)</sup>

۲. سدید، یکی از یاران امام باقر علیه السلام، می گوید: آن حضرت درباره مختار فرمودند:

از مختار بدگویی نکنید که قاتلان ما را کشت و انتقام خون ما را گرفت و بیوه های ما را شوهر داد و در زمان تنگدستی به ما کمک کرد.<sup>(۳)</sup>

ص: ۲۵۳

---

۱- [۱]. دینوری، «اخبار الطوال»، ص ۳۴۳ \_ ۳۴۰.

۲- [۲]. الحمد لله الذی ادرک لی ثاری من اعدائی و جزی الله المختار خیراً (شیخ طوسی، اختیار معرفه الرجال، ص ۱۲۷؛ محمد تقی تستری، قاموس الرجال، ج ۸، ص ۴۴۵؛ سید ابوالقاسم خویی، معجم الرجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۱۰۴).

۳- [۳]. شیخ طوسی، اختیار معرفه الرجال، ص ۱۲۵؛ محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۵۱؛ محمد تقی تستری، قاموس الرجال، ج ۸، ص ۴۴۴؛ سید ابوالقاسم خویی، معجم الرجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۱۰۲).

۳. هنگامی که ابوالحکم، پسر مختار نزد امام باقر علیه السلام آمد، امام علیه السلام خیلی به او احترام کرد. ابوالحکم، درباره پدرش پرسید و گفت: «مردم درباره پدرم حرفهای زیادی می زنند و چیزهایی می گویند، اما حق همان است که شما بفرمایید. سخن شما هر چه باشد ملاک است و من قبول می کنم. در این هنگام امام علیه السلام مختار را تمجید کرد و بر او رحمت فرستاد و فرمود: پدرم به من خیر داد به خدا سوگند، مهریه مادر من از همان پولی بود که مختار برایش فرستاده بود. مگر مختار نبود که خانه های ما را ساخت و قاتلان ما را کشت و خون ما را طلب کرد؟ خدا او را رحمت کند... آنگاه سه بار برای مختار رحمت فرستاد و فرمود: خدا پدرت را رحمت کند، هیچ حقی از ما نزد کسی نبود، مگر اینکه آن را طلب کرد و قاتلان ما را کشت و خونخواه ما شد.» (۱)

۴. پس از علنی شدن دعوت مختار در کوفه، گروهی از کوفیان در پاسخ به دعوت او دچار تردید شدند. سرانجام هیأتی را به ریاست عبدالرحمان بن شریح به مدینه فرستادند. در ملاقاتی که این هیأت با حضور محمد حنفیه با امام سجاد علیه السلام داشته است، امام علیه السلام در حضور این هیأت خطاب به عمویش محمد حنفیه می فرماید: ای عمو، اگر برده ای زنگی هم به پشتیبانی از ما اهل بیت علیهم السلام قیام کند، حمایت از او بر مردم لازم است و در این مورد، من به شما ولایت دادم، هر طور صلاح می دانی عمل کن. (۲)

ص: ۲۵۴

- 
- ۱- [۱]. شیخ طوسی، اختیار معرفه الرجال، ص ۱۲۶؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۴۳؛ محمد تقی تستری، قاموس الرجال، ج ۸، ص ۴۴۴؛ سید ابوالقاسم خویی، معجم الرجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۱۰۳.
- ۲- [۲]. یا عمّ، لو انّ عبد زنجياً تعصب لنا اهل البيت يوجب على الناس مؤازرته، وقد وليتك هذا الامر فاصنع ما شئت. (محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۶۵؛ سید ابوالقاسم خویی، معجم الرجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۱۰۹)



در ادامه روایت آمده که آنها به یکدیگر می گفتند: زین العابدین و محمد بن حنفیه به ما اجازه دادند و گفتند دوست داریم خدا به وسیله هر کس از بندگانش که خواهد انتقام ما را از دشمنان بگیرد و اگر راضی نبودند ما را نهی می کردند. (۱)

بنا بر این با توجه به روایاتی که ذکر شد، و نیز از آن جهت که این قیام برای نابود کردن قاتلان امام حسین علیه السلام بود، رضایت اهل بیت علیهم السلام را جلب کرد. آنان قاتلان امام حسین علیه السلام را تعقیب می کردند، و سادات را حمایت و ایتم و فقرا را رسیدگی می کردند، می توان گفت قیام مختار مورد تأیید ائمه اطهار علیهم السلام بوده است.

### قیام زید (۱۲۱ یا ۱۲۲ق)

زید، فرزند امام سجاد علیه السلام، فردی عابد، پرهیزگار و فقیهی بخشنده و شجاع بود که با هدف امر به معروف و نهی از منکر و خونخواهی امام حسین علیه السلام و با شعار «یا منصور أمت» در کوفه علیه حکومت هشام بن عبدالملک قیام کرد. زید در اثنای جنگ، با اصابت کردن تیری به پیشانی‌ش شهید شد و قیامش با شکست مواجه شد. (۲)

در مورد زید روایات فراوانی نقل شده که در برخی زید کاملاً تمجید و تأیید شده و در برخی دیگر مورد نکوهش قرار گرفته است.

ص: ۲۵۵

---

۱- [۱]. طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۴۳۶؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۳، ص ۶۶۳؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۶۵.

۲- [۲]. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۹۹ - ۲۹۸؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۰۵ - ۲۰۸.

۱. بهترین تعبیر در مورد زید در روایتی از امام رضا علیه السلام آمده است. آن حضرت از قول پدرش و او از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود:

خدا رحمت کند عمویم زید را، او به «الرضا من آل محمد» دعوت کرد و اگر پیروز می شد به وعده خود وفا می کرد. او درباره قیامش با من مشورت کرد. من به او گفتم: عموجان! اگر بدین خشنودی که همان کشته شده و به دار آویخته کناسه باشی، مانعی ندارد و راحت همین است. (۱)

از این روایت دو نکته به دست می آید یکی این که زید مردم را به «الرضا من آل محمد» دعوت می کرده نه به خودش. دیگر این که وی درباره قیامش با امام صادق علیه السلام مشورت کرده است.

۲. در این باره که زید خود را امام نمیدانست و مردم را به خود نمیخواند، امام صادق علیه السلام می فرماید:

«خدا عمویم زید را رحمت کند. هرگاه پیروز می شد، (به قرار خود) وفا می کرد. عمویم زید مردم را به رهبری شخص برگزیده ای از آل محمد دعوت می کرد و آن شخص منم». (۲)

شیخ مفید در مورد زید می گوید:

«عده زیادی از شیعه مذهببان او را امام علیه السلام می دانند و علتش این است که زید خروج کرد و مردم را به الرضا من آل محمد خواند. مردم خیال

ص: ۲۵۶

---

۱- [۱]. رحم الله عمی زیداً، انه دعا الی الرضا من آل محمد، ولو ظفر لوفی بما دعا الیه، وقد استشارنی فی خروجه، فقلت له: یا عم ان رضیت ان تكون المقتول المصلوب بالکناسه فثأنک. (شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۲۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۷۴)

۲- [۲]. شیخ طوسی، اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۲.

کردند منظورش خودش می باشد، در حالی که منظورش این نبود؛ زیرا می دانست که برادرش امام باقر علیه السلام امام علیه السلام برحق است و او نیز به امامت فرزندش امام صادق علیه السلام سفارش کرده است»<sup>(۱)</sup>.

۳. در برخی از کتب تاریخی نیز آمده که گروهی از شیعیان پیش از قیام زید به محضر امام صادق علیه السلام رسیدند و نظر آن حضرت را درباره بیعت با زید جویا شدند.

امام علیه السلام فرمودند:

«با او بیعت کنید، به خدا قسم که بزرگ و سرور ماست»<sup>(۲)</sup>.

۴. یحیی فرزند زید می گوید:

از پدرم تعداد ائمه علیهم السلام را پرسیدم. فرمود: «امامان دوازده نفرند، که چهار نفر از گذشتگان اند و هشت نفر باقی اند و عصر آنان در پیش است. یحیی می گوید: عرض کردم: پدر، اسامی آنان را بفرمایید. زید در جواب گفت: امام گذشتگان، علی بن ابی طالب و حسن و حسین و علی بن حسین علیهم السلام، و آیندگان برادرم باقر و بعد از او صادق و سپس فرزندش موسی و بعد از او فرزندش علی و بعد از او فرزندش محمد و سپس فرزندش علی و بعد از او فرزندش حسن و بعد از او فرزندش مهدی علیهم السلام»<sup>(۳)</sup>.

به عنوان نتیجه می توان گفت: آنچه به طور مثبت از روایات مربوط به زید بر می آید، آن است که امامان شیعه علیهم السلام به زید خوشبین بوده و قیام او را از این

ص: ۲۵۷

---

۱- [۱]. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۷۲.

۲- [۲]. بايعوه فهو والله افضلنا وسيدنا. (طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۹۹: ابن اثیر، الکامل، ج ۳، ص ۳۸۱).

۳- [۳]. علی بن محمد خزاز رازی قمی، کفایه الاثر فی شرح النصوص علی الائمة الاثنی عشر، ص ۳۰۴.

لحاظ که به انگیزه اقامه حق و اصلاح فسادها و امر به معروف و نهی از منکر بوده، تأیید کرده اند.

### قیام حسین بن علی؛ شهید فح (۱۶۹ ق)

با روی کار آمدن هادی عباسی (۱۷۰ - ۱۶۹)، فشار شدیدی بر علویان و رهبران و بزرگان شیعه وارد شد، چندان که علویان را به ستوه آورد و منجر به قیام یکی از نوادگان امام حسن علیه السلام به نام حسین بن علی در مدینه شد. قیام حسین بن علی در مدینه به پیروزی رسید و وی از مردم مدینه براساس کتاب خدا و سنت پیامبر ۳ بیعت گرفت و آنان را به رضای آل محمد دعوت کرد. در ذی القعدة سال ۱۶۹ق، حسین بن علی به همراه سیصد نفر به سوی مکه حرکت کرد. سرانجام در سرزمین فحّ \_ که نام چاهی در یک فرسخی غرب مکه است \_ در جنگ سختی که بین نیروهای وی و عباسیان صورت گرفت، حسین بن علی و عده زیادی از یارانش به شهادت رسیدند و سرهای آنان برای خلیفه به بغداد فرستاده شد. (۱)

درباره موضع ائمه اطهار علیهم السلام در برابر قیام حسین بن علی شهید فحّ علیه حکومت هادی عباسی باید گفت، درباره قیام وی، احادیثی از پیامبر اکرم ۳، امام صادق علیه السلام امام کاظم علیه السلام و امام جواد علیه السلام رسیده است که بیشتر دلالت بر مدح وی دارد و اخباری که دال بر ذم او باشد، بسیار کم است. در اینجا به چند مورد به عنوان نمونه اشاره می شود:

۱. پیامبر اکرم ۳ در یکی از سفرهایش، هنگامی که به «فحّ» رسید، با اصحاب نماز مسافر خواند و سپس فرمود:

ص: ۲۵۸

---

۱- [۱]. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۰۷؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۵۹۸ - ۶۰۰؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۳۲؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۲۹ - ۴۳۸.

در اینجا مردی از خاندان من با گروهی از مردمان با ایمان کشته خواهند شد که کفن‌ها و حنوط آنها از بهشت بیاید و روانهای آنها پیش از بدنهایشان به سوی بهشت خواهد شتافت. (۱)

۲. امام صادق علیه السلام نیز چون به «فخ» رسید فرمود:

در این سرزمین مردی از خاندان من با جمعی از مؤمنان کشته خواهند شد که روانهای آنها پیش از بدنهایشان به بهشت می‌شتابد. (۲)

۳. هنگامی که سرهای بریده شهدا را به مدینه نزد موسی و عباس آوردند، در مجلسی که گروهی از خاندان پیامبر ۳ و از جمله موسی بن جعفر علیه السلام حضور داشتند، همه سکوت کرده بودند جز امام کاظم علیه السلام که چون چشمش به سر بریده حسین بن علی، رهبر قیام فخ، افتاد فرمود:

سوگند به خدا او در گذشت در حالی که مسلمان و درستکار بود، بسیار روزه می‌گرفت و شبها را به قیام و عبادت می‌گذرانید و امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد؛ در خاندان وی چون او وجود نداشت. (۳)

۴. هنگامی که حسین بن علی به موسی بن جعفر علیه السلام تکلیف کرد که با او خروج و قیام کند و آن حضرت هم نپذیرفت؛ در نهایت بدو فرمود:

بدان که تو کشته خواهی شد، پس در کار خود (جهاد و پیکار) جدی و کوشا و آماده باش. و به کسی اعتماد مکن، زیرا این مردم فاسقانی هستند که اظهار ایمان می‌کنند ولی در باطن منافق و مشرک اند و \_ انا لله وانا

ص: ۲۵۹

---

۱- [۱]. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۱۷.

۲- [۲]. همان، ص ۴۱۸؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۷۰.

۳- [۳]. انا لله وانا الیه راجعون، مضی والله مسلماً، صالحاً، صواماً، آمراً بالمعروف وناهیاً عن المنکر ما کان فی اهل بینه مثله (ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۳۸؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۶۵).

الیه راجعون \_ و در مصیبت شما گروه فامیل من پاداش خود را نزد خدای عزوجل می جویم. (۱)

علامه مامقانی با توجه به این روایت، در این باره می گوید:

گرچه امام کاظم علیه السلام به ظاهر دعوت را نپذیرفت، اما دلسوزی و خیرخواهی و دعا برای حسین و یارانش بیانگر این نکته است که ایشان از روی تقیه، دعوت را نپذیرفته و چون از نتیجه آن آگاه بوده برای جلوگیری از شرارت بنی عباس، ناگزیر در حضور مردم، دعوت را رد کرده است تا بعدها ارتباط امام علیه السلام و قیام کنندگان فاش و مشخص نشود. (۲)

۵. در حدیثی از امام جواد علیه السلام چنین نقل شده است:

پس از حادثه کربلا هیچ حادثه ای برای ما بزرگ تر از فاجعه «فخ» نبود. (۳)

۶. ابراهیم بن اسحاق قطان می گوید: من از حسین بن علی و یحیی بن عبدالله شنیدم که می گفتند:

ما تا وقتی با خاندان خود مشورت نکردیم اقدام به خروج نکردیم و حتی با موسی بن جعفر علیه السلام نیز مشورت کردیم و او به ما دستور خروج و قیام را داد. (۴)

در یک نتیجه گیری کلی می توان گفت: در اینکه رهبران این قیامها افرادی مؤمن، متقی، فاضل، ظلم ستیز و دارای نیات اصلاح طلبانه بودند، و از این جهت

ص: ۲۶۰

---

۱- [۱]. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۳۰؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۶۱.

۲- [۲]. مامقانی، تنقیح المقال، ج ۱۷، ص ۲۳۷.

۳- [۳]. لم یکن بعد الطّف مضرعاً أعظم من فخّ (عمده الطالب، ص ۱۸۳).

۴- [۴]. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۴۱.

مورد تأیید ائمه علیهم السلام بودند، جای هیچگونه شک و تردیدی نیست؛ اما در این که قیام و رهبری آنان در آن برهه از زمان، مورد تأیید امام علیه السلام معاصر آنها نیز بوده یا نه؟ باید گفت اگرچه تأیید صریح از امامان معصوم در این زمینه نداریم، اما از روایاتی که در مورد رهبران هریک از قیام ها مطرح شد، می توان تأیید ضمنی ائمه علیهم السلام را در این زمینه نیز بدست آورد. از طرفی هریک این قیام ها را از آن نظر که یک حرکت ضد ظلم بودند، نیز می توان مورد تأیید امامان دانست.

### نتیجه و بررسی

پس از شناخت دوره های حیات ائمه علیهم السلام در فصل دوم، به یاد کردن از شیوه هایی پرداختیم که آن بزرگواران در هر دوره، برای برخورد با حکومت ها در پیش می گرفته اند. چنانکه دیدیم، آنان شیوه های متنوعی اعم از فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و نظامی را برمی گزیده اند. درک درست از رفتار ائمه علیهم السلام در اتخاذ این شیوه های متنوع مبتنی بر این تحلیل است که هر جامعه ای متشکل از فرهنگ و تمدن است. فرهنگ هر جامعه شامل مجموعه های از اعتقادات، ارزشها، سنت ها و آداب و رسوم می شود که یک مکتب ارائه می کند و افراد جامعه آنرا پذیرفته و به مقتضای آن رفتار می نمایند. تمدن اموری مانند نظام سیاسی و حکومت، صنعت، تکنولوژی، عمران و آبادانی و چیزهایی که بیشتر جنبه مادی دارند را شامل می شود. از طرفی هریک این دو عنصر اجتماعی به شدت در دیگری تأثیر می گذارند و نیز از دیگری تأثیر می پذیرند، اما معمولاً تأثیر فرهنگ ها در تمدن ها به مراتب بیشتر از تأثیر تمدن ها بر فرهنگ ها است. در واقع تمدن ها از دامن فرهنگ ها می رویند. به تعبیر دیگر فرهنگ نرم افزار و بُعد معنوی یک حکومت و تمدن را تشکیل داده و حکومت و مدنیت سخت افزار و بُعد مادی فرهنگ را سامان میدهند. بنابراین فرهنگ هسته و حکومت لایه میانی و تمدن پوسته و لایه روینی است که بر دامنه فرهنگ می رویند.

بر این اساس آنچه از اهمیت بسیار بالا- برخوردار است، فرهنگ یک جامعه است و در میان عناصر فرهنگی نیز اعتقادات و باورهای بنیادین یک مکتب هسته مرکزی و توده پولادین فرهنگ را تشکیل می دهد که ارزشها و آداب رسوم بر دامنه آن می رویند. به همین جهت پیشوایان معصوم ما نیز برای فرهنگ اولویت درجه اول را قایل بودند لذا آنجایی که می دیدند با دست یافتن به حکومت فرهنگ اصیل اسلامی به ویژه اعتقادات و باورهای بنیادین مکتب اسلام آسیب جدی می بیند، حکومت را رها می کردند و به کارهای فرهنگی می پرداختند.

ص: ۲۶۲



اصول حاکم بر سیره ائمه علیهم السلام در برخورد با حکومت ها

تحقق بخشیدن به رهبری دینی (امامت و ولایت)

رعایت اصول و احکام دینی

پرهیز از ایجاد اختلاف

حق مداری و رحمت الهی منشأ همه خیرات

هدایت، ارشاد و مدارا

آگاهی بخشی و مبارزه با جهل و گمراهی

مصلحت مسلمانان و همکاری مصلحتی

آینده نگری و دور اندیشی

ضرورت حفظ نظام الهی

عدالت گستری و مبارزه با ظلم



در چهار فصل پیشین، پس از تعاریف و بررسی کلیاتی درباره سیره سیاسی ائمه علیهم السلام و شناخت مخالفان آن حضرات، به بیان مبانی مبارزه ائمه علیهم السلام با مخالفانشان و نیز به تبیین ویژگیهای حکومت های معاصر ائمه علیهم السلام چون خلفا، امویان و عباسیان پرداختیم. سپس شیوه های گوناگونی را بر شمردیم که هر یک از ائمه علیهم السلام در برخورد با حکومت های مخالف عصر خویش، به کار می برده اند. در فصل اخیر نیز به بررسی زمینه ها و علل به کارگیری این شیوه ها پرداختیم. برای شناخت دقیق سیره آن بزرگواران در این عرصه؛ به گونه ای که بتوان از آن الگوبرداری و پیروی کرد، گام دیگری نیز باید برداشت؛ زیرا دریافتن این که در شرایطی خاص، کدام شیوه را باید پیش گرفت، نیازمند شناخت اصول و قواعدی است که رفتار ائمه علیهم السلام، مبتنی بر آن ها بوده است.

به دیگر سخن، اینک باید به استنتاج ملاکات و اصول حاکم بر رفتار سیاسی \_ اجتماعی ائمه علیهم السلام پرداخت و این، همان موضوعی است که در این فصل بدان پرداخته خواهد شد. این اصول و قواعد، از یک سو، ناظر به وظایف امام علیه السلام در جامعه اسلامی است و از سوی دیگر، ناظر به نیازهای گوناگون مردم هر عصر، و نیز شرایط سیاسی \_ اجتماعی حاکم بر جامعه.

### **۱. تحقق بخشیدن به رهبری دینی (امامت و ولایت)**

یکی از وظایف اصلی ائمه علیهم السلام، تعلیم و تربیت مردم در جهت تکمیل معرفت و اصلاح عقاید آنان است. در میان آموزه هایی که آنان به استناد قرآن و احادیث

نبوی به پیروان خویش آموخته اند، گردن نهادن به اوامر امام علیه السلام عادل و معصومی که از سوی خداوند تعیین شده باشد، یکی از اصول اعتقادی است.<sup>(۱)</sup> در مقابل، اطاعت از امام علیه السلام غیر منصوص، هم پایه شرک به خداوند عزوجل دانسته می شود.<sup>(۲)</sup> و حتی امام کاظم علیه السلام امامان جور را باطن هر چیزی دانسته که خداوند در قرآن تحریم فرموده است.<sup>(۳)</sup> این، بدان معنا است که از نگاه شیعه، نقش حاکمان جور در ماهیت محرمات و مفساسد، درست نقطه مقابل نقش مهمی است که امام معصوم علیه السلام، در امور دینی دارد. مؤید دیگری بر این مطلب، حدیثی قدسی است که امام باقر علیه السلام از پیامبر خدا نقل کرده و نشان می دهد که هرگاه مردم از پیشوایی جائز فرمان برداری کنند، عذاب خواهند شد؛ هرچند در کردارشان نیکوکار و پرهیزگار باشند.

روشن است که خود آن بزرگواران بیش از هر کس دیگری در راه تحقق این ارزش کوشا بوده اند. از مجموع آنچه در فصول پیشین گذشت، می توان در یافت که ائمه علیهم السلام در انتخاب شیوه مناسب برای برخورد با حکومت های عصر خویش،

ص: ۲۶۶

- 
- ۱- [۱]. کلینی، «الکافی»، ج ۱، ص ۲۰۰، حدیثی از امام رضا علیه السلام؛ و نیز دیگر احادیث کتاب الحججه.
- ۲- [۲]. در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: «من أشرك مع إمام إمامته من عند الله من ليست إمامته من الله كان مشركا بالله» (کلینی، «الکافی»، ج ۱، ص ۳۷۳).
- ۳- [۳]. امام کاظم علیه السلام آیه ۳۳ سوره اعراف را که می فرماید: < قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ >، چنین تفسیر فرموده است که: «إن القرآن له ظهر وبطن فجميع ما حرم الله في القرآن هو الظاهر، والباطن من ذلك أئمة الجور، وجميع ما أحل الله تعالى في الكتاب هو الظاهر، والباطن من ذلك أئمة الحق» («الکافی»، ج ۱، ص ۳۷۳ - ۳۷۴، ح ۱۰). «قال رسول الله ۳: قال الله عزوجل: لأعدبن كل رعيه في الاسلام أطاعت إماما جائرا ليس من الله عزوجل، وإن كانت الرعيه في أعمالها بره تقيه. ولأعقون عن كل رعيه في الاسلام أطاعت إماما هاديا من الله عزوجل، وإن كانت الرعيه في أعمالها ظالمه مسيئه»؛ ثواب الأعمال، ۱۹۸ و ۱۹۹؛ «بحار الأنوار»، ج ۲۵، ص ۱۱۰ و ج ۲۷، ص ۱۹۳.

به جنبه های اعتقادی و معرفتی نیز توجه داشته اند؛ به ویژه آن که رفتارشان از نگاه

مسلمانان راستین، الگو بوده است. مهم ترین حکم اعتقادی، اصل توحید و بیزاری از کفر است. امام علی علیه السلام برای پایایی همین اصل، در برابر خلفا سکوت کرد.<sup>(۱)</sup>

## ۲. رعایت اصول و احکام دینی

صرف نظر از آنچه درباره اصرار ائمه علیهم السلام بر مخالفت و مبارزه با حاکمان جور گفته شد، آنان بدین نکته نیز توجه شایان داشته اند که آیا روش مبارزه ای، صرف نظر از این که برای رسیدن به هدفی مقدس باشد یا نه، روا است؟ حضرت امیر در برابر اصرار آنان که از او می خواستند خلافت را بپذیرد، روی این مسئله تأکید می کرد که حکومت او حکومت قانون است و به هیچ توصیه ای، درخواستی، افزون خواهی و امتیازطلبی گوش نخواهد داد و آنچه را که «مَرَّ حَقٌّ وَقَانُونٌ خَدَّاسْتُ» عمل خواهد کرد، هرچند برخی را خوش نیاید و رنجیده شوند.

حضرت می فرماید:

بدانید که اگر دعوت شما را (برای قبول خلافت) بپذیرم، بر شما به مقتضای علم خودم حکومت خواهم کرد و به سخن هیچ گوینده ای و گله هیچ گزاره اعتنا نخواهم کرد.<sup>(۲)</sup>

در حکومت قانون مدار، حکام هرگز مجاز نیستند که از اختیارات و قدرت خویش سوء استفاده کنند و به مردم اجحاف نمایند. برای حضرت امیر، جز

ص: ۲۶۷

---

۱- [۱]. در حدیثی آمده است: «وَأَيُّمَ اللَّهِ لَوْلَا -مخافه الفرقه من المسلمین وأن یعودوا إلى الکفر ویعود الدین لکنا قد غیرنا ذلک ما استطعنا» (شیخ مفید، «الامالی»، ص ۱۵۵، ح ۶).

۲- [۲]. «وَأَعْلَمُوا أَنِّي إِنْ أَحْبَبْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ وَلَمْ أُصِغِ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ عَتَبِ الْعَاتِبِ...» (طبری، «تاریخ طبری»، ج ۴، ص ۴۳۴؛ محمد تقی فاضل میبیدی، «دین و آزادی در تقابل یا تعامل»، در: رابطه دین و آزادی (مجموعه مقالات)، تهران، مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، ص ۱۳۲)

رضای الهی و عمل به وظیفه چیز دیگری تعیین کننده نبود و سکوت و فریادش، جنگ و خانه نشینی اش همه بر اساس انجام وظیفه بوده است، هرچند در این راه، خون دل ها خورده و لطمات بسیار دیده است.

نمونه بسیار روشنی از تأثیر این رویکرد، در انتخاب روش برخورد با مخالفان، همان است که درباره مبارزه مسلحانه به صورت پنهانی، گذشت. گفتیم که چنین کاری، تقریباً همان چیزی است که امروزه «تروریسم» نامیده می شود و در فرهنگ اسلامی، حمله ناگهانی به دیگری \_ حتی اگر مهدور الدم باشد \_ ناروا دانسته شده است. به چنین کاری، «فتک» می گویند (۱) و بر اساس روایتی که مسلم بن عقیل از پیامبر خدا نقل کرد، (۲) ایمان آدمی مانع چنین کاری است. از همین رو، سیره ائمه علیهم السلام بر این شیوه استوار نبوده است.

نمونه دیگر، در انتخاب راهی برای جذب مخالفان است. امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ به حرف های خیرخواهانه کسانی که می خواستند با دادن بیت المال بیش از حد استحقاق، به کسانی جهت جذب آنان (سیاستی که معاویه در پیش گرفته بود)، فتنه گران را خاموش سازد و با پول افراد را بخرد، می فرمود:

آیا مرا می خوانید که پیروزی را با ستم در مورد آنچه بر آن ولایت یافتهم به دست آورم، به خدا سوگند پیوسته روزگار و تا وقتی ستاره ای به سوی ستاره دیگر می رود، گرد این مسئله نخواهم گشت. اگر مال، مال خودم بود، میان آنان یکسان و برابر تقسیم می کردم، تا چه رسد که مال، مال خداست. (۳)

ص: ۲۶۸

- 
- ۱- [۱]. به اصطلاح «غیله» نیز باید توجه داشت.
  - ۲- [۲]. «الإیمان قید الفتک» (ابوالفرج اصفهانی، «مقاتل الطالبین»، ص ۱۰۲).
  - ۳- [۳]. «أتأمرونی أن أطلبَ النَّصرَ بِالجورِ فیمنِ وُلِّیتُ علیه؟ وَاللهِ لَا أَطُورُ بِهِمَا سِیمَ سَمِیرٍ وَمَا امَّ نَجْمٌ فی السَّمَاءِ نَجْمًا...» ( «نهج البلاغه»، خطبه ۱۲۶).

در مورد برخورد با سپاهیان جمل و با خوارج نهروان که با پیشانی های پینه بسته و سجده های طولانی، با علی علیه السلام می جنگیدند، جز فرهنگ «عمل به تکلیف»، علی را به جنگ با آنان وادار نداشت. کاری که بر خیلی ها گران می آمد و از تحلیل آن ناتوان بودند و مسئله برخورد قاطع با فتنه گران بر ضد حکومت الهی علوی را ناروا می دانستند، یا شهادت آن را نداشتند.

حضرت امیر درباره خشکاندن ریشه خوارج نهروان می فرماید:

ای مردم! من بودم که چشم فتنه را در آوردم و جز من کسی جرأت بر آن کار نداشت. (۱)

### ۳. پرهیز از ایجاد اختلاف

یکی از موانع قیام برای به دست گرفتن حکومت، احتمال تفرقه میان مسلمانان بوده است. (۲) التزام به جماعت و پرهیز از شکستن اتحاد مسلمانان، از ارزش های پذیرفته شده در میان مسلمانان بوده و هست؛ ولی باید دید که این مفاهیم در روزگار ائمه علیهم السلام چگونه بوده اند و آیا ائمه معصوم علیهم السلام در برخورد با مخالفان و به ویژه حکومت های عصر خویش، و در انتخاب روش برخورد، به این مفاهیم نیز توجه داشته اند؟ البته این گونه مفاهیم، به دست خلفا دگرگون شده بود و معنایی از آن ها ترویج می شد که به نفع دستگاه حاکم باشد.

رسول جعفریان می نویسد:

... آنها علاوه بر ایجاد فساد و تعطیل حدود، بسیاری از مفاهیم دینی را تحریف کرده و یا در مجاری غیر مشروع از آن ها بهره... گیری می کردند...

ص: ۲۶۹

۱- [۱]. «ایها الناس! فانی فقأت عین الفتنه ولم یکن لیجترىء علیها احدٌ غیرى...» («نهج البلاغه»، خطبه ۹۲).

۲- [۲]. در «میزان الحکمه»، در بحث امامت، بابی با عنوان «لولا مخافه الفرقه» آمده است (ج ۱، ص ۱۳۲).

سه مفهوم «اطاعت از ائمه علیهم السلام، لزوم جماعت، حرمت نقض بیعت» از رایج‌ترین اصطلاحات سیاسی بود که خلفا به کار می‌بردند. شاید بتوان گفت سه مفهوم مزبور، پایه خلافت و نیز دوام آن را تضمین می‌کرد. این سه واژه، اصول درستی بود که به هر روی در شمار مفاهیم دینی \_ سیاسی، اسلامی بود، چنان‌که از نظر عقل نیز برای دوام جامعه و حفظ اجتماعی رعایت آن‌ها لازم می‌بود. اطاعت از امام علیه السلام به معنای پیروی از نظام حاکم است... حفظ جماعت یعنی عدم اغتشاش و شورش، دست نزدن به اقداماتی که وحدت را از بین ببرد و زمینه ایجاد تزلزل را در جامعه اسلامی فراهم می‌کند... حرمت نقض بیعت به عنوان رعایت عهد، در اسلام تمجید شده است. نقض عهد و بیعت بسیار مورد مذمت قرار گرفته و واضح است که چه اندازه در مسائل سیاسی نقش مثبت دارد... . خلفای بنی امیه و بعدها بنی عباس با به کارگیری این مفاهیم در شکل تحریف شده آن، که هیچ قید و شرطی نداشت، مردم را وادار به پذیرش حکومت خود می‌کردند.<sup>(۱)</sup>

#### ۴. حق مداری و رحمت الهی منشأ همه خیرات

خداوند متعال بر اساس علم بی پایان و حکمت بالغه خود راه سعادت و برنامه خوشبختی و رسیدن انسان را به کمال شایسته او، توسط پیامبر اکرم ۳ به مردم ابلاغ فرمود. اساس هدایت خداوند مبتنی بر رحمت، عفو، گذشت، عطوفت و مهربانی است و غضب و عذاب حالت استثنایی دارد و جز در موارد ناچاری از آن استفاده نمی‌شود.

ص: ۲۷۰

---

۱- [۱]. رسول جعفریان، «حیات فکری و سیاسی امامان شیعه»، ص ۲۲۱ \_ ۲۲۲.



«ای کسی که رحمت او بر خشم و غضبش پیشی دارد».(۱)

دستور به آغاز کردن همه کارها با «بسم الله الرحمن الرحيم» برای توجه دادن به رحمت بی پایان و بی منتهای خداوند متعال است و نیز شروع ۱۱۳ سوره از سوره های قرآن \_ کتاب هدایت و راهنمایی بشر به سوی کمال و سعادت \_ با «بسم الله الرحمن الرحيم» به انسان می فهماند که هدایت خداوند بر اساس رحمت و مهربانی است نه بر اساس انتقام، خشم، غضب و ...

پیامبر اکرم ۳ و ائمه اطهار علیهم السلام که از سوی خداوند متعال برای هدایت مردم معین شده اند، در تمام برنامه های خود از جانب خدا موظفند که اصل را بر رحمت و عطف قرار دهند و از خشونت و تندگی جز در موارد استثنایی پرهیزند. پیشوایان معصوم مظهر صفات و اسماء خداوند هستند و به مقتضای «ارحم الراحمین» بودن خدا و شمول رحمتش نسبت به همه موجودات، آنان نیز باید نسبت به همه مردم مهربان باشند.

قرآن کریم در بیان سیره و روش پیامبر اکرم ۳ در برخورد با مسلمانان می فرماید:

«بر اثر لطف و رحمت خداست که با مردم مهربان و ملایم شدی، اگر تندخو و سخت دل بودی، مردم از اطراف تو پراکنده می شدند. پس، از کردار ناپسند مردم درگذر، برای ایشان آمرزش بخواه و در کارها با آنان مشورت کن و آنگاه که تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن، به درستی که خدا توکل کنندگان را دوست دارد».(۲)

ص: ۲۷۱

۱- [۱]. «بحارالانوار»، ج ۹۱، ص ۲۳۹.

۲- [۲]. آل عمران: ۳، آیه ۱۵۹.

پیامبر بزرگوار اسلام ۳ در هدایت مردم به راه سعادت و خوشبختی، حریص و آزمند بود، از هیچ تلاش و کوششی فروگذار نمی کرد، از همه چیز خود گذشته بود و هیچ چیز مانع و جلودار او نبود. بر پیامبر اکرم ۳ بسیار سخت و دشوار بود که مردم به عذاب، بدبختی و شقاوت گرفتار شوند.

قرآن کریم می فرماید:

«پیامبری از شما برای هدایتتان آمده است که رنج و پریشانی شما بر او بسیار گران است. او بر هدایت شما بسیار حریص و مشتاق است و به مؤمنان بسیار رؤوف و مهربان است» (۱).

براساس آنچه گفته شد، خشونت در هدایت الهی در موارد ناچاری و درباره اشخاصی اعمال می شود که نمی توان آنان را با رحمت و عطف اصلاح نمود و برای اصلاح شان راهی جز تندی و خشونت وجود ندارد. در این صورت برخورد تند و خشن رهبران الهی به منزله داروی تلخی است که از سوی طبیب شفیق و مهربان در کام کودک بیمار ریخته می شود. در مواردی نیز وجود اشخاص به حدی از فساد و تباهی رسیده است که به هیچ وجه قابل اصلاح نیست. در این صورت پیشوایان معصوم پس از این که نهایت سعی و تلاش خود را در اصلاح آنان به کار گرفتند و از هدایت آنان ناامید شدند، ناچارند برای رعایت حقوق دیگران اقدام به اعمال خشونت نمایند، چنین عملی نیز برخاسته از رحمت و عطف آنان نسبت به سایر اعضای جامعه انجام می گیرد. همان گونه که در عمل جراحی برای حفظ سلامت اعضای دیگر، عضو فاسد قطع و نابود می گردد.

ص: ۲۷۲

## ۵. هدایت، ارشاد و مدارا

رهبران الهی و پیشوایان معصوم در برخورد با مخالفان خود اصل عزت مداری را محور قرار داده نهایت رحمت، مدارا، عطف و مهربانی را به کار می گرفتند تا در حد امکان هر کس را که استعداد ارشاد و هدایت دارد به خود جذب کنند و مبادا بر اثر برخورد تند و خشن پیشوایان، آتش عناد و لجاجت در وجودشان شعله ور شود، سرمایه هدایت آن ها را سوزانده، در ضلالت و گمراهی غوطه ورشان سازد یا بر گمراهی و شقاوت آنان بیافزاید. پیشوایان معصوم بسان پدری مهربان و دلسوز هستند که در مقابل فرزند ناسپاس و گمراه خود نهایت نرمش، عطف و گذشت، مهربانی، تواضع و ... را از خود نشان می دهند تا او را به خود جذب کنند، به دامن خانواده بازگرداند و از هر گونه برخورد تند و خشنی به شدت پرهیز می کند تا مبادا برخورد تند و خشن او فرزند را از دامن خانواده رانده، به دامن بیگانگان اندازد و تا حد ممکن تندی را با نرمش و خشونت را با مهربانی پاسخ می گوید.

شاید سخن پیامبر ۳ که می فرماید:

«من و علی دو پدر این امت هستیم».<sup>(۱)</sup>

اشاره به همین مطلب باشد. امام باقر علیه السلام از جدّ بزرگوارش \_ پیامبر اکرم ۳ \_ نقل می کند:

«رهبری و امامت، شایسته و سزاوار کسی نیست مگر این که از سه خصلت برخوردار باشد، تقوا و نیروی درونی که او را از گناهان باز دارد، بردباری و حلمی که به سبب آن غضبش در اختیارش باشد و

ص: ۲۷۳

---

۱- [۱]. «بحارالانوار»، ج ۱۶، ص ۹۵.

رهبری نیکو و پسندیده بر مردم به طوری که مانند پدری مهربان برای آن‌ها باشد» (۱).

پیامبر اکرم ۳ در ضمن حدیثی می‌فرماید:

«من بدی را با بدی پاسخ نمی‌دهم بلکه آن را با خوبی پاسخ می‌دهم» (۲).

حضرت علی علیه السلام در عهدنامه خود به مالک اشتر می‌فرماید:

«مهربانی، عطوفت و نرم خوئی با مردم را در دل خود جای ده، از صمیم قلب آنان را دوست بدار و به ایشان نیکی کن، نسبت به ایشان به سان درنده‌ای مباش که خوردن آنان را غنیمت شماری. زیرا مردم دو گروهند، دسته‌ای برادر دینی تو هستند و گروه دیگر در آفرینش همانند تو. اگر گناهی از ایشان سر می‌زند، عیب‌هایی برایشان عارض می‌شود و خواسته یا ناخواسته خطایی انجام می‌دهند، آنان را عفو کن و از خطاهایشان چشم‌پوش همان‌گونه که دوست داری خداوند تو را ببخشد و از گناهات چشم‌پوشی کند. زیرا تو مافوق مردم هستی و کسی که تو را به کار گمارده، مافوق تو و خداوند بالاتر از او ... هیچ‌گاه از بخشش و گذشت پشیمان نشو و به کیفر و مجازات شادمان مباش. در عمل به خشم و غضبی که می‌توانی خود را از آن برهانی، شتاب نکن» (۳).

رهبران الهی رحم و عطوفت و خیرخواهی را در برخورد با مخالفان به حدی رسانده‌اند، که در پاره‌ای موارد کسانی که از فلسفه و اسرار چنین اعمالی بی‌خبرند، می‌پندارند این اعمال منافات با عزت نفس و بزرگواری دارد. ولی از

ص: ۲۷۴

---

۱- [۱]. «کافی»، ج ۱، ص ۴۰۷.

۲- [۲]. «صحیفه نور»، ج ۲۰، ص ۲۷.

۳- [۳]. «نهج البلاغه»، نامه ۵۳.

این نکته غافلند که وقتی این گونه کارها با عزت و سربلندی منافات دارد که به منظور کسب منافع بی ارزش و زودگذر مادی و یا برای دفع خطرات این جهان انجام شود، نه هنگامی که برای نجات انسان ها از بدبختی و هلاکت انجام گیرد، که در این صورت نه تنها منافاتی با فضایل اخلاقی و کمالات انسانی ندارد بلکه بیانگر اوج انسانیت است. در دوران حکومت کوتاه امیرمؤمنان علیه السلام به دلیل مخالفت گروه های گوناگون با آن حضرت، زمینه نمایش سیره عملی رهبران الهی در برخورد با مخالفان بیش از زمان دیگر امامان پدید آمد. لذا بررسی این دوره از تاریخ در ترسیم اصل فوق اهمیت بسزایی دارد.

## ۶. آگاهی بخشی و مبارزه با جهل و گمراهی

یکی از اصول مهم حاکم بر سیره ائمه علیهم السلام در برخورد با حکومت ها «اصل آگاهی بخشی و مبارزه با جهل و گمراهی» است. تقیه و سکوت ائمه علیهم السلام، تنها تا جایی بوده است که باعث فراموشی حق نگردد و به گونه ای نباشد که آیندگان گمان کنند هیچ حقی پایمال نشده و ائمه علیهم السلام اعتراضی به حاکمان وقت خویش نداشته اند. برای نمونه، می توان به اعتراضات صریح و یا کنایه آمیز امیرمؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه اشاره کرد که علی رغم قداستی که خلفا و به ویژه ابو بکر و عمر نزد عموم مسلمانان داشتند، آن حضرت زبان به گلایه گشوده و پاره ای از حقایق را فاش ساخته است. (۱)

ص: ۲۷۵

---

۱- [۱]. امام صادق علیه السلام نیز جوانان را ضمن تقوا، به دوری از حاکمان سفارش می کرد و با تأکید بر نقش پیشوایی خویش، خطاب به آنان می فرمود: «یا معشر الأحداث اتقوا الله ولا تأتوا الرؤساء، دعوهم حتی یصیروا أذنانا، لا تتخذوا الرجال ولا یح من دون الله». سپس با دست به سینه خویش می زد و می گفت: «أنا والله خیر لکم منهم» ( «تفسیر نور الثقلین» ، ج ۲، ص ۱۹۱).

امامان معصوم خون قلبشان را در راه خداوند دادند تا انسان ها به درک صحیح و علم و فهم صائب نایل آیند و از جهل و گمراهی نجات یابند.

از زیارات اربعین می خوانیم:

امام حسین علیه السلام خون قلبش را در راه خدا داد تا مردم را از جهالت و گمراهی نجات بخشد و زمینه رشد و آگاهی آنان را فراهم آورد. (۱)

پس از کشته شدن عثمان، حضرت علی علیه السلام هیچ حرکت و تلاشی برای تصدی منصب خلافت نکرد بلکه این مردم بودند که با هجوم به خانه آن حضرت او را مجبور به پذیرش حکومت کردند.

امیرمؤمنان علیه السلام در وصف هجوم مردم برای بیعت با او می فرماید:

«مردم همان گونه که شتران تشنه از بند رها شده، برای نوشیدن آب به آبخور هجوم می برند برای بیعت با من هجوم آوردند. به گونه ای که گمان کردم یا من در ازدحام جمعیت کشته خواهم شد یا گروهی به وسیله گروه دیگر». (۲)

پس از این که حضرت به حکومت رسید به هیچ وجه معترض گروه اندکی که از بیعت با آن حضرت سر برتافته بودند نشد. حقوقشان را از بیت المال قطع نکرد و آن ها را کاملاً آزاد گذاشت. (۳)

طلحه و زبیر که سودای خلافت در سر می پروراندند و به همین دلیل در زمان عثمان در صف مخالفان او قرار داشتند، پس از کشته شدن عثمان به دلیل عدم برخورداری از پایگاه مردمی و فراهم نبودن زمینه خلافت ایشان از خواسته خود

ص: ۲۷۶

---

۱- [۱]. « بذل مهجته فیک لیستنقذ من الجهاله وخیره الضلاله » ( «مصباح المتهدجد» ، ص ۷۸۸).

۲- [۲]. «نهج البلاغه» ، ج ۱، ص ۲۰۰.

۳- [۳]. «نهج البلاغه» ، خطبه ۱۳۱.

تنزل کرده، به امید تصدی پست و مقامی در حکومت حضرت علی علیه السلام با او بیعت کردند. ولی به زودی پی بردند که حضرت علی علیه السلام کسی نیست که بتوان در پرتو حکومت او به ناحق به نوایی رسید.

از سوی دیگر، عایشه که تا دیروز مردم را به کشتن عثمان تشویق می کرد با به حکومت رسیدن حضرت علی علیه السلام به بهانه خون خواهی عثمان پرچم مخالفت با حکومت آن حضرت را برافراشت. مخالفان حضرت نیز از هر سو به گرد او جمع شدند.

طلحه و زبیر با شنیدن این خبر، به بهانه انجام عمره از حضرت علی علیه السلام اجازه خروج از مدینه را درخواست کردند. امام علیه السلام به ایشان خبر داد که آنان انگیزه ای جز فتنه و آشوب علیه حکومت آن حضرت ندارند و انجام عمره بهانه ای بیش نیست و هنگامی که با انکار طلحه و زبیر مواجه شد، پس از تجدید بیعت و گرفتن پیمان اکید مبنی بر پرهیز از هرگونه مخالفتی با حضرت به آنان اجازه خروج از مدینه را صادر نمود. وقتی حضرت علیه السلام از انگیزه آنان نزد ابن عباس پرده برداشت و ابن عباس گفت: «چرا به آن ها اجازه خروج دادی و آنان را به بند نکشیدی و به زندان نفرستادی؟».

امام علیه السلام در پاسخ فرمود:

«ای فرزند عباس! آیا به من دستور می دهی قبل از نیکی و احسان، به ظلم و گناه اقدام کنم و بر اساس گمان و اتهام قبل از ارتکاب جرم مؤاخذه کنم».<sup>(۱)</sup>

ظاهر سخن امام علیه السلام این است که قبل از ارتکاب جرم هیچ اقدامی برای جلوگیری از آن جایز نیست و تنها پس از ارتکاب جرم است که می توان مجرم

ص: ۲۷۷

---

۱- [۱]. «جمل»، شیخ مفید، ص ۱۶۷.

را دستگیر نمود. نظیر این سخن را امام علیه السلام در برخورد با خریث بن راشد نیز فرموده است. خریث بن راشد که از اصحاب امام علیه السلام بود، پس از ماجرای حکمیت در مقابل امام علیه السلام ایستاد.

او به علی علیه السلام گفت:

«به خدا سوگند! از این پس دستورات را اطاعت نخواهم کرد، پشت سرت نماز نخواهم خواند و از تو جدا خواهم شد».

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

مادرت به سوگ نشیند! اگر چنین کنی، پیمان خود را شکسته‌ای، پروردگارت را نافرمانی نموده‌ای و جز به خودت به کسی زیان نرسانده‌ای! به من بگو دلیل این تصمیم تو چیست؟

خریث دلیل تصمیم خود را پذیرش حکمیت بیان کرد و حضرت از او خواست که با هم بنشینند و درباره حکمیت با هم بحث کنند تا شاید خریث هدایت شود و خریث با تعهد به این که فردا خدمت حضرت شرف یاب شود از او جدا شد. عبدالله بن قعین می گوید: پس از این گفت و گو من به منزل خریث رفتم ولی آثار ندامت در او دیده می شد و از تصمیم خود درباره جدایی از حضرت با یارانش سخن می گفت. فردای آن روز خدمت حضرت علی علیه السلام رسیدم و آنچه را از خریث روز گذشته مشاهده کرده بودم، به امام علیه السلام گفتم.

امام علیه السلام فرمود:

«او را رها کن! اگر حق را پذیرفت و بازگشت، از او می پذیرم و اگر خودداری کرد، او را تعقیب می کنیم».

عبدالله می گوید:

به امام علیه السلام گفتم: چرا اکنون او را نمی گیری و در بند نمی کنی؟

ص: ۲۷۸



اگر این کار را با هر کس که به او گمان بد داریم انجام دهیم، زندان ها را از آن ها پر می کنیم و من برای خود جایز نمی دانم که بر مردم یورش برم و آنان را زندان و مجازات کنم تا این که مخالفت خود را با ما اظهار کنند. (۱)

از طرف دیگر نهی از منکر به معنی پیشگیری از وقوع گناه و جرم است و روشن است که موضوع و مورد آن قبل از ارتکاب جرم است و برخورد پس از وقوع جرم، کیفر و مجازات نامیده می شود.

در توضیح آن می توان گفت: اگر کسی مقدمات جرم و توطئه ای را انجام نداده باشد و دلیل و شاهد خارجی وجود نداشته باشد که او تصمیم بر خروج و آشوب دارد و تنها امام علیه السلام از طریق علم غیب از قصد و نیت او آگاه شده است در این صورت امام علیه السلام تنها به استناد علم غیب خود برای جلوگیری از جرم دست به اقدامی نمی زند، عدم برخورد امام علیه السلام با ابن ملجم با این که بارها به کشتن شدن خود به دست او خبر داده بود، نیز از همین قبیل است بلکه بر اساس سخن حضرت در ماجرای خریت می توان گفت حتی اگر کسی با زبان اظهار مخالفت نماید تا قبل از دست زدن به مقدمات شورش، حضرت با او مقابله نمی کرد.

ولی اگر کسی در عمل وارد مقدمات جرم و شورش شود، به طوری که شواهد و قرائن خارجی گویای این است که او در آینده دور یا نزدیک مرتکب جرم خواهد شد، در این صورت بر حکومت اسلامی واجب و لازم است که به هر وسیله ممکن از وقوع آن جلوگیری کند. همان گونه که در امور مهم مانند قتل بر

ص: ۲۷۹

---

۱- [۱]. «شرح نهج البلاغه»، ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۱۲۹.

همه اشخاص واجب است که از کشته شدن انسان بی گناه جلوگیری نمایند، هر چند به کشته شدن شخص مهاجم منجر شود.

بهترین شاهد بر این جمع، اقدام امیر مؤمنان علیه السلام در برخورد با ناکثین است. آن حضرت پس از آگاهی از حرکت ناکثین به سرعت از مدینه حرکت کرد تا از ورود آنان به بصره و قتل و غارت انسان های بی گناه جلوگیری کند. البته باید توجه داشت که اقدامات قبل از وقوع جرم جنبه پیشگیری دارد و باید به حداقل اکتفا شود.

به هر حال طلحه و زبیر در مکه به عایشه پیوستند و به بهانه خونخواهی عثمان تمام کسانی که در زمان عثمان بیت المال مسلمانان را به یغما برده بودند و با به خلافت رسیدن حضرت علی علیه السلام مقام و موقعیت خود را از دست داده بودند و کسانی که خویشان و بستگانشان به دست آن حضرت در جنگ های صدر اسلام کشته شده بودند و خلاصه کسانی که تحمل عدالت آن حضرت را نداشتند، گرد خود جمع کردند و پرچم مخالفت علیه حکومت آن حضرت برافراشتند و با تقسیم اموالی که از بیت المال مسلمانان به تاراج رفته بود و فریب عده ای جاهل و ناآگاه سپاهی تهیه کرده، به سوی بصره حرکت کردند.

سپاه ناکثین ابتدا از سپاه عثمان بن حنیف \_ حاکم بصره از سوی امیر مؤمنان علیه السلام \_ شکست خوردند و با هم قرار گذاشتند تا آمدن حضرت علی علیه السلام حکومت بصره در اختیار عثمان بن حنیف باشد و آنان در هر کجای بصره که بخواهند، ساکن شوند. پس از گذشت چند روز اصحاب جمل مشاهده کردند که با وضع موجود قدرت رویارویی با حضرت علی علیه السلام را ندارند، از این رو با نیرنگ و حيله \_ برخلاف قرارداد صلح \_ شبانه بیت المال را تسخیر کردند و نگهبانان آن را پس از دستگیری کشتند. در این جریان ۴۰ نفر از آنان به دست

زبیر در حال اسارت اعدام شدند. آنان عثمان بن حنیف را تحت وحشیانه ترین شکنجه ها قرار دادند و آنگاه از بصره بیرون کردند.<sup>(۱)</sup>

در جریان دستگیری عثمان بن حنیف ۷۰ نفر از صحابه به دست زبیر کشته شدند و گروهی از آنان که حفاظت از بیت المال را رها نکردند، شبانه مورد تهاجم نیروهای ناکثین قرار گرفتند و ۵۰ نفر از آنان اسیر و به شهادت رسیدند. پس از دستگیری عثمان بن حنیف «حُکیم بن جَبَلَه» با ۳۰۰ نفر از قبیله «عبدالقیس» قیام کرد که همگی به دست ناکثین کشته شدند.<sup>(۲)</sup>

اصحاب جمل پس از تسلط بر شهر بصره، از هیچ تلاش و کوششی برای سرکوب مخالفان خود کوتاهی نکردند و هر صدای مخالفی را با ارباب، تهدید و شکنجه پاسخ می دادند و با تقسیم بیت المال بصره بین یاران خود به تقویت بنیه نظامی خود پرداختند. ذکر جنایات ناکثین در بصره ما را از هدف اصلی باز می دارد، لذا به همین مقدار بسنده می کنیم.

## ۷. مصلحت مسلمانان و همکاری مصلحتی

گویا یکی از زمینه های همکاری ائمه علیهم السلام با حکومت ها، این بوده است که مسلمان ها در عسر و حرج قرار نگیرند و با شرکت در جنگ و همکاری با حکومت اسلامی، بالمآل بتوانند به گسترش اسلام نوپا مدد رسانند. آیا در دوران عمر، جایز بود که مسلمانی در جنگ شرکت کند؟ البته می توان گفت که از نگاه امام، حکم و فرمان ابو بکر و عمر و عثمان، مشروعیت الهی نداشت. ولی به راستی اگر آن حضرت تمام جنگ ها را امضا نمی کرد، هیچ یک از فرماندهان

ص: ۲۸۱

۱- [۱]. «جمل»، شیخ مفید، ص ۲۸۱.

۲- [۲]. ابن اثیر، «الکامل فی التاریخ»، ج ۳، ص ۲۱۸ - ۲۱۹.

اجازه نداشتند که اسیران و غنائم را بین مسلمانان تقسیم کنند. چنین منعی، باعث جدایی اصحاب امام علیه السلام از روند فتوحات می شد و نتیجه ای جز تفرقه میان مسلمانان و تضعیف قدرت حکومت اسلامی نداشت. پس در این گونه موارد، می توان گفته که امام علیه السلام در عین مخالفت با حکومت، مصلحت اخروی و یا حتی دنیوی مسلمانان را در چنین برخورد به اظهار دوستانه ای می دیده است.

تقیه را نیز دست کم در برخی از انواع آن، می توان نوعی حکم ترخیصی برای رهایی مؤمنان از عسر و حرج دانست.

یکی از اصول حاکم بر سیره امامان معصوم، و به ویژه حضرت امیرمؤمنان علیه السلام مصلحت مداری است، حضرت علی علیه السلام پس از آگاهی از شورش ناکثین، به منظور پیشگیری از قتل و غارت مسلمانان توسط آنان، به سرعت حرکت کرد تا از رسیدن آنان به بصره جلوگیری کند ولی با کمال تأسف در ربنده به او خبر رسید که اصحاب جمل از دسترس آن حضرت خارج شده اند، لذا در ربنده برای تهیه نیرو توقف نمود. پس از آن که از «ربنده» آماده حرکت به ذی قار شد یکی از یاران آن حضرت سؤالاتی از او نمود، که تا حد زیادی سیره و روش آن حضرت را در برخورد با مخالفان بیان می کند.

اسکافی می گوید:

هنگامی که حضرت تصمیم گرفت از ربنده به سوی بصره عزیمت کند، «رفاعه بن رافع» به پا خاست و چنین گفت: «ای امیرمؤمنان علیه السلام بر چه کاری تصمیم گرفته ای؟ و ما را کجا خواهی برد؟»

حضرت علی علیه السلام فرمود:

«آن چه نیت کرده ام و تصمیم بر انجامش دارم، اصلاح است اگر از ما بپذیرند و به آن پاسخ مثبت دهند.»

رفاعه گفت:

«اگر نپذیرفتند، چه؟»

حضرت علی علیه السلام فرمود:

«آنان را فرا می خوانیم و از حق به اندازه ای به آنان می بخشیم که امید داریم راضی شوند».

رفاعه گفت:

«اگر راضی نشدند؟»

علی علیه السلام فرمود:

«تا وقتی که آنان ما را به خود واگذارند، آن ها را به حال خود واگذار می کنیم».

رفاعه گفت:

«اگر ما را به خود واگذار نکنند؟»

علی علیه السلام فرمود:

«در مقابل آنان از خود دفاع می کنیم».

رفاعه گفت:

«نیکو تصمیمی است!»<sup>(۱)</sup>

این گفت و گو به خوبی نشان می دهد که روش حضرت علی علیه السلام در برخورد با مخالفان این بود که تا وقتی آنان در مقابل حکومت قیام مسلحانه نکنند، متعرض آنان نشود.

حضرت علی علیه السلام از همان ابتدا تلاش وسیعی را برای برقراری صلح و جلوگیری از خونریزی آغاز کرد. آن حضرت خاضعانه و با جدیت به هر وسیله

ص: ۲۸۳

---

۱- [۱]. «شرح نهج البلاغه»، ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۱۷.

ممکن برای برقراری صلح و هدایت پیمان شکنان متوسل شد. به گونه ای که اگر کسی با قدرت، شجاعت و دلاوری های او در جنگ های صدر اسلام آگاهی نداشته باشد، او را آن چنان ضعیف و ناتوان می پندارد که گویا برای حفظ پایه های حکومت خود قادر به اقدامی نیست و لذا از دشمن این گونه تقاضای صلح می نماید! غافل از آن که امیرمؤمنان در آن زمان در اوج قدرت به سر می برد و شرایط از هر نظر به گونه ای برای بهره برداری و استفاده برای سرکوب و خشکاندن ریشه مخالفان خود بنماید. امیرمؤمنان علیه السلام از نظر شخصیت اجتماعی در موقعیتی به سر می برد که فضایل و کمالاتش سراسر جهان اسلام را پر کرده بود و مسلمانان تنها او را نجات دهنده خود می دانستند. از نظر شجاعت به گونه ای بود که نام مبارکش لرزه بر اندام شجاعان و دلاوران عرب می افکند و اینک نمونه ای از تلاش های آن حضرت در برقراری صلح.

امیرمؤمنان علیه السلام در ذی قار نامه ای به سران ناکثین نوشت و در آن بزرگی گناہانی که در بصره مرتکب شده بودند نظیر کشتار مسلمانان و شکنجه عثمان بن حنیف، را به آنان یادآوری کرد و از آنان خواست که از مخالفت با او دست بردارند و به جمع مسلمانان بپیوندند. حضرت علیه السلام این نامه را توسط صعصعه بن صوحان \_ یکی از یاران خود \_ به سوی طلحه و زبیر و عایشه فرستاد. ولی نامه امام علیه السلام در آن ها هیچ تأثیر نکرد، چه این که آنان گوش خود را بر هر صدای حقی بسته و تصمیم به مبارزه با آن حضرت گرفته بودند.<sup>(۱)</sup>

در نوبت دیگر امام علیه السلام، ابن عباس را به سوی آنان فرستاد و به او فرمود: «بیعت مرا به ایشان متذکر شو!»<sup>(۲)</sup>

ص: ۲۸۴

---

۱- [۱]. «جمل»، شیخ مفید، ص ۳۱۳.

۲- [۲]. همان، ص ۳۱۴.

در نامه دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام از طلحه به عنوان «شیخ المهاجرین» و از زبیر با عنوان «تک سوار قریش» یاد کرد.<sup>(۱)</sup>

بار دیگر امام علیه السلام قعقاع بن عمرو صحابی معروف رسول خدا<sup>۳</sup> را به سوی سران ناکثین فرستاد. قعقاع تا حدی آنان را متمایل به صلح کرد. هنگامی که گزارش مذاکرات خود را خدمت امام علیه السلام عرض کرد، آن حضرت از نرمش آنان تعجب کرد.<sup>(۲)</sup>

و نیز نامه ای توسط عمران بن الحصین خزاعی به آنان نوشت.

در مأموریت دیگری ابن عباس را فقط نزد زبیر فرستاد تا شاید او را که نرمش بیش تری داشت به خود جذب کند.

بار دیگر امام علیه السلام عبدالله بن عباس و زبید بن صوحان \_ که پیامبر اکرم<sup>۳</sup> بر بهشتی بودن او شهادت داده بود \_ نزد عایشه فرستاد تا بلکه شخصیت آنان، عایشه را از موضع گیریش پشیمان کند، ولی عایشه در پاسخ استدلال و نصیحت و خیرخواهی آنان گفت: «من دیگر سخنان علی را پاسخ نمی گویم، زیرا من در بحث به پای او نمی رسم».<sup>(۳)</sup>

وقتی سپاه ناکثین و سپاه حضرت علی علیه السلام در مقابل هم قرار گرفتند، سه روز گذشت و هیچ جنگی رخ نداد. در این مدت امیرمؤمنان علیه السلام فرستادگانی فرستاد و آن ها را از جنگ و خون ریزی بر حذر داشت.<sup>(۴)</sup>

ص: ۲۸۵

---

۱- [۱]. «بحارالانوار»، ج ۳۲، ص ۱۲۵.

۲- [۲]. «فروغ ولایت»، جعفر سبحانی، ص ۴۳۵.

۳- [۳]. «بحارالانوار»، ج ۳۲، ص ۱۲۲.

۴- [۴]. «جمل»، شیخ مفید، ص ۳۳۴.

در این زمان حضرت قرآنی به دست ابن عباس داد و به او فرمود بیعت مرا به آن ها متذکر شو و از آنان بخواه قرآن را به حکمیت بپذیرند ولی آن ها سرمست از قدرت و نیروی خود پاسخ دادند: ما پاسخی جز شمشیر نداریم. ابن عباس پاسخ سران ناکثین را به حضرت علی علیه السلام رساند، عرض کرد: «آن ها جز با شمشیر با تو برخورد نخواهند کرد، قبل از این که به تو حمله کنند به آنان حمله کن». در همین حال باران تیر از سوی سپاه ناکثین به طرف یاران حضرت باریدن گرفت. ابن عباس گفت: «مشاهده نمی کنی که آن ها چگونه رفتار می کنند؟ دستور ده تا دفاع کنیم». پیشوای مؤمنان علیه السلام پاسخ داد: «نه، تا این که بار دیگر عذر و حجت را بر آن ها تمام کنیم».<sup>(۱)</sup>

حضرت علی علیه السلام در این نبرد از تمام وسایلی که ممکن بود ناکثین را از خواب غفلت بیدار کند و از بروز جنگ جلوگیری کند یا لاقفل موجب تنبه گروهی از آنان گردد، استفاده کرد. از آن جمله شخصیت هایی را که پیامبر ۳ عمل و گفتار آنان را ملاک تشخیص حق از باطل قرار داده بود، برای ارشاد ناکثین فرستاد. یکی از آن شخصیت ها «عمار یاسر» بزرگ صحابی پیامبر اکرم ۳ بود. آن حضرت درباره عمار فرموده بود: «تو را گروه ستمگر و تجاوزگر می کشند». عمار قبل از شروع جنگ جمل بین دو لشکر حاضر شد، به نصیحت و موعظه ناکثین پرداخت ولی پند و اندرز عمار نیز نتوانست در آنان تأثیر کند و باران تیر از هر سوی بر او باریدن گرفت، اسب عمار در اثر تیراندازی دشمن از جایش حرکت کرد و او به سپاه حضرت علی علیه السلام ملحق شد.

ص: ۲۸۶

---

۱- [۱]. «جمل»، شیخ مفید، ص ۳۳، ص ۳۳۶ - ۳۳۹.



راهی جز جنگ برایت باقی نمانده است. (۱)

در مقابل تلاش صلح دوستانه حضرت علی علیه السلام سران ناکثین از هیچ تلاش و کوششی در جنگ افروزی و تحریک سپاه خود به جنگ فروگذار نمی کردند. آنان با شعارهای فریبنده و تحریک احساسات مردم، آنان را به جنگ علیه مسلمانان و برادرکشی تشویق و ترغیب می کردند. حضرت علی علیه السلام در اقدام دیگری شخصاً بر مرکب پیامبر اکرم ۳ سوار شد، بدون اسلحه میان دو سپاه آمد و زبیر را صدا زد، زبیر غرق در سلاح نزد حضرت آمد. آن ها در وسط میدان همدیگر را در آغوش گرفتند.

امیرمؤمنان به زبیر فرمود:

«آیا به یاد داری روزی با رسول خدا ۳۱ از کنار من می گذشتید، پیامبر اکرم ۳ نگاهی به من کرد و لبخندی بر لبان مبارکش نقش بست. من نیز در صورت آن حضرت لبخند زدم، تو به پیامبر ۳ گفتی: «ای رسول خدا! فرزند ابوطالب دست از خودنمایی بر نمی دارد». پیامبر اکرم ۳ فرمود: زبیر! ساکت باش! او از خودنمایی به دور است ولی تو با او جنگ خواهی کرد و در این پیکار تو ظالم هستی!» (۲)

یکی دیگر از اقداماتی که حضرت علی علیه السلام برای جذب ناکثین انجام داد، سخنرانی هایی است که خود آن حضرت و دیگر اصحاب بزرگوار پیامبر اکرم ۳ ایراد کردند و در آن به شبهاتی که سران ناکثین در بین مردم القاء می کردند پاسخ می گفتند و به استناد ادله محکم و مستدل حقانیت آن حضرت و باطل بودن

ص: ۲۸۷

۱- [۱]. همان، ج ۱۹، ص ۱۳۶.

۲- [۲]. «بحارالانوار»، ج ۳۲، ص ۱۹۸.

اصحاب جمل را اثبات می کردند، از آن جمله سخنانی حضرت علی علیه السلام، خطبه امام حسن مجتبی علیه السلام و خطبه عمار یاسر است.

آنگاه حضرت علی علیه السلام فرمود:

«کیست که این قرآن را بگیرد، ناکثین را به آن دعوت کند و بداند که در این راه به شهادت خواهد رسید و من بهشت را برای او ضمانت می کنم».

در پاسخ به این پیشنهاد جوانی به نام مسلم از قبیله عبدالقیس به پا خاست، گفت: «من قرآن را بر آن ها عرضه می کنم و در این راه برای رضای خدا جانم را فدا می کنم».

حضرت علی علیه السلام بر جوانیش ترحم کرد، از او روی گرداند و بار دیگر پیشنهاد خود را تکرار کرد. این بار نیز همان جوان به پا خواست. امیرمؤمنان این بار نیز از وی روی برتافت. آنگاه برای بار سوم پیشنهاد خود را تکرار فرمود. باز غیر از آن جوان کسی داوطلب نشد.

حضرت قرآن را به او داد و فرمود:

«کتاب خدا را بر ایشان عرضه و آن ها را به آن دعوت کن».

آن جوان قرآن به دست در مقابل سپاه ناکثین ایستاد و گفت: «این کتاب خداست، امیرمؤمنان شما را به آن دعوت می کند». سپاه جمل در پاسخ دعوت به قرآن دست راستش را قطع کردند. آن جوان قرآن را با دست چپش گرفت. آن دستش نیز قطع شد. در حالی که خون از سراسر بدنش جاری بود، قرآن را به دندان گرفت. در این جا عایشه دستور تیر باران کردن او را صادر کرد. (۱)

پس از آن که امید حضرت از برقراری صلح نا امید شد، به یاران خود چنین سفارش کرد:

ص: ۲۸۸

«تا آن‌ها آغاز به نبرد نکرده‌اند، با آنان نجنگید. زیرا» به حمد خدا \_ شما در کار خود بر حجت هستید و خودداری از جنگ قبل از شروع آنان، دلیل دیگری است برای شما و هنگام پیکار، مجروحان را نکشید، پس از شکست آنان فراریان را تعقیب نکنید، کشته‌ها را برهنه و اعضایشان را قطع نکنید. وقت تسلط بر متاع و کالاهایشان، پرده‌ها را بالا نزنید. وارد خانه‌ها نشوید، از اموالشان چیزی نگیرید. هیچ زنی را با آزار و اذیت خود به خشم نیاورید، هرچند متعرض آبرویتان شوند و به فرماندهان و رهبران و نیاکانتان ناسزا گویند»<sup>(۱)</sup>.

حضرت علی علیه السلام تا این حد با گذشت و عطف بر خورد کرد و از هر جهت راه هرگونه عذر و بهانه را بر آنان بست. امیرمؤمنان علیه السلام درباره کسانی که آن جنایات هولناک را در بصره نسبت به یاران او روا داشتند چنین سفارش‌هایی می‌فرماید. با این که هر کس می‌داند آن‌ها پس از شکست در جمل جبهه جدیدی علیه آن حضرت خواهند گشود. بر اساس همین دستور حضرت علی علیه السلام بسیاری از سران ناکثین مانند مروان، عبدالله بن زبیر و... که در جنگ جمل مجروح شدند، توانستند جان سالم به در برند، و البته طلحه نیز به دست مروان کشته شد.<sup>(۲)</sup>

در همان حال که امیرمؤمنان علیه السلام یاران خود را موعظه می‌کرد باران تیر از سوی ناکثین به سوی آن‌ها باریدن گرفت. اصحاب حضرت علی علیه السلام که تاب تحمل این همه کرامت، بزرگواری، عطف و رحمت را از آن حضرت نداشتند، فریاد برآوردند: «ای امیرمؤمنان! تیرهای دشمن ما را قتل عام کرد. ولی

ص: ۲۸۹

---

۱- [۱]. «بحارالانوار»، ج ۳۲، ص ۲۱۲.

۲- [۲]. «جمل»، شیخ مفید، ص ۳۷۷.

حضرت علیه السلام همانند پدری که در مقابل فرزند گستاخش قرار گرفته و برای هدایت و جذب او از هیچ تلاش و کوششی فروگذار نیست، احساسات یاران خود را کنترل می کرد. در این حال جنازه مردی را که در خیمه کوچکش بر اثر اصابت تیر به شهادت رسیده بود، در مقابل حضرت بر زمین گذاشتند و به حضرت عرض کردند: «این فلانی است».

حضرت با دلی پر خون مانند کسی که همه راه ها به رویش بسته شده است و قدرت بر هیچ اقدامی ندارد، دست به سوی آسمان بلند کرد، عرضه داشت: «خدایا شاهد باش!» بیش از چند لحظه نگذشت که جنازه شخص دیگری در مقابل حضرت بر زمین نهاده شد. امیرمؤمنان بار دیگر یاران خود را به صبر و بردباری دعوت کرد و در پیشگاه خداوند عرضه داشت: «خدایا شاهد باش!» طولی نکشید که عبدالله بن بدیل، صحابی بزرگ پیامبر اکرم ۳ جنازه برادرش (۱)، عبدالرحمن، را که بر اثر تیر به شهادت رسیده بود در مقابل حضرت به زمین گذاشت، عرض کرد؟:

«ای پیشوای مؤمنان علیه السلام! این برادر من است که به شهادت رسیده است».

حضرت علی علیه السلام که بین دو راهی بسیار عجیبی قرار گرفته بود، در این جا از هدایت آنان کاملاً ناامید شد و حجت را بر آنان تمام شده دانست، لذا بر خلاف میل قلبی خود بر اساس انجام وظیفه و دفاع از جان یاران خود آماده نبرد شد.

در گزارشی آمده است که حضرت علی علیه السلام در جنگ جمل، پس از نماز صبح پرچم را به دست فرزندش محمد بن حنفیه داد، آنگاه یاران خود را تا

ص: ۲۹۰

هنگام ظهر نگه داشت و در این مدت ناکثین را سوگند می داد و به صلح فرا می خواند. (۱)

## ۸. آینده نگری و دور اندیشی

پس از پایان جنگ سپاه ناکثین از هر سو پا به فرار گذاشتند، در این هنگام حضرت علی علیه السلام دستور داد این فرمان به اصحاب و یارانش ابلاغ شود:

«ای مردم! مجروحان دشمن را نکشید، فراریان را تعقیب نکنید، نادمان را سرزنش و ملامت نکنید. هر کس اسلحه خود را بر زمین گذاشت در امان است. هر کس به خانه خود رفت و در را بست در امان است.» (۲)

آن حضرت در این جنگ دستور عفو عمومی برای مردم بصره را صادر کرد و تمامی کسانی را که در برابر او شمشیر کشیده بودند، بخشید (۳) و آن ها را آزاد گذاشت که کشته های خود را آزادانه به خاک بسپارند.

پس از پایان جنگ گروهی از یاران حضرت خواستار آن بودند که با اصحاب جمل مانند مشرکان رفتار شود، زنانشان به اسارت و اموالشان به غنیمت گرفته شود. امیرمؤمنان علیه السلام به شدت با چنین طرز فکری مخالفت نمود و فقط دستور داد مهمات و اسلحه هایی که در میدان جنگ از آنان باقی مانده ضبط شود. (۴)

برخورد امیرمؤمنان علیه السلام در جمل با دشمنان خود آن چنان بزرگوارانه و کریمانه بود که حتی دشمن ترین افراد را به تحسین واداشت. پس از پایان جنگ گروهی از آنان که مروان حکم در بین آنان بود به یکدیگر گفتند: «ما درباره علی

ص: ۲۹۱

---

۱- [۱]. «شرح نهج البلاغه»، ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۱۱۱.

۲- [۲]. «اخبار الاطوال»، ص ۱۵۰.

۳- [۳]. «انساب الاشراف»، ج ۲، ص ۲۶۴.

۴- [۴]. «اخبار الاطوال»، ص ۱۵۰.

ستم روا داشتیم و بی جهت بیعت با او را شکستیم. ولی وقتی او بر ما پیروز شد هیچ کس را بزرگوarter و با گذشت تر از او پس از پیامبر اکرم ۳ نیافتیم، به پا خیزید تا خدمت وی شرف یاب شویم و از او عذرخواهی کنیم» (۱).

پس از جنگ جمل، حضرت علی علیه السلام به محمد بن ابوبکر دستور داد خواهرش \_ عایشه \_ را به خانه بنی خلف انتقال دهد تا درباره او تصمیم بگیرد. محمد بن ابوبکر گوید: «او را به آن جا منتقل کردم در حالی که مدام به من و حضرت علی علیه السلام ناسزا می گفت و بر اصحاب جمل رحمت می فرستاد» (۲).

هنگامی که حضرت علی علیه السلام تصمیم گرفت به سوی کوفه حرکت کند، ۴۰ نفر زن را با لباس مردانه و مسلح، همراه عایشه نمود تا او را به مدین برسانند. در بین راه عایشه مرتب به امیرمؤمنان علیه السلام ناسزا می گفت که حضرت علی علیه السلام حرمت پیامبر ۳ را نگه نداشته، او را همراه مردان به مدینه فرستاده و ... او آن قدر به حضرت علی علیه السلام ناسزا گفت که وقتی به مدینه رسیدند، یکی از زنان نگهبان، نتوانست تاب آورد و نزدیک عایشه آمد و به او گفت: «وای بر تو ای عایشه! آیا آنچه [در برافروختن آتش جنگ جمل] انجام دادی، کافی نبود که درباره ابو الحسن علیه السلام این چنین سخن می گویی؟ آن گاه، دیگر زنان نیز نزدیک آمدند و از چهره های خویش نقاب بر گرفتند. عایشه که با پی بردن به حقیقت، شرمگین شده بود، کلمه استرجاع بر زبان آورد و از اعمال خود در پیشگاه خدا استغفار کرد و گفت: «خداوند به فرزند ابوطالب جزای خیر عطا کند که حرمت رسول خدا ۳ را نگاه داشت» (۳).

ص: ۲۹۲

---

۱- [۱]. «صحیفه نور»، ج ۸، ص ۸۹.

۲- [۲]. همان، ج ۲۰، ص ۳۲.

۳- [۳]. «فروغ ولایت»، جعفر سبحانی، ص ۴۶۲ به نقل از کتاب جمل ص ۲۲۱.

حضرت علی علیه السلام درباره عایشه فرمود:

«افکار و عقده های درونی که نسبت به من داشت او را به جوشش درآورد، آزاری به من رساند که درباره هیچ کس چنین آزاری روا نمی داشت. با این حال در آینده از احترام گذشته خود برخوردار است و رسیدگی به اعمال با خداست، هر کس را بخواهد عفو می کند و هر کس را بخواهد عذاب می کند»<sup>(۱)</sup>.

عایشه آن چنان تحت تأثیر برخورد کریمانه و بزرگووانه حضرت علی علیه السلام قرار گرفت که پس از جنگ می گفت: «آرزو داشتم ۲۰ سال قبل از آن حادثه مرده بودم»<sup>(۲)</sup>. عفو و بخشش امام علیه السلام از مخالفان خود اختصاص به اصحاب جمل ندارد بلکه در موارد دیگر نیز حضرت علی علیه السلام پس از شکست مخالفان خود آنان را عفو می کرد. پس از آن که معقل بن قیس، خریط بن راشد را در اهواز شکست داد نامه ای به این شرح به حضرت علی علیه السلام نوشت:

«... ما با مارقین که خود را به وسیله مشرکان تقویت کرده بودند، روبه رو شدیم و از آنان تعداد بسیاری را کشتیم و از سیره و روش تو در مورد آنان تجاوز نکردیم، از این رو فراریان و اسیران و مجروحان آنان را نکشتیم...»<sup>(۳)</sup>.

و پس از آن که در منطقه فارس بر آنان پیروزی کامل یافت و خریط کشته شد، از مسلمانانی که با خریط همکاری کرده بودند، بیعت گرفت و آنان را آزاد گذاشت<sup>(۴)</sup>.

ص: ۲۹۳

۱- [۱]. «شرح نهج البلاغه»، ابن ابی الحدید، ج ۱۵، ص ۹۳، نامه ۲۷.

۲- [۲]. «الکامل»، ابن اثیر، حالت و خلیلی، ج ۱۰، ص ۴.

۳- [۳]. «شرح نهج البلاغه»، ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۱۴۰.

۴- [۴]. «شرح نهج البلاغه»، ج ۳، ص ۱۴۳.

نامه معقل به امیرمؤمنان علیه السلام به خوبی نشان می دهد که این نوع برخورد سیره دائمی و همیشگی امیرمؤمنان علیه السلام بوده است.

مرحوم محقق در شرایع در این باره می فرماید:

«آن دسته از اهل بغی که گروهی دارند که به سوی آنان بازگردند، جایز است مجروحان و اسرای ایشان را کُشت و فراریان را تعقیب کرد، ولی آن دسته از یاغیان که گروهی ندارند که به سویشان بازگردند، هدف از جنگ با آنان متفرق کردن اجتماع آن هاست. بنابراین، فراریانشان تعقیب نمی شوند و مجروحان و دستگیرشدگانشان کشته نمی گردند.»

مرحوم صاحب جواهر در ذیل این عبارت می فرماید:

«من هیچ مخالفی در آنچه گفته شد نیافتم جز این که در کتاب «الدروس» آمده است که «حسن» نقل کرده که آنان بر شمشیر عرضه می شوند، پس هر کس از آنان توبه کرد، آزاد می شود و اگر توبه نکرد کشته خواهد شد». ولی من گوینده این قول را نشناختم، بلکه از سیره حضرت علی علیه السلام با اهل جمل خلاف این قول ثابت است و بنابراین، اختلاف قابل اعتنایی در مسئله نیست بلکه در کتاب «المنتهی» و منقول از «تذکره» به علمای ما نسبت داده شده است، بلکه از کتاب «الغنیه» نقل شده که صریحاً ادعای اجماع نموده است.

امام جواد علیه السلام در پاسخ به سؤالات یحیی بن اکثم فرمود:

«اما این که گفتی امیرمؤمنان علیه السلام اهل صفین را چه در حال پیشروی و چه در حال فرار می کشت و به مجروحان تیر خلاص می زد ولی در جنگ جمل هیچ فراری را تعقیب نکرد و هیچ مجروحی را نکشت و هر کس اسلحه خود را بر زمین گذاشت و یا به خانه اش رفت، امان داد به این دلیل بود که اهل جمل پیشوایشان کشته شده بود و گروهی نداشتند



که به آن‌ها ملحق شوند و همانا به خانه‌هایشان بازگشتند بدون این که مخالف و محارب باشند و به این که از آنان دست برداشته شود راضی و خشنود بودند، پس حکم این‌ها این است که شمشیر از میانشان برداشته شود و از آزار و اذیت‌شان خودداری شود چرا که در پی اعوان و انصاری نیستند. ولی اهل صفین به سوی گروهی آماده و رهبری باز می‌گشتند که آن رهبر اسلحه و زره و نیز شمشیر برایشان فراهم می‌کرد، از بخشش‌های خود، آن‌ها را سیراب می‌کرد، برایشان قرارگاه و منزلگاه آماده می‌کرد، از بیمارانشان عیادت می‌کرد و... بنابراین، حکم آن‌ها یکسان نیست» (۱).

## ۹. ضرورت حفظ نظام الهی

با عنایت به هدایت، ارشاد، اصلاح و مبارزه‌های امامان تحول‌آسایی و بنیادی در جامعه و مردم ایجاد می‌گردد و وقتی ثمر ایمان‌ها، جهادها، دعوت‌ها و شهادت‌ها به برپایی «نظام اسلامی» می‌انجامد و رسول خدا ۳۱ یا «امام» در رأس حکومت دینی قرار می‌گیرد، یکی از اهداف بلند اسلام و بعثت و امامان معصوم تحقق یافته است. از این رو حفظ آن نظام از زوال و ضعف و مقابله با توطئه‌گران و براندازان یک ضرورت است.

یکی از انواع جهادها در اسلام «جهاد بر ضد اهل بغی» است، یعنی سرکوبی آنان که به قصد براندازی شورش و توطئه می‌کنند. فرقی هم میان «اهل بغی» نیست که از چه طایفه و گروه و با چه سوابق و نشان‌ها و ویژگی‌ها باشند. قیام مسلحانه بر ضد حکومت مشروع و قانونی و الهی که کاری رجعت‌طلبانه و در

ص: ۲۹۵

راستای احیای جاهلیت است، حرام است و سرکوبی آن لازم و کشته های این درگیری از سوی حق همه شهیدند و از سوی تجاوزگران همه دوزخی.

وقتی مردم با امیرالمؤمنین بیعت کردند و «حکومت علوی» تحقق یافت، آنان که مسلحانه به میدان مبارزه با حکومت او آمدند، همه «اهل بغی» بودند. حضرت امیر نیز با این جمله که:

«وَأَحْكُمَ عَلِيَّ جِهَادِ أَهْلِ الْبَغِيِّ؛<sup>(۱)</sup> شما را به پیکار با اهل بغی و تجاوز برمی انگیزم و فرا می خوانم» بر این نکته تأکید می فرماید.

حضرت امیر علیه السلام تلاش می کرد که زمین را از لوٹ وجود آلوده دامن و تیره اندیش و وارونه فکری چون معاویه پاک کند.<sup>(۲)</sup> کسانی در یک مرحله با حضرت امیر «بیعت» کردند، و بزودی بیعت شان تبدیل به «عصیان» شد و عصیان سر از «فتنه» درآورد و حکومت مرکزی مورد تهدید قرار گرفت. این جا بود که حضرت بدون کمترین تردید، با پیمان شکنان بصره در جنگ جمل و با فتنه انگیزان و متجاوزان شام در صفین و با یاغیان لجوج خوارج در نهروان به جهاد پرداخت تا حکومت اسلامی و آیین حق را از خطر حفظ کند و منافقان را در دست یابی به اهدافشان (اعاده جاهلیت) ناکام بگذارد.

این بینش و بصیرت در یاران حضرت امیر هم بود و فریب چهره به ظاهر مسلمان متجاوزان و شورشیان را نمی خوردند. عمار یاسر که به پیش بینی پیامبر خدا در جهاد با اهل بغی در صفین به شهادت رسید، شامیان را خوب می شناخت. حرف های زیبا و عمیقی درباره دشمنان دارد.

ص: ۲۹۶

---

۱- [۱]. «شرح نهج البلاغه»، ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۷۰.

۲- [۲]. «وَسَأْجَهُدُ أَنْ أَطْهَرَ الْأَرْضَ مِنْ هَذَا الشَّخْصِ الْمَعْكُوسِ وَالْجِسْمِ الْمَرْكُوسِ»؛ «بحار الانوار»، محمد باقر مجلسی، ج ۳۳، ص ۴۷۴.

از جمله در خطاب به عمرو عاص می گوید:

«جنگ ما با شما که پیمان شکن و ستمگرید، به دستور پیامبر است که فرمود: با ظالمان و روی گردانان از حق، بستیزید و شما همان هایید»<sup>(۱)</sup>.

و درباره معاویه در سومین روز آغاز نبرد صفین، خطاب به همراهان می گوید:

«ای مسلمانان! آیا می خواهید به دشمن خدا و رسول بنگرید؟ آیا می خواهید ستم کننده به مسلمین و یاور مشرکین را ببینید؟ ... فردی که تا رحلت رسول خدا ما او را به عنوان دشمن مسلمین و دوست گنهکاران می شناختیم؟ آگاه باشید این شخص همان معاویه است. او پیوسته تلاش دارد که نور خدا را خاموش سازد و با دشمنان خدا هماهنگ است»<sup>(۲)</sup>.

### ۱۰. عدالت گستری و مبارزه با ظلم

مولا- علی علیه السلام در بیان عامل و انگیزه حکومت طلبی و اوصاف پیشوای حق، می فرماید: خدایا! تو خوب می دانی که آنچه از سوی ما بود و از ما سر زد، برای رقابت و کشمکش در قدرت و ریاست یا برای دست یابی به اموال ناچیز دنیا نبود، بلکه برای آن بود که اصول روشن دین تو را برگردانیم و در سرزمین تو اصلاح پدید آوریم، تا در نتیجه آن، بندگان ستمدیده ات امنیت یابند و حدود تعطیل شده تو اجرا گردد.<sup>(۳)</sup>

ص: ۲۹۷

---

۱- [۱]. «پیکار صفین»، نصر بن مزاحم، پرویز اتابکی، ص ۴۶۱.

۲- [۲]. «وقعه الصفین»، نصر بن مزاحم، ص ۲۱۴.

۳- [۳]. «... اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعَلَّمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الدِّيُّ كَانَ مِنَّا مَنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا- التَّمَاَسَ شَيْءٍ مِنْ فَضُولِ الْخَطَامِ، وَلَكِنْ لِنَرْدِ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ وَنُظْهِرِ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَتُقَامَ الْمُعْطَلَةُ مِنْ خُدُودِكَ»؛ «نهج البلاغه»، خطبه ۱۳۱.

از این سخن، روشن می شود که عهده دار شدن حکومت فی حدّ ذاته، شأن و مقامی نیست؛ بلکه وسیله انجام وظیفه اجرای احکام و برقراری نظام عادلانه اسلام است ... نفس حاکم شدن و فرمان روایی وسیله ای بیش نیست و برای مردان خدا اگر این وسیله به کار خیر و تحقق هدف های عالی نیاید هیچ ارزش ندارد. از شاخصه های مهم «حکومت علوی» که آبروبخش نظام امامت است، «عدالت اجتماعی» است. نمونه های فراوانی در سیره آن حضرت، نشان دهنده اهمیت این مسئله برای او به عنوان ضامن اجرای احکام اسلام در جامعه است. روشی که او در استفاده از بیت المال و تقسیم برابانه آن میان صاحبان حق، پرهیز از تبعیض در داوری، برخورد با متخلف، هر کس که باشد، هر چند برادر یا دختر خودش باشد، پدید آوردن عرصه ای برای شکایت از ظالم و رسیدگی به مظلومان و احقاق حق آنان، یکسان دیدن عرب و عجم در عطاها از بیت المال، پرهیز از کم ترین ستمی در حق ضعیف ترین افراد و طبقات، اجرای حدود الهی بدون اغماض درباره زورمندان و اشراف و معاریف، برابر ساختن زندگی و سطح معیشت خویش با محرومان و فقیران و مستضعفان و ... داشت، حکومت او را به عنوان «نمونه» برای همیشه تاریخ، ماندگار ساخت و دیگران را در حسرت آن گونه «عدالت های علوی» گذاشت.

امام امت از دوران پنج ساله حکومت آن حضرت، به عنوان نمونه ای یاد می کند که سزاوار است پیوسته برای آن جشن گرفت و برای این «مدل جهان داری» مباحات و افتخار کرد. می فرماید:

«این پنج سال حکومت ... با همه گرفتاری هایی که بوده است و با همه زحمت هایی که از برای حضرت امیر فراهم شد، سلبش عزای بزرگ است و همین پنج ساله و شش ساله، مسلمین تا به آخر باید برایش جشن بگیرند، جشن برای عدالت، جشن برای بسط عدالت، جشن برای

حکومتی که اگر چنانچه در یک طرف از مملکتش، در جایی از مملکتش، برای یک معاهد، یک زن معاهد، یک زحمت کش بیاید یک خلخال از او، از پای او درآورد، حضرت این حاکم، این رییس ملت آرزوی مرگ می کند که مرگ برای من مثلاً بالاتر از این است که در مملکت من یک نفر زنی که معاهد است، خلخال را از پایش درآورند. این حکومت، حکومتی است که در رفتنش مردم باید به عزا و سوگواری بنشینند و برای همین پنج سال و پنج روز حکومتش باید جشن بگیرند. جشن برای عدالت، جشن برای خدا، جشن برای این که این حاکم حاکمی است».

فصل چهارم

اشاره

ص: ۳۰۰

## فصل چهارم

پاسخ به چند پرسش در باره نحوه

تعامل ائمه علیهم السلام با حکومت ها

علل سکوت امام علی علیه السلام

همکاری امیر مؤمنان علیه السلام با عمر و عثمان و راهنمایی ایشان

علل صلح امام حسن علیه السلام با معاویه

تفاوت رفتار امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام با امویان

راز قیام نکردن امامان پس از عاشورا

راز عدم شرکت فعال امامان علیهم السلام در قیام های پس از عاشورا

فلسفه و علل پذیرش ولایتعهدی توسط امام رضا علیه السلام

ص: ۳۰۱

علت،

ص: ۳۰۲



ائمه اطهار عليهم السلام به اقتضای شرایط سیاسی و اجتماعی و مصالح اسلام و مسلمانان در زمان های مختلف در برابر مخالفانشان رفتارهای متفاوتی داشته‌اند. امام علی علیه السلام در مدت بیست و پنج سال حکومت خلفای پیش از خود سکوت کرد و به جز اعتراض های اولیه هیچ اقدام عملی در جهت بازپس گیری حق خویش انجام نداد. از آن گذشته امام علی علیه السلام نه تنها اقدامی برای بازپس گیری حق خویش نکرد که در دوران خلافت عمر و عثمان با آن دو همکاری می کرد و آن دو را راهنمایی هم می نمود. پس از امام علی علیه السلام می بینیم که امام حسن مجتبی علیه السلام در برابر معاویه گزینه صلح را اختیار می کند، در حالی که امام حسین علیه السلام در برابر یزید قیام کرد و در نتیجه شهادت را برگزید. پس از قیام کربلا ائمه اطهار عليهم السلام نه خودشان اقدام به قیام مسلحانه کردند و نه در قیام های شیعی پس از عاشورا به صورت فعال شرکت کردند. امام رضا علیه السلام نیز با اینکه حکومت مأمون را مشروع نمیدانست، ولایتعهدی او را پذیرفت. این ها سؤالاتی است که در مورد رفتار و سیره سیاسی امامان در برخورد با مخالفانشان وجود دارد. در این فصل به بررسی این شبهات و پرسش ها می پردازیم.

## **۱. علل سکوت امام علی علیه السلام**

ممکن است این پرسش در ذهن خواننده شکل گیرد که اگر حضرت علی علیه السلام انحراف مسیر خلافت را انحرافی اساسی می دانست و به این علت،

هرگز حاضر به تأیید آن نبود، چرا در همان آغاز شکل گیری فتنه، به صورت قاطع تری علیه آن اقدام نکرد؟ چرا در طی مدت طولانی قبل از به دست گرفتن خلافت، این کار را انجام نداد؟ چرا شمشیر به دست نگرفت و در برابر کسانی که به وجود آورنده این انحرافات بودند، نایستاد؟ چرا سکوت کرد و علل سکوت وی چیست؟

سکوت امام علی علیه السلام علل گوناگونی دارد که برخی از آن ها از قرار ذیل است:

۱. مهم ترین دلیل که خود آن حضرت نیز در خطبه شقشقیه به آن اشاره کرده است، و دیگر علل، فرعی از آن محسوب می شود حفظ مصلحت اسلام و مسلمانان است. امام علیه السلام که حافظ دین و شریعت اسلام است، مصلحت را در این دیدند که از حق مسلم خویش در امر رهبری امت دست بردارد و از قیام و پیکار مسلحانه دست بکشد تا نهال نوپای اسلام نخشکد.

۲. خطر تفرقه میان مسلمانان علت دیگری است که امام علیه السلام را وادار به سکوت کرده است. امام علیه السلام می دید که اعتراض و قیام او علیه اهل سقیفه، باعث تفرقه میان مسلمانان می شود و این امر موجب فساد دین خواهد شد. از این رو امام، صبر را بر جنگ ترجیح دادند.

امام علیه السلام خود به این علت اینگونه اشاره می کند:

«هنگامی که خداوند پیامبر خود را قبض روح کرد، قریش با خود کامگی خود را بر ما مقدم شمردند و ما را که به رهبری امت از همه شایسته تر بودیم، از حق خود بازداشتند. ولی من دیدم که صبر و شکیبایی بر این کار، بهتر از تفرقه میان مسلمانان و ریخته شدن خون آنان است. زیرا مردم به تازگی اسلام را پذیرفته بودند و دین مانند مشک می مملو از شیر

بود که کف کرده است و کوچکترین سستی و غفلت آن را فاسد می سازد و کوچکترین اختلاف آن را وارونه می کند»<sup>(۱)</sup>.

۳. خطر مرتدان، از دیگر علل سکوت امام علی علیه السلام محسوب می شود. مسأله جدی که پس از رحلت پیامبر واقع شد، جریان مرتدان بود. بسیاری از اعراب که در سال های آخر عمر پیامبر به دلایل سیاسی و مانند آن اسلام را پذیرفته بودند، پس از رحلت آن حضرت، ابتدا از پرداخت زکات خود داری کردند و سپس اصل اسلام را انکار کردند. در این میان، جز مدینه، مکه و طائف، اکثر قبایل دیگر بلاد اسلام، از دین برگشتند و مکه و طائف نیز که به ضرب شمشیر مسلمان شده بودند، منتظر اوضاع مدینه بودند. از این رو، اگر در مدینه شورش صورت می گرفت، اصل اسلام در خطر بود. از این رو، امام علیه السلام نه تنها قیام نکرد، که خود را به دفاع و حمایت از دولت ابوبکر و بیعت با وی ملزم می دید.

آن حضرت خود در این زمینه می فرماید:

«به خدا سوگند هرگز به خاطرم خطور نمی کرد که عرب بعد از پیامبر ۳ امر امامت و رهبری را از اهل بیت علیهم السلام او بگردانند و خلافت را از من دور سازند، تنها چیزی که مرا ناراحت کرد، اجتماع مردم در اطراف فلانی (ابوبکر) بود تا با او بیعت کنند. دست نگه داشتم تا این که با چشم خود دیدم، گروهی از اسلام بازگشته اند و می خواهند دین محمد ۳ را نابود سازند. ترسیدم که اگر اسلام و اهلش را یاری نکنم، شاهد نابودی و شکاف در اسلام باشم که مصیبت آن برای من از محروم شدن از خلافت و حکومت بر شما بزرگ تر بود...»<sup>(۲)</sup>.

ص: ۳۰۵

---

۱- [۱]. ابن ابی الحدید، «شرح نهج البلاغه»، ج ۱، ص ۳۰۸.

۲- [۲]. «نهج البلاغه»، نامه ۶۲.

۴. نداشتن یار و یاور نیز یکی دیگر از علل سکوت امام علی علیه السلام بود. امام علیه السلام در روزهای آغازین سقیفه در پی آن بود که حمایت تمام انصار و مهاجر را به دست آورد و مردم را به عدم حمایت از ابوبکر و اداری سازد. اما جز تعدادی نسبتاً اندک از صحابه پیامبر از علی علیه السلام حمایت جدی نکردند. البته، به نظر می رسد امام علیه السلام هرگز در شرایط آن زمان، به دنبال قیام خونین و مسلحانه نظیر قیام کربلا نبوده است، بلکه هدف امام علیه السلام بازگرداندن خلافت به اصل خود با شیوه مسالمت آمیز بوده است.

در تأیید آنچه با استناد به سخنان خود امام علی علیه السلام بیان شد، امام باقر علیه السلام نیز از بین رفتن اساس اسلام، ارتداد مسلمانان، و نداشتن یار و یاور را از علل سکوت امام علی علیه السلام بیان می کند:

هنگامی که مردم پس از بیعت با ابوبکر، آن کارها را کردند که کردند، تنها چیزی که امیرمؤمنان را از آن بازداشت که [مردم را] به سوی خویش فرا بخواند، مراعات حال مردم و نگرانی از این بود که مبادا از اسلام باز گردند، به پرستش بت ها روی آورند، و شهادت به یگانگی خدا و رسالت پیامبر را ترک کنند. این در حالی بود که پذیرش آنچه [با او] کردند، برایش خوشایندتر از آن بود که ببیند به یک باره، از اسلام روی گردان شده اند. در آن حوادث، تنها کسانی هلاک شدند [و راه شقاوت پیمودند] که خودشان مرتکب آن اعمال شدند؛ اما کسی که در آن کارها دست نداشته و با این حال، از سر نادانی و بیآن که قصد کینه توزی با امیرمؤمنان را داشته باشد، همان راهی را رفته که دیگران رفته اند [و ولایت امیرمؤمنان را انکار کرده]، این کار، باعث کفر چنین کسی نیست و او را از دایره اسلام بیرون نمی راند. امیرمؤمنان نیز به همین دلیل بود

که وقتی یاورانی نیافت، امر خویش را پنهان داشت و با بی میلی، [با ابوبکر] بیعت کرد. (۱)

این حدیث، به خوبی روشن گر وضعیت حضرت علی علیه السلام پس از رحلت رسول خدا است و اولاً بیان کننده این مطلب است که عده ای از سر دشمنی و عداوت، درصدد غصب خلافت برآمدند و در این راه، حتی حاضر به نابودی اسلام بودند. ثانیاً حاکی از این است که آن حضرت به اندازه کافی یاور نداشت که بتواند بر فضای حاکم غلبه کند و بدون خون ریزی، بر امور مسلط شود. ثالثاً روشن می کند که جنگ و خون ریزی و درگیری در آن زمان، حتی اگر به پیروزی امام علیه السلام می انجامید، نابودی اصل اسلام را در پی داشت و همین امر علت اصلی اعراض آن حضرت از حق خویش و بیعت با اکراه بود. معلوم نبود که امام علیه السلام در صورت قیام، پیروز شود و حکومت را در دست بگیرد؛ ولی این نکته پیدا بود که پس از آن، چیزی از اسلام باقی نخواهد ماند و جامعه به دوره جاهلی باز خواهد گشت. اما اگر امام علیه السلام از حق خویش دست بر می داشت، هرچند انحرافی بزرگ در اسلام به وجود می آمد، اما ظاهر و صورت اسلام باقی می ماند و همین ظاهر، موجب نجات بسیاری از مردم می شد که بدون دشمنی به جو غالب گرویدند، ولی اگر صورت اسلام از بین می رفت، دیگر چیزی باقی نمی ماند و همه مردم منحرف می شدند. از سوی دیگر، اگر چیزی از اسلام باقی

ص: ۳۰۷

---

۱- [۱]. «انّ الناس لما صنعوا ما صنعوا اذا بايعوا ابابكر لم يمنع المؤمنين من ان يدعوا الى نفسه الا نظراً للناس وتخوفا عليهم ان يرتدوا عن الاسلام فيعبدوا الاوثان ولا يشهدوا ان لا اله الا الله وانّ محمداً رسول الله وكان الاحبّ اليه ان يقرّهم على ما صنعوا من ان يرتدوا عن جميع الاسلام وانما هلك الذين ركبوا ما ركبوا فاما من لم يصنع ذلك ودخل فيما دخل فيه الناس على غير علم ولا عداوه لامير المؤمنين فانّ ذلك لا يكفره ولا يخرجّه عن الاسلام ولذلك كتم على امره وباع مكرها حيث لم يجد اعواناً؛ كليني، «الكافي»، ج ۸، ص ۲۹۵ \_ ۲۹۶؛ مجلسی، «بحار الأنوار»، ج ۲۸، ص ۲۵۵.

نمی ماند، حضرت علی علیه السلام حکومت جامعه اسلامی را برای چه چیز می خواست؟ ایشان حکومت را برای هدایت مردم به صراط مستقیم و از بین بردن انحراف می خواست و با نابودی اصل اسلام، دیگر رسیدن به چنین هدفی محال بود. (۱)

اگر پرسیده شود که چرا آن حضرت، یاری ابو سفیان را آنگاه که او به امام علیه السلام پیشنهاد بیعت داد رد کرد؟ و چرا پیشنهاد ابن عباس را نپذیرفت؟ (۲)

در پاسخ باید گفت که با توجه به سیره حضرت علی علیه السلام در دوران حکومتش، روشن می شود که آن حضرت هیچ گاه حکومت را برای تسلط بر مردم و قدرت طلبی نمی خواست. این نگرش به حکومت هرگز با یاری از شخصی مانند ابو سفیان، که به علت خصلت های قبیله ای مایل بود قبیله معروف قریش خلافت را در دست گیرند، سازگار نبود. از سوی دیگر، اگر حضرت علی علیه السلام با حمایت شخصی مانند ابو سفیان، حکومت را در دست می گرفت، تحت تسلط او و هم فکرائش قرار می گرفت و این امری است که امام علیه السلام هیچ گاه به آن راضی نبود. از این رو، در پاسخ به او فرمود:

تو طالب چیزی هستی که ما به آن تمایلی نداریم و پیامبر اکرم با من پیمانی بسته است که من بر پیمان خویش هستم. (۳)

متن این پیمان، که آن حضرت در این جا از آن سخن می گوید: در روایات دیگر آمده است. ایشان می فرماید: پیامبر اکرم به من گفت:

ص: ۳۰۸

---

۱- [۱]. در حدیثی آمده است: «وَأیم الله لولا مخافة الفرقه من المسلمین وأن یعودوا إلى الكفر ویعود الدین لکننا قد غیرنا ذلك ما استطعنا»؛ شیخ مفید، «الامالی»، ص ۱۵۵، ح ۶.

۲- [۲]. سبحانی، «فروع ولایت»، ص ۱۵۰.

۳- [۳]. «انک ترید امرا لسننا من اصحابه وقد عهد الی رسول الله ۳ عهداً فانا علیه»؛ سبحانی، «فروع ولایت»، ص ۱۵۲.

ای علی مخصوص توست دولتی امت من، اگر تو را به خوشی به امامت برگزیدند و بر تو راضی شدند پس به امور دین و دنیای ایشان برخیز و اما اگر در امر امامت دولت تو اختلاف کردند پس آنها را رها کن پس همانا خدا برای تو راه خروجی قرار خواهد داد. پس نگاه کردیم دریافتیم هیچ ندارم و با من هیچ کمک کاری نیست مگر اهل بیت که نسبت به آنها احساس خطر می کردم. آری اگر بعد از رسول خدا صلی الله علیه و الهعمویم حمزه و برادرم جعفر با من بود هیچگاه بیعت مکرهانه با آنها نمی کردم (۱).

از این سخن و سیره آن حضرت هم چنین روشن می شود که حکومت امام علیه السلام باید با پشتیبانی سران و بزرگان جامعه اسلامی، از مهاجران و انصار تحقق می یافت و آن حضرت نمی خواست صرفاً با پشتیبانی عباس و اهل بیتش، جنبه قبیله ای و عشیره ای پیدا کند، زیرا آن حضرت دلایل و شواهد کافی برای رسیدن به حکومت و پذیرش آن از سوی مهاجران و انصار در اختیار داشت و می دانست که همگان از این دلایل آگاهند و اگر بخواهند به سوی حق حرکت کنند، راهی جز پذیرش و تسلیم خلافت به آن حضرت ندارند. به همین علت، در پاسخ به عباس، که از آن حضرت خواست تا بیعت او را بپذیرد، فرمود:

چه کسی غیر از ما، در پی این امر است؟ (۲)

ص: ۳۰۹

---

۱- [۱]. «وقد كان رسول الله صلى الله عليه و الهعهداً إلى عهداً فقال يا علي بن ابي طالب لك (ولاء امتي) فان ولوك في عافيه واجمعوا عليكم بالرضا فقم بامرهم وان اختلفوا عليك فدعهم وما فيه فان الله سيجعل لك مخرجا فنظرت فاذا ليس لي رافد ولا معي مساعد الا اهل بيتي فضننت بهم عن الهلاك ولو كان لي بعد رسول الله عمي حمزه واخي جعفر لم اباع مكرها..»، «مستدرک الوسائل»، ج ۱۱، ص ۷۸.

۲- [۲]. «من يطلب هذا الامر غيرنا»؛ «بحار الانوار»، ج ۴۸، ص ۳۰۷.

## ۲. همکاری امیر مؤمنان علیه السلام با عمر و عثمان و راهنمایی ایشان

سؤال دیگری در این میان مطرح است که تاریخ، حکایت از همکاری حضرت علی علیه السلام با خلفا دارد و راهنمایی های آن حضرت به عمر و عثمان معروف است. این امور چگونه با نامشروع بودن حکومت آن ها قابل جمع است؟

پاسخ این پرسش، در همین خطبه، که در شرح نهج البلاغه نقل شده، آمده است. آن حضرت علت بیعت خویش با ابوبکر و اطاعت از او را خطری می داند که اسلام را تهدید می کرده است:

دست خود را بازداشتم (بیعت نکردم) و معتقد بودم که من به جایگاه پیامبر در میان مردم، از دیگران که عهده دار امور شدند، سزاوارترم. پس مدت زمانی این گونه درنگ کردم تا دیدم که گروهی از مردم، از اسلام بازگشتند (مرتد شدند) و به سوی نابودی دین خدا و سیره پیامبر دعوت می کردند. پس ترسیدم که اگر اسلام و اهل آن را یاری نکنم، نابود شود یا شکافی در آن پدید آید که مصیبت آن برایم سنگین تر از، از دست دادن حکومت بر جامعه اسلامی باشد ... پس در این هنگام با ابوبکر بیعت کردم و علیه این حوادث قیام کردم تا باطل نیست و نابود شد. (۱)

همین علت، البته به طور محدودتر، در زمینه همکاری های آن حضرت در امور جزئی با خلفا نیز مطرح است. اگر امام علیه السلام در موارد بسیار، به بیان احکام

ص: ۳۱۰

---

۱- [۱]. « فامسك یدی و رأیت انی احق بمقام محمد فی الناس ممّن تولی الامر من بعده فلبث بذاک ما شاء الله حتی رأیت راجعه من الناس رجعت عن الاسلام یدعون الی محق دین الله و ملّه محمد فخشیت ان لم انتصر الاسلام و اهله ان اری فیہ ثلما او هدمما یكون المصاب به علی اعظم من فوات ولا یه امور کم... فمشیت عند ذلک الی ابی بکر فبایعته و نهضت فی تلک الاحداث حتی زاغ الباطل و زهق ». ابن ابی الحدید، « شرح نهج البلاغه »، ج ۶، ص ۹۵.



شرعی می پردازد و خلفا را در اجرای احکام اسلامی تا حد توان آنان و تا آن جا که به راهنمایی های او گوش فرا می دادند، یاری می کند، هدفی جز پیش برد احکام اسلامی ندارد و اگر به عُمر پیشنهاد می کند که خودش در جنگ با مشرکان حاضر نشود (۱) هدفی جز سربلندی جامعه اسلامی و دین خداوند ندارد، هر چند معتقد باشد که جامعه اسلامی از یک انحراف اساسی به علت انحراف مسیر خلافت رنج می برد، ولی این برای آن حضرت، بدان معنا نیست که جلوی دیگر انحرافات را نگیرد و آنچه از دستش بر می آید، برای اعتلای جامعه اسلامی انجام ندهد. نمونه بارز این دلسوزی را درباره عثمان مشاهده می کنیم. با این که انحرافات عثمان به اندازه ای بود که حتی عموم مردم در جامعه اسلامی متوجه این امر شده بودند و برای عزل او اقدام می کردند، ولی در این اوضاع و احوال، باز آن حضرت به گونه ای عمل می کند که صلاح جامعه اسلامی در آن است. ایشان هیچ گاه از وضعیت به وجود آمده، قصد بهره برداری و انتقام ندارد و هر چند با معترضان به عثمان، هم عقیده است، ولی کشته شدن عثمان به دست انقلابیون را فتنه می داند که راه کُشت و کُشتار را در امت باز می کند و فتنه ها برپا می سازد و حق و باطل را به هم می آمیزد.

بدین علت، تا حد توان می کوشد تا انحرافات عثمان را از بین ببرد و انقلابیون را راضی کند و فتنه را خاموش سازد، ولی هیچ یک از این اقدامات به معنای رضایت ایشان از خلافت عثمان نیست.

### ۳. علل صلح امام حسن علیه السلام با معاویه

#### اشاره

یکی از سؤال بر انگیز ترین نقطه های زندگی ائمه علیهم السلام صلح امام حسن علیه السلام با معاویه و تسلیم حکومت به وی می باشد. پرسش این است که چرا امام علیه السلام

ص: ۳۱۱

---

۱- [۱]. «فروغ ولایت»، جعفر سبحانی، ص ۳۰۰.

حکومت را که حق او بود به شخص ظالم و فاسقی چون معاویه واگذار کرد، در حالی که امام علی علیه السلام او را لایق زمامداری منطقه شام هم نمی دانست.

در پاسخ به سؤال بالا باید گفت تاریخ نشان می دهد که امام حسن علیه السلام در دوره حکومت کوتاه خود (حدود شش ماه)، با مشکلاتی فراوان روبه رو بود و گزینه ای جز صلح در برابرش وجود نداشت. از این رو با در نظر گرفتن شرایط زمانی که امام علیه السلام در آن قرار داشت و نیز با توجه به سخنان خود آن حضرت در این باره می توان علل و عوامل زیر را بخشی از علل صلح امام علیه السلام با معاویه ذکر کرد:

### ناهمانگی سپاه

مهم ترین مشکل آن حضرت، ناهمانگی، بی انگیزگی و احیاناً روحیه تمرد سپاهش بود. در لشکر او عناصر مختلفی چون غنیمت طلبان، شکاکان، خوارج و تعداد کمی از شیعیان خالص به چشم می خورد.<sup>(۱)</sup> این سپاه، همان مردمانی بودند که امام علی علیه السلام در روزها و ماه های پایانی عمر خویش، گاه بر فراز منبر آنان را مردنمایان نامرد می خواند<sup>(۲)</sup> و گاه از خداوند می خواست به جای آنها، افرادی نیکوتر به وی عنایت فرماید و به جای او، زمامداری ناشایست بر آنان مسلط سازد.<sup>(۳)</sup> بررسی روان شناسی اجتماعی کوفه و شام در این دوره نیز، نشان می دهد که حکومت بر کوفیان رهبرگریز، از حکم رانی بر شامیان، بسیار دشوارتر بود؛ زیرا اینان قبل از پذیرش اسلام، مردمی به طور نسبی متمدن به شمار می آمدند و

ص: ۳۱۲

- 
- ۱- [۱]. مفید، «الارشاد»، ص ۳۵۰ و ۳۵۱؛ شیخ راضی آل یاسین، «صلح امام حسن»، ص ۱۰۰-۱۰۵.
  - ۲- [۲]. «يَا أَشْبَاهَ الرَّجَالِ وَلَا رِجَالَ»؛ («نهج البلاغه»، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۲۷)
  - ۳- [۳]. «فَأَبْدَلْنِي بِهِمْ خَيْرًا مِنْهُمْ وَأَبْدَلْتُهُمْ بِي شَرًّا مِنِّي» («نهج البلاغه»، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۲۵).

زندگی در سایه حکومت مقتدر روم را تجربه کرده بودند. از سوی دیگر، رومیان به ساکنان شام، ستم بسیار روا می داشتند و به بهانه های گوناگون، آنان را تحت فشارهای مختلف فرهنگی، دینی و اقتصادی قرار می دادند و مالیات های متنوع بر آنها تحمیل می کردند. ورود اسلام در این منطقه، با نام افرادی از بنی امیه (چون یزید بن ابوسفیان و برادرش معاویه) همراه بود. سپاه اسلام فشارهای رومیان از مردم شام را برداشت. کار به جایی رسید که آنان، بنی امیه را فرشته نجات خود می دانستند و ضمن شناخت بسیار سطحی از اسلام، برای هر گونه فداکاری زیر پرچم آنها آماده بودند. همین عامل توانست بنی امیه را در دو شاخه سفیانی و مروانی، تا حدود یک قرن بر سراسر مملکت اسلامی مسلط سازد. گروهی معتقدند: حتی اگر امام علی علیه السلام به شهادت نمی رسید، نمی توانست در برابر این سپاه کاری انجام دهد؛ در حالی که موقعیت امام حسن علیه السلام بسیار دشوارتر از پدرش بود. در دیدگاه مردم آن زمان، امام حسن علیه السلام از ویژگی های پدرش (نخستین مسلمان، فداکارترین یار پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و شایسته ترین فرد برای فرمانروایی)، بی بهره بود!! از سوی دیگر، جوان تر بودن آن حضرت از معاویه، بهانه ای شده بود تا معاویه خود را دارای خبرگی و تجربه و امام علیه السلام را در امور کشورداری، خام و بی تجربه معرفی کند.<sup>(۱)</sup> با این همه، امام علیه السلام در جهت احقاق حق خود، سپاهی آراست و به مقابله با معاویه روی آورد. سپاه وی حدود یک پنجم سپاه شصت هزار نفری معاویه بود.<sup>(۲)</sup> و از نظر روحیه، وضعیتی نامساعد داشت. خیانت فرماندهان، بی انگیزگی سربازان و ناهماهنگی آنها، سپاه را چنان سست و ناکارآمد ساخته بود که نیروهای حضرت، آماده بودند برای نجات

ص: ۳۱۳

۱- [۱]. شیخ راضی آل یاسین، «صلح امام حسن علیه السلام»، ص ۱۲۱.

۲- [۲]. همان، ص ۱۵۵. مطلب تطبیق ندارد چهل هزار.

خویش و عدم رویارویی با لشکر شام، امام علیه السلام را دستگیر کنند و به معاویه تحویل دهند. (۱)

### شایعه پراکنی های معاویه

معاویه شخصیتی بسیار عجیب است و در تاریخ اسلام، کمتر می توان برایش همانندی یافت؛ به گونه ای که عرب ها وی را یکی از چهار نابغه عرب معرفی می کنند! او در سال هیجدهم هجری، پس از مرگ برادرش یزید، حاکم دمشق شد و با روحیه جاه طلبی خود، به سرعت به سمت تسلط بر جهان اسلام به حرکت درآمد. کشته شدن عثمان، فرصتی طلایی بود تا معاویه بلندترین گام ها را به سوی اهدافش بردارد. بنابراین، با بهانه قراردادن وجود قاتلان عثمان در سپاه امام علی علیه السلام و ادعای خونخواهی عثمان، مشروعیت حکومت حضرت را با پرسش روبه رو ساخت! به عنوان امیر شام، سپاهی در مقابل امام علیه السلام آراست و تا واپسین لحظات عمر آن حضرت، مهم ترین مشکل و دغدغه وی به شمار می آمد. خبر شهادت امام علی علیه السلام، بهترین خبری بود که معاویه می توانست در همه عمرش شنیده باشد. با این رویداد، مهم ترین مشکل وی در راه رسیدن به خلافت مسلمانان از میان رفت. معاویه که در این زمان، علاوه بر هوش فراوان، از تجربه بیست ساله امارت بر شام و تجربه پنج ساله مقابله با بزرگ ترین شخصیت زمان خود بهره می برد، به سرعت سپاهی شصت هزار نفری گردآورد و در برابر امام حسن علیه السلام قرار داد. البته او این سپاه را برای اعمال فشار بیشتر بر امام علیه السلام و کشاندن کوفیان به صلح سامان داده بود. از این رو از همان آغاز ندای صلح طلبی

ص: ۳۱۴

---

۱- [۱]. شیخ راضی آل یاسین، «صلح امام حسن علیه السلام»، به نقل از ارشاد مفید، ص ۲۹۰.

سر داد. (۱) معاویه در پی پیروزی بود؛ ولی بیشتر به پیروزی صلح آمیز می اندیشید؛ زیرا نبرد با امام حسن علیه السلام سبب اکبر پیامبر اکرم ۳ و پیروزی قهرآمیز بر وی، حکومت او را با بحران مشروعیت و معاویه را با نفرت مسلمانان روبه رو می ساخت؛ به ویژه اگر امام علیه السلام در این جنگ به شهادت می رسید. (۲) بنابراین تنها راه نجات معاویه، پیروزی صلح آمیز بود. او برای رسیدن به این صلح، انواع راه ها و نیرنگ ها را آزمود که شایعه پراکنی در لشکر کوفه و تضعیف روحیه آنها، تنها بخشی از برنامه های معاویه در این مقطع زمانی به شمار می آمد. معاویه شایعات زیادی را برای درهم شکستن روحیه لشکریان امام حسن علیه السلام پخش کرده بود از جمله وقتی تلاش کرد تا قیس بن سعد را نیز با وعده های فراوان به سوی خود جلب نماید اما موفق به این کار نشد و با پاسخ بسیار شدید اللحن قیس بن سعد مواجه شد که در پاسخ به یکی از نامه های معاویه وی را «وثن بن وثن» می خواند، معاویه وقتی نتوانست قیس بن سعد را به سوی خود بکشاند در کوفه شایعه کرد که قیس بن سعد با معاویه صلح کرده است، هم چنین شایعه کرد که قیس بن سعد در جنگ با معاویه کشته شده است (۳)، شایعه درخواست صلح از سوی امام حسن علیه السلام و اینکه معاویه این درخواست را در دست مطالعه دارد، (۴) وی اینگونه شایع کرده بود که حسن بن علی علیه السلام برای جلوگیری از اختلاف، پیشگیری از خونریزی ها و برای حفظ مصلحت امت اسلامی و وحدت کلمه حاضر شده با معاویه بنشیند و مذاکره کند و یا اینکه نمایندگانش را به سوی معاویه فرستاده

ص: ۳۱۵

---

۱- [۱]. شیخ راضی آل یاسین، «صلح امام حسن علیه السلام»، به نقل از ارشاد مفید، ص ۲۹۰.

۲- [۲]. شیخ راضی آل یاسین، «صلح امام حسن علیه السلام»، ص ۳۳۹ \_ ۳۵۱.

۳- [۳]. ابن اثیر، «الکامل فی التاریخ»، بیروت، دارصادر، ج ۳، ص ۴۰۸.

۴- [۴]. ابن واضح یعقوبی، «تاریخ الیعقوبی»، ج ۲، ص ۲۱۴.

است تا در این مورد تصمیم بگیرند. اینگونه شایعات در سستی سپاه امام علیه السلام اثرات بس ویرانگر و مخرب داشت.

### تطمیع فرماندهان لشکر امام حسن علیه السلام

گذشته از شایعاتی که ذکر شد، معاویه با تطمیع فرماندهان لشکر امام حسن علیه السلام بسیاری از آنان را وادار به پیوستن به سپاه خود نمود. برخی از این فرماندهان با آنکه از افراد معروف و سرشناس بودند، اما خیانت کردند و به معاویه پیوستند. فرماندهانی که به معاویه پیوستند، بردودسته بودند یکی فرماندهان کل و دیگری فرماندهان جزء، فرماندهان جزء کسانی بودند که به عنوان مقدمه الجیش فرستاده می شدند. دو تن از این فرماندهان که یکی از قبیله مراد و دیگری از قبیله کنده بود در اثر وعده های معاویه به معاویه پیوستند، عبیدالله بن عباس که از طرف امام علیه السلام به عنوان فرمانده کل انتخاب شده بود، او نیز در اثر وعده های معاویه شبانه به معاویه پیوست. پس از وی قیس بن سعد فرماندهی سپاه امام علیه السلام را به عهده گرفت.

این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که نه تنها این فرماندهان بلکه همراه با آنان تعداد زیادی از لشکریان امام علیه السلام نیز به معاویه پیوستند. طبق برخی گزارشهای تاریخی شمار فرارکنندگان به سوی معاویه پس از فرار عبیدالله بن عباس و تعداد دیگر از فرماندهان به هشت هزار نفر رسیده بود،<sup>(۱)</sup> با در نظر گرفتن اینکه سپاه امام علیه السلام در مسکن دوازده هزار نفر بودند، می توان گفت در حدود یک سوم لشکریان امام علیه السلام فرار کرده بودند، این در حالی است که شمار سپاهیان معاویه براساس گزارشهای تاریخی به شصت هزار نفر می رسید.

ص: ۳۱۶

---

۱- [۱]. یعقوبی، «تاریخ الیعقوبی»، ج ۲، ص ۲۱۴.

از آنجا که تشیع همواره هسته اصلی اسلام بوده و شیعیان پاسداران حقیقی آن به شمار می‌آمده‌اند، حفظ این دو از دیگر اسباب و عواملی بود که باعث شد امام حسن علیه السلام با دوران‌دیشی ویژه اقدام به پذیرش صلح نماید. این مطلب از اظهارات خود آن حضرت در پاسخ معترضان به صلح به خوبی به دست می‌آید برخی از معترضان امام علیه السلام را به خاطر صلح کردن وی با معاویه «مذلل المؤمنین» می‌خواندند، اما امام علیه السلام در برابر، اقدام به صلح را عزت آور دانسته و خود را معز المؤمنین معرفی می‌کردند و دلیل این امر را اینگونه یاد می‌کردند: زمانی که دیدم شما قدرت کافی در اختیار ندارید، کار را تسلیم کردم تا من و شما بمانیم. از عبارات دیگر آن حضرت چنین به دست می‌آید که مقصود از ماندن آنها و خود حفظ تشیع بوده است. در یک جا آن حضرت فرمود: من برای حفظ شیعیانمان از قتل مصالحه کردم، و اندیشیدم تا این جنگها را تا مدتی به تأخیر بیندازم، چه خداوند هر روز دست اندر کاری است. (۱)

امام علیه السلام در پاسخ به اعتراض مالک بن ضمیره فرمودند: ای مالک چنین مگوی، زمانی که دیدم مردم جز عده اندکی این کار را ترک کردند، ترسیدم که ریشه شما از زمین کنده شود. لذا خواستم برای دین در روی زمین پاسداری و فریادگری باقی بماند. (۲)

در جای دیگر آن حضرت فرمودند:

من صلح را پذیرفتم تا از خونریزی جلوگیری کرده و جان خود، خانواده و اصحاب صمیمی خودم را حفظ کرده باشم. (۳)

ص: ۳۱۷

۱- [۱]. «مناقب ابن شهر آشوب»، ج ۴، ص ۳۵.

۲- [۲]. «انساب الاشراف»، ج ۲، ص ۳۳۸.

۳- [۳]. شیخ عبدالله بحرانی، «عوامل العلوم»، قم، مدرسه الامام المهدی (عج)، ص ۱۶۹-۱۷۰.

به هر روی حفظ شیعه یکی از ضرورت‌هایی بود که امام علیه السلام را وادار به پذیرش اقدامی کرد که انجام آن خود رشادت خاص خود را می‌طلبد. برای امام علیه السلام و اصولاً هر فرد مکتبی، مهم آن است تا به رسالت شرعی خویش عمل کند نه آنکه به دلیل احتمال طعنه‌های مردم، خود را به دامی دراندازد که جز نابودی خود و همراهان حاصلی ندارد. (۱)

لذا خود آن حضرت در مورد صلح خویش فرمود: به خدا سوگند کاری که من کردم برای شیعیانم بهتر از آن چیزی است که خورشید بر آن طلوع یا غروب نماید. (۲)

سرانجام با اوضاع و شرایط پیش آمده که از یک طرف بسیاری از فرماندهان لشکر امام علیه السلام با تطمیع معاویه به سپاه وی پیوسته بودند، از طرفی پخش شایعات بی اساس از سوی عمال معاویه در میان سربازان امام علیه السلام باعث ضعف و سستی و یأس و ناامیدی در سپاهیان امام علیه السلام شده بود، از سویی معاویه در پی مؤثر واقع شده دسیسه‌هایش بر گه‌ای سفید امضا به عنوان صلحنامه نزد امام حسن علیه السلام فرستاده بود تا آن حضرت خود هر شرطی صلاح می‌داند، در آن بگنجانند، (۳) همه این امور آن حضرت را واداشت که به ارزیابی بنشیند و با مجسم کردن همه وقایع و عوامل موافق و مخالف راهی را برای نجات از مشکل برگزیند.

در این موقعیت، حضرت بین دو گزینه جنگ و صلح قرار گرفت. اگر گزینه جنگ را انتخاب می‌کرد، احتمال پیروزی بر معاویه با این سپاه اندک، ناهماهنگ،

ص: ۳۱۸

---

۱- [۱]. رسول جعفریان، «حیات فکری و سیاسی امامان شیعه»، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۷۹، چهارم، ص ۱۵۶.

۲- [۲]. محمدباقر مجلسی، «بحارالانوار»، ج ۴۴، ص ۱۹.

۳- [۳]. ابن اثیر، «الکامل فی التاریخ»، ج ۳، ص ۴۰۵.



بی روحیه و خائن در حد صفر بود و به اسارت یا شهادت امام علیه السلام می انجامید. در صورت اسارت، معاویه بر آن حضرت منت می نهاد و او را در نظر مردم رهین منت خود می ساخت. بی تردید این امر به خواری امام علیه السلام می انجامید؛ به ویژه اگر آن حضرت به وسیله سپاه خود اسیر و به معاویه تحویل داده می شد!! چنانچه امام علیه السلام به شهادت می رسید، معاویه به قلع و قمع شیعیان می پرداخت و هسته های اولیه شیعه را در سراسر جهان اسلام نابود می ساخت. در این موقعیت، انتخاب صلح، عاقلانه ترین کار به شمار می آمد. از سوی دیگر، عدم انتخاب صلح، چهره ای جنگ طلب و خشن از امام علیه السلام ارائه می داد؛ چهره ای که شکست وی، هیچ دستاورد مثبتی به ارمغان نمی آورد و مردم ریخته شدن خونش را نتیجه طبیعی خشونتش می دانستند!! اهمیت این انتخاب، هنگامی روشن می شود که توجه کنیم امام علیه السلام می توانست با گنجاندن شرایط اساسی ای چون لزوم حفظ جان خویش و شیعیان و موروثی نشدن حکومت در خاندان بنی امیه، (۱) برگ برنده سیاسی را در اختیار گیرد. البته معاویه به این شرایط عمل نکرد؛ ولی امام علیه السلام بدین طریق پیروزی ای دیگر به دست آورد و توانست چهره به ظاهر صلح طلب، مسالمت جو و متظاهر به اسلام معاویه را رسوا سازد.

#### ۴. تفاوت رفتار امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام با امویان

روشی که امام حسن علیه السلام در پیش گرفت، غیر از روش امام حسین علیه السلام است که قیام کرد و تن به شهادت سپرد. برای شناخت تفاوت های این دو، باید به شرایط زمانی و مکانی، اصحاب هریک از دو امام، دیدگاه مردم در هر عصر و میزان اقبال و ادبارشان به اهل بیت علیهم السلام توجه کرد.

ص: ۳۱۹

---

۱- [۱]. شیخ راضی آل یاسین، «صلح امام حسن علیه السلام»، ص ۳۵۵ \_ ۳۵۸.

امام حسن علیه السلام زمانی خلافت جامعه اسلامی را به عهده گرفت که حضرت علی علیه السلام روش خویش و اهل بیت را در مبارزه همه جانبه با معاویه تا سرنگونی و نابودی آن، روشن ساخته بود و همه می دانستند که آن حضرت هرگز با معاویه سازش نخواهد کرد و او را به رسمیت نخواهد شناخت. در بخش قبل، در بحث صلح امام حسن علیه السلام روشن شد که آن حضرت نیز همین شیوه را در پیش گرفت و حتی پس از پایان یافتن صلح و تثبیت حکومت معاویه، باز هم بر حقانیت خویش و بطلان حکومت معاویه تأکید داشت و برای مردم بیان می کرد که شرایط جامعه موجب شده است که خلافت را به معاویه واگذار کند و گرنه، در باطل بودن او شکی ندارد. از سوی دیگر، ارزیابی صلح آن حضرت و شرایط مطرح شده در صلح نامه نیز روشن می سازد که امام علیه السلام از این راه، شیوه جدید مبارزه علیه معاویه را آغاز کرد. این صلح نامه ماهیت معاویه را برای مردم برملا کرد و برای همه روشن ساخت که معاویه، تنها به سلطه و پادشاهی بر مردم می اندیشد و هرگز در راه تثبیت اهداف اسلام و قرآن، گامی بر نخواهد داشت. مفاد صلح نامه،<sup>(۱)</sup> نه تنها به طور لفظی از سوی معاویه انکار شد، بلکه به طور عملی نیز خلاف آن ها رواج یافت. امیران نصب شده از سوی او مأموریت یافتند توهین و سب حضرت علی علیه السلام را رواج دهند، شیعیان در همه جا تحت فشار قرار گرفتند و عده ای از آنان به شهادت رسیدند و برنامه ریزی برای جانشینی یزید، آغاز شد و سرانجام تحقق یافت.

ص: ۳۲۰

---

۱- [۱]. مورخان در نقل مفاد این صلح نامه، هم رأی نیستند و هر کدام متنی را نقل کرده اند. طبق نقل ابن اعثم کوفی در «الفتوح»، ج ۴، ص ۲۹۱، شروط مندرج در صلح نامه عبارت اند از: یک: عمل به کتاب خدا و سنت رسول خدا ۳ و سیره خلفای صالح؛ دو: تعیین نکردن جانشین برای خود؛ سه: رعایت امنیت مردم، به ویژه شیعیان و اصحاب امام علی علیه السلام؛ چهار: خودداری از هرگونه توطئه آشکار یا پنهان، بر ضد امام حسن یا برادرش حسین H.

نقض عهد از سوی معاویه، شیعیان و محبان اهل بیت را به جوش و خروش وا داشت. آنان نزد امام حسن علیه السلام آمدند و از آن حضرت خواستند که در برابر نقض عهد، به قیام و مبارزه برخیزد، اما هنگامی که پاسخ منفی امام علیه السلام را شنیدند، گمان کردند که امام علیه السلام نمی خواهد قیام کند، در حالی که شرایط برای مبارزه با معاویه مهیاست. پس به سراغ امام حسین علیه السلام رفتند و از ایشان خواستند که رهبری آنان را در مبارزه بر عهده گیرد، اما آن حضرت نیز با شناخت واقعی شرایطی که برادرش با آن مواجه بود، به آنان پاسخ منفی داد و به تبیین اوضاع و احوال جامعه پرداخت و مبارزه با معاویه را بیهوده دانست:

هر کسی باید در خانه خود مسکن گزیند تا زمانی که این مرد (معاویه) زنده است. پس هر گاه او بمیرد و شما زنده باشید، امید است که خداوند برای ما خیر و خوبی پیش آورد و رشد ما را عنایت کند و ما را به خویشستن و نگذارَد. همانا خداوند با متّقین و محسنین است. (۱)

پاسخ امام حسین علیه السلام به قیام بر علیه معاویه پس از شهادت برادرش، تأیید کننده این مطلب است و نشان می دهد که پاسخ منفی امام، در زمان حیات برادرش، تنها برای رعایت حرمت برادر و امامت او نبوده است. آن حضرت در پاسخ نامه شیعیان نشان در کوفه، بر همان مطلب تأکید کرد که در زمان برادرش به آنان داده بود:

امید این دارم که نظر برادرم در ترک جهاد و نظر من در جهاد با ستمکاران، هر دو، رشد و صحیح باشد. پس تا زمانی که معاویه زنده است، دست نگاه دارید و خود را مخفی سازید و خواسته خویش را

ص: ۳۲۱

---

۱- [۱]. «لیکن کل امریء منکم جُلّسا من اجلاس بیته مادام هذا الرجل حیا فان یهلك وانتم احیاء رجونا ان یخبر الله انا ویؤتینا رشدنا ولا یکلنا الی انفسا. انّ الله مع الذین اتقوا والذین هم محسنون»؛ بلاذری، «أنساب الأشراف»، ج ۳، ص ۱۵۰.

کتمان کنید و از گمان دشمنان بپرهیزید. پس اگر برای معاویه اتفاقی افتاد و من زنده بودم، نظرم را به شما خواهم رساند، اگر خداوند بخواهد. (۱)

بدین ترتیب، امام حسن علیه السلام از آغاز خلافت، همان راه پدر بزرگوارش را برای نابودی معاویه در پیش گرفت و مردم را در این راه بسیج کرد، اما اصحاب ایشان کسانی نبودند که عزم جدی برای جنگ داشته باشند، مگر گروه اندکی از شیعیان مخلص. به همین علت، وقتی امام علیه السلام متوجه خیانت و نامه نگاری آنان به معاویه شد، برای حفظ جان شیعیان مخلص خود، راه صلح را در پیش گرفت، اما همواره بر این امر تأکید می کرد که خلافت متعلق به اهل بیت و او است و معاویه بر باطل است و اگر شرایط مساعد بود، به مبارزه نظامی با او برمی خواست:

امام حسن علیه السلام در پاسخ معاویه نوشت: این امر مال من است و خلافت متعلق به من و اهل بیت است و از رسول خدا شنیدم که فرمود: خلافت بر تو و خاندانت حرام است. به خدا اگر انسان هایی صابر و آشنا به حق خود، که معرفت خویش را انکار نمی کردند، می یافتیم، آن را تسلیم تو نمی کردم و به خواست تو عمل نمی نمودم. (۲)

ص: ۳۲۲

---

۱- [۱]. «أني لارجو ان يكون رأي اخي في الموادعه ورأبي في جهاد الظلمه رشداً وسداداً فالصقوا بالارض واخفوا الشخص واكتموا الهدى واحترسوا من الأضلاء مادام ابن هند حياً فإن يحدث به حدث وانا حي ياتكم رأيي ان شاء الله» ؛ بلاذري، «أنساب الأشراف»، ج ۳، ص ۱۵۲.

۲- [۲]. «كتب جواباً لمعاويه: أنما هذا الامر لي والخلافه لي ولاهل بيتي وانها لمحرمة عليك وعلى اهل بيتك سمعته من رسول الله والله لو وجدت صابرين عارفين بحقي غير منكرين ما سلمت لك ولا اعطيتك ما تريد» ؛ «بحار الانوار»، ج ۴۴، ص ۴۴.

آن حضرت، این مبارزه را در متن صلح نامه نیز پی گیری کرد و شرایط آن را به گونه ای تنظیم کرد که معاویه را رسوا و ماهیت ضد اسلامی و انسانی او را برای همه آشکار سازد.

## ۵. راز قیام نکردن امامان علیهم السلام پس از عاشورا

### اشاره

پس از قیام عاشورا امامان ما به مبارزه مسلحانه علیه حکومت ها دست نزدند. سؤالی که مطرح می شود این است که راز قیام نکردن امامان پس از نهضت عاشورا چیست؟ در پاسخ به این سؤال یعنی عدم اقدام مسلحانه امامان پس از عاشورا، باید گفت: مهمترین فلسفه و راز قیام نکردن امامان علیهم السلام پس از عاشورا، نداشتن یار و یاور به اندازه کافی بوده است. لذا همان گونه که امام علی علیه السلام از کمی یار و مددکار نالیده بود،<sup>(۱)</sup> دیگر ائمه علیهم السلام نیز یاورانی برای قیام و برپایی حکومتی بر مبنای اسلام حقیقی نداشتند. گفتگوی سدید صیرفی از یاران خاص امام صادق علیه السلام با آن حضرت شاهد خوبی بر این ادعا است. روزی سدید صیرفی به امام صادق علیه السلام عرض می کند که چرا برای به دست گرفتن حکومت، بر نمی خیزد. پاسخی که امام علیه السلام به سدید می دهد، حاکی از آن است که شیعیان راستین و گوش به فرمان ایشان بسیار کم شمارند و حتی به هفده نفر نیز نمی رسند.<sup>(۲)</sup>

ص: ۳۲۳

---

۱- [۱]. امام علی علیه السلام فرمود: «... فنظرت فإذا لیس لی رافد ولا ذاب ولا مساعد، إلا أهل بیتی فظننت بهم عن المنیه، فأغضبت علی القذی، وجرعت ریقی علی الشجا»؛ ابن ابی الحدید، «شرح نهج البلاغه»، ج ۱۱، ص ۱۰۹.

۲- [۲]. سدید صیرفی، این ملاقات را چنین نقل کرده است: دخلت علی أبی عبد الله علیه السلام فقلت له: «والله ما یسعک القعود». فقال: «ولم یاسدیر؟». قلت: «لکثره موالیک وشیعتک وأنصارک. والله لو کان لامیر المؤمنین علیه السلام ما لک من الشیعه والانصار والموالی ما طمع فیہ تیم ولا عدی». فقال: «یا سدید وکم عسی أن یكونوا؟». قلت: «مائه ألف». قال: «مائه ألف؟». قلت: «نعم، ومائتی ألف». قال: «مائتی ألف؟». قلت: «نعم ونصف الدنیا». فسکت عنی، ثم قال: «یخف علیک أن تبلغ معنا إلى یتبع». قلت: نعم. فأمر بحمار وبغل أن یسرجا،... فمضینا. فحانت الصلاه، فقال: «یا سدید! أنزل بنا نصلی...». فسرنا حتی صرنا إلى أرض حمراء ونظر إلى غلام یرعی جداء فقال: «والله یا سدید! لو کان لی شیعه بعدد هذه الجداء ما وسعنی القعود». ونزلنا وصلینا فلما فرغنا من الصلاه عطفت علی الجداء فعددتها فإذا هی سبعة عشر (کلینی، «الکافی»، ج ۲، ص ۲۴۲).

گفت و گوی سدید با امام، در دو جهت دیگر نیز شایان توجه است: یکی از حیث آشنایی با وضعیت اجتماعی پس از رحلت رسول خدا<sup>۳۱</sup>؛ زیرا نشان می دهد که وی به ارتکاز، قَلت یاوران را عِلت محرومیت امام علی علیه السلام از تصدی حکومت می دانسته است. دیگری از حیث آشنایی با جایگاه رفیع امام علیه السلام در میان مردم و شمار شیعیان و کسانی که از علاقه مندان امام علیه السلام بوده اند. این گروه به هر حال، آن قدر به امام علیه السلام ارادت داشته اند که سدید گمان کند آنان در جهاد و انقلاب، به یاری امام علیه السلام خواهند شتافت و آن قدر فراوان بوده اند که سدید در بیان تعدادشان، بگوید: «نیمی از دنیا!».

آن حضرت در گفت و گویی مشابه، از مفضل بن قیس شمار شیعیان کوفه را جويا می شود و او می گوید: «پنجاه هزار نفر». امام علیه السلام در خلال سخنان خود، آرزو می کند که کاش تنها ۲۵ نفر اهل معرفت به مقام امام، در کوفه یافت شوند!<sup>(۱)</sup>

این روایت نیز حکایت از این دارد که ائمه علیهم السلام در همه زمان ها در وضعیت خاصی قرار داشته اند که به علت نداشتن افراد استوار در دین و پیروان واقعی، نمی توانسته اند دست به قیام بزنند و وظیفه الهی خویش را درباره جامعه ادا کنند و حکومت را از دست جباران و ستمگران بگیرند.

ص: ۳۲۴

---

۱- [۱]. می فرماید: «والله لوددت أن يكون بالكوفة خمسه وعشرون رجلا يعرفون أمرنا الذی نحن علیه، ولا يقولون علينا إلا الحق»؛ شیخ صدوق، «صفات الشیعه»، ص ۱۷۰؛ مجلسی، «بحار الأنوار»، ج ۶۴، ص ۱۵۹.

بنا بر این، این که در سیره امامان پس از قیام امام حسین علیه السلام به مبارزه مسلحانه مستقیم علیه حکومت ها بر نمی خوریم، این بدان معنا نیست که آنان معتقد به مبارزه مسلحانه نبوده‌اند، بلکه کمی یار و یاور باعث شده است تا آنان دست به اقدام مسلحانه نزنند. شواهد گوناگونی بر این مدعا که آنان معتقد به مبارزه مسلحانه و ادامه راه امام حسین علیه السلام بوده‌اند، وجود دارد.

در زیر به برخی از این شواهد اشاره می شود:

### تأکید بر جهاد از سوی ائمه علیهم السلام

تأکید و تصریح مکرر ائمه علیهم السلام بر جهاد، گویای این حقیقت است که آنان نیز در راه دست یابی به اهداف اسلامی مبارزه مسلحانه را تجویز کرده، بلکه لازم می دانستند. امام باقر و امام صادق H هماهنگ با پیامبر اکرم ۳ همه خیر را در شمشیر و در سایه آن، تحقق پذیر می دانند و این امر را تا روز قیامت بر همین منوال معرفی می کنند. (۱)

امام صادق علیه السلام ضمن رد تهمت زیدیه به آن حضرت مبنی بر این که او اعتقاد به جهاد ندارد، می فرماید:

من اعتقاد به جهاد ندارم؟! بلکه قسم به خداوند، به آن اعتقاد دارم؛ ولی نمی خواهم علم خود را به جهل آنان وا گذارم. (۲)

این سخن آن حضرت حکایت از این دارد که هرچند امام علیه السلام راه مبارزه مسلحانه با حکومت ها را تجویز می کند، اما شیوه زیدیه را در این زمینه تخطئه می کند.

ص: ۳۲۵

---

۱- [۱]. الخیر کلّه فی السیف وتحت ظل السیف و لایقیم الناس الا السیف والسیوف مقالید الجنه و النار (کلینی، «الکافی»، ج ۵، ص ۲)

۲- [۲]. «انا لا اراه؟! بلی والله انی لأراه ولكن اکره ان ادع علمی الی جهلهم»؛ «کافی»، ج ۵، ص ۱۹.

ائمه علیهم السلام نه تنها به جهاد و قیام مسلحانه بر ضد حکومت های جور و ستم اعتقاد داشته اند، بلکه در صورت فراهم شدن شرایط و تبعیت مردم، حاضر به اقدام عملی نیز بوده اند، بلکه در وضعیت مغلوب و تسلط ظالمان، مخفیانه در این زمینه فعالیت می کرده اند. یکی از قراین بر این ادعا، این است که حاکمان همواره از ائمه علیهم السلام می ترسیدند و گمان می کردند ائمه علیهم السلام در حال جمع آوری اموال و سلاح هستند. سلاطین به علت همین احتمال خطری که از سوی ائمه علیهم السلام می دادند، همواره آنان را تحت نظر داشتند و در زندان نگاه می داشتند.

وقتی مأمون به پدرش اعتراض می کند که چرا با این که تو این قدر به آن حضرت احترام می گذاری و او را امام علیه السلام بر حق می دانی، اما به آنان بهره کمی از اموال می دهی، هارون در پاسخ می گوید: «همانا اگر من مال زیاد به او بدهم، آن قدر که به او قول دادم، ایمن نیستم که فردا با صد هزار شمشیر زن از شیعیان و یارانش به جنگ من بیاید و فقر او و خاندانش برای من و شما ایمن تر است از این که دست و چشم آنان باز باشد».<sup>(۱)</sup>

در این نقل هارون به مأمون هشدار می دهد که اگر تو هم بر ضد من برای حکومت اقدام کنی، دو چشمت را درمی آورم، زیرا حکومت عقیم است.

ترس حاکمان از قیام ائمه علیهم السلام به علت مسائلی بود که یا خود مشاهده می کردند و یا به آنان خبر می دادند. هشام بن عبد الملک در سفر حج، سخن امام صادق علیه السلام درباره اهل بیت را می شنود که مردم را به متابعت از خویش دعوت می کند. پس از حج او امام باقر و امام صادق H را به دمشق فرا می خواند و از

ص: ۳۲۶

---

۱- [۱]. «فأنتی لو اعطیت هذا ما ضمنته له، ما کنت آمنه ان یضرب وجهی غدا بمائه الف سیف من شیعتہ وموالبه وفقر هذا واهل بیته اسلم لی ولکم من بسط ایدیهم واعینهم»؛ «بحار الانوار»، ج ۴۸، ص ۱۳۱.



امام باقر علیه السلام می خواهد که در مسابقه تیراندازی شرکت جوید. وقتی به مهارت آن حضرت در تیراندازی پی می برد خشمگین می شود. امام صادق علیه السلام می فرماید: همین امر به تصمیم او برای کشتن پدرم انجامید و آنگاه که از آن حضرت می شنود که این کمالات، یعنی کمال در علم و تکمیل دین، ارثی خاندان اهل بیت است و امام صادق علیه السلام نیز هم چون پدرش دارای همین خصال والا است، دیگر قادر به کنترل خویش نیست و عزم خود را برای به شهادت رساندن آن حضرت جزم می کند. (۱)

امام صادق علیه السلام نیز همواره از سوی منصور تحت نظر بوده است و گزارش های مختلف درباره نامه نگاری آن حضرت به اهالی خراسان، برای نقض بیعت منصور و بیعت با آن حضرت و جمع آوری سلاح و نامه های شیعیان در نزد امام، چند بار آن حضرت را به دربار منصور کشاند و هر بار با اعجازی از سوی امام، ایشان نجات یافت. این مطلب درباره امام هادی علیه السلام نیز تکرار می شود. امام حسن عسگری علیه السلام علت مبارزه بی امان بنی امیه و بنی عباس بر ضد اهل بیت و ائمه علیهم السلام را دو چیز معرفی می کند: اول این که آنان خوب می دانستند که حقی در خلافت ندارند و می ترسیدند که ائمه علیهم السلام به طلب حق خویش برخیزند و خلافت از دست آنان خارج شود.

این روایت یکی دیگر از علل مقابله حاکمان با اهل بیت را ترویج نظریه زوال حکومت های جور و استقرار حکومت اهل بیت از سوی آنان بیان می کند و نیز بر این مطلب تأکید می کند که آنان چون قائم از اهل بیت را نمی شناختند، تصمیم به نابودی نسل آنان گرفته بودند تا قائم نیز در این بین کشته شود و یا متولد نگردد. این بدان معنا است که حکومت های معاصر ائمه علیهم السلام درباره هر یک از ائمه علیهم السلام این احتمال را می داده اند که با آغاز مبارزه مسلحانه، به این امر تحقق بخشد و خود اهل بیت نیز با مطرح و شایع کردن این مطلب، این ترس را بر

ص: ۳۲۷

حکومت های جور تحمیل می کرده اند و همین اشاعه خود نوعی مبارزه مسلحانه بر ضد حکومت های ظالم و غاصب محسوب می شد. (۱)

### اندیشه غیبت و مهدویت

اندیشه مهدویت و ظهور قائم آل محمد خود شاهدی بر این مدعا است که ائمه علیهم السلام معتقد به ادامه راه امام حسین علیه السلام یعنی مبارزه مسلحانه بوده‌اند.

در نخستین سال های سده دوم هجری که کار نارضایتی عمومی از بنی امیه بالا گرفته و نظام خلافت اموی رو به ضعف نهاده بود، بسیاری از مردم می پنداشتند که شرایط مناسب فراهم شده است تا امام علیه السلام بر حق از خاندان پیامبر، برای احقاق حق خود و بر پا کردن نظام عدل و قسط، به پا خیزد. آنان امید داشتند که بزرگ خاندان پیامبر ۳ در آن عصر، امام محمد باقر علیه السلام، رهبری نهضت را به دست گرفته و قیام کند. (۲) اما هنگامی که از امام باقر علیه السلام سؤال شد که چرا علی رغم خیل عظیم طرفداران خود در عراق، دست به قیام مورد انتظار عمومی نمی زند، حضرت پاسخ داد که وی، قائم منتظر نیست و قائم، در آینده، هنگامی که زمان کاملاً مناسب فرا رسد، ظهور خواهد فرمود. (۳)

ص: ۳۲۸

- 
- ۱- [۱]. «قد وضع بنو امیه و بنو العباس سیوفهم علینا لعلّین احدهما انهم کانوا یعلمون لیس لهم فی الخلافه حق فیخافون من ادعاتنا ایاها وتسقرّ فی مرکزها و ثانیهما انهم قد وقفوا من الاخبار المتواتره فی ان زوال ملک، الجابره والظلمه علی ید القائم منّا وکانوا لا یشکون انهم من الجابره والظلمه فسعوا فی قتل اهل بیت رسول الله ۳ و اباده نسله طمعاً منهم فی الوصول الی منع تولّد القائم علیه السلام او قتله فابی الله ان یکشف امره لواحد منهم الا ان یتّم نوره ولو کره المشرکون»؛ «الغیبه»، طوسی، ص ۱۷۰.
- ۲- [۲]. کلینی، «الکافی» ج ۸، ص ۸۰ و ۳۴۱؛ عبدالرحمن الخصبی، «الهدایه الکبری»، ص ۲۴۲ - ۲۴۳.
- ۳- [۳]. کلینی، «الکافی»، ج ۱، ص ۳۴۲ و ۵۳۶، نیز ص ۳۶۸؛ شیخ طوسی، «الغیبه»؛ ص ۱۶۷ - ۱۶۹ و ۲۱۶ و ۲۳۷؛ شیخ صدوق، «کمال الدین»، ص ۳۲۵، همچنین نک: «المقالات و الفرق»، ص ۷۵؛ «کتاب الغیبه»، ص ۴۰۰ (رساله پنجم).

دو دهه پس از این، فرزند او امام صادق علیه السلام نیز در برابر توقعاتی مشابه قرار گرفت؛ چنان که پس از وی، بنا به دلایلی، برخی از امامیه امام کاظم علیه السلام را در دوره امامتش (۱۴۸ - ۱۸۳ق)، همان منجی موعود می‌انگاشتند. با درگذشت پنهانی و به تبع آن، تردید برانگیز امام کاظم علیه السلام در زندان هارون الرشید، موج جدیدی از اختلاف در صفوف شیعیان پدید آمد و گروهی با مطرح کردن روایاتی، امام کاظم علیه السلام را به عنوان «مهدی آخر زمان» شناختند. هر چند، به زودی معلوم شد که آن گمان، باطل است؛ برخی بر آن عقیده ماندند و امامت را بدو ختم کردند که به «واقفه» شناخته می‌شوند. (۱)

از طرف دیگر، چنین به نظر می‌رسد که دست کم از اواخر سده اول هجری، (۲) انتظار و اعتقاد به ظهور یک منجی و رهایی... بخش انقلابی «از دودمان پیامبر ۳» که در آینده ظهور می‌کند و نظام فاسد ظلم و ستم را در هم ریخته، حکومت عدل و قسط را پی‌ریزی خواهد نمود، در همه قشرهای جامعه اسلامی - نه فقط در میان شیعیان - وجود داشته است. شیعیان، این منجی رهایی‌بخش را با نام «قائم» می‌شناخته‌اند.

اساساً تاریخ نشان می‌دهد که پس از رحلت هر یک از امامان علیهم السلام - به هر دلیلی که بدرود حیات می‌گفتند - و یا حتی گاهی در حال حیاتشان، توهم مهدویت اوج می‌گرفته است. سیر بحث‌هایی که درباره فرق شیعه توسط اشعری و نوبختی عنوان شده، نشان می‌دهد که مهم‌ترین دلیل - و به تعبیری، بهترین بهانه - تفرقه‌ها و انشعاب‌ها در میان شیعه، همین مسأله مهدویت بوده که به غلط،

ص: ۳۲۹

---

۱- [۱]. نوبختی، «فرق الشیعه»، ص ۷۸ - ۹۰.

۲- [۲]. به خصوص، نک: به مادّه «مهدی» در چاپ جدید دائره المعارف اسلام به زبان انگلیسی، از ویلفرد مادلونگ.

از سوی برخی از اصحاب ائمه علیهم السلام مطرح می‌شده و انشعابی را \_ هرچند به طور محدود \_ به دنبال داشته است.

قابل توجه است که اساساً اعتقاد به مهدویت محمد بن حنفیه، نفس زکیه(۱) و بسیاری از علویان، ناشی از همین تأکیدی است که بر اصل مسأله مهدویت شده است. در گزارش های تاریخی، نمونه های بسیاری از این دست ادعاها دیده می شود؛ مانند: ادعای مهدویت درباره عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر (م ۱۲۹)، درباره امام باقر علیه السلام \_ که خود، آن را به شدت انکار می کرد \_، درباره اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام و حتی شخص امام صادق و امام کاظم H. درباره برخی از رهبران علوی نیز که بر ضد عباسیان قیام کردند، همین ادعا مطرح شده است؛ مانند: حسن بن قاسم، یحیی بن عمر، و محمد بن قاسم.(۲)

غلات نیز از اعتقاد به غیبت و ظهور منجیانه او \_ همانند بسیاری دیگر از عناصر مطرح در گفتمان امامت \_، برداشت‌ها و استفاده‌های بسیار غلطی داشتند. شایان توجه است که صرف مطرح شدن این موضوع از سوی آنان در این دوره، نشان دهنده دیرپایی این اندیشه در میان مسلمانان و دست کم امامیه است و این که این اندیشه کاملاً مطرح بوده است. آنان نمی‌توانستند چیزی را سنگ بنای اعتقادی خود قرار دهند که برای مردم، غریب باشد؛ به ویژه آن که غالب فعالیت‌های آنان و حتی پیدایش بسیاری از گروه‌های غلات در آن دوره، معلول انگیزه‌های سیاسی بود.(۳) پس نمی‌بایست چیزی را که کسی نمی‌پذیرفت، شعار خود می‌ساختند.

ص: ۳۳۰

---

۱- [۱]. در باره نفس زکیه، شمار زیادی از اهل سنت وقت، ادعای مهدویت کردند، نک: ابوالفرج اصفهانی، «مقاتل الطالین» ، ص ۲۴۹ \_ ۲۴۰.

۲- [۲]. «دراسات و بحوث فی التاریخ و الإسلام»، ج ۱، ص ۵۷ \_ ۷۵؛ مقاله «المهدیه بنظره جدیده» .

۳- [۳]. نک: دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰، «امامت نزد اهل سنت»، احمد پاکتچی.

از سوی دیگر، همان گونه که برخی از تاریخ پژوهان گفته اند، وجود این همه ادّعی مهدویت در قرون نخستین اسلامی در میان شیعیان و همچنین اهل سنت، نشانه آن است که وجود «قائم» و «مهدی»، امری ثابت، و اصلی مسلم در میان مسلمانان بوده است. (۱)

نکته دیگری که درباره اندیشه مهدویت باید گفت، این است که طبیعتاً نامعلوم بودن شخص «مهدی» و زمان خروج وی، این گمان را تقویت می کرد که هر یک از ائمه علیهم السلام خود را مؤظف می داند که اگر شرایط مناسب قیام را فراهم ببیند، دست به خروج بزند و همو کسی است که تشکیل حکومت خواهد داد. قطعاً برخی از موارد شبهه مهدویت، ناشی از خطا یا انحرافات عقیدتی بوده است؛ اما آیا به راستی، خود ائمه علیهم السلام نقشی در این گونه احتمالات نداشته اند؟

به نظر می رسد که برخی از سخنان و حتی رفتارهای ائمه علیهم السلام، بر این موضوع دامن می زده است. به هر حال، زمینه سازی برای دوره غیبت توسط پیامبر ۳ و امامان شیعه علیهم السلام نباید نادیده گرفته شود. روایات بسیاری درباره غیبت و قیام حضرت حجّت علیه السلام از رسول خدا ۳۱ و امامان معصوم علیهم السلام در دسترس مردم بوده است. انبوهی این روایات، نشان می دهد که این مسئله از دید هیچ امامی دور نمانده و همه آن بزرگواران بر آن تأکید ورزیده اند. این، نشانه آن است که مهدویت در قاموس روایی شیعه از اهمیت بسزایی برخوردار بوده است. اما افزون بر این، باید پذیرفت که در زمینه افزایش انتظار عمومی، قریب الوقوع دانستن ظهور، و در نتیجه ایجاد ترس در دل حاکمان از خطر قیام ائمه علیهم السلام، برخی دیگر از سخنان ائمه علیهم السلام نیز حائز اهمیت است؛ چراکه ائمه علیهم السلام نیز بر این امر تأکید کرده اند که چندبار در امر ظهور تأخیر و بدا حاصل شده است.

ص: ۳۳۱

برای نمونه، امام صادق علیه السلام می فرمود:

خداوند امر ظهور را برای من قرار داده بود. پس آن را به تأخیر انداخت و پس از این، در خاندان من هر چه بخواهد، انجام می دهد. (۱)

در روایتی دیگر، ابو حمزه ثمالی می گوید:

«به امام باقر علیه السلام گفتم: همانا علی همواره می گفت: بلا- تا سال هفتاد است و همینطور می گفت: پس از بلا راحتی است، حال این که هفتاد سال گذشته است و ما آسودگی ندیدیم».

پس امام باقر علیه السلام فرمود:

ای ثابت! همانا خداوند امر ظهور را در سال هفتاد قرار داده بود. پس چون امام حسین علیه السلام کشته شد، غضب الهی بر اهل زمین شدید شد. پس امر ظهور تا سال ۱۴۰ به تأخیر افتاد و ما آن را به شما گفتیم و شما نیز آن را منتشر کردید و پرده از روی آن برداشتید. پس خداوند آن را به تأخیر و دیگر برای آن وقتی نزد ما قرار نداد و خداوند هر چه را بخواهد، حذف و هر چه را بخواهد، ثابت می کند و ام الكتاب نزد او است. (۲)

معمولاً شیعیان در هر دوره‌ای امید داشتند که این اتفاق، در روزگار آنان روی دهد و پیروان اهل بیت علیهم السلام سرانجام از رنج و عذاب و سرکوب و فشارهای

ص: ۳۳۲

۱- [۱]. «بحار الانوار»، ج ۴، ص ۱۱۴.

۲- [۲]. «علی ابن حمزه الثمالی قلت: لابی جعفر علیه السلام: انّ علیا کان یقول الی السبعین بلاء و کان یقول بعد البلاء رخاء وقد مضت السبعون ولم نر رخاء. فقال ابو جعفر: یا ثابت! انّ الله تعالی کان وقت هذا الامر فی السبعین فلما قتل الحسین اشتد غضب الله علی اهل الارض فاخر الی اربعین ومأه سنه فحدّثناکم فاذعتم الحدیث وکشفتم قناع الستر فاخره الله ولم يجعل له بعد ذلك وقتنا عندنا ویمحو الله ما یشاء ویثبت وعنده ام الكتاب»؛ «بحار الانوار»، ج ۴، ص ۱۱۴.

سیاسی که طی سالیان دراز آن‌ها را تحمّل کرده بودند، آسوده خواهند شد. (۱) روایات بسیاری حکایت از این دارد که شیعیان ظهور حضرت مهدی (عج) را بسیار نزدیک می‌دانسته‌اند.

عبد الحمید واسطی به امام صادق علیه السلام می‌گوید:

«ما مغازه‌های خویش را ترک کرده ایم و انتظار امر شما را می‌کشیم تا این که نزدیک است به گدایی بیفتیم». (۲)

بدین ترتیب، دشمنان اهل بیت و حکومت‌هایی که از سوی قائم آل محمد ۳ احساس خطر می‌کرده‌اند، همواره درباره هر یک از امامان شیعه، این امر را محتمل می‌دانسته‌اند و یکی از علل سخت‌گیری بر آنان همین بوده است. تأکیدی که ائمه علیهم السلام بر زوال دولت‌های جور پس از ظهور می‌کرده‌اند، خود نوعی مبارزه مسلحانه و اشاعه آن بر ضد حکومت‌ها بوده است که باعث می‌شده آن‌ها از سوی ائمه علیهم السلام احساس خطر کنند و ایشان را همواره تحت نظر داشته باشند.

حال اگر روایاتی که شرایط انتظار فرج را مطرح کند و آمادگی برای قیام را از شرایط آن می‌داند، در نظر بگیریم، می‌توانیم حساسیت بیش از اندازه حکومت‌ها را در این باره دریابیم:

پیامبر اکرم ۳ فرمود: خوشا به حال کسی که قائم از اهل بیت مرا درک کند در حالی که پیش از قیام او، به او اقتدا کرده باشد، دوستان او را

ص: ۳۳۳

---

۱- [۱]. به خصوص، نک: «الغیبه»، ص ۲۸۷ \_ ۲۸۸ و ۲۹۵ و ۲۶۶. نیز نک: کلینی، «الکافی»، ج ۱، ص ۳۶۹ و ج ۸، ص ۸۱.

۲- [۲]. «والله لقد ترکنا اسواقنا انتظارا لهذا الامر حتی اوشک الرجل منا یسال فی یدیه»؛ «المحاسن»، ج ۱، ص ۱۷۳.

دوست داشته باشد و از دشمنانش بیزاری جوید، و به امامان هدایت کننده پیش از او [نیز] اقتدا کرده باشد. (۱)

حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام در زمینه شعارهای مطرح در جنگ ها، بر استمرار قیام حسینی از سوی ائمه علیهم السلام دلالت دارد. آن حضرت در آغاز حدیث شعار خویش را «یا محمد!» ذکر می کند. آنگاه شعارهای مختلف جنگ های صدر اسلام را بیان می کند و در ادامه می فرماید که شعار امام حسین علیه السلام «یا محمد!» بوده است و دوباره تأکید می کند که شعار ما نیز «یا محمد!» است؛ (۲)

اینک باید به این سؤال پاسخ گفت که آیا ممکن است در چنین فضایی، توهم همدلی و یا همراهی میان اهل بیت و دستگاه خلافت پدید آید؟! مگر اندیشه مهدویت و اعتقاد به قیام قائم آل محمد<sup>۳</sup>، معنایی جز این داشت که حاکمان فعلی جامعه، بر حق نیستند و حکومتشان مشروع نیست؟! آیا این اعتقاد \_ به ویژه آن جا که انتظار بیش تری حس شود \_، نتیجه ای جز دشمنی و مخالفت با خلفای عصر داشته است؟ روشن است که آشنایی با اندیشه مهدویت و آگاهی از آنچه ائمه علیهم السلام درباره «قائم» و رفتار و منش سیاسی وی می گفتند، مستقیم یا غیر مستقیم هر شنونده ای را به این نتیجه می رساند که آن حضرات هیچ دل خوشی از دستگاه حاکم زمان خود ندارند و سرنگونی آن دستگاه به دست فردی از نسل پیامبر خدا<sup>۳</sup>، آرزوی آنان است. (۳)

ص: ۳۳۴

---

۱- [۱]. «قال رسول الله ۳ طوبی لمن ادرک قائم اهل بیتی وهو مقتد به قبل قیامه یتولی ولیه ویتبراً من عدوه ویتولی الائمة الهادیه من قبله»؛ «بحار الانوار»، ج ۵۱، ص ۷۳.

۲- [۲]. «شعارنا «یا محمد. یا محمد» و شعارنا یوم البدر «یا نصرالله اقترب اقترب» ... و شعار الحسین علیه السلام «یا محمد» و شعارنا «یا محمد». «کافی»، ج ۵، ص ۴۷.

۳- [۳]. درباره جایگاهی که حکومت غیر معصوم، در نظام فکری ائمه علیهم السلام دارد، نک: تطور تاریخی گفتمان امامت تا نیمه قرن سوم، مرتضی بهرامی خشنودی، پایان نامه کارشناسی ارشد تاریخ تشیع: تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تکثیر محدود (منتشر نشده)، فصل چهارم و پنجم.



## ۶. راز عدم شرکت فعال امامان علیهم السلام در قیام های پس از عاشورا

پس از شهادت امام حسین علیه السلام قیام های مختلفی علیه حکومت یزید و دیگر سلاطین بنی امیه و بنی عباس برپا شد که بعضی از آن ها به موفقیت های هرچند کوتاه مدت دست یافت، مانند قیام مختار که به مجازات قاتلان آن حضرت انجامید و مدتی نیز بخشی از جامعه اسلامی در اختیار او قرار گرفت و مانند قیام زید بن علی که به شهادت او انجامید، اما بعد از آن، زیدیه فرقه ای از شیعه گردید که همواره علیه حکومت های قیام هایی را سازماندهی می کرد و حتی در پارهای از سرزمین های اسلامی حکومت هایی را نیز به دست آورد. قیام های دیگری نیز به وسیله نوادگان امام حسن علیه السلام سازماندهی شد. زمینه قیام عباسیان را می توان همانند همین قیام ها دانست که با تضعیف بنی امیه، آنان فرصت را غنیمت شمردند و حکومت را به دست آوردند. بررسی موضع گیری و سیره ائمه علیهم السلام در برابر این قیام ها و تبیین موضع نفی و اثبات آن ها، که در روایات بیان شده است، می تواند راه گشای شناخت موضع گیری آنان در امر حکومت باشد. روایاتی از ائمه علیهم السلام نقل شده است که هر قیامی را نفی و هر گونه مبارزه با حکومت های ظالم را محکوم می کند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

هر پرچمی که پیش از قیام قائم، برای مبارزه افرشته شود صاحب آن طاغوتی است که می خواهد به جای خداوند عبادت شود. (۱)

و در جای دیگر، به اصحاب خویش سفارش می کند که در خانه خود بنشینند و تا نشانه های ظهور را ندیده اند، به قیام دست نزنند. (۲)

ص: ۳۳۵

---

۱- [۱]. «کل رایه ترفع قبل قیام القائم فصاحبها طاغوت یعد من دون الله عزوجل»؛ کلینی، «الکافی»، ج ۸، ص ۲۹۵.

۲- [۲]. اربلی، «کشف الغمه»، ج ۲، ص ۱۵۹.

بدین ترتیب ممکن است با استدلال به این روایات، گفته شود که ائمه علیهم السلام برای خویش حقی در حکومت قائل نبودند و گرنه با قیام بر ضد حکومت‌ها مخالفت نمی‌کردند، بلکه آن را تشویق می‌نمودند، اما باید سیره ائمه معصومین علیهم السلام و روایات دیگر درباره قیام و مبارزه با ظالمان را نیز در نظر بگیریم تا معلوم شود که آیا می‌توانیم به اطلاق این روایات ملتزم شویم؟ آیا اطلاق این روایات، با سیره اهل بیت در نامشروع بودن همه حکومت‌ها، که حتی کوچک‌ترین هم کاری با آن‌ها را منع و ذره‌ای آرزوی بقای آن‌ها را محکوم می‌کردند، سازگار نیست. آیا امر به معروف و نهی از منکر، که یکی از اهداف قیام حسینی است و دیگر ائمه علیهم السلام نیز مردم را به زنده نگاه داشتن یاد آن حضرت، تشویق و ترغیب می‌کرده‌اند، با سکوت و بی‌تفاوتی در برابر حکومت‌های جور و ترغیب به خانه نشینی، سازگار است؟ پس باید روایات بسیار دیگر در زمینه جهاد و مبارزه را بررسی کرد که به روشن کردن مضمون این روایات پرداخته است و آن‌ها را تفسیر می‌کند.

چنانچه در پاسخ به سؤال قبلی آمد، ائمه علیهم السلام اعتقاد به جهاد و قیام مسلحانه داشتند و جهاد را امری لازم و ضروری می‌دانستند و همه خیرات را در سایه آن پیگیری می‌کرده‌اند و هیچ فضیلتی را بالاتر از شهادت در راه خدا نمی‌دانستند، اما وقتی این مسئله را با شرایط مطرح شده درباره جهاد در نظر بگیریم، مسئله شکل دیگری پیدا می‌کند و به این نتیجه می‌رسیم که جهاد در نگاه آنان به طور مطلق امری مطلوب تلقی نیست، بلکه جهاد با امامی که اطاعت از او واجب نیست، یعنی امامی که از سوی خداوند منصوب نشده است را مانند خوردن گوشت خوک و مردار و حرام می‌دانند:

انّ القتال مع غير الامام المفروض طاعته حرام مثل الميتة والدم ولحم الخنزير.<sup>(۱)</sup>

امام سجاد عليه السلام نیز در پاسخ به اعتراض شخصی که گفت: «شما راحتی حج را انتخاب و سختی جهاد را ترک کرده ای»، فرمود:

جهاد شرایطی دارد و جهاد با افراد خاصی مطلوب است و هرگاه افراد عابد و صالح و حافظ حدود الهی که در سوره توبه (آیه ۱۳) مطرح گردیده، پیدا شوند، فضیلت جهاد بیش تر از حج می شود.<sup>(۲)</sup>

امام صادق علیه السلام نیز هر فردی را برای دعوت مردم به جهاد صالح نمی داند، بلکه پیامبر ۳ و جانشینان او، را که با صفت «پاکی از رجس و پلیدی» در قرآن مشخص شده اند،<sup>(۳)</sup> صالح معرفی می کند. آن حضرت هم چنین در پاسخ به گروهی که او را به بیعت با محمد بن عبدالله بن حسن دعوت کردند تا با رهبری او به قیام پردازند، ضمن رد این بیعت ها و مستند آن، که انتخاب خلیفه را بر عهده شورای مسلمانان می داند به آنان تفهیم می کند که حتی در صورت پیروزی، علم حکومت داری به روش اسلامی را ندارند و نمی دانند که با اموال عمومی و مشرکان چگونه رفتار کنند و در پایان به آنان گوشزد می کند که اگر بخواهند قیام کنند و کاری در جامعه انجام دهند، باید پیرو اهل بیت و آن حضرت باشند که علم کامل به قرآن و سنت پیامبر اکرم ۳ دارد.

ص: ۳۳۷

---

۱- [۱]. «کافی»، ج ۵، ص ۲۳.

۲- [۲]. «کافی»، ج ۵، ص ۲۲.

۳- [۳]. همان، خطبه ۲۰۵.

آن حضرت در این باره می فرماید:

هر کس مردم را به سوی خویش دعوت کند و در این باره با آنان بجنگد، در حالی که در میان مسلمانان شخص آگاه تر به دین وجود دارد، او گمراه است و چیزی را به خود بسته که مال او نیست. (۱)

در جای دیگر امام صادق علیه السلام به شیعیان می فرماید که به ندای هر کس که به رضای آل محمد<sup>۳</sup> شعار می دهد و مردم را به قیام فرا می خواند، پاسخ ندهید، بلکه بنگرید که برای چه قیام می کند و در این راه چشم بسته نگویید که زید قیام کرد و ما نیز باید قیام کنیم، زیرا زید عالمی وارسته و راست گو بود. او هرگز به خویشتن دعوت نکرد، بلکه به رضای آل محمد<sup>۳</sup> دعوت کرد و هرگاه در این راه موفق می شد، به وعده خویش وفا می کرد، ولی دیگران که اکنون با این شعار خارج می شوند، ما شهادت می دهیم که به کار آنان راضی نیستیم و آنان اکنون که تنها هستند، فرمان بردار ما نیستند، چه برسد به زمانی که پیرو نیز پیدا کنند. (۲)

این روایت، یک ملاک کلی برای قیام های مختلف چه در زمان ائمه علیهم السلام و چه پس از آن، در اختیار ما می گذارد که به وسیله روایات دیگر نیز تأکید می شود. این ملاک این است که هر کس می خواهد قیام کند و در زمان حضور امام معصوم علیه السلام قرار دارد، باید با اجازه و اذن او باشد، یعنی اگر مردم را دعوت

ص: ۳۳۸

---

۱- [۱]. «وسائل الشیعه»، ج ۱۵، ص ۴۲.

۲- [۲]. «ان اتاکم آت فانظروا علی ای شیء تخرجون ولا تقولوا خرج زید فان زیداً کان عالماً وکان صدوقاً ولم یدعواکم الی نفسه ائماً دعاکم الی الرضا من آل محمد<sup>۳</sup> ولو ظهر لوفی بما دعاکم الیه ائماً خرج الی سلطان مجتمع لینقضه فالخارج منّا الیوم الی ای شیء یدعواکم الی الرضا من آل محمد<sup>۳</sup> فنحن نشهدکم انّا لسنا نرضی به وهو یعصینا الیوم ولیس معه احد»؛ «کافی»، ج ۸، ص ۲۶۴.

می کند به سوی امام علیه السلام دعوت کند و اگر می خواهد قیام کند، با اجازه او قیام کند. این روایت قیام زید بن علی با اذن و اجازه امام علیه السلام و دعوت او را به سوی ایشان می داند که اگر پیروز می شد، حکومت را در اختیار صاحب اصلی آن، یعنی امام صادق علیه السلام قرار می داد. روایات دیگر نیز با همین مضمون یا مضامین دیگر، این مطلب را درباره زید بن علی تأیید می کنند. امام رضا علیه السلام به مأمون می فرماید که «قیام زید بن علی را با کار برادرم، زید بن موسی بن جعفر مقایسه نکن؛ زیرا زید بن علی از علمای اسلام بود و برای خداوند خشمگین شد و قیام کرد تا کشته شد» و آنگاه از امام صادق علیه السلام نقل می کند که زید درباره قیامش با آن حضرت مشورت کرده است و امام علیه السلام نیز نه تنها او را منع نکرده؛ بلکه کسانی را که صدای او را بشنوند او را یاری نکنند، مذمت کرده است. (۱)

آنگاه امام رضا علیه السلام در پاسخ پرسش مأمون که تصور می کرد قیام زید نیز از مصادیق ادعای امامت از سوی کسی است که استحقاق آن را ندارد، می فرماید:

«این احادیث درباره کسانی است که ادعا می کنند خداوند آنان را به امامت نصب کرده است.»

برخی از قیام ها نیز ظاهراً به خاطر برخی اهداف کوتاه مدت، مجاز شمرده می شده است.

به نقلی، امام سجاد علیه السلام درباره قیام مختار، به عمویش محمد بن حنفیه فرموده است:

ص: ۳۳۹

---

۱- [۱]. «رحم الله عمی زیداً انه دعا الى الرضا من آل محمد، ولو ظفر لو فی بما دعا اليه ولقد استشارنی فی خروجه فقلت له: يا عم! ان رضیت ان تكون المقتول المصلوب بالکناسه فشانک فلما ولی قال جعفر بن محمد: ویل لمن سمع واعيته فلم یجبه»؛ «بحار الانوار»، ج ۴۶، ص ۱۷۴.

ای عمو! اگر حتی بنده ای رومی به علت عشق به ما اهل بیت کاری انجام دهد، بر مردم لازم است که او را یاری کنند و من تو را مأمور این کار می کنم. پس هر چه می خواهی، انجام ده. (۱)

ائمه علیهم السلام همه قیام کنندگان را تأیید نمی کردند؛ بلکه تنها کسانی را تأیید می کردند که با شرایط مورد نظر ایشان قیام می کردند. بدین ترتیب، می توان نکات ذیل را درباره نگرش ائمه علیهم السلام به قیام های زمان خویش بیان کنیم:

۱. هر قیامی که رهبر آن مردم را به سوی خویش دعوت می کرد، بلکه در راه ترسیم شده از سوی ائمه علیهم السلام و تحت رهبری آنان نباشد، از سوی ایشان محکوم می شده است.

غیر از روایات گذشته، این سخن امام صادق علیه السلام که به مصداق آیه شریفه «ثم اورثنا الكتاب الذین اصطفینا ممن عبادنا»

ص: ۳۴۰

---

۱- [۱]. «یا عمّ! لو انّ عبداً یرومیا تعصّب لنا اهل البیت لوجب علی الناس موازرته وقد ولیتک هذا الامر فاصنع ما شئت»؛ «بحار الانوار»، ج ۴۵، ص ۳۶۵.

۲. خبر دادن ائمه علیهم السلام از کشته شدن قیام کنندگان، مانند خبر امام صادق علیه السلام درباره زید و خبر امام کاظم علیه السلام درباره شهید فخر، دلیلی بر منع آنان از قیام نیست؛ زیرا امام حسین علیه السلام نیز از شهادت خویش و یارانش خبر داد. پس باید سراغ ملاک های دیگری رفت که گفته شد.

## ۷. فلسفه و علل پذیرش ولایتعهدی توسط امام رضا علیه السلام

از پرسشهای اساسی در مورد رفتار ائمه علیهم السلام پرسشی است که درباره چرایی پذیرش ولایتعهدی از سوی امام رضا علیه السلام مطرح می شود. پرسش این است که چرا امام رضا علیه السلام با این که حکومت مأمون را غاصبانه می دانست، ولایتعهدی او را پذیرفت. در پاسخ به این پرسش ابتدا اصل گزارش تاریخی را که مسأله ولایتعهدی را گزارش کرده است مرور می کنیم سپس به چرایی پذیرش ولایتعهدی از طرف امام رضا علیه السلام با توجه به آن گزارش تاریخی می پردازیم:

براساس گزارش های تاریخی وقتی مأمون امام رضا علیه السلام را به مرو فراخواند، ابتدا از آن حضرت خواست تا خلافت را بپذیرد وقتی امام علیه السلام از پذیرفتن خلافت امتناع ورزید، مأمون مسأله ولایتعهدی را پیش کشید، امام علیه السلام باز هم از پذیرش ولایتعهدی امتناع ورزید. اما این بار مأمون به تهدید متوسل شد و کلامی تهدید آمیز بر زبان راند و گفت: عمر بن خطاب شورا را در شش نفر که یکی از آنان جدّ تو امیرالمؤمنین بود قرار داد و مقرر داشت که هرکس مخالفت بورزد، گردنش را بزنند. حال تو نیز آنچه را از تو خواسته ام باید بپذیری زیرا چاره جز آن نداری. وقتی امام علیه السلام با تهدید مأمون روبرو شد، به ناچار با قراردادن شرطهایی ولایت عهدی را پذیرفت. (۱)

ص: ۳۴۱

---

۱- [۱]. شیخ مفید، «الارشاد»، ج ۲، ص ۲۶۰ و ۲۵۹.

در حدیثی خود آن حضرت نیز به این مسأله اشاره کرده است که پذیرفتن ولایتعهدی پس از آن بوده است که آن حضرت به قتل تهدید شده است.

ریان بن صلت می گوید:

«به امام رضا علیه السلام عرض کردم: یابن رسول الله! مردم می گویند: شما با اینکه اظهار زهد و بی علاقگی به دنیا می نمایید، ولایتعهدی را پذیرفتید، امام علیه السلام فرمود: خدا می داند که از قبول ولایتعهدی کراهت داشتم، اما وقتی بین قبول و کشته شدن مخیر قرار داده شدم، پذیرفتن ولایتعهدی را بر کشته شدن برگزیدم. همانا یوسف با اینکه نبی و رسول بود، ضرورت او را واداشت تا خزائن عزیز مصر را عهدهدار شود. مرا نیز ضرورت بر این واداشت تا ولایتعهدی را با اکراه و اجبار و پس از آن که به قتل تهدید شدم، بپذیرم» (۱).

بنابراین امام رضا علیه السلام چون به خوبی می دانست مأمون می خواهد از یک سو او را وسیله معامله میان خود و عباسیان و از سوی دیگر وسیله معامله بین خود و علویان و شیعیان قرار دهد، ابتدا پیشنهاد خلافت و ولایتعهدی از سوی مأمون را رد کرد اما چنانکه از گزارش بالا به خوبی پیداست، در اثر اصرار و تهدید های مأمون به ناچار ولایتعهدی را پذیرفت.

بنابراین با توجه به گزارش بالا و نیز دلایل و شواهد دیگر می توان برای پذیرش ولایتعهدی از سوی امام علیه السلام به دلایل زیر استناد جست:

۱. آن حضرت پی برده بود که اگر از پذیرش ولایتعهدی امتناع ورزد، نه تنها جان خود را از دست می دهد، بلکه علویان و شیعیان آن حضرت نیز در معرض

ص: ۳۴۲

---

۱- [۱]. قد علم الله کراهتی لذلك، فلما خیرت بین قبول ذالک و بین القتل اخترت القبول علی القتل. (شیخ صدوق، «عیون اخبارالرضا»، ج ۲، ص ۱۳۹).



خطر قرار می گیرند. اگر چه آن حضرت می توانست جان خود را در آن شرایط به خطر اندازد اما در مورد دوستداران و شیعیان خود هرگز به خود اجازه نمی داد تا جان آنان را به مخاطره افکند. بلکه بر امام علیه السلام لازم بود که جان خویشان و شیعیان را از خطرات برهاند، زیرا در آن زمان که جامعه اسلامی مورد هجوم فکری و فرهنگی بیگانگان قرار گرفته بود، امت اسلامی به وجود امام علیه السلام و دست پروردگان وی نیاز شدید داشتند.<sup>(۱)</sup>

۲. از آن گذشته رسیدن امام رضا علیه السلام به مقام ولایتعهدی خود اعتراف ضمنی از سوی عباسیان بر این مطلب بود که علویان نیز در حکومت سهم شایسته دارند. می دانیم که تا آن زمان خلفای عباسی چنین حقی را برای علویان نپذیرفته بودند. این اقدام به خوبی می توانست بطلان اقدامات خلفای پیشین را در غصب خلافت نشان دهد. لذا آن حضرت می فرمود: «سپاس خدای را که آن چه مردم از ما تباه کرده بودند حفظ کرد و قدر و منزلت ما را که پایین برده بودند، بالا برد. صد و هشتاد سال بر بالای چوبهای کفر ما را لعن و نفرین کردند، فضائل ما را کتمان نمودند و داراییها و اموال فراوانی را در راه دروغ بستن بر ما هزینه کردند اما خداوند، چیزی جز بلندی یاد ما و آشکار شدن فضل ما نخواست.»<sup>(۲)</sup>

۳. دلیل دیگر بر قبول ولایتعهدی از سوی امام علیه السلام می تواند این مسأله باشد که آن حضرت می خواست مردم اهل بیت را در صحنه سیاست حاضر بباند و به دست فراموشی نسپارند و آنگونه که شایع شده بود گمان نکنند که امامان معصوم تنها علما و فقهای هستند که در عمل هرگز به کار ملت نمی آیند.<sup>(۳)</sup> و شاید پاسخ

ص: ۳۴۳

---

۱- [۱]. جعفر مرتضی حسینی، «زندگی سیاسی هشتمین امام»، ترجمه سید خلیل خلیلیان، ص ۱۶۲ \_ ۱۶۳.

۲- [۲]. شیخ صدوق، «عیون اخبار الرضا»، ج ۲، ص ۱۶۴.

۳- [۳]. جعفر مرتضی حسینی، «زندگی سیاسی هشتمین امام»، ترجمه سید خلیل خلیلیان، ص ۱۶۳.

امام علیه السلام به «ابن عرفه» نیز که از انگیزه آن حضرت در وارد شدن به ماجرای ولایتعهدی سوال کرد، به این نکته اشاره دارد.

حضرت در پاسخ وی فرمود: «به همان انگیزه که جدم علی علیه السلام را وادار به ورود در شورا نمود».<sup>(۱)</sup>

اما دلایلی که ذکر شد، هرگز دلیل بر میل باطنی امام علیه السلام برای پذیرفتن ولایتعهدی نیست؛ زیرا همانگونه که حوادث بعدی اثبات کرد، آن حضرت می دانست که هرگز از دسیسه های مأمون و دار و دستهایش در امان نخواهد ماند از این رو در خلال برخی از اظهارات خود که اشاره به غم و اندوه بسیار عمیق آن حضرت دارد، ناخشنودی و کراهت شدید خود را از ولایتعهدی ابراز فرموده است. یاسر خادم روایت می کند که روز جمعهای امام رضا علیه السلام از مسجد بازگشته بود، دیدم عرق و غبار بر او نشسته بود، دستهای خود را بلند کرد و فرمود:

«پروردگارا! فرج من از این گرفتاری که به آن دچار هستم به مرگ من است، همین ساعت آن را برسان. و آن حضرت همیشه دلگیر و اندوهگین بود تا آنگاه که از دنیا رفت».<sup>(۲)</sup>

گذشته از اینکه با توجه به سن آن حضرت که از مأمون مسن تر بود، آن حضرت امید به زنده ماندن تا پس از درگذشت مأمون را نداشت.

امام علیه السلام پس از آن که مجبور شد ولایتعهدی را بپذیرد، برنامه بسیار دقیق و متقن طرح کرد که منجر به شکست توطئه مأمون گشته و بسیاری از هدفهای وی را نابرآورده ساخت.

ص: ۳۴۴

---

۱- [۱]. ابن شهر آشوب، «مناقب آل ابی طالب»، ج ۴، ص ۳۶۴.

۲- [۲]. شیخ صدوق، «عیون اخبار الرضا»، ج ۲، ص ۱۵.

۱. امام علیه السلام در هر فرصتی که بدست می آورد، بر این مسأله تأکید می ورزید که مأمون با اجبار و تهدید به قتل، او را به ولیعهدی خویش منصوب کرده است. (۱)

هم چنین آن حضرت گهگاهی مردم را از این موضوع مطلع می کرد که مأمون به زودی دست به نیرنگ زده پیمان خود را خواهد شکست. آن حضرت به صراحت می گفت که کسی جز مأمون او را مسموم نخواهد کرد. (۲)

۲. آن حضرت از کوچکترین فرصتی که به دست می آورد، به مردم یاد آوری می کرد که مأمون در اعطای سمت ولایتعهدی کار مهمی نکرده است جز اینکه حق مسلم آن حضرت را که قبلاً به غضب از وی ربوده بود، به وی برگردانده است. بنابراین آن حضرت با این سخنان خویش قانونی نبودن حکومت مأمون را خاطر نشان می ساخت.

۳. امام علیه السلام برای پذیرفتن ولایتعهدی شرایطی قایل شد که طی آنها از مأمون چنین خواسته بود:

«امام علیه السلام هرگز نه کسی را به مقامی بگمارند و نه کسی را عزل نمایند و نه رسم و سنتی را نقض و نه چیزی از وضع موجود را دگرگون سازند بلکه از دور مشاور در امر حکومت باشند». (۳)

اتخاذ چنین موضعی از سوی امام علیه السلام اولاً: باعث برانگیخته شدن شبهه ها و ابهامهای زیادی در ذهن مردم نسبت به مأمون می گشت. ثانیاً: نشان دهنده عدم

ص: ۳۴۵

---

۱- [۱]. ابن شهر آشوب، «مناقب آل ابی طالب»، ج ۴، ص ۳۶۴.

۲- [۲]. محمد بن جریر طبری، «دلائل الامامه»، ص ۱۵۱.

۳- [۳]. شیخ صدوق، «عیون اخبار الرضا»، ج ۱، ص ۲۰؛ شیخ مفید، «الارشاد»، ج ۲، ص ۲۶۰؛ ابن شهر آشوب، «مناقب آل ابی طالب»، ج ۴، ص ۳۶۳.

اعتراف به قانونی بودن حکومت مأمون بود. ثالثاً: از نظر امام علیه السلام سیستم موجود هرگز نظر آن حضرت را به عنوان یک نظام حکومتی تأمین نمیکرد. رابعاً: با وجود این شروط، دیگر مأمون نمیتوانست نقشه هایش را به دست امام علیه السلام به مرحله اجرا بگذارد. خامساً: این شرایط نهایت زهد و پارسایی امام علیه السلام را به اثبات می رساند در حالی که مأمون می خواست با پذیرفتن ولایتعهدی از سوی آن حضرت وی را به دنیا دوستی متهم نماید.<sup>(۱)</sup>

اینها برخی از تدابیر امام رضا علیه السلام برای خنثی ساختن نقشه ها و توطئه های مأمون بود. بنابراین اگر چه امام رضا علیه السلام از سرناچاری و به اجبار تن به پذیرش ولایتعهدی داد، اما با این موضعگیری ها که اشاره شد، توطئه های مأمون را خنثی نمود. از این رو برخلاف پندار مأمون هر روز که می گذشت امام علیه السلام در میان مردم شناخته تر شده و محبوب دلها واقع می گردید. از این رو می بینیم وقتی که مأمون دید در ترفند سیاسی خود شکست خورده است، در فکر محدود ساختن امام رضا علیه السلام و حتی از میان بردن آن حضرت برآمد.

ص: ۳۴۶

---

۱- [۱]. جعفر مرتضی حسینی، «زندگی سیاسی هشتمین امام»، ترجمه سید خلیل خلیلیان، ص ۱۸۳-۱۸۴.

نتیجه فرجام سخن

جمع بندی مباحث

ص: ۳۴۷



هدف کلی در فصول پنجگانه این تحقیق، شناخت سیره امامان، اهل بیت علیهم السلام در برخورد با مخالفان و به ویژه حکومت های مخالف عصر خویش بود و در این راه، نکاتی چند به این ترتیب، مطرح شد:

۱- در مباحث مقدماتی، به بررسی معنای سیره در لغت و اصطلاح پرداختیم و گفتیم که منظور ما از این واژه، معنایی اصطلاحی است که در زمان حیات ائمه علیهم السلام نیز بدین معنا به کار می رفته و عبارت است از «طریقه و روش و رفتار پیامبر اسلام ۳ و یا ائمه معصوم علیهم السلام». سیره آن بزرگواران به جهت دارا بودن مقام عصمت و بهره مندی شان از حکمت خدادادی، برای همه نسل ها و در هر زمان و مکانی، حجت شمرده می شود و بهترین راه رسیدن به کمال و سعادت است. از این رو، باید به بررسی و شناخت این سیره پرداخت تا بتوان عمل و رفتار خود را بر اساس آن تنظیم کرد. نکته شایان توجه در این باره، حجیت سیره ائمه علیهم السلام است. بر پایه مبانی اعتقادی شیعه \_ که به آیات قرآن و سنت پیامبر خدا مستند است \_ شناخت سیره ائمه علیهم السلام باید به گونه ای باشد که بتوان از آن الگوبرداری و پیروی کرد. رسیدن به چنین شناخت ژرفی، نیازمند شناخت اصول و قواعدی است که رفتار آن بزرگواران، مبتنی بر آن ها بوده است. به دیگر سخن، آگاهی از این رفتارها تنها وقتی سودمند خواهد بود که در هر شرایطی، شیوه

درست برخورد را بشناسیم و در یابیم که کدام راه را باید در پیش گرفت. از این رو، باید به استنتاج ملاکات و اصول حاکم بر رفتار سیاسی \_ اجتماعی ائمه علیهم السلام بپردازیم.

\_۲\_ گذشت که «مخالفت کردن»، به معنای «نافرمانی کردن، ضدیت و دشمنی» است و با توجه به کاربردهای این واژه و مشتقات آن در قرآن و روایات، روشن شد که مراد از «حکومت های مخالف» در این پژوهش، هر حکومتی است که در قلمرو سرزمین اسلامی، به ناحق برپا شده باشد؛ چه به دست فردی از اهل کتاب، و چه فردی از اهل سنت و یا شیعیان غیر متعهد.

\_۳\_ منظور از مخالفان ائمه علیهم السلام، اعم از مخالفان سیاسی و فکری است؛ چرا که در پی بی مهری جامعه با اهل بیت پس از رحلت پیامبر، از یک سو حاکمانی فاسد و قدرت طلبانی ظالم، به دشمنی با اهل بیت برخاستند تا به حکومت و مطامع دنیوی خویش دست یابند. و از سوی دیگر، گروهی کج فهم که منبع شناخت حق را گم کرده بودند، از سر تعصب و نادانی، به مخالفت با ائمه علیهم السلام پرداختند.

\_۴\_ تاریخی بودن موضوع پژوهش، مقتضی استفاده از شیوه ای است که تاریخ پژوهان در مطالعات تاریخی به کار می برند. پس به اقتضای موضوع این تحقیق، به ملاک هایی توجه کردیم که ناظر به دو رکن مندرج در عنوان کتاب باشند: ائمه علیهم السلام و حکومت های مخالف در روزگار آنان. بر این اساس، به دو نوع دسته بندی تاریخی برای شناخت دوره حیات ائمه علیهم السلام پرداختیم:

الف) دسته بندی ناظر به نقش ائمه علیهم السلام در رشد اسلام؛ که در این دسته بندی، از دو دوره نام بردیم: دوره پیدایی و نونهالی، و دوره بالندگی و شکوفایی.

ب) دسته بندی ناظر به جهات سیاسی و بر این اساس که چه شخص یا گروهی، حکومت بر جامعه اسلامی را در دست داشته اند؛ که در این دسته بندی،



مقطع تاریخی مورد بحث را به سه دوره تقسیم کردیم: دوره خلفا (پس از رحلت پیامبر خدا تا قتل عثمان)، دوره امویان و دوره عباسیان. سپس برای آگاهی از چگونگی برخورد ائمه علیهم السلام با هر حکومت و شناخت روش های رفتاری آنان در برابر مخالفانشان در این دوره ها، پاره ای از مهم ترین ویژگی های هر دوره را بر شمردیم.

۵- هدف کلی و مشترک میان ائمه علیهم السلام در سراسر این دو دوره، پیشبرد اسلام اصیل و هدایت انسان ها به سوی سعادت راستین بوده است. با این حال، بر اساس آنچه در فصل سوم گذشت، دیدیم که امامان معصوم علیهم السلام شیوه های متنوعی را در برخورد با مخالفان خویش بر می گزیده اند و چه بسا در دوره ای، شیوه ای را روا می داشتند و یا حتی لازم می شمردند که در دوره ای دیگر، همان شیوه را ناروا می دانستند و پیروان خویش را از به کار گیری آن، باز می داشتند. برای الگوگیری از رفتار ائمه علیهم السلام در این عرصه، باید بدانیم که هر شیوه، در چه دوره ای به کار رفته است و رمز این تفاوت رفتاری چیست. ریشه بخشی از این تفاوت ها را باید در ویژگی هایی جست که برای هر یک از دوره های حیات ائمه علیهم السلام بر شمردیم.

۶- بر اساس آموزه هایی که ائمه علیهم السلام در میان شیعیان خود گسترده اند، اعتقاد به امام علیه السلام عادل و معصومی که از سوی خداوند تعیین شده باشد، یکی از «اصول اعتقادی» است و در مقابل، اطاعت از امام علیه السلام غیر منصوص و حتی یاری او، حرام دانسته می شود. نتیجه چنین اعتقادی، نامشروع دانستن همه حکومت های غیر معصوم در زمان معصوم و غاصبانه شمردن همه حکومت های غیر مأذون در دوران غیبت است. از این رو، با این که سیره ائمه علیهم السلام به حسب زمان و مکان و به حسب سلاطین و حاکمان جائز، متفاوت بود؛ اصل اولی آنان در شیوه برخورد، براندازی حکومت غاصب و تلاش برای تشکیل حکومت عدل

بوده است و در مراتب بعدی، اعلام مخالفت و یا دست کم، پرهیز از همکاری با دستگاه حکومت جور قرار دارد.

۷- پس از دوران خلافت حضرت امیرمؤمنان، امامان شیعه هرگز فرصت تشکیل حکومت نیافتند؛ ولی به تناسب شرایط و با ملاحظاتی بایسته، همواره و هرچند با شیوه های گوناگونی چون تقیه، به مخالفت با حاکمان جائر، توجه نشان می دادند. آنان به عنوان راهی برای اعتراض به حکام غاصب، بیش از هر روشی، از روش های فرهنگی بهره می بردند و از جمله، به تربیت شاگردان و مصون نگاه داشتن حقیقت اسلام از آمیختن آن با انحرافات و شبهات، همت می گماشتند.

۸- در توضیح ملاحظاتی که ائمه علیهم السلام در این ابراز مخالفت، در نظر داشته اند، می توان گفت: هدف غایی، رساندن انسان ها به سعادت و کمال است. دقیقاً به همین دلیل است که ائمه علیهم السلام در صورت فراهم نبودن لوازم و امکانات، و یا مطرح بودن مصالح عالی تر اسلام و مسلمانان، با حاکمان جور مدارا می کردند و تا حدّ توان، به اصلاح و ارشاد حاکمان و هدایت مخالفان می پرداختند تا از مفاسد حکومت آنان بکاهند و راه هدایت بندگان خدا را مفتوح بدارند؛ اما این مدارا می بایست دو سویه باشد: از یک سو، به گونه ای نباشد که راه حق را پنهان سازد؛ یعنی دیگران و به ویژه آیندگان را به این گمان برساند که ائمه علیهم السلام هیچ مشکلی با حاکمان نداشته اند و حکومت های عصر خویش را مشروع می دانسته اند. از سوی دیگر، می بایست باعث حفظ جان ائمه علیهم السلام و پیروان آنان می شد و پرهیز از تنش و کشتار، در آن لحاظ می گردید. به نظر می رسد که نوسانات و تغییراتی که در رفتار سیاسی \_ اجتماعی ائمه علیهم السلام گزارش شده است، با توجه به این دو جنبه، قابل توجیه باشد.

هرگاه احتمال پنهان ماندن حق و خطر فراموشی اعتقادات اصیل اسلامی به ویژه در باب امامت، فزونی می یافت، ائمه علیهم السلام از میزان تقیه خویش می کاستند

و حتی گاهی آشکارا به ابراز مخالفت بر می خاستند؛ مانند شرایط حاکم بر جامعه اسلامی پس از مرگ معاویه که امام حسین علیه السلام صراحتاً اعلام کرد که در صورت سکوت و بیعت با کسی چون یزید، فاتحه اسلام را باید خواند.

همچنین، هنگامی که از احتمال خطرات جانی کاسته می شد و بازگویی حقایق، خطری برای ائمه علیهم السلام و پیروانشان نداشت، از بیان حقایق و ابراز مخالفت با حاکمان، پرهیز نمی کردند و فرصت را برای ارشاد مردم، مغتنم می شمردند. در مقابل، با فزونی یافتن خطر جانی و یا گسترش بستر برای آگاهی مسلمانان از حقایق، از شدت و تیزی مخالفت ائمه علیهم السلام کاسته می شد و روش هایی چون تقیه، مبارزه غیر مستقیم و ابزاری چون دعا، بیش از پیش مورد استفاده قرار می گرفت.

۹- بر اساس آنچه گذشت و با توجه به ملاحظاتی چون رفتار و خصوصیات شخص حاکم، می توان توضیح داد که چرا تا پایان سده نخست هجری، مهم ترین دغدغه ائمه علیهم السلام، این بوده است که اصل دین را از آسیب نابودی و ضعف برهاند تا نهال نوپای اسلام، هرچه بیش تر، تنومند گردد. از این رو، در برابر توده مردم، از حداکثر مدارا استفاده می کرده اند و در برابر حاکمان نیز تا جایی که لازمه حفظ اساس اسلام بوده، نه تنها مدارا می کرده اند، بلکه هرگاه رفتار خلفا را برای ماندگاری یا پیشرفت اسلام، ناکافی یا مضر می دیدند، به یاری آنان بر می خاستند (مانند کمک های فکری امام علی علیه السلام به خلفا و میانجیگری آن حضرت برای جلوگیری از قتل خلیفه سوم). در این دوره، هرچند خود ائمه علیهم السلام در شمار کارگزاران حکومت نبودند، گاهی پیروان خویش را به انجام دادن برخی از امور حکومتی سفارش می کردند و دست کم، آنان را از همکاری با خلفا منع نمی کردند. شاهد این مدعا، حضور پرشمار دوستداران اهل بیت علیهم السلام در فتوحات

دوره خلفا و انتصاب کسانی چون سلمان و حذیفه، به حکمرانی برخی مناطق است.

۱۰- دغدغه ائمه علیهم السلام برای حفظ اساس دین در دوره نونهایلی، چهره دیگری نیز داشت. آن حضرات همواره مراقب بودند که مبدا انحرافات و کجروی های مخالفان و به ویژه حاکمان، به اساس اسلام آسیب برسانند. از این رو، در همین دوره نیز گاهی مدارا و نرمی را کنار می نهادند و مانند پاره ای از آنچه میان امیرمؤمنان علیه السلام و عثمان بن عفان رخ داد، با تندی و صراحت، به انتقاد از حاکمان می پرداختند. در این گونه موارد، حتی گزینه رویایی با حکومت نیز رویارویی مطرح بوده است؛ چنان که شدیدترین نوع آن را امام حسین علیه السلام در حادثه کربلا بروز داد که در سطحی آشکار و بی هیچ مدارا و نرمشی، به مبارزه با حکومت یزید پرداخت. جالب است که پس از وی، فرزندش زین العابدین علیه السلام بار دیگر سکوت پیشه کرد؛ زیرا می دید که بر اثر شهادت پدر و برادرانش و موج سهمگین ناشی از آن مصائب، خطر نهادینه شدن انحرافات دینی، از میان رفته است؛ توده مسلمانان علی رغم سکوت ناشی از ترسشان، به دروغ بودن ادعاهای فرزندان امیه پی برده اند؛ دیگر حتی تازه مسلمانان نیز رفتار خلفای اموی را به حساب پیامبر خدا و اسلام نمی گذاشتند؛ و خلاصه، خطری که از ناحیه یزید، اساس اسلام را تهدید می کرد، دیگر فروکش کرده بود و می بایست مسیر گسترش و تثبیت اسلام را با تأکید بر اصل دین، ادامه داد.

۱۱- سده دوم و سوم را دوره بالندگی و شکوفایی اسلام خواندیم که در آن دوره، نهال پیشین، درختی تناور گشته بود و خاطر ائمه علیهم السلام از ناحیه اصل اسلام، آسوده بود. از این رو، مخالفت با حاکمان حتی به صورت آشکار و صریح نیز اساس دین را به آستانه نابودی یا سستی نمی کشاند. پس ائمه علیهم السلام می توانستند به راحتی، در پی اصلاح شاخه ها باشند؛ اصول ناگفته را باز گویند، اندیشه ها را

در عرصه فروع دین تصحیح کنند... و در این راه، هرگاه لازم باشد، از حکومت های مخالف روزگار خود انتقاد کنند و دست کم، از آنان فاصله بگیرند.

۱۲- تفاوت مهم این دوره با دوره پیش، در این بود که نه تنها حفظ دین در گرو همکاری با حاکمان نبود، بلکه چه بسا همکاری با آنان، تبعات ناخوشایندی داشت که باعث می شد ائمه علیهم السلام نه خود با حاکمان همکاری کنند و نه به پیروانشان چنان رخصتی بدهند. از این رو، ائمه علیهم السلام هر نوع همکاری با حاکمان جور را حرام می شمردند؛ حتی در امور جزئی، مانند اجاره دادن چارپایان به حاکمان، برای رفتن به سفر حج!

پاره ای از تبعات فاسد همکاری با حاکمان را در این دوره، چنین می توان بر شمرد: مشتبه شدن امر برای عده ای و بر حق شمردن آنان برای تصدی حکومت، روشن نشدن موضع ائمه علیهم السلام برای مردمان شهرهای دور دست و نیز آیندگانی که تنها گزارش های تهیه شده به سفارش خلفا، در دسترسشان بود، تقویت ستمگران که بالمآل به تضعیف اهل بیت و پیروان راستین آنان می انجامید. چه بسا در پی چنین آسیب هایی، پیام اصیل اسلام که تنها در اختیار اهل بیت پیامبر خدا بود، رفته رفته به فراموشی سپرده می شد؛ ولی ائمه علیهم السلام پیروان خود را از ورود به دستگاه خلفای جور، باز داشتند تا مرزبندی با حاکمان مخالف را شفاف سازند و با ساماندهی جامعه شیعه، از این آسیب ها دوری گزینند. البته در این دوره نیز حساب توده مسلمانان، از حساب حاکمان جور جدا بود و جز درباره گروه هایی چون ناصبیان، سفارش به همراهی ظاهری و مشارکت در امور اجتماعی می شد.

۱۳- چنان که در لابه لای مطالب کتاب گذشت، سیاست شخص حاکم در هر دوره و دیگر شرایط و زمینه های اجتماعی و سیاسی نیز در چگونگی برخورد ائمه علیهم السلام با مخالفان، نقش داشته است. نکته شایان توجه در این باره، واکنش

امامان معصوم در برابر تهدیدها است که گاه با زیرکی و هوشیاری، تبدیل به فرصتی برای شناساندن مقام اهل بیت و یا رسواسازی خلیفه جائز می‌گشت. برای نمونه، می‌توان از واکنش امام رضا علیه السلام در برابر پیشنهاد مأمون یاد کرد که مرحله به مرحله، باعث سرخوردگی مأمون شد و فرجامی غیر از آنچه مأمون خواسته بود، برایش آفرید؛ چراکه از یک سو، به شکاف میان بزرگان بنی عباس انجامید که بخش مهمی از آنان مأمون را تنها نهادند؛ و از سوی دیگر، شناخت مردم ایران و ماوراءالنهر را از شخصیت امام رضا علیه السلام و مقام امامت، بسی افزود و زمینه ساز گسترش تشیع در آن نواحی گردید؛ و افزون بر این‌ها، شیعیان بسیاری را که به اتهام خروج و مخالفت با حکومت، در زندان یا تحت پیگرد بودند، رهایی بخشید.

۱۴- اصول و قواعد حاکم بر رفتار ائمه علیهم السلام در برخورد با مخالفان، از یک سو، ناظر به وظایف امام علیه السلام در جامعه اسلامی بوده است و از سوی دیگر، ناظر به نیازهای گوناگون مردم هر عصر، و همچنین، با شرایط سیاسی - اجتماعی حاکم بر جامعه نیز تناسب داشته است. بر اساس آنچه در فصل پنجم این جستار گذشت، مهم‌ترین اصول حاکم بر سیره ائمه علیهم السلام در برخورد با حکومت‌ها و مخالفان را می‌توان در چند عنوان خلاصه کرد:

• تحقق بخشیدن به امامت و رهبری؛

• رعایت اصول و احکام دینی؛

• پرهیز از ایجاد اختلاف؛

• حق‌مداری و رحمت الهی منشأ همه خیرات؛

• هدایت، ارشاد و مدارا؛

• آگاهی بخشی و مبارزه با جهل و گمراهی؛

• مصلحت‌مسلمانان و همکاری مصلحتی؛

• آینده نگری و دور اندیشی؛

• ضرورت حفظ نظام الهی؛

• عدالت گستری و مبارزه با ظلم.

۱۵- چنان که از ظاهر این عناوین پیدا است، برخی از اصول حاکم بر رفتار ائمه علیهم السلام، ماهیتی نرم و انعطاف پذیر دارند و به تعبیری، «مدارا محور» هستند. رفتار مبتنی بر این دسته از اصول، به نوعی هم گرایی با مخالفان و جذب پیروان آنان می انجامد. پاره ای دیگر از این اصول را می توان «اقتدار محور» دانست که بر خلاف دسته نخست، ماهیتی سخت و انعطاف ناپذیر دارند. طبیعی است که هرگاه رفتاری مبتنی بر اصول دسته دوم باشد، نوعی واگرایی میان پیروان ائمه علیهم السلام و گروه های طرف برخورد را در پی داشته باشد.

۱۶- چنانچه در یادکرد از انواع مخالفان گذشت، مخالفانی که شیوه برخورد ائمه علیهم السلام با آنان موضوع این تحقیق قرار گرفته، یکی دو فرد یا گروه نیست؛ بلکه افراد و گروه های گوناگون سیاسی و یا فرقه های مختلف عامه و حتی شیعیان غیر امامی، همگی شایان بررسی و محلّ بحث در این کتاباند. با توجه به دگرگونی شرایط جامعه و تغییر مواضع این گروه ها، نوسانات چشمگیری در برخورد ائمه علیهم السلام با آن ها رخ داده است که هر کدام را باید به تنهایی به بحث و بررسی نهاد؛ مانند: دسته های گوناگون سیاسی، رجال سیاسی و سرکردگان دسته ها و جریانات، پیروان فرقه عامه، و عموم فرقه های خاصه که پیرو امام عصر علیه السلام خویش نبوده اند؛ اعم از شیعیان غیر امامی و حتی انشعابات منحرف امامیه، مانند فتحیه و واقفیه. این تنوع و چندگانگی مصادیق مخالف، توجه به چند نکته را بایسته می نماید:

ص: ۳۵۷

اولاً: برخورد ائمه علیهم السلام با این افراد و گروه‌ها، یکسان نبوده و در برابر هر کدام، شیوه‌ای را در پیش می‌گرفته‌اند که با ویژگی‌ها و شایستگی‌های همان فرد یا گروه، تناسب داشته است.

ثانیاً: برخورد ائمه علیهم السلام با تک‌تک این دسته‌ها نیز در گذر زمان، دگرگون می‌شده است. برای نمونه، رابطه ائمه علیهم السلام با نخستین کسانی که خود را پیروان زید بن علی می‌خواندند (حلقه‌های آغازین زیدیه)، همراه با نرمش و مدارا و در جهت بازگرداندن آنان به جاده ولایت بوده است؛ ولی اخلاف آنان به ویژه در قرن سوم هجری، از هیچ طعن و کنایه‌ای در برابر ائمه علیهم السلام فروگذار نمی‌کردند و تعصب، امید هدایت آنان را از میان برده بود. از این رو، ائمه علیهم السلام نیز دیگر لزومی به آن مدارا و همگرایی نخست نمی‌دیدند و راه سکوت و خاموشی را در برابر آنان پیش می‌گرفتند.



\* قرآن کریم، ترجمه: فولادوند، عزت الله.

\* قرآن کریم، ترجمه: خرمشاهی، بهاء الدین.

\* نهج البلاغه، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دهم، تهران، ۱۳۷۶.

\* صحیفه سجّادیه، به همراه رساله حقوق، ترجمه لطیف راشدی. تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل (وابسته به مؤسسه انتشارات امیرکبیر)، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.

۱. آقانوری، علی، خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه های شیعی و پیدایش فرقه های شیعی در عصر امامان، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

۲. آل یاسین، شیخ راضی، صلح امام حسن (علیه السلام)، ترجمه سید علی خامنه ای، مؤسسه انتشارات آسیا، ۱۳۵۱ هـ. ش.

۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، دار الاحیاء الکتب العربیه، ایران، قم، انتشارات اسماعیلی.

١. ابن اثير، عزّ الدين ابو الحسن على بن محمّد الجزرى، اسدالغابه فى معرفه الصحابه، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٩ ق / ١٩٨٩ م.
٢. ابن اثير، عزّ الدين ابو الحسن على بن محمّد الجزرى، الكامل فى التاريخ، تحقيق محمّد يوسف الدقاق و ابوالفداء عبدالله القاضى، دارالكتب العلميه، الطبعة الأولى، بيروت، ١٤٠٧هـ / ١٩٨٧م.
٣. ابن اثير، عزّ الدين ابو الحسن على بن محمّد الجزرى، النهايه فى غريب الحديث، تحقيق: طاهر احمد الزاوى، محمود محمّد الطناحى. قم: اسماعيليان، چاپ چهارم، ١٣٦٤ ش.
٤. ابن الفقيه، احمد بن محمّد، معجم البلدان، بنياد فرهنگ ايران.
٥. ابن المغازلى، المناقب، انتشارات دارالاضواء.
٦. ابن جوزى \_ عبدالرحمان بن على (م ٥٧٩ ق)، تذكره الخواص، سبط ابن جوزى، عبدالرحمن بن على، ذى القربى.
٧. ابن سعد، ابو عبدالله محمّد بن سعد بن منيع، الطبقات الكبرى، مقدمه احسان عباس، دارصادر، بيروت ١٤٠٥هـ / ١٩٨٥م.
٨. ابن سعد، محمّد بن سعد بن منيع، ترجمه الامام الحسن، قم، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث العلمى، ١٤١٦.
٩. ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله، الاستيعاب فى معرفه الاصحاب، دارالنهضة، مصر، قاهره.
١٠. ابن فهد حلى، عُده الداعى و نجاح الساعى، انتشارات دارالكتاب الاسلامى.

١. ابن هشام، السيره النبويه، انتشارات دارالمعرفه، بيروت.

٢. ابن ابى الحديد معتزلى، عبد الحميد بن محمّد (م ٦٥٦ ق)، شرح نهج البلاغه، تحقيق محمّد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دار إحياء التراث، ١٣٨٧ ق.

٣. ابن اعثم كوفى، محمّد بن على، الفتوح، ترجمه محمّد بن أحمد مستوفى هروى (از محققان قرن ٦ هـ) تصحيح غلامرضا طباطبایی مجد، شركت سهامی انتشارات و آموزش انقلاب اسلامى، چاپ اول، تهران، ١٣٨٢ ش.

٤. ابن جوزى \_ عبدالرحمان بن على (م ٥٧٩ ق)، المنتظم، تحقيق محمّد عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٢ ق .

٥. ابن حجر عسقلانى، شهاب الدين أبى الفضل أحمد بن على، الإصابه فى تمييز الصحابه، تحقيق على محمّد البجاوى، دار الجيل، الطبعة الأولى، بيروت، ١٤١٢هـ / ١٩٩٢ م.

٦. ابن حجر عسقلانى، شهاب الدين أبى الفضل أحمد بن على، تهذيب الكمال، تحقيق على محمّد البجاوى، دار الجيل، الطبعة الأولى، بيروت، ١٤١٢هـ / ١٩٩٢ م.

٧. ابن حنبل \_ احمد بن محمّد شيبانى (م ٢٤١ ق)، مسند ابن حنبل، تحقيق عبدالله محمّد درويش، بيروت، دارالفكر، ١٤١٤ ق.

٨. ابن خَلِّكان \_ احمد بن محمّد برمكى (م ٦٨١ ق)، وفيات الأعيان، تحقيق احسان عباس، بيروت، دار صادر، ١٩٦٩ م .

۱. ابن شهر آشوب \_ محمد بن علی مازندرانی (م ۵۸۸ ق)، مناقب آل ابي طالب، قم، ۱۳۸۱ ق.
۲. ابن عساکر \_ علی بن حسن دمشقی (م ۵۷۱ ق)، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.
۳. ابن عنبه \_ احمد بن علی حسنی (م ۸۲۸ ق)، عمده الطالب، تحقیق محمد حسن آل طالقانی، قم، الشریف الرضی، ۱۳۶۲ ش.
۴. ابن فارس \_ احمد بن فارس قزوینی (م ۳۹۵ ق)، معجم مقاییس اللغه، تصحیح عبدالسلام محمد هارون، قاهره، مکتبه البابی، ۱۹۷۰ م.
۵. ابن کثیر \_ اسماعیل بن عمر دمشقی (م ۷۷۴ ق)، البدایه و النهایه، بیروت، مکتبه المعارف، ۱۹۷۹ م.
۶. ابن منظور \_ محمد بن مکرم انصاری (م ۷۱۱ ق)، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۰ ق.
۷. ابوالفرج \_ علی بن حسین اموی اصفهانی (م ح ۳۲۶ ق)، مقاتل الطالبیین، تحقیق سیداحمد صقر، قم، دار الشریف الرضی، ۱۴۰۵ ق.
۸. ابوزهره، محمد بن احمد، الامام الصادق حیاتہ و عمرہ، دارالفکر العربی.
۹. احمدوند، لعی، نقش اهل البيت \_ علیهم السلام \_ و پیامبر \_ ۷ \_ در تعیین و با سوادى از عقائد اسلامى،
۱۰. اسد، حیدر، الامام صادق(ع) و مذاهب الاربعه،
۱۱. امینی \_ عبدالحسین، الغدير، قم، مؤسسه الغدير للدراسات، ۱۴۱۶ ق.

۱. البجندی، عبدالحلیم، الامام جعفر الصادق،

۲. بحرانی، عبدالله، عوالم العلوم،

۳. بخاری \_ محمد بن اسماعیل (م ۲۵۶ ق)، صحیح البخاری، تصحیح مصطفی دیب البغا، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۱۰ ق .

۴. برقی، احمد بن محمد، محاسن، نجف، المكتبة الحیدریه.

۵. بروجردی، حاج آقا حسین طباطبائی، جامع الاحادیث الشیعه، مؤسسه الواصف، تهران.

۶. بلاذری \_ احمد بن یحیی (م ۲۷۹ ق)، أنساب الأشراف، تحقیق سهیل زکّار و ریاض زِرِکلی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ ق.

۷. بهبهانی، عبدالکریم، التقید، مرکز طباعه و النشر المجمع العالم لاهل البيت، قم

۸. پاکتچی، احمد، «امامت»، دائره المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ۱۳۷۲ تاکنون.

۹. پاکتچی، احمد، «امامیه»، دائره المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. تهران: ۱۳۷۲ تاکنون.

۱۰. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، موسسه امام صادق علیه السلام.

۱۱. ترجمه محمد دشتی، نهج البلاغه، موسسه فرهنگی تحقیقات امیرالمومنین، قم.

۱. تهرانی \_ شیخ آقا بزرگ محمد محسن، الذریعه، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۰۳ ق.

۲. جعفری، حسین محمد، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه دکتر سید محمد تقی آیت اللهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هشتم، تهران، ۱۳۷۴.

۳. جعفریان، رسول، ادبیات دعا در شیعه، مقالات تاریخی.

۴. جعفریان، رسول، تاریخ تحوّل دولت و خلافت، از برآمدن اسلام تا برافتادن سفیانیان. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ش.

۵. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱: سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله. قم: انتشارات دلیل، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.

۶. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲: تاریخ خلفا (از رحلت پیامبر تا زوال امویان). قم: انتشارات دلیل، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.

۷. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، انتشارات دلیل ۳.

۸. الجندی، عبدالحلیم، الامام جعفر الصادق ( علیه السلام)، قاهره: المجلس الأعلى للشئون الاسلامیه، ۱۳۹۷ ق / ۱۹۷۷ م.

۹. جوهری، اسماعیل بن حمّاد، الصحاح؛ تاج اللغه و صحاح العربیه (معروف به صحاح اللغه)، تحقیق: احمد عبد الغفور عطار. بیروت: دار العلم للملایین، الطبعة الرابعه، ۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۷ م.

۱۰. جُوینی \_ علاءالدین عطا مَلِک (م ۴۷۸ ق)، تاریخ جهان گشا، تصحیح محمد قزوینی، تهران، بامداد، ۱۳۲۹ ش .

۱. جهاد الامام السجاد، تاريخ مدينه دمشق،
۲. حاجى نورى طبرسى \_ ميرزا حسين (م ۱۳۲۰ ق)، مستدرک الوسائل، تحقيق مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۷ ق .
۳. حاکم نيشابورى، محمد بن عبدالله، المستدرک على الصحيحين، مکتبه المطبوعات الاسلاميه.
۴. حاکم نيشابورى \_ محمّد بن عبدالله (م ۴۰۵ ق)، المستدرک على الصحيحين، تصحيح مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دارالکتب العلميه، ۱۴۱۱ ق .
۵. حرانى، ابن شعبه، تحف العقول، انتشارات کتابفروشى اسلاميه، تهران.
۶. حُرّعاملى \_ محمّد بن حسن (م ۱۱۰۴ ق)، وسائل الشيعه، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ ق.
۷. حسام الدين الهادى، كنز العمال فى سنن الاقوال و الافعال، المکتبه الحيدريه، مؤسسه الرساله البيروت.
۸. حسيني، جعفر مرتضى، زندگى سياسى هشتمين امام، دفتر نشر فرهنگ.
۹. حسينيان، روح الله، تاريخ سياسى تشيع تا تشكيل حوزه علميه قم (مقدمه‌اى بر تاريخ انقلاب اسلامى). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامى، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
۱۰. حکيم، سيد منذر، عدل گستري و ستم ستيزى در قرآن کریم، فصلنامه اندیشه تقريب.

١. حكيم، محمد تقى، الاصول العامه للفقاه المقارن، بيروت، دارالاندلس للطباعه و النشر.
٢. حَمَوى \_ ياقوت بن عبدالله (م ٦٢٦ ق)، معجم الأديباء، تحقيق احسان عباس، بيروت، دارالغرب الاسلامى، ١٩٩٣ م .
٣. حَمَوى \_ ياقوت بن عبدالله (م ٦٢٦ ق)، معجم البلدان، بيروت، دار إحياء التراث العربى، ١٣٩٩ ق .
٤. حَمِيرى \_ عبدالله بن جعفر (م بعد از ٣٠٤ ق)، قرب الإسناد، تحقيق مؤسسه آل البيت(عليهم السلام)، قم، مؤسسه آل البيت(عليهم السلام)، ١٤١٣ ق.
٥. حميرى، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد و الجعفریات، مؤسسه آل البيت لحياء التراث العلمى.
٦. الخصبى، حسن بن حمدانى، الهدايه الكبرى، بيروت، مؤسسه بلاغ.
٧. خطيب بغدادى \_ احمد بن على (م ٤٦٣ ق)، تاريخ بغداد، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٣٩٢ ق.
٨. خليليان، سيد خليل، ثواب الاعمال، كتب نجفى، مكتبه الصدوق، قم.
٩. خوارزمى، مقتل الحسين، انوار المهدي.
١٠. خويى، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، قم، مدينه العلم.
١١. دهخدا، على اكبر، لغت نامه، فرهنگ نفيسى



١. الدينورى، ابوحنيفه أحمد بن داوود، الأخبار الطوال، تحقيق: عبد المنعم عامر، مراجعه: جمال الدين الشيال. قاهره: دار إحياء الكتب العربيه، الطبعة الأولى، ١٩٦٠ م.
٢. ذهبى \_ شمس الدين محمد بن احمد (م ٧٤٨ ق)، سير أعلام النبلاء، تحقيق شعيب ارنؤوط، بيروت، مؤسسه الرساله، ١٤١٤ ق .
٣. الذهبى، ابو عبدالله، تذكره الحفاظ، دائره المعارف القطافه، حيدرآباد.
٤. رازى \_ فخر الدين محمد بن عمر (م ٦٠٦ ق)، مفاتيح الغيب (التفسير الكبير)، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٠٨ ق .
٥. رازى قمى، على بن محمد جواد، كفايه الاثر فى شرح النصوص على الاثمه الاثنى عشر.
٦. راغب اصفهانى \_ حسين بن محمد (م ٥٠٢ ق)، مفردات ألفاظ القرآن، تصحيح صفوان عدنان داوودى، دمشق، دار القلم و الدار الشاميه، ١٩٩١ م .
٧. راوندى \_ قطب الدين سعيد بن هبه الله (م ٥٧٣ ق)، الخرائج و الجرائح، تحقيق سيّد احمد حسيني اشكورى، قم، مكتبه المرعشى، ١٣٩٧ ق .
٨. رستميان، محمدعلى، حاكميت سياسى معصومان عليهم السلام، مركز تحقيقات دبيرخانه مجلس خبرگان.

۱. زبیدی حسینی \_ مرتضی محمد (م ۱۲۰۵ ق)، تاج العروس، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق .
۲. سبحانی، جعفر، فروغ ولایت، انتشارات توحید، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۳. ستایش، محمد کاظم رحمان، حکومت اسلامی در اندیشه فقیهان شیعه، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۵ ش.
۴. ستایش، محمد کاظم رحمان، گفتمان سیاسی شیعه در ایران، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۵ ش.
۵. سید بن طاووس، اللهوف علی قتل الطف، انتشارات جهان اسلام.
۶. سید محسن امین، اعیان الشیعه، دلیل ما، طور.
۷. سیوطی \_ جلال الدین عبدالرحمان بن ابی بکر (م ۹۱۱ ق)، التعریف بآداب التألیف، قاهره، الهیئه المصریه العامه للکتب، ۱۹۱۷ م .
۸. سیوطی \_ عبدالرحمان بن ابی بکر (م ۹۱۱ ق)، الجامع الصغیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ ق.
۹. الشبستری، عبد الحسین، الفائق فی رواه أصحاب الإمام الصادق ( علیه السلام)، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرّسین، الطبعة الاولى، ۱۴۱۳ ق.
۱۰. شبستری، محمد بن عبدالکریم، کنوز الحقائق، تهران، بی نا.
۱۱. شریف الرضی، محمدحسین، المجازات النبویه، مؤسسه فرهنگی دارالحدیث.

١. شوشتری (التستری)، محمّد تقی، قاموس الرجال، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرّسين، الطبعه الثانيه، ١٤١٣ ق.

٢. شهیدی، سید جعفر، تاریخ تحلیلی اسلام، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ سی و هشتم، ١٣٨٥ ش.

٣. شیخ صدوق \_ محمّد بن علی ابن بابویه قمی (م ٣٨١ ق)، الأملی، تحقیق مرکز تحقیقات مؤسسه بعثت، قم، مؤسسه البعثه، ١٤٠٧ ق .

٤. شیخ صدوق \_ محمّد بن علی ابن بابویه قمی (م ٣٨١ ق)، صفات الشيعه، تحقیق مرکز تحقیقات مؤسسه بعثت، قم، مؤسسه البعثه، ١٤٠٧ ق .

٥. شیخ صدوق \_ محمّد بن علی ابن بابویه قمی (م ٣٨١ ق)، عیون أخبار الرضا، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ١٤٠٤ ق، اول.

٦. شیخ صدوق \_ محمّد بن علی ابن بابویه قمی (م ٣٨١ ق)، الخصال، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٤ ق.

٧. شیخ طبرسی \_ فضل بن حسن (م ٥٨٤ ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق سید هاشم رسولی، بیروت، دارالمعرفه، ١٤٠٨ ق .

٨. شیخ طوسی \_ محمّد بن حسن جهرودی (م ٤٦٠ ق)، اختیار معرفه الرجال (رجال الکشی)، تحقیق سید مهدی رجایی، قم، مؤسسه آل البيت (عليهم السلام)، ١٤٠٤ ق .

۱. شیخ طوسی \_ محمد بن حسن جهرودی (م ۴۶۰ ق)، الاعتقادات،

۲. شیخ طوسی \_ محمد بن حسن جهرودی (م ۴۶۰ ق)، المبسوط فی فقه الإمامیه، تصحیح محمد باقر بهبودی، تهران، المكتبه المرتضویه، ۱۳۹۸ ق .

۳. شیخ طوسی \_ محمد بن حسن جهرودی (م ۴۶۰ ق)، قرب الاسناد،

۴. شیخ طوسی \_ محمد بن حسن جهرودی (م ۴۶۰ ق)، الأمالی، تحقیق مرکز تحقیقات مؤسسه بعثت، قم، مؤسسه البعثه ۱۴۰۷ ق .

۵. شیخ طوسی \_ محمد بن حسن جهرودی (م ۴۶۰ ق)، الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ \_ ۱۴۱۴ ق .

۶. شیخ طوسی \_ محمد بن حسن جهرودی (م ۴۶۰ ق)، الاستبصار، بیروت، دار التعارف، ۱۴۰۱ ق.

۷. شیخ طوسی \_ محمد بن حسن جهرودی (م ۴۶۰ ق)، الغیبه، بیروت، دار التعارف، ۱۴۰۱ ق.

۸. شیخ طوسی \_ محمد بن حسن جهرودی (م ۴۶۰ ق)، تهذیب الأحكام، بیروت، دار التعارف، ۱۴۰۱ ق.

۹. صادقی، سید غلام حسین، اهل البيت \_ عليهم السلام \_ و با سوادى از دين پس از رسول خدا \_ ۷ \_ .

۱۰. صبحی صالح، نهج البلاغه، دارالاسوه.

۱۱. صحیفه نور، سخنان امام، انتشارات سازمان مدارك فرهنگ انقلاب اسلامی.

١. الصدر، الشهيد السيد محمد باقر، بحث حول الولايه، بيروت: دارالتعارف للمطبوعات، ١٤١٠ق / ١٩٨١م (نقل در: الموسوى، هاشم، التشيع؛ نشأته، معالمه، بي جا: مركز الغدير للدراسات الاسلاميه، چاپ دوم، ١٤١٧ق/١٩٩٧م).
٢. الصدر، الشهيد السيد محمد باقر، پيشوايان در بازسازى جامعه اسلامى،
٣. صدوق، ابن بابويه محمد بن على، صفات الشيعه، انتشارات اعلمى.
٤. صدوق، ابن بابويه محمد بن على، كمال الدين، انتشارات اسلاميه.
٥. طباطبايى \_ سيد محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، قم، اسماعيليان، ١٣٩٤ق.
٦. طباطبايى، محمد حسين، سنن النبى، ترجمه محمد هادى فقهى، انتشارات كتابفروشى اسلاميه.
٧. طبرانى، سليمان بن احمد، المعجم الكبير، احياء التراث الاسلاميه، عراق، بغداد.
٨. طبرسى \_ احمد بن على (م ٦٢٠ق)، الاحتجاج، تحقيق ابراهيم بهادرى و محمد هادى به، تهران، أسوه، ١٤١٣ق.
٩. طبرسى \_ احمد بن على (م ٦٢٠ق)، مجمع البيان فى تفسير القرآن، احياء التراث العربى، بيروت، لبنان.
١٠. طبرسى \_ احمد بن على (م ٦٢٠ق)، مكارم الاخلاق، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، بيروت، لبنان.

١. طبرسى، الفضل بن الحسن، إعلام الورى بأعلام الهدى، تحقيق: مؤسسسه آل البيت عليهم السلام لأحياء التراث. قم: مؤسسسه آل البيت لأحياء التراث، الطبعة الأولى، ١٤١٧هـ.
٢. طبرى \_ محمّد بن جرير (م ٣١٠ ق)، دلائل الامامه، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٨ق.
٣. طبرى، ابن جرير، تفسير القرآن، نشر مركز، تهران.
٤. طبرى، ابوجعفر محمّد بن جرير، تاريخ الأمم و الملوك، (معروف به تاريخ طبرى) تحقيق محمّد ابو الفضل ابراهيم. بيروت: دار الكتب العلميه، الطبعة الأولى، ١٤٠٧ هـ.
٥. طبرى، ابوجعفر محمّد بن جرير، همان، ترجمه پاينده، ابو القاسم. تهران: اساطير، چاپ پنجم، ١٣٧٥ش.
٦. طريحي \_ فخر الدين بن محمّد (م ١٠٨٥ ق)، مجمع البحرين، تحقيق سيّد احمد حسيني، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، ١٤٠٨ ق.
٧. العاملى، الحرّ، وسائل الشيعه، مؤسسسه آل البيت (عليهم السلام) لأحياء التراث، قم: الطبعة الثانيه، ١٤١٤ ق.
٨. العاملى، جعفر مرتضى، زندگاني سياسى امام جواد(ع)، ترجمه سيد محمدحسين، حوزه علميه قم، دفتر تبليغات.
٩. عاملى، سليمان بن محمد، الثقافى الدينى تاريخ الشيعه السياسى، بيروت، موسسه الاعلمى للمطبوعات.

۱. عسکری، سید مرتضی، احادیث ام المومنین (عایشه)، مجمع العلمیه الاسلامی.
۲. عسکری، سید مرتضی، تهمت ها و دروغ پردازی ها در کتاب «لله ثم للتاریخ»، (شماره ۱۰ از مجموعه آثار)، ترجمه: محمد جواد کرمی، تدوین: مهدی دشتی، دانشکده اصول الدین، قم، ۱۳۸۲، چاپ دوم.
۳. علامه حلی، محمد بن احمد، السرائر، انتشارات جامعه مدرسین.
۴. فاضل میبدی، محمدتقی، دین و آزادی در تساهل و تسامح، مرکز آفرینش، تهران.
۵. قائمی، علی، در مکتب کریم اهل بیت علیهم السلام علی بن نصرالله، مرکز آفرینش، تهران.
۶. قمی، شیخ عباس، معتمد المنتهی، قم، انتشارات داوری، ص ۳۴.
۷. قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، ج ۲، چاپ هفتم، قم، انتشارات هجرت، ۱۳۷۲ ش.
۸. قمی، شیخ عباس، نفَس المهموم، ترجمه کمره ای محمد باقر، با نام در کربلا چه گذشت؟، تحقیق: واحد پژوهش انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم: چاپ نوزدهم، زمستان ۱۳۸۳ ش.
۹. قمی، محمد بن حسن صفار، بصائر الدرجات، طلیعت نور.
۱۰. قُندوزی \_ سلیمان بن ابراهیم (م ۱۲۹۴ ق)، ینابیع المودّه لذوی القربی، تحقیق علی جمال اشرف حسینی، تهران، دار الأسوه، ۱۴۱۶ ق .

۱. القيومي، محمد بن المقرئ، المصباح المنير، چاپ اول، قم، انتشارات هجرت، ۱۴۰۵ ق.
۲. کلینی \_ محمد بن يعقوب (م ۳۲۹ ق)، الکافی، تحقيق على اڪبر غفّارى، بيروت، دار صعب و دار التعارف، ۱۴۰۱ ق.
۳. مامقانی \_ عبدالله (م ۱۳۵۱ ق)، تنقيح المقال، تهران، جهان (افست از روی چاپ نجف، ۱۳۵۱ \_ ۱۳۵۲ ق).
۴. مجلسی \_ محمد باقر (م ۱۱۱۰ ق)، بحار الأنوار، بيروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۵. محدث اربلي، كشف الغمه في معرفة الاثمه، انتشارات بنی هاشمی.
۶. محدث اربلي، كشف الغمه، انتشارات بنی هاشمی.
۷. محمد بن احمد حلي، النوادر مستترفات السرائر، جامعه مدرسين حوزه علميه.
۸. محمد بن حسن طوسی، الغيبه، دارالکتب الاسلاميه، نجف، مکتبه صادق.
۹. محمد بن عبدالقادر، مختار الصحاح، دارالقلم، بيروت.
۱۰. محمدی ری شهری، محمد، اهل البيت في الكتاب و السنه، مؤسسه فرهنگي دارالحدیث.
۱۱. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، مؤسسه فرهنگي دارالحدیث.
۱۲. مسجد جامعی، محمد، زمینه های تفکر سیاسی در اسلام در قلمرو تشیع و سنن، انتشارات تهران.



١. المسعودى، ابوالحسن على بن الحسين بن على، مروج الذهب و معادن الجواهر، بيروت: دار الأندلس للطباعة و النشر، الطبعه الاولى، ١٣٨٥هـ\_ق/١٩٦٥ م.

٢. مسعودى، على بن حسين، مروج الذهب و معادن الجواهر، بنگاه ترجمه و نشر كتاب.

٣. مشهدى، محمد بن جعفر، المزار الكبير، نشر قيوى اصفهانى.

٤. مصباح يزدى، محمدتقى، معارف قرآن، چاپ اول، قم، مؤسسه آموزشى امام خمينى، ١٣٧٦.

٥. مطهرى، مرتضى، علل گرايش به مادىگرى، انتشارات صدرا.

٦. مطهرى، مرتضى، مجموعه آثار، انتشارات صدرا.

٧. مظفر، محمدحسين، الامام الصادق، جامعه مدرسين حوزه علميه قم، دفتر انتشارات اسلامى.

٨. مفيد، محمد بن محمد بن نعمان (ابن المعلم)، الاختصاص، جامعه مدرسين.

٩. مفيد، محمد بن محمد بن نعمان (ابن المعلم)، الإرشاد إلى معرفه حجج الله على العباد، تحقيق: مؤسسه آل البيت لتحقيق التراث. بی جا: دار المفيد، ١٤١٣ هـ. ق.

١٠. مفيد، محمد بن محمد بن نعمان (ابن المعلم)، الارشاد، انتشارات كنگره شيخ مفيد.

۱. مفید، محمّد بن محمّد بن نعمان (ابن المعلّم)، الجمل، مكتبة الاعلام الاسلامی، مطبعه الحیدریه.
  ۲. مفید، محمّد بن محمّد بن نعمان (ابن المعلّم)، تصحیح الاعتقاد الامامیه، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، کنگره.
  ۳. مقرر، سید عبدالرزاق، مقتل مُقوم، نوید اسلام.
  ۴. مقریزی، احمد بن علی، النزاع و التخاصم، مكتبة الحیدریه، نجف، عراق.
  ۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب اسلامیه.
  ۶. موحد، محمد باقر بن مرتضی، جامع الاخبار، انتشارات امام مهدی.
  ۷. المهدیه جدیده، دراسات و بحوث فی التاريخ و الاسلام، مجمع العالم للتقريب بين المذاهب.
  ۸. نمازی شاهرودی، علی بن محمد، مستدرکات، حسن نمازی، تهران.
  ۹. نیشابوری \_ مسلم بن حجاج (م ۲۶۱ ق)، صحیح مسلم، تحقیق محمد نؤاد عبدالباقی، قاهره، دارالحديث، ۱۴۱۲ ق .
  ۱۰. هاشمی، فاطمه، تفسیر الامام العسکری \_ علیه السلام \_، بنیاد پژوهش های اسلامی.
  ۱۱. هلالی کوفی عامری، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، به کوشش علوی حسنی نجفی، بیروت: ۱۴۰۰ ق / ۱۹۸۰ م.
- هنری لطیف پور، یدالله، فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۱. مفید، محمّد بن محمّد بن نعمان (ابن المعلّم)، الجمل، مكتبة الاعلام الاسلامی، مطبعه الحیدریه.
  ۲. مفید، محمّد بن محمّد بن نعمان (ابن المعلّم)، تصحیح الاعتقاد الامامیه، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، کنگره.
  ۳. مقرر، سید عبدالرزاق، مقتل مُقوم، نوید اسلام.
  ۴. مقریزی، احمد بن علی، النزاع و التخاصم، مكتبة الحیدریه، نجف، عراق.
  ۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب اسلامیه.
  ۶. موحد، محمد باقر بن مرتضی، جامع الاخبار، انتشارات امام مهدی.
  ۷. المهدیه جدیده، دراسات و بحوث فی التاريخ و الاسلام، مجمع العالم للتقريب بين المذاهب.
  ۸. نمازی شاهرودی، علی بن محمد، مستدرکات، حسن نمازی، تهران.
  ۹. نیشابوری \_ مسلم بن حجاج (م ۲۶۱ ق)، صحیح مسلم، تحقیق محمد نؤاد عبدالباقی، قاهره، دارالحديث، ۱۴۱۲ ق .
  ۱۰. هاشمی، فاطمه، تفسیر الامام العسکری \_ علیه السلام \_، بنیاد پژوهش های اسلامی.
  ۱۱. هلالی کوفی عامری، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، به کوشش علوی حسنی نجفی، بیروت: ۱۴۰۰ ق / ۱۹۸۰ م.
- هنری لطیف پور، یدالله، فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۱. مفید، محمّد بن محمّد بن نعمان (ابن المعلّم)، الجمل، مكتبة الاعلام الاسلامی، مطبعه الحیدریه.
  ۲. مفید، محمّد بن محمّد بن نعمان (ابن المعلّم)، تصحیح الاعتقاد الامامیه، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، کنگره.
  ۳. مقرر، سید عبدالرزاق، مقتل مُقوم، نوید اسلام.
  ۴. مقریزی، احمد بن علی، النزاع و التخاصم، مكتبة الحیدریه، نجف، عراق.
  ۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب اسلامیه.
  ۶. موحد، محمد باقر بن مرتضی، جامع الاخبار، انتشارات امام مهدی.
  ۷. المهدیه جدیده، دراسات و بحوث فی التاريخ و الاسلام، مجمع العالم للتقريب بين المذاهب.
  ۸. نمازی شاهرودی، علی بن محمد، مستدرکات، حسن نمازی، تهران.
  ۹. نیشابوری \_ مسلم بن حجاج (م ۲۶۱ ق)، صحیح مسلم، تحقیق محمد نؤاد عبدالباقی، قاهره، دارالحديث، ۱۴۱۲ ق .
  ۱۰. هاشمی، فاطمه، تفسیر الامام العسکری \_ علیه السلام \_، بنیاد پژوهش های اسلامی.
  ۱۱. هلالی کوفی عامری، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، به کوشش علوی حسنی نجفی، بیروت: ۱۴۰۰ ق / ۱۹۸۰ م.
- هنری لطیف پور، یدالله، فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۱. مفید، محمّد بن محمّد بن نعمان (ابن المعلّم)، الجمل، مكتبة الاعلام الاسلامی، مطبعه الحیدریه.
  ۲. مفید، محمّد بن محمّد بن نعمان (ابن المعلّم)، تصحیح الاعتقاد الامامیه، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، کنگره.
  ۳. مقرر، سید عبدالرزاق، مقتل مُقوم، نوید اسلام.
  ۴. مقریزی، احمد بن علی، النزاع و التخاصم، مكتبة الحیدریه، نجف، عراق.
  ۵. مكارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب اسلامیه.
  ۶. موحد، محمد باقر بن مرتضی، جامع الاخبار، انتشارات امام مهدی.
  ۷. المهدیه جدیده، دراسات و بحوث فی التاريخ و الاسلام، مجمع العالم للتقريب بين المذاهب.
  ۸. نمازی شاهرودی، علی بن محمد، مستدرکات، حسن نمازی، تهران.
  ۹. نیشابوری \_ مسلم بن حجاج (م ۲۶۱ ق)، صحیح مسلم، تحقیق محمد نؤاد عبدالباقی، قاهره، دارالحديث، ۱۴۱۲ ق .
  ۱۰. هاشمی، فاطمه، تفسیر الامام العسکری \_ علیه السلام \_، بنیاد پژوهش های اسلامی.
  ۱۱. هلالی کوفی عامری، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، به کوشش علوی حسنی نجفی، بیروت: ۱۴۰۰ ق / ۱۹۸۰ م.
- هنری لطیف پور، یدالله، فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۱. مفید، محمّد بن محمّد بن نعمان (ابن المعلّم)، الجمل، مكتبة الاعلام الاسلامی، مطبعه الحیدریه.
  ۲. مفید، محمّد بن محمّد بن نعمان (ابن المعلّم)، تصحیح الاعتقاد الامامیه، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، کنگره.
  ۳. مقرر، سید عبدالرزاق، مقتل مُقوم، نوید اسلام.
  ۴. مقریزی، احمد بن علی، النزاع و التخاصم، مكتبة الحیدریه، نجف، عراق.
  ۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب اسلامیه.
  ۶. موحد، محمد باقر بن مرتضی، جامع الاخبار، انتشارات امام مهدی.
  ۷. المهدیه جدیده، دراسات و بحوث فی التاريخ و الاسلام، مجمع العالم للتقريب بين المذاهب.
  ۸. نمازی شاهرودی، علی بن محمد، مستدرکات، حسن نمازی، تهران.
  ۹. نیشابوری \_ مسلم بن حجاج (م ۲۶۱ ق)، صحیح مسلم، تحقیق محمد نؤاد عبدالباقی، قاهره، دارالحديث، ۱۴۱۲ ق .
  ۱۰. هاشمی، فاطمه، تفسیر الامام العسکری \_ علیه السلام \_، بنیاد پژوهش های اسلامی.
  ۱۱. هلالی کوفی عامری، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، به کوشش علوی حسنی نجفی، بیروت: ۱۴۰۰ ق / ۱۹۸۰ م.
- هنری لطیف پور، یدالله، فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۱. مفید، محمّد بن محمّد بن نعمان (ابن المعلّم)، الجمل، مكتبة الاعلام الاسلامی، مطبعه الحیدریه.
  ۲. مفید، محمّد بن محمّد بن نعمان (ابن المعلّم)، تصحیح الاعتقاد الامامیه، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، کنگره.
  ۳. مكرم، سید عبدالرزاق، مقتل مُقوم، نوید اسلام.
  ۴. مقریزی، احمد بن علی، النزاع و التخاصم، مكتبة الحیدریه، نجف، عراق.
  ۵. مكارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب اسلامیه.
  ۶. موحد، محمد باقر بن مرتضی، جامع الاخبار، انتشارات امام مهدی.
  ۷. المهدیه جدیده، دراسات و بحوث فی التاريخ و الاسلام، مجمع العالم للتقريب بين المذاهب.
  ۸. نمازی شاهرودی، علی بن محمد، مستدرکات، حسن نمازی، تهران.
  ۹. نیشابوری \_ مسلم بن حجاج (م ۲۶۱ ق)، صحیح مسلم، تحقیق محمد نؤاد عبدالباقی، قاهره، دارالحديث، ۱۴۱۲ ق .
  ۱۰. هاشمی، فاطمه، تفسیر الامام العسکری \_ علیه السلام \_، بنیاد پژوهش های اسلامی.
  ۱۱. هلالی کوفی عامری، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، به کوشش علوی حسنی نجفی، بیروت: ۱۴۰۰ ق / ۱۹۸۰ م.
- هنری لطیف پور، یدالله، فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۱. مفید، محمّد بن محمّد بن نعمان (ابن المعلّم)، الجمل، مكتبة الاعلام الاسلامی، مطبعه الحیدریه.
  ۲. مفید، محمّد بن محمّد بن نعمان (ابن المعلّم)، تصحیح الاعتقاد الامامیه، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، کنگره.
  ۳. مقرم، سید عبدالرزاق، مقتل مُقوم، نوید اسلام.
  ۴. مقریزی، احمد بن علی، النزاع و التخاصم، مكتبة الحیدریه، نجف، عراق.
  ۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب اسلامیه.
  ۶. موحد، محمد باقر بن مرتضی، جامع الاخبار، انتشارات امام مهدی.
  ۷. المهدیه جدیده، دراسات و بحوث فی التاريخ و الاسلام، مجمع العالم للتقريب بين المذاهب.
  ۸. نمازی شاهرودی، علی بن محمد، مستدرکات، حسن نمازی، تهران.
  ۹. نیشابوری \_ مسلم بن حجاج (م ۲۶۱ ق)، صحیح مسلم، تحقیق محمد نؤاد عبدالباقی، قاهره، دارالحديث، ۱۴۱۲ ق .
  ۱۰. هاشمی، فاطمه، تفسیر الامام العسکری \_ علیه السلام \_، بنیاد پژوهش های اسلامی.
  ۱۱. هلالی کوفی عامری، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، به کوشش علوی حسنی نجفی، بیروت: ۱۴۰۰ ق / ۱۹۸۰ م.
- هنری لطیف پور، یدالله، فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.



۱. مفید، محمّد بن محمّد بن نعمان (ابن المعلّم)، الجمل، مكتبة الاعلام الاسلامی، مطبعه الحیدریه.
  ۲. مفید، محمّد بن محمّد بن نعمان (ابن المعلّم)، تصحیح الاعتقاد الامامیه، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، کنگره.
  ۳. مقوم، سید عبدالرزاق، مقتل مُقوم، نوید اسلام.
  ۴. مقریزی، احمد بن علی، النزاع و التخاصم، مكتبة الحیدریه، نجف، عراق.
  ۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب اسلامیه.
  ۶. موحد، محمد باقر بن مرتضی، جامع الاخبار، انتشارات امام مهدی.
  ۷. المهدیه جدیده، دراسات و بحوث فی التاريخ و الاسلام، مجمع العالم للتقريب بين المذاهب.
  ۸. نمازی شاهرودی، علی بن محمد، مستدرکات، حسن نمازی، تهران.
  ۹. نیشابوری \_ مسلم بن حجاج (م ۲۶۱ ق)، صحیح مسلم، تحقیق محمد نؤاد عبدالباقی، قاهره، دارالحديث، ۱۴۱۲ ق .
  ۱۰. هاشمی، فاطمه، تفسیر الامام العسکری \_ علیه السلام \_، بنیاد پژوهش های اسلامی.
  ۱۱. هلالی کوفی عامری، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، به کوشش علوی حسنی نجفی، بیروت: ۱۴۰۰ ق / ۱۹۸۰ م.
- هنری لطیف پور، یدالله، فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۱. مفید، محمّد بن محمّد بن نعمان (ابن المعلّم)، الجمل، مكتبة الاعلام الاسلامی، مطبعه الحیدریه.
  ۲. مفید، محمّد بن محمّد بن نعمان (ابن المعلّم)، تصحیح الاعتقاد الامامیه، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، کنگره.
  ۳. مقرر، سید عبدالرزاق، مقتل مُقوم، نوید اسلام.
  ۴. مقریزی، احمد بن علی، النزاع و التخاصم، مكتبة الحیدریه، نجف، عراق.
  ۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب اسلامیه.
  ۶. موحد، محمد باقر بن مرتضی، جامع الاخبار، انتشارات امام مهدی.
  ۷. المهدیه جدیده، دراسات و بحوث فی التاريخ و الاسلام، مجمع العالم للتقريب بين المذاهب.
  ۸. نمازی شاهرودی، علی بن محمد، مستدرکات، حسن نمازی، تهران.
  ۹. نیشابوری \_ مسلم بن حجاج (م ۲۶۱ ق)، صحیح مسلم، تحقیق محمد نؤاد عبدالباقی، قاهره، دارالحديث، ۱۴۱۲ ق .
  ۱۰. هاشمی، فاطمه، تفسیر الامام العسکری \_ علیه السلام \_، بنیاد پژوهش های اسلامی.
  ۱۱. هلالی کوفی عامری، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، به کوشش علوی حسنی نجفی، بیروت: ۱۴۰۰ ق / ۱۹۸۰ م.
- هنری لطیف پور، یدالله، فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۱. مفید، محمّد بن محمّد بن نعمان (ابن المعلّم)، الجمل، مكتبة الاعلام الاسلامی، مطبعه الحیدریه.
  ۲. مفید، محمّد بن محمّد بن نعمان (ابن المعلّم)، تصحیح الاعتقاد الامامیه، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، کنگره.
  ۳. مقرم، سید عبدالرزاق، مقتل مُقوم، نوید اسلام.
  ۴. مقریزی، احمد بن علی، النزاع و التخاصم، مكتبة الحیدریه، نجف، عراق.
  ۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب اسلامیه.
  ۶. موحد، محمد باقر بن مرتضی، جامع الاخبار، انتشارات امام مهدی.
  ۷. المهدیه جدیده، دراسات و بحوث فی التاريخ و الاسلام، مجمع العالم للتقريب بين المذاهب.
  ۸. نمازی شاهرودی، علی بن محمد، مستدرکات، حسن نمازی، تهران.
  ۹. نیشابوری \_ مسلم بن حجاج (م ۲۶۱ ق)، صحیح مسلم، تحقیق محمد نؤاد عبدالباقی، قاهره، دارالحديث، ۱۴۱۲ ق .
  ۱۰. هاشمی، فاطمه، تفسیر الامام العسکری \_ علیه السلام \_، بنیاد پژوهش های اسلامی.
  ۱۱. هلالی کوفی عامری، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، به کوشش علوی حسنی نجفی، بیروت: ۱۴۰۰ ق / ۱۹۸۰ م.
- هنری لطیف پور، یدالله، فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۱. مفید، محمّد بن محمّد بن نعمان (ابن المعلّم)، الجمل، مكتبة الاعلام الاسلامی، مطبعه الحیدریه.
  ۲. مفید، محمّد بن محمّد بن نعمان (ابن المعلّم)، تصحیح الاعتقاد الامامیه، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، کنگره.
  ۳. مقرر، سید عبدالرزاق، مقتل مُقوم، نوید اسلام.
  ۴. مقریزی، احمد بن علی، النزاع و التخاصم، مكتبة الحیدریه، نجف، عراق.
  ۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب اسلامیه.
  ۶. موحد، محمد باقر بن مرتضی، جامع الاخبار، انتشارات امام مهدی.
  ۷. المهدیه جدیده، دراسات و بحوث فی التاريخ و الاسلام، مجمع العالم للتقريب بين المذاهب.
  ۸. نمازی شاهرودی، علی بن محمد، مستدرکات، حسن نمازی، تهران.
  ۹. نیشابوری \_ مسلم بن حجاج (م ۲۶۱ ق)، صحیح مسلم، تحقیق محمد نؤاد عبدالباقی، قاهره، دارالحديث، ۱۴۱۲ ق .
  ۱۰. هاشمی، فاطمه، تفسیر الامام العسکری \_ علیه السلام \_، بنیاد پژوهش های اسلامی.
  ۱۱. هلالی کوفی عامری، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، به کوشش علوی حسنی نجفی، بیروت: ۱۴۰۰ ق / ۱۹۸۰ م.
- هنری لطیف پور، یدالله، فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**www.Ghaemiyeh.com**

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

